



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

صل اللہ علیہ و آلہ

حج جاہلی - حج محمدی



مولف ترقیہ صادقی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حج جاهلی حج محمدی صل الله علیه و اله

نویسنده:

رقیه صادقی

ناشر چاپی:

میقات حج

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	حج جاهلی حج محمدی صل الله علیه و اله
۶	مشخصات کتاب
۶	اسرار و معارف حج
۲۴	فقه حج
۲۷	تاریخ و رجال
۴۹	اماکن و آثار
۶۰	حج در آئینه ادب فارسی
۶۲	جاری های حج
۷۱	گفتگو
۷۹	نقد و معرفی کتاب
۸۲	خاطرات
۱۰۵	از نگاهی دیگر
۱۱۱	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

حج جاهلی حج محمدی صل الله علیه و اله

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران ۸۲-۱۴۸۹۳

سرشناسه: صادقی، رقیه

عنوان و نام پدیدآور: حج جاهلی - حج محمدی (ص) / صادقی، رقیه

منشأ مقاله: میقات حج، ش ۴۳، (بهار ۱۳۸۲): ص ۶ - ۳۳.

توصیفگر: عبادات

توصیفگر: حج

توصیفگر: دوران جاهلیت

اسرار و معارف حج

طرح جایگزین شود.

-۶-

حج جاهلی، حج محمدی (صلی الله علیه و آله)

رقیه صادقی

پیش از بیان چگونگی برگزاری حج در دوران جاهلی و موضع اسلام در مورد آن، اندکی در باره ماه های حرام توضیح می دهیم:

در فرهنگ جاهلی به ماه های حرام توجه ویژه ای می شده است. این امر به گونه ای با حج نیز پیوند داشته است.

آنچه از آیات قرآن به دست می آید، این ماه ها در زندگی اجتماعی اعراب تأثیر زیادی داشته زیرا جنگ ها و غارت ها در این ماه ها متوقف می شد و مردم برای مدتی هم که شده، فارغ از نبرد می آسودند. از آیات و روایات فراوان می توان دریافت که

حرمت ماه های حرام در دوره جاهلی و پیش از بعثت، سنتی رایج و معمول بوده است. در قرآن کریم آمده است:

{ الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ }

«ماه های حرام را در مقابل ماه های حرام قرار دهید که (اگر حرمت آن را نگه نداشته و با شما به ستیز پردازند، شما نیز حق دارید

مقابله به مثل کنید). پس هر که به جور و ستمکاری به شما دست دراز کند، او را به مقاومت از پای

(۱) ۱. بقره: ۱۹۴

-۷-

در آورید، به قدر ستمی که به شما رسیده (به عدل با ظلم کافران مقابله کنید) و از خدا بترسید که خدا با پرهیزکاران است.»

مفسران از این آیه چنین برداشت کرده اند که: «حُرُمَات» جمع حرمت است و چیزی است که احترام آن لازم و اهانت به آن جایز

نیست. مانند ماه های حرام و مسجد الحرام. بنابراین، معنای آیه این است که اگر مشرکان حرمت ها را هتک کردند و در ماه حرام با

مؤمنان جنگیدند یا در حرم و مسجد الحرام به جنگ پرداختند، بر مؤمنان جایز است که در مقام کارزار برآیند و این عمل ایشان

موجب هتک حرمت نمی شود.

از این بیان به وضوح پیداست که ماه‌های حرام پیشتر نیز حرام بوده است و مردم به آن ماه‌ها حرمت نهاده و در آن ایام از جنگ دست می‌کشیدند.

{ فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ... } .

«پس چون ماه‌های حرام در گذشت آنگاه مشرکان را هر جا بیابید به قتل برسانید.»

و از همه مهم تر، آیه زیر است که اشاره به تعداد ماه‌ها، از آغاز خلقت می‌کند:

{ إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ... } .

«همانا عدد ماه‌های سال نزد خدا در کتاب الهی دوازده ماه است، از آن

روزی که خدا آسمان و زمین را بیافرید و از آن ماه‌ها، چهار ماه‌های

حرام خواهد بود (نزد بیشتر مفسران چهار ماه ذی قعدة و ذی حجه، محرم

و رجب).»

علامه طباطبایی در تفسیر آیه فوق نوشته اند:

«اینکه فرمود: «عِدَّةَ الشُّهُورِ» ناظر به ماه‌های قمری است و دلیل این مطلب آن است که بعد از آن فرموده اند: «مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ» و این

معنا ضروری و مورد اتفاق است که اسلام از ماه‌های دوازده گانه، چهار ماه قمری «ذی قعدة»، «ذی حجه»، «محرم» و «رجب» را

حرام دانسته است. ثانیاً: فرموده: «عِنْدَ اللَّهِ» و نیز فرموده: «...فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...»، همه این قیدها

(۱) ۱. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه محمد حسین طباطبایی، ج ۲، چاپ اعلمی، ۱۳۹۳، ص ۶۳

(۲) ۲. توبه : ۵

(۳) ۳. توبه : ۳۶

ـ

دلالت می‌کند که عده نامبرده در آیه، عده‌ای است که هیچ تغییر و اختلافی در آن نیست؛ چون نزد خدا و در کتاب خدا دوازده است.»

«إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ» یعنی در حکم تقدیر خداوندی، تعداد ماه‌های سال، دوازده تا است و مسلمانان نیز باید به خاطر توافق با

این عدد، این تعداد را مراعات کنند.»

اما در میان ماه‌های دیگر، ماه رجب به دلیل کثرت قربانی‌هایی که در آن ماه برای اصنام انجام می‌شد، از ماه‌هایی است که

حرمت به خصوصی در دوره جاهلیت برای آن قائل بودند و از ماه‌های حرامی است که قتال در آن حرام بوده و ذبح در این ماه

«ترجیب» نامیده می‌شد.

حج

حج به همین شکل که امروز برگزار می‌شود و در قالب و بافت و مناسک متداول و مرسوم آن، از پیشینه‌ای کهن و طولانی

برخوردار است، قدمتی که به سال‌های قبل از خلقت آدم (علیه السلام) می‌رسد؛ چنانکه به شهادت روایتی از امام صادق (علیه

السلام)، سابقه حج، به سه هزار سال پیش از آدم می‌رسد.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: جبرئیل به آدم (علیه السلام) فرمود:

«هَنِيئًا لَكَ يَا آدَمُ لَقَدْ طُفْتُ بِهَذَا الْبَيْتِ قَبْلَكَ ثَلَاثَةَ آلَافِ سَنَةٍ»

«گوارا باد بر تو ای آدم! بخشوده شدی، من این خانه را سه هزار سال پیش از تو طواف کردم.»

لذا نخستین حاجی از اهل آسمان، جبرئیل و از اهل زمین آدم بوده است و از امام باقر (علیه السلام) نیز روایت است که: «وَإِنَّ آدَمَ لَفِي حَرَمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

بعد از آدم (علیه السلام) نوبت به حج پیامبران دیگر می رسد که همگی حج گزار بوده اند. در زمان حضرت ابراهیم (علیه السلام)، خداوند به ایشان فرمان داد به اتفاق همسرش به مکه بیاید و خانه را تجدید بنا کرده، اعلام حج عمومی نماید. ابراهیم نیز چنین کرد.

پس از ابراهیم نیز سنت حج پیوسته رایج بوده و تقدیس، تکریم و زیارت بیت

(۱) همان، ج ۲، ص ۲۵۲

(۲) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابو علی فضل بن حسن طبرسی، ج ۵، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۶، ص ۳۸

۳۸؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن حسن طبرسی، ج ۵، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا، ص ۲۱۴

(۳) المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، جواد علی، ج ۶، چاپ ششم، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۷۰، ص ۱۹۹

(۴) علل الشرایع، ابو جعفر محمد بن ابن بابویه قمی (صدوق)، چاپ دوم، دار احیاء لترات العربی، بیروت، ۱۹۶۶، ص ۴۰۷

(۵) الفروع من الکافی، ابو جعفر بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، ج ۴، چاپ سوم، دار صعب بیروت، ۱۴۱۰، ص ۲۱۴

۹-

امتداد داشته است.

پس از زمان ابراهیم و اسماعیل (علیهم السلام)، در دوره جاهلی نیز حج خانه، با اختلاط به مراسم جاهلی امتداد داشت و مردمان از اطراف و اکناف جهان به ویژه از جزیره العرب به زیارت و حج خانه خدا می رفتند و حجاج بیگانه در آن ایام، احترام و اطعام می شدند، هر چند در واقع حج دوره جاهلی با آمیزه ای از بت پرستی همراه بوده است.

هشام کلیبی در کتاب الأصنام خود این مطلب را به زیبایی بیان می کند که:

«در میان اهل جاهلیت بازمانده هایی از رسوم عصر ابراهیم و اسماعیل (علیهم السلام) بر جای بود که از آن پیروی می کردند؛ مانند تعظیم و طواف کعبه و حج و عمره و وقوف در عرفه و مزدلفه و قربانی شتران و تهلیل و تلبیه در حج و عمره، البته با افزودن اموری که از آن نبود.»

اسلام با برخوردی زیبا مواردی را که پسندیده بود، پذیرفته و برخی از موارد را تصحیح کرده و مواردی را نیز نپذیرفته است. اکنون به بررسی مقام و موقعیت کعبه و بیت الحرام قبل از اسلام می پردازیم، آنگاه مواردی از مسائل مربوط به حج را بررسی می کنیم:

منافع دنیایی و آخرتی

حرم و کعبه از دیرباز مورد احترام ویژه بوده است و جاهلیان حرمت خاصی برای آن قائل بودند. به این نکته در خلال آیاتی از قرآن می توان پی برد. آنان به کعبه حرمت می نهادند و از فواید عظیم مادی، معنوی و اجتماعی حج بهره مند می شدند؛ چنانکه آیات زیر به این مسأله اشاره دارد:

{ وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ * وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ * لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ }

(۱) ۱. الأَصْنَام، ابو منذر هشام بن محمد کلبی، ترجمه محمد رضا جلالی نائینی، نشر نو، تهران، ۱۳۶۳، ص ۹

(۲) ۲. حج : ۲۶ - ۲۸

-۱۰-

«و یاد آور ای رسول، که ما ابراهیم را در آن بیت حرام تمکین دادیم تا با من هیچ انبازی نگیرد و به او وحی کردیم که خانه مرا برای طواف حاجیان و نمازگزاران و رکوع و سجده کنندگان (از لوث بتان) پاک و پاکیزه دارد و مردم را به ادای مناسک حج اعلام کن تا مردم پیاده و سواره از هر راه دور به سوی تو گرد آیند. تا در آن جا منافع بسیار برای خود فراهم بینند و نام خدا را در ایامی معین یاد کنند که ما آن ها را از حیوانات بهایم روزی دادیم تا از آن تناول کرده و فقیران بیچاره را نیز طعام دهند.

در این آیات، مراد از «خانه» کعبه است و «قائمین» به شهادت آیه، کسانی هستند که خود را برای عبادت خدا و نماز به رنج و تعب می اندازند. و «رکع» نیز جمع «راکع» و «سجود» جمع ساجد است.

تبوئه خدای تعالی بدین معناست که خدای تعالی آن بیت را مرجعی برای عبادت قرار دهد تا عبادت کنندگان در آنجا گرد آیند؛ یعنی وحی به ابراهیم (علیه السلام) که تو این مکان را مرجعی برای عبادتم قرار ده و خانه ام را برای طواف کنندگان و ساجدان و نمازگزاران تطهیر کن؛ یعنی آن را آنچنان پاک کن که طبع هر کس اقتضایش را دارد و مردم را به حج فراخوان تا گرد هم آیند و از منافع آن بهره مند گردند «رَلِّسْهُدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ...».

«منافع» در اینجا، مطلق ذکر شده است تا شامل منافع دنیوی و اخروی گردد و پیداست که وقتی اقوام و ملل مختلفی از مناطق متعدد با آداب و رسوم متفاوت در یک جا جمع آیند و همدیگر را شناخته و دانستند که کلمه همه واحده است و معبود همه یکی است و وجهه همه کعبه است. این اتحاد روحی آن ها به اتحاد جسمی و تشابه در عمل می انجامد و به یاری هم شتافته و در حل مشکلات یکدیگر می کوشند. آنگاه مسائل تجاری پیش می آید که مقصود منافع دنیوی است و نیز منافع اخروی که وجود انواع تقرب ها به سوی اوست.

حرم امن

{ وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَ اتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُضَمًّا وَ وَعَدْنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهْرًا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ

(۱) ۱. روح المعانی، محمود شکری آلوسی بغدادی، ج ۷، چاپ چهارم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵، صص ۱۴۱ - ۱۴۳ و

نیز روح البیان، اسماعیل حقی بروسری، ج ۶، چاپ هفتم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵، صص ۲۳ - ۲۵؛ المیزان، ج ۱۴،

صص ۳۶۶ - ۳۶۹؛ التبیان، ج ۷، صص ۳۰۸ - ۳۱۰

-۱۱-

السُّجُودِ * وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ... {.

«به یاد آور زمانی را که کعبه را خانه امن و مرجع دینی گردانیدیم و امر شد که مقام ابراهیم را جایگاه پرستش خدا قرار بدهد و پیمان گرفتم از ابراهیم و فرزندش اسماعیل که حرم خدا را از لوث بت پردازید و از هر پلیدی پاکیزه دارید، برای آنکه اهل ایمان به طواف و اعتکاف در حرم بیایند و در آن نماز و طاعت خدا به جای آورند و چون ابراهیم عرض کرد: پروردگارا! این شهر را جای امن گردان و روزی اهلش را فراوان گردان.»

منظور این است که دعای ابراهیم را در مورد این که «این شهر را بلد امن گردان»، اجابت کردیم.

«بلد امین» محلی است که اهل آن در امنیت به سر برند. از ابن عباس در معنای

آیه چنین آمده است که: محل امن، محلی است که پرنده ای صید نمی گردد و درختش قطع نمی شود.

از حضرت امام صادق (علیه السلام) روایت شده است:

«کسی که داخل حرم امن گشته، به آنجا پناهنده شود، تا زمانی که خارج شود در امان است و نیز پرنده تا زمانی که آنجاست اذیت و آزار نمی شود و از پیامبر (صلی الله علیه و آله) در روز فتح مکه نقل شده که فرمودند: خداوند مکه را حرم قرار داده از روزی که آسمان ها و زمین را خلق کرده تا روزی که قیامت به پاگردد، این حرمت به قدرت خود باقی است و حرمت آن با دعای حضرت ابراهیم (علیه السلام) مؤکد شده است.»

{ أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ... } .

«آیا کافران (اهل مکه) ندیدند که آن شهر را حرم و امان قرار دادیم، در صورتی که از اطرافشان مردم ضعیف را به قتل و غارت می ربایند.»

منظور از «حرم امن» مکه و پیرامون آن است که خداوند آن را به دعای ابراهیم (علیه السلام) مانوس خلق گردانید. کلمه «تخطف» دزدیدن و قاپیدن چیزی است، چون کار آن روز عرب، غارت و چپاول بوده و همواره قبایل به یکدیگر حمله می کردند. لکن با همه این

(۱) ۱. بقره: ۱۲۵ - ۱۲۶

(۲) ۲. روح البیان، ج ۱، ص ۲۲۷، مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۶۴، التبیان، ج ۱، ص ۴۵۶، المیزان، ج ۱، ص ۲۸۰

(۳) ۳. عنکبوت: ۹۷

-۱۲-

احوال شهر مکه را محترم شمرده و با ساکنین این شهر کاری نداشتند (۱) «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» .

حرمت قتال در مسجد الحرام

«وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوَكُمْ فِيهِ...» .

نزدیک مسجد الحرام کارزار نکنید، تا این که ایشان در آنجا به پیکار شما آیند.

این آیه درگیری و جنگ در نزدیکی خانه خدا را نهی می کند زیرا مادام که مشرکان هتک حرمت آن را نکرده اند، احترام آن از جانب مسلمانان محفوظ بماند

و مرجع ضمیر «فیه» کلمه «مکان» است که «عندالمسجد» بر آن دلالت می کند و نهی

است از این که مسلمانان، شروع به جنگ نمایند، مگر اینکه مشرکین شروع کننده

باشند.

از این بیان به خوبی پیداست که مشرکین نیز برای کعبه حرمت قائل بوده و قتال در آنجا را جایز نمی دانستند و به مسلمین نیز دستور مراعات این امر را داده است.

با مرور تاریخ عهد جاهلیت، مشاهده می شود که اقوام و طوایف، از هر سوی و مکانی به کعبه روی می آوردند، همچنانکه والیان و خزانه داران کعبه با عطوفت و مهربانی از آنها پذیرایی کرده و مورد اکرام خود قرار می دادند. با همه علاقه ای که اعراب جاهلی به جنگ داشتند، از قتال در مسجد الحرام خودداری می کردند و این نشانگر حرمت بیش از حد کعبه و بیت الله الحرام نزد آن ها بوده است که این حرمت بعد از ظهور اسلام نیز رعایت گردید.

قبله به طرف کعبه بوده است

{ قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَ إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ } .

«ما توجه تو را به آسمان، به انتظار وحی و تغییر قبله، بنگریم و البته روی تو را به قبله ای که بدان خوشنود شوی بگردانیم. پس روی کن به طرف مسجد الحرام و

۱. المیزان، ج ۱۶، ص ۱۵۰

۲(۲). آل عمران: ۹۷

۳(۳). بقره: ۱۹۱

۴(۴). همان، ج ۱۵، ص ۴۰۳ و نیز رک: التبیان، ج ۸، ص ۱۲۵

۵(۵). بقره: ۱۴۴

-۱۳-

شما مسلمین نیز هر جا باشید، روی بدان جانب کنید و گروه اهل کتاب به خوبی می دانند که این تغییر قبله از جانب خداست، نه به دلخواه کس و خداوند از کردار ناپسند آنها غافل نیست.»

در این آیه و آیه قبلی، خداوند مسأله تغییر قبله را توضیح داده است. نکته قابل توجه در اینجا این است که به گفته ابن عامر قبله قرار دادن بیت المقدس، برای اعراب گران تمام شده است «هیچ قبله ای نزد اعراب محبوب تر از کعبه نبود و معنای آیه نیز چنین است که این امر برای کسانی که هدایت نشده اند، امر بسیار عظیم و بزرگی است و اما برای آنان که ایمان آورده اند، قابل قبول است.»

از این بیان به وضوح پیداست که اعراب قبل از بعثت، اعمال خود را به طرف کعبه انجام می دادند و این تغییر قبله برایشان سنگین و عظیم شمرده شده است.

در ادامه آیات، مسأله تغییر قبله از بیت المقدس به طرف کعبه، مورد بررسی قرار گرفته و ایرادات و اشکالاتی که از طرف سفها مطرح می شود، پاسخ داده شده و در آیات ۱۴۹ و ۱۵۰ به تأکید این مطلب می پردازد:

{ وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لِلْحَقِّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ * وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ... } .

و شاید علت تکرار، فهماندن این مطلب باشد که رعایت حکم مزبور (لزوم مواجهه با قبله) در هر جا و هر حال لازم است.

مناسک حج

حج در لغت به معنای مطلق قصد است: «حَجٌّ يَجُجُ حَجًّا، فَصِيْدُهُ وَ حَجَجْتُ فَلَانًا أَيْ فَصِيْدْتُهُ وَ يُقَالُ رَجُلٌ مَحْجُوْحٌ أَيْ مَقْصُوْدٌ» (۴)

لیکن این معنا اختصاص پیدا کرده به قصد امری عظیم و مهم و چون در عصر جاهلی امری مهم تر و بزرگ تر از زیارت کعبه و طواف آن نبوده و احترام و تقدیس کعبه از زمان ابراهیم و پسرش اسماعیل (علیهم السلام) مقرر شده

۱(۱). التبیان، ج ۲، ص ۱۰ و نیز مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۱۷

۲(۲). بقره: ۱۴۹ - ۱۵۰

۳(۳). المیزان، ج ۱، ص ۳۲۸

۴. لسان العرب، جمال الدین محمد بن مکرم ابن منظور، ج ۳، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵، ص ۵۲، ماده «حج».

-۱۴-

بود، لذا حج به قصد خانه خدا اختصاص یافته است.

هر چند بدون شک تقدیس کعبه در آن زمان با عقاید باطلی آمیخته بوده، اما شواهد بسیاری نشان می‌دهد که آنها هر سال حج را برگزار می‌کردند، از جمله قول نابغه:

ترکُ احتجاجِ البیتِ حتّی تظاهرْتُ علی ذنوبٍ من بعدِ ذنوب

«حج را ترک گفتم تا آن که گناهانم یکی بعد از دیگری آشکار شد.»

از این بیت بر می‌آید که اعراب از حج، تکفیر گناهان را برداشت می‌کرده‌اند، همان مفهومی که بعدها در فرهنگ اسلامی نیز برداشت می‌شد، اما مردمان زمان جاهلیت در حج خود به خدای واحد توجه نمی‌کردند، بلکه توجهشان به بت‌هایی بود که می‌پرستیدند. لذا در این جهت اختلافی میان مفهوم حج در اسلام و مفهوم جاهلی آن وجود دارد، اگر چه در هر دو حالت توجه مراد باشد. حج در اسلام عبادت خدای یکتا است که در حج جاهلی لحاظ نیست.

پس از پایان یافتن بنای کعبه، خداوند به حضرت ابراهیم (علیه السلام) امر کرد که اعلام حج کند و بدین سان مکه محل حج مردم گردید و اعراب، چه اعراب حجاز یا خارج از حجاز، در کعبه حج می‌گزاردند و پیرامون خانه را طواف کرده و آن را تقدیس نموده، به آن قسم می‌خوردند.

زهیر بن ابی سلمی گفته است:

فَأُقْسَمُ بِالْبَيْتِ الَّذِي طَافَ حَوْلَهُ رِجَالُ بَنِي قُرَيْشٍ وَجُرْهُمَ

«قسم خوردم به خانه‌ای که پیرامونش را مردانی از قریش و جرهم طواف کردند.»

اعراب در جاهلیت به طواف کعبه می‌پرداختند و از اطراف جزیره العرب در مکه جمع می‌شدند و پادشاهان حمیر و کنده و لخم، مانند بسیاری از دیگر چون هندوها و فارس‌ها حج را به جای می‌آوردند.

داستان زیر که در سیره ابن هشام نقل شده، علاوه بر آنکه احترام کعبه را نشان می‌دهد، دلالت دارد بر این که در جاهلیت مناسک حج به همین صورت امروزی انجام می‌شده است:

(۱) التطور الدلالي بين لغة الشعر الجاهلي و لغة القرآن الكريم، عودة خليل ابو عودة، چاپ اول، مکتبه المنار، اردن، بی تا، صص ۲۲۹ - ۲۳۱ با تلخیص.

(۲) ادیان العرب قبل الإسلام، داود جرجس داود، المدرسة الجامعية للدراسات و النشر و التوزيع، ۱۴۰۳، صص ۱۹۵

-۱۵-

«تُبْع و قوم او بت پرست بودند، در راه خود به یمن، به جانب مکه رهسپار شدند. چون به میان عسفان و امج رسیدند، عده‌ای از قبیله هذیل بن مُدْرکه بن إلیاس بن مضر بن نزار بن معد آمدند و به او گفتند: پادشاه! آیا می‌خواهی تو را به خانه‌ای پر از گنج و ثروت، که پادشاهان پیشین از آن بی اطلاع بوده‌اند، راهنمایی کنیم؟ خانه‌ای که در آن لؤلؤ و زبرجد و یاقوت و زر و سیم فراوان موجود است؟ گفت: آری. گفتند: این خانه در مکه است که پرستشگاه مردم آن دیار است و در کنار آن نماز می‌گزارند.»

البته مقصود هذلی از گفتن این سخنان آن بود که تبع را از این راه به هلاکت رسانند، زیرا می‌دانستند که هر کس قصد تخریب خانه خدا و یا ظلم و تجاوز در کنار آن را داشته باشد، هلاک می‌گردد.

ملک چون در صدد بر آمد که به آن خانه یورش برد، برای مشورت، در پس دو دانشمند یهودی فرستاد و از آنان نظر خواست و

پرسید: آیا این خانه و این مطالب حقیقت دارد یا نه؟

آن دو دانشمند یهودی گفتند: این قوم جز هلاک تو و سپاهیان تو منظوری ندارند زیرا ما جز این خانه، خانه دیگری را سراغ نداریم که خداوند آن را در زمین برای خود اختیار فرموده باشد و اگر بخواهی آنچه اینان گفته اند انجام دهی، خود و تمام همراهانت، نابود خواهید شد.

تبع پرسید: در این صورت اگر بخواهم نزد آن خانه رویم چه کنم؟ چگونه رفتاری داشته باشم؟ گفتند: همان سان کن که مردم آنجا عمل می کنند. پیرامون آن خانه را طواف کن و تعظیم و تکریم به جای آر، موی سر را بتراش و تا در آن آستانی، کوچکی و تواضع کن تا آن که از مکه خارج شوی.

گفت: پس چرا شما خود چنین نمی کنید؟ گفتند: به خدا سوگند، این خانه، خانه پدر ما ابراهیم (علیه السلام) است و چنان است که به تو گفتیم و آگاہت کردیم، اما اهل آنجا به وسیله بت هایی که می پرستند و پیرامون آن خانه نصب کرده اند و نیز به وسیله خون هایی که بر زمین ریخته اند، بین ما و آن خانه حایل شده اند. آنان مشرکند.

ملک دریافت که آن دو دانشمند یهودی جز خیراندیشی منظوری ندارند، گفته آنان را تصدیق کرد و پندشان را پذیرفت. پس دستور داد آن چند نفر هدلی را

-۱۶-

حاضر کرده، دست و پایشان را قطع کنند. آنگاه وارد مکه شد و خانه را طواف

کرد و قربانی نمود و سر را تراشید و چنان که گفته اند شش روز در مکه بماند و هر روز گوسفند یا شتر می کشت و اهل مکه را اطعام می نمود و با عسل پذیرایی می کرد.

شبی در خواب دید که بر خانه کعبه جامه ای پوشیده است. از این رو دستور داد از لیف خرما خانه کعبه را پوشانند. باز در خواب به او القا شد که کعبه را با پارچه ای بپوشاند. پس بیت را با حصیر نخل پوشاند. مجدداً در خواب دید که با پوششی بهتر از آن، آنجا را پوشانده است. آنگاه با چادر و جامه ای خط دار که از پارچه های بافت یمن بود پوشانید.

چنانکه گویند: تبع نخستین کسی است که کعبه را با جامه پوشانید و به والیانش که از قبیله جرهم بودند، سفارش کرد که کعبه را پاکیزه نگاه دارند و از نزدیک شدن خون و مردار و کهنه آلوده به خون حیض زنان حائض به حرم جلوگیری کنند و برای آن خانه، در و کلیدی ساخت. این ماجرا مربوط به هفتصد سال پیش از اسلام است. (۱) و آنچه از این ماجرا بر می آید، این است که کعبه از زمان های پیش تر از ظهور اسلام مورد احترام بوده است و همگان به تقدیس و اکرام آن می پرداختند و دیگر اینکه مراسم حج شامل طواف و قربانی و نماز و غیره، در همان زمان ها انجام می گرفته است. منتها آنچه مسلم است و حتی در خلال این ماجرا بدان اشاره رفته است، این است که جاهلیان این مراسم را آغشته به بت پرستی و شرک ساخته بودند.

ماهی که حج در آن برگزار می شد، از ماه های دیگر متمایز بوده و معروف به ذی حجه بود یعنی ماه حج که این اسم در منابع قدیمی ذکر گردیده است.

عمره

«عمره» در لغت از «اعتمار» و به معنای زیارت است.

اعتمار در فرهنگ و شعر جاهلی به معنای زیارت بیت الحرام است و در مفهوم اسلامی نیز عمره شبیه به حج است و زیارت و طواف کعبه را شامل می شود. اما سنت نبوی میان عمره و حج در مناسک و زمان آن تفاوت قائل شده و مناسک عمره کمتر از حج است و نیز عمره در تمام ایام سال امکان پذیر است، اما حج وقت محدود و معینی

۱. السیره النبویه، ابن هشام، ج ۱، المكتبة العلمیه، بیروت، صص ۲۳ - ۲۵

۲(۲). المفصل فی تاریخ العرب، ج ۶، ص ۳۴۸

۳(۳). لسان العرب، ج ۹، ص ۳۲۳

-۱۷-

دارد. لذا مفهوم عمره در قرآن و در شعر جاهلی تقریباً مشابه است.

در ایام حج (ماه های ذی قعدة، ذی حجه و محرم) انجام عمره را گناهی بزرگ می شمردند و بر حسب اعتقاد جاهلی، آن را بس نابخشودنی می دانستند.

عمره در اصل به مثابه حج اصغر بوده و اهل جاهلیت آن را ترجیحاً در ماه رجب انجام می دادند، اما تفاوتش با عمره در اسلام این است که در اسلام این حج را فردی انجام می دهند اما مشرکان آن را به صورت جمعی و مانند حج واجب انجام می دادند و نیز بسیاری آن را در ماه رجب به جای می آوردند. اما اسلام این حج را برای طول سال جایز دانست. (۲) در عین حال که عمره رجبیه از ثواب بیشتری برخوردار است.

لذا اسلام حدود حج و عمره را مشخص تر ساخته و اصلاحات لازم را در آن ایجاد کرده است و آن را از ناشایستگی ها پیراسته و چهره ارجمند و اصیل انسان سازش را بدو بازگردانده است.

احرام

«احرام» از «أَحْرَمَ» مشتق شده و به این علت احرام نامیده شده که وظیفه حاجی است اقدام به برخی اعمال و پرهیز از برخی دیگر. احرام نزد اعراب معنای محدودتری از احرام اسلامی داشته است. اعراب حج می گزاردند و حرمت و عظمت بیت را درک می کردند و می دانستند که حرم، مکه و اطراف آن است. اما میان احرام در معنای اسلامی و احرامی که نزد اعراب قبل از بعثت بوده، تفاوتی وجود دارد.

احرام در اسلام شروط و آداب و اهدافی دارد که قبل از نزول قرآن وجود نداشته است، از جمله روایت شده که اعراب جاهلیت وقتی حج را به جای می آوردند، آنگاه که داخل حرم می شدند، لباس هایشان را کنده و تا مدتی که در حرم بودند، نمی پوشیدند، که این عادت را خداوند حرام کرد.

به طور کلی جاهلیان را با توجه به چگونگی برگزاری حج می توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱ - حُمس ۲ - حِلَّه ۳ - طُلَس

۱(۱). التطور الدلالی بین لغة الشعر الجاهلی و لغة القرآن الکریم، صص ۲۳۲ - ۲۳۴ با تلخیص.

۲. المفصل، ج ۶، ص ۳۹۱

۳(۳). التطور الدلالی، صص ۲۳۹ - ۲۴۰

-۱۸-

۱ - حُمس: در میان اعراب، قریش خود را برتر از دیگران می دانستند و به جهت سکونت در مکه می گفتند: «نحن أهل الحرم، فلیس ینبغی لنا أن نخرج من الحرم ولا ینعظم غیرها کما نعظمها، نحن الحُمس».

حُمسیان در انجام حج عادات خاصی داشتند، از جمله این که در هنگام قصد حج، از در خانه خارج نمی شدند، بلکه از سوراخ هایی که در پشت بام خانه هایشان درست کرده بودند، بیرون می آمدند و به هنگام بازگشت نیز از آن ها داخل می شدند که قرآن کریم از این عمل نهی کرد:

{ وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَ أَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا... } .

«و نیکوکاری بدان نیست که از پشت دیوار به خانه درآید چه، این کار ناشایسته است و نیکویی آن است که پارسا باشید و به هر کار از راه آن وارد شوید.»

دیگر از عادات حُمس این بود که کعبه را برهنه طواف می کردند زیرا می ترسیدند لباس هایشان آلوده باشد و نیز بر هر کس که نخستین بار به طواف کعبه می آمد، الزام کرده بودند که در لباس اهل حرم یعنی اهل حُمس طواف کنند و اگر لباس نیافت، برهنه طواف کند.

قرآن طواف برهنه را در هر صورتی منع کرد و بر قریش و دیگران لباس را واجب اعلام نمود. گروهی از مفسران در تفسیر آیه ۳۱ اعراف گفته اند: این آیه در ارتباط با افرادی نازل شده است که کعبه را برهنه طواف می کردند:

{ يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ... } .

«ای بنی آدم، زینت های خود را در هر مسجدی بر خود بگیرید...».

هر چند علامه طباطبایی (رحمه الله) در تفسیر آیه، آرایش وزینت را، آرایش معنوی می داند، اما برخی از مفسران بر این اعتقادند که این آیه در خصوص برهنه طواف کردن کعبه نازل شده و اعراب را تشویق به پوشیدن لباس و اتخاذ زینت به هنگام طواف می نماید. ۲- حِلَّة: قبایلی که خارج از حرم بودند و در حلّ می زیستند، به حِلّه معروف بودند.

(۱) ۱. السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۹۹

(۲) ۲. بقره: ۱۸۹

(۳) ۳. السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۹۹

(۴) ۴. اعراف: ۳۱

(۵) ۵. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۸۶، مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۱۲

-۱۹-

اختلاف این دسته با حمسیان در این بوده که با لباس، مناسک به جای می آوردند. پس از فراغت از مناسک، چون داخل کعبه می شدند، کفش و لباس خود را صدقه داده و برای طواف از حمسیان لباس کرایه می کردند.

۳- طُلَس: درباره طُلَس گفته اند که اینان، یمینان اهالی حضر موت و عک و عجبیب و ایادبن نزارند و در وجه تسمیه آنان گفته اند: چون از مکان های دور می آمدند و در حالی که غبار راه بر آن ها نشسته بود به طواف خانه می پرداختند، بدین نام خوانده شدند. اینان، در احرام و پوشیدن لباس و دخول به خانه چون اهل حُمس عمل می کردند.

تلبیه

«تلبیه» لبیک گفتن و اجابت دعوت و فرمان خداست. آنان که از شهر و دیار دور و نزدیک خود حرکت کرده و آماده انجام مناسک حج شده اند، در آغاز اعمال حج با جملات مخصوصی این لبیک را ادا می کنند.

حج جاهلیان با تلبیه همراه بوده است، لیکن در این مورد هم با آمیزه ای از شرک و در تلبیه شان این شرک کاملاً پدیدار است؛ بدین صورت که عالمان هر قبیله به هنگام طواف بر گرد بت خود گشته و تلبیه را ادا می کردند و آنگاه هر قبیله نزد بت خود می رفت و بر آن نماز می خواند. (۴) با توجه به این مطلب به نظر می رسد که تلبیه هر یک از آنها بر حسب قوم و قبیله شان متفاوت بوده و در متون تاریخی برای هر کدام از قبایل، تلبیه مخصوصی ذکر گردیده است. نمونه ای از این تلبیه ها را که بیشتر برای محرم

مشرکین ذکر کرده اند، می آوریم:

«لَيْبِكُ، اَللّٰهُمَّ لَيْبِكُ، لَيْبِكُ لَا شَرِيكَ لَكَ لَيْبِكُ اِلَّا شَرِيكَ هُوَ لَكَ تَمْلِكُهُ وَ مَا مَلَكٌ» .

تلبیه از شعائری است که اسلام آن را ابقا کرده و اما صیغه اش را تغییر داد و همان صیغه ای را که خاص حج ابراهیم (علیه السلام) بوده پذیرفته است بدین صورت:

۱(۱). المحبره محمد بن حبيب بن اميه بن عمرو هاشمي بغدادی، دائرة المعارف العثمانية، ۱۳۶۱، ص ۱۸۰

۲(۲). الوثنية في الأدب الجاهلي، عبدالغني زيتوني، دارالعلم للملایین، بیروت، بی تا، ص ۳۰۸

۳(۳). المحبر، ص ۱۸۱

۴. اخبار مکه، ابو الوليد ازرعی، ج ۱، تحقیق رشدی صالح، چاپ سوم، دار الاندلس للطباعة و النشر، بیروت، ۱۹۶۹، ص ۱۹۵

۵(۵). الاصنام، ص ۷

-۲۰-

«لَيْبِكُ، اَللّٰهُمَّ لَيْبِكُ، لَيْبِكُ لَا شَرِيكَ لَكَ لَيْبِكُ اِنْ الْحَمْدَ وَ النَّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكُ، لَا شَرِيكَ لَكَ...»

چنان که روشن است، تلبیه جاهلی آلوده به شرک است. آنان تأکید میورزند که إله شریکی ندارد، مگر شریکی که خود برگزیده باشد. این شعار از همان اندیشه جاهلی سرچشمه می گرفت که الله را به عنوان خدای ایمان باور داشتند و او را فراتر از آن می دانستند که در وهم آید و در اختیار انسان باشد. کعبه را نیز از آن او می دانستند. از این روی، خود را در آستانه بت ها به زمین می افکندند، چون بت را واسطه رسیدن به خدا تلقی می کردند و بر این باور بودند که این امر با اعتقاد به خدا منافاتی ندارد و شریک هایی هستند که خدا خود پذیرفته است.

وقوف در عرفات

از بزرگ ترین روزهای حج، روز وقوف در عرفات بوده که در نهم ذی حجه انجام می گرفت و تمام کسانی که به حج آمده بودند در عرفات جمع می شدند. این مراسم به همین گونه پس از بعثت نیز جاری شد.

هر قبیله در عرفات، موقف خاص خود را داشت که بعدها با وحدت صفوف حاجیان در اسلام باعث شد تا اسامی آن موضع از یاد برود. هر چند که بسیاری از مفسران بر این اعتقادند که حج اکبر در آیه:

{ وَ اَذَانٌ مِّنَ اللّٰهِ وَ رَسُوْلِهِ اِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْاَكْبَرِ اَنَّ اللّٰهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِيْنَ وَ رَسُوْلُهُ... } .

«و در بزرگ ترین روز حج، خدا و رسولش به مردم اعلام می دارند که بعد از این، خدا و رسولش از مشرکان بیزارند.»

روز عرفه است و خداوند با این آیه مراسم روز عرفه را تأکید فرموده است از جمله، از ابن عباس، طاووس، عمر، عثمان، مجاهد، عطاء، سعید بن مسیب، ابن زبیر،

ابو حنیفه و شافعی نقل شده که روز عرفه را روز حج اکبر می دانند. (۴) نیز ابن ابی حاتم

و ابن مردویه، از ابن مقرم و او از قول رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آورده اند که: «پیامبر (صلی الله علیه و آله) بعد

۱(۱). المفصل، ج ۶، ص ۳۷۵

۲(۲). عصر النبی، صص ۳۲۱ - ۳۲۲

۳(۳). توبه: ۳

۴. الجامع لأحكام القرآن، ابو عبدالله محمد بن احمد بن احمد انصاری قرطبی، ج ۸، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا، ص ۶۹

-۲۱-

از ظهر عرفه برای مردم سخن گفت و خطاب به آنان فرمود: امروز، روز حج اکبر است».

لیکن کثرت روایات موجود در مورد این که روز حج اکبر، روز عید قربان است، شکی باقی نمی‌گذارد و اکثر قریب به اتفاق مفسران نیز عید قربان را به عنوان حج اکبر به رسمیت می‌شناسند. از جمله: سید قطب در تفسیر فی ظلال القرآن می‌نویسد: «هر چند در تعریف روز حج اکبر و این که آیا روز عرفه است یا عید قربان، اختلاف نظر وجود دارد، اما قول درست تر آن است که روز عید قربان باشد.»

تفسیر دیگر نیز (۳) این قول را صحیح تر می‌دانند. طبری پس از بررسی اقوال مختلف می‌گوید:

«برترین و صحیح‌ترین آن‌ها نزد ما، گفتار کسانی است که می‌گویند: یوم الحجّ الأكبر، روز عید قربان است زیرا اخبار فراوانی از گروهی از صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده که می‌گویند: علی بن ابی طالب (علیه السلام) در روز عید قربان آیات برائت را برای مردم قرائت کرد. علاوه بر آن، روایات متعددی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ذکر شده است که روز عید قربان را به عنوان روز حج اکبر معرفی می‌کند.»

پس این احتمال که حج اکبر روز عرفه باشد، منتفی است. این بحث را بدین جهت آوردیم که به اهمیت روز عرفه اشارتی کرده باشیم و این که از مناسک جاهلیان، وقوف در عرفات در روز نهم ذی حجه بوده که از عرفه به سوی مزدلفه می‌رفتند - مزدلفه جایی است میان راه عرفه و منا - که حجاج شب را در آنجا می‌گذرانند.

انتقال سریع از عرفه به مزدلفه را «افاضه» یا اجازه می‌گفتند و کسانی بودند که پیشاپیش، آنان را هدایت می‌کردند.

بنا بر قول ابن عباس، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در این انتقال، مردم را از حرکت شتابان منع کرد و دستور حرکت آرام را صادر فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ فَإِنَّ الْبِرَّ لَيْسَ بِالْأَعْمَالِ».

«ای مردم! سفارش می‌کنم با آرامش حرکت کنید، نیکی در شتاب نیست.»

۱(۱). التفسیر الکبیره، امام فخر رازی، ج ۵، چاپ سوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا، ص ۲۲۱

۲(۲). فی ضلال القرآن، سید قطب، ج ۴، چاپ اول، دارالشرق، بیروت، ۱۴۰۰ هـ.، ص ۱۳۶

۳. تفسیر مراغی، احمد بن مصطفی مراغی، ج ۱، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ص ۵۵، تفسیر المنار، محمد رشید رضا، ج ۱۰، چاپ ارم، دار المعرفه للطباعه و النشر، بیروت، بی تا، ص ۱۵۳

۴(۴). جامع البیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن جریر طبری، ج ۶، دار المعرفه، بیروت، بی تا، ص ۷۵

۵(۵). المفصل، ج ۶، ص ۳۸۰

۶(۶). صحیح، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری نجفی، ج ۲، دار ابن کثیر، بیروت، بی تا، ص ۶۰۱، حدیث ۱۵۸۷

-۲۲-

پس از آن، همه در مزدلفه جمع می‌شدند و شب را در آنجا به دعا و تلبیه به سر می‌بردند و از آنجا راهی منا می‌شدند.

ذبح

«ذبح» یا «نحر» از سنت‌های زیبا و شگفت مراسم حج است. در قرآن کریم به این سنت اشاراتی روشن شده است و دلالت دارد بر این که قربانی کردن از امور رایج در میان مشرکان بوده و اسلام نیز آن را تأیید کرده است.

در قرآن، سخن از «هدی» است و هدی حیوانی است که قربانی می‌شود. از جمله عادات این مراسم، بستن گوسفند قربانی بوده که

به آن «قلاند» می گفتند.

{ جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقُلُودَ... } .

«خداوند خانه کعبه را خانه حرام قرار داده برای نگهداری و نیز ماه حرام را حرمت داد و نیز هدی و قلاند (قربانی نشانه دار و بی نشان) قرار داد...».

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می نویسد:

«هدی شتر و گاو و گوسفندی است که برای قربانی حج می برند و قلاند به معنای نعل و امثال آن است که به گردن شتر قربانی می بندند تا معلوم باشد حیوان مال حج است و کسی متعرض آن نشود.»

این سنت هم آغشته به شرک بوده زیرا آن ها قربانی هایشان را نزد بت ها و اصنام انجام می دادند و در هنگام حج به یاد آن ها بودند.

در این مورد هم قرآن کریم ضمن تأکید بر مسأله ذبح، موارد ناپسند آن را اصلاح کرده است.

{ وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ... } .

شتران فربه را از شعائر حج مقرر کردیم که در آن قربانی، شما را خیر و صلاح است. پس هنگام ذبح آن شتران تا بر پا ایستاده نام خدا را یاد کنید.»

(۱) ۱. المفصل، ج ۶، ص ۳۸۰

(۲) ۲. عصر النبی، ص ۳۳۳

(۳) ۳. مائده : ۹۷

(۴) ۴. المیزان، ج ۶، ص ۱۴۱

(۵) ۵. المفصل، ج ۶، ص ۱۹۶

(۶) ۶. حج : ۳۶

-۲۳-

«بُيُوتُن» عبارت است از شتران چاق و یا گاوی که چون در راه خدا قربانی می شود، از شعائر شمرده شده است. (۱) مراد از بردن نام خدا، یاد کردن خدا به هنگام ذبح و نحر شتر است. و این مطلب توصیه ای به مشرکین است که گوسفند و شتر خود را در راه بت ها قربانی می ساختند.

رمی جمرات

«جمرات» نام سه محل در منا است که به ترتیب از سمت منا رو به مکه، به محلّ اول «جمره اولی» و به دومی «جمره وسطی» و به آخری «جمره عقبه» گویند.

در ارتباط با سابقه تاریخی رمی جمرات، نظریات مختلف وجود دارد.

برخی از روایات، سابقه این عمل را تا زمان حضرت آدم (علیه السلام) و برخی دیگر پیشینه آن را تا ابراهیم (علیه السلام) می رسانند. گروه نخست از روایات، رمی جمرات را یاد آور مناسکی می دانند که خداوند به وسیله انجام آن ها، توبه حضرت آدم (علیه السلام) را پذیرفت.

اینها همه گواهی می دهد که رمی جمار در عصر جاهلیت، جزئی از مناسک حج بوده و در اسلام نیز باقی مانده است. بر اساس

گفته محمد عزة دروزه (۲)، آیه زیر به رمی جمرات اشاره کرده است:

{ وَ اذْكُرُوا اللّٰهَ فِيْ اَيّامٍ مَّعْدُوْدَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِيْ يَوْمَيْنِ فَلَا اِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلَا اِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى وَ اتَّقُوا اللّٰهَ وَ اعْلَمُوْا اَنَّكُمْ اِلَيْهِ تُحْشَرُوْنَ } .

«خدا را یاد کنید به ذکر تکبیر بعد از نماز، در چند روز معین (ایام تشریق در منا و عرفات) باکی نیست که روز حرکت از منا را مقدم یا مؤخر بدارد و آن که از گناه پرهیزکار بوده باکی بر او نیست. از خدا بترسید و بدانید که به سوی او بازخواهید گشت.»
در بیشتر تفاسیر (۴) منظور از «ایام معدودات»، ایام تشریق یعنی یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی حجه است و هیچ یک از این تفاسیر مطلبی در مورد رمی جمرات مطرح نکرده اند، لیکن می توان با توجه به تطابق زمانی این ایام با ایام رمی جمرات چنین حدس زد که این آیه مربوط به رمی جمرات باشد.

حلق و تقصیر

سرتراشی (حلق) و کوتاه کردن مقداری از موی سر و یا گرفتن ناخن (تقصیر) در حج تمتع و عمره، از عباداتی است که مظهر و نشانه خضوع و خشوع بنده در برابر خالق توانا و متعال است. سابقه این عمل به حضرت آدم (علیه السلام) می رسد چنانکه امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود: «خدای سبحان جبرئیل را به همراه یاقوتی از بهشت فرستاده، آن گاه سر آدم (علیه السلام) توسط خود او و یا جبرئیل تراشیده شد.»

حلق، این سنت الهی، در دوران جاهلیت هم به جا آورده می شد و معتمرین نیز گاه عمره خود را به جای می آوردند، سرشان را نیز می تراشیدند. شواهد تاریخی نیز بر این مطلب دلالت می کنند:

مراسم حج پس از عرفه و مزدلفه و نحر هدی و رمی جمار پایان می یافت و در واقع شامگاه دهم ذی حجه، اینان از مراسم حج فارغ شده بودند. تنها باید طواف به جای

۱. المیزان، ج ۶، ص ۱۴۱

۲(۲). همان، ج ۴، ص ۳۷۶

۳(۳). علل الشرایع، ص ۴۲۳

۴. اخبار مکه، ج ۱، ص ۹۹

۵(۶). همان، ص ۷۱

۶. ترجمه تفسیر طبری، تصحیح حبیب یغمایی، ج ۶، چاپخانه دولتی ایران، ۱۳۴۳ ش، صص ۱۵۴۱ - ۱۵۴۲

را یاد می آورد و آغاز پیدایش این عمل معرفی می کنند.

از اسناد و شواهد تاریخی در عصر جاهلیت استفاده می شود: در مراسم حجی که پیش از ظهور اسلام در میان بت پرستان جزیره العرب برگزار می شد، رمی جمره نیز جزئی از اعمال حج بوده و از محل جمرات به نام «جمار» یاد می شده است.

ابن هشام در حوادث عصر جاهلیت می نویسد:

غوث بن مرو پس از او فرزندان متولی کوچ حاجیان از عرفات به مشعر و منا و از منا به مکه بودند. روز کوچ از منا که رمی رسید، می بایست یکی از این متولیان ابتدا خود رمی جمره کند و سپس به حجاج اجازه رمی دهد. کسانی که شتاب داشتند که رمی جمره کرده و زودتر به سمت مکه حرکت کنند، به وی می گفتند: برخیز و سنگ بزن تا ما نیز سنگ بزنیم. او می گفت: نه، به خدا سوگند، دست نگهدارید تا ظهر شود. وقتی که ظهر می شد، بر می خاست و سنگ می زد و مردم نیز با او سنگ می زدند.

۱(۱). السیره النبویه، ج ۱، صص ۱۱۹ - ۱۲۰

۲. عصر النبى، ص ۳۲۶

۳(۳). بقره: ۲۰۳

۴. التبیان، ج ۲، ص ۱۷۵؛ مجمع البیان، ص ۳۸۷؛ المیزان، ج ۲، ص ۸۲

۵(۵). فروع کافی، ج ۴، ص ۱۹۵

-۲۵-

بیاورند و آنگاه به دیار خود باز گردند.

حال نوبت به مراسم حلق و تقصیر می رسد. قبل از آنکه وارد مواقف شوند، تلبیه می کردند. عمل تلبیه عبارت بود از آن که حاجی مقداری از گیاه خطمی و آس و سدر را با کمی کتیرا به هم می آمیخت و آن را در میان موهای سرش می نهاد و این برای آن بود که از مرتب کردن مو و کشتن شپش خودداری کنند. البته باید یادآور شد که عمل حلق و تقصیر تنها در منا انجام نمی شد، بلکه اوس و خزرج و هرکس از عرب یثرب و غیر یثرب که به روش آنان عمل می کردند، این کار را انجام می دادند و کسانی که در مواقف حاضر می شدند ولی حلق نمی کردند، چون از حج خارج می شدند، پیش مناه آمده و حلق می کردند. آنان حج را جز به این عمل، کامل نمی دانستند.

از حادثه تاریخی زیر نیز می توان به وجود این مسأله به عنوان سنت جاری و قطعی بهره گرفت:

در سربه عبدالله بن جحش اسدی، او با همراهان خویش در قریه نحلّه فرود آمدند و برای کسب آگاهی از کاروان قریش، که حامل مویز و پوست و دیگر کالاهای تجارتی بوده، به کمین نشستند. روز آخر رجب بود که کاروان رسید. رجال قریش که از دیدن مسلمانان بیمناک شدند، با مشاهده عکاشه بن محصن که سر تراشیده بود، آسوده خاطر شده و به همدیگر گفتند: اینان برای انجام عمره آمده اند و از ایشان خطری متوجه ما نخواهد شد.

قرآن کریم سرتراشی درحج را علامت ایمان میهمانان خانه خدا ذکر کرده و می فرماید:

{ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ... } .

«شما مؤمنان، البته به مسجدالحرام با دل ایمن وارد شوید و سرها بتراشید و اعمال تقصیر احرام را بی ترس و هراس به جای آرید.»

طواف

از واجبات وارکان حج، طواف بیت الله الحرام است که آیات زیر بدان اشارت دارد:

{ ... وَ طَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ... } .

۱(۱). الاضنام، ص ۱۴

۲(۲). السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۵۳

۳(۳). فتح: ۲۷

۴(۴). حج: ۲۶

-۲۶-

«خانه مرا برای طواف حاجیان و نمازگزاران و رکوع و سجده کنندگان پاک دار.»

و نیز آیه:

{ ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ وَ لِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ وَ لِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ } .

«پس بازگو تا مناسک حج و حلق و تقصیر به جای آرند و به هر نذر و عهدی که در حج کردند وفا کنند و طواف کعبه را گرد

خانه عتیق به جای آرند.»

از متن آیه نخست استفاده می شود که این مسأله پیش از بعثت نیز جاری و ساری بوده است. به طور قطع می توان گفت که این مراسم از قبل از بعثت به اسلام منتقل شده است.

البته سابقه طواف به هزاران سال قبل از هبوط آدم (علیه السلام) به زمین، باز می گردد. فرشتگان از ناحیه رزم از آدم استقبال کرده و به او گفتند: ما ده هزار سال پیش از تو، در این خانه حج گزاردیم. آدم پرسید: شما هنگام طواف چه

می گوید؟ گفتند: می گوئیم: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ».

اما به نقل از ابن عباس، نخستین کسی که در زمین بنیان خانه کعبه را نهاد و در آن نماز گزارد و بر آن طواف کرد، آدم (علیه السلام) بود.

پس از مرگ حضرت آدم (علیه السلام)، پیامبران دیگر نیز حج گزاردند، چنانکه مجاهد گفته است: هفتاد و پنج پیامبر حج گزارده، طواف کردند. (۵) از جمله پیامبران طواف کننده، حضرت ابراهیم (علیه السلام) است که چون از ساختن بیت الحرام فراغت یافت، جبرئیل پیش آمد و گفت: هفت بار به کعبه طواف کن و او همراه اسماعیل (علیه السلام) هفت دور طواف کرد و در هر دور، هر دو به تمام گوشه های کعبه دست می کشیدند و چون هفت دور تمام شد، هر دو پشت مقام ابراهیم (علیه السلام) دو رکعت نماز گزاردند.

در دوران جاهلیت نیز مراسم حج و طواف خانه خدا همچنان پا بر جا بود، لیکن همانند برخی شعائر طواف جاهلی آمیخته با شرک بود. آن ها علاوه بر طواف خانه، بر گرد بت نیز طواف می کردند. در این مورد نیز اسلام ضمن تأکید بر امر مهم طواف، سنت های غلط موجود را اصلاح کرد.

(۱) ۱. حج : ۲۹

(۲) ۲. عصر النبی، ص ۳۲۸

(۳) ۳. اخبار مکه، ج ۱، ص ۴۴

(۴) ۴. همان، ج ۱، ص ۴۵

۵. همان، ص ۶۹

(۶) ۶. همان، ص ۶۷

-۲۷-

سعی بین صفا و مروه

صفا و مروه از نشانه های دین خدا و سعی میان آن دو یکی از ارکان حج بیت الله الحرام است. پیشینه تاریخی کوه های صفا و مروه به قبل از هبوط حضرت آدم (علیه السلام) به زمین می رسد.

امام صادق (علیه السلام) در مورد نامگذاری این دو کوه فرموده اند:

«صفا را به این دلیل صفا نامیدند که آدم برگزیده (صفی) بر آن فرود آمد. پس برای این کوه نامی از اسم آدم برگزید. خداوند می فرماید: {... إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا...} حوّا نیز بر مروه فرود آمد و چون زن بود، پس نامی از مرأه برای این کوه برگزیدند. (۱)

لیکن شهرت این دو کوه از زمان حضرت ابراهیم (علیه السلام) به بعد است. آنگاه که آن حضرت با هاجر و اسماعیل به مکه آمد، آنان را در کنار حجره جای داد و خود به شام بازگشت.»

این ماجرا در کتاب اخبار مکه از زبان عبدالله بن عباس چنین آمده است:

«چون میان مادر اسماعیل و ساره، همسر دیگر ابراهیم (علیه السلام) کدورت پیش آمد، اسماعیل را که کودک شیرخواری بود و مادرش را همراه خود به مکه آورد. هاجر مشک آبی داشت که از آن می نوشید و به کودک خود شیر می داد و هیچگونه زاد و توشه ای همراه نداشت.»

سعید بن جبیر گفته است: ابن عباس در حالی که به نقطه ای میان زمزم و صفا اشاره می کرد، چنین ادامه داد که:

«ابراهیم (علیه السلام) آن دو را کنار خاربنی که بالاتر از منطقه چاه زمزم قرار داشت، نشانند و سپس خود سوار بر مرکب شد و به بیرون مکه حرکت کرد. مادر اسماعیل از پی او حرکت نمود تا به منطقه کداء او را دنبال کرد. سپس پرسید او و پسرش رابه چه کسی وا می گذارد؟ ابراهیم (علیه السلام) فرمود: به خدای عزوجل می سپارم. مادر اسماعیل گفت: خشنود و راضی هستم و در حالی که کودک را در آغوش داشت برگشت و زیر آن خاربن نشست و کودکش را کنار خویش نهاد و مشک آب خود را آویخت و از آن می آشامید و کودک را شیر می داد تا آن که آب مشک تمام شد و شیر پستان او هم خشکید. کودک سخت گرسنه شد و

۱. بحار الأنوار، ج ۹۶، چاپ دوم، موسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴، ص ۴۳

۲۸-

به خود می پیچید. مادر بیم کرد که اسماعیل بمیرد و اندوهگین شد و با خود گفت چه بهتر که از پیش او بروم تا شاهد مرگ او نباشم.

مادر اسماعیل بالای کوه صفا رفت که به اطراف مشرف شود، به این امید که شاید در صحرا کسی را ببیند و سپس به کوه مروه نگریست و گفت: خوب است میان دو کوه آمد و شد کنم تا اگر کودک بمیرد شاهد مرگ او نباشم و هفت بار میان دو کوه آمد و شد کرد.»

ابن عباس گفته است: پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: به همین جهت سعی میان صفا و مروه معمول شد و مردم میان آن سعی می کنند.

«مادر برگشت و کودک خود را به همان حال دید که بر خود می پیچید، ناگاه صدایی شنید، نگریست و کسی را ندید. گفت: صدای تو را شنیدم اگر خیری پیش تو هست، مرا یاری کن و به فریادم رس. در این هنگام جبرئیل بر او آشکار شد. مادر اسماعیل از پی او به راه افتاد و جبرئیل با پای خود به چاه زمزم کوفت و از همان جا آب بر روی زمین آشکار شد.»

ابن عباس می افزاید پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: مادر اسماعیل مقداری خاک و شن بر گرد آن ریخت که مبادا پیش از آنکه مشک را بیاورد و از آب پر کند، آب به زمین فرو شود و نیز فرمودند: اگر مادر اسماعیل چنان نمی کرد، چشمه روانی می شد.

مادر اسماعیل مشک خود را آورده، آب برداشت و آشامید و پستانش پر از شیر شد و پسرش را شیر داد.»

ابن عباس گوید: نخستین کسی که میان صفا و مروه دوید، مادر اسماعیل بود و به دنبال هفت مرتبه آمد و شد میان صفا و مروه، این عمل سنت شد و نخستین بار ابراهیم خلیل (علیه السلام) همراه با فرزندش اسماعیل (علیه السلام) این سنت الهی را انجام دادند. به دنبال ابراهیم (علیه السلام)، پیامبران دیگر نیز پس از انجام طواف و خواندن نماز پشت مقام، به سعی آمده، سعی صفا و مروه می

کردند.

در دوره جاهلی نیز سعی میان صفا و مروه یکی از مناسک حج بوده است که هفت بار سعی را انجام می دادند، با این تفاوت که میان دو صنم «اساف» و «نائله» انجام

۱(۱). اخبار مکه، ج ۱، صص ۵۴ - ۵۵

-۲۹-

می گرفت و حالت اصلی خود را از دست داده بود. داستان عبرت آموز آن را ازرقی به نقل از محمد بن اسحاق اینگونه نقل کرده است:

چون جرهمیان در منطقه حرم طغیان و سرکشی کردند، مردی از ایشان با زنی وارد کعبه شد و با او در آمیخت و آن دو به صورت سنگ مسخ شدند. نام مرد اساف پسر بغاء بود و نام زن نائله دختر ذئب. آن دو مجسمه را از کعبه بیرون آوردند، یکی را در کوه صفا و دیگری را در کوه مروه نهادند و منظور اصلی، آن بود که مردم عبرت بگیرند و از چنان کارهایی خودداری کنند و ببینند بر سر آن دو چه آمده است! این وضعیت ادامه داشت تا اینکه اندک اندک هر کس به صفا و مروه می رفت، به آن دو مجسمه دست می کشید و این دو مجسمه رفته رفته به صورت دو بت در آمدند و مورد پرستش واقع شدند. تا آنکه روز فتح مکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را همراه با بت های دیگر شکست.

پس از بعثت، برخی از یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) گمان می کردند با وجود بت ها روی کوه صفا و مروه، موحدان باید سعی را ترک کنند، لیکن خداوند با فرستادن وحی، به آنان آموخت که حضور خود را در سعی حفظ نموده، رفته رفته زمینه را برای نابودی بت و بت پرستی فراهم سازند:

{ إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ } .

«سعی صفا و مروه از شعائر دین است. پس هر کس که حج خانه کند یا اعمال مخصوص عمره به جای آورد، باکی بر او نیست که سعی صفا و مروه را نیز به جای آورد و هر کس به راه خیر و نیکی بشتابد، خدا پاداش وی را خواهد داد که او به همه امور خلق عالم است.»

وقتی این آیه نازل شد، این شبهه را که «با بودن بت ها دیگر نباید میان صفا و مروه سعی کرد» از بین برد و نیز به اهمیت صفا و مروه اشاره نموده و آن را از شعار دین خدا برشمرد. پس به همین دلیل، سعی صفا و مروه از ارکان حج است و اگر عمداً ترک شود حج باطل است.

۱(۱). همان، صص ۱۲۲ - ۱۲۳

۲(۲). بقره: ۱۵۸

-۳۰-

تحریم صید در حال احرام

از جمله عادات جاهلیان، تحریم صید در حال احرام است که آیات قرآن بدان اشاره کرده و مسلمانان را از احلال صید نهی نمود. روح این آیات نشانگر این است که این مسأله تأکیدی است بر تقلیدی که پیش از اسلام بوده است:

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرِ مُجَلِّى الصَّيْدِ وَ أَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ } .

«ای اهل ایمان، به عهد و پیمان خود وفا کنید و بدانید که بهائم زبان بسته برای شما حلال گردید، جز آنچه بعداً برایتان تلاوت

خواهد شد، جز آن صیدی که در حال احرام بر شما حلال نیست. همانا خدا به هر چه بخواهد حکم کند.»

و در ادامه همین سوره می فرماید:

{... وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا } «... { آنگاه که از احرام بیرون شدید، صید کنید.»

البته دلیل حرمت صید در دوره جاهلی، در اصل به همان احترام ویژه ای که جاهلیان برای کعبه قائل بودند، بر می گردد. اقوام جاهلی در مقابل کعبه، کوچکی و تواضع می کردند و کعبه را بزرگ می داشتند و از ساختن خانه پیرامون کعبه و یا وارد شدن با حالت جنابت خودداری می کردند و هنگام روز در کنار آن باقی می ماندند و شب هنگام از حرم خارج می شدند. لذا با این احترام فوق العاده که برای کعبه قائل بودند، به خود اجازه نمی دادند که در آن مکان، در حالت احرام، صید کنند.

* پی نوشت ها:

(۱) ۱. الدر المنثور فی تفسیر المأثور، جلال الدین سیوطی، ج ۱، دار الکتب العلمیه، بیروت، لبنان، ۱۴۰۰، ص ۱۵۹

(۲) ۲. مائده : ۱

-۳۱-

-۳۲-

-۳۳-

-۳۴-

-۳۵-

فقه حج

فقه حج

طرح جایگزین شود.

-۳۶-

استفتائات جدید

بخش فقه

؟ ♦ ۱- هنگام ازدحام، یا تشکیل صفوف نماز صبح، مأمورین مسجدالحرام از انجام نماز طواف، خلف مقام، بهویژه برای خانم ها، ممانعت می کنند و افراد را مورد توهین و یا ضرب و شتم قرار می دهند. در چنین وضعیتی آیا نماز خواندن در محدوده مقابل رکن حجر تا مقابل رکن عراقی کافی است؟

* آیه الله بهجت: اگر طواف مستحبی است در هر کجای مسجد باشد جایز است و در طواف واجب به اندازه خواندن نماز صبح ضرری به مبادرت عرفیه نمی زند، لذا به همان نحو که در مناسک ذکر شده بجا آورده شود.

* آیه الله خامنه ای: نماز طواف باید پشت مقام ابراهیم خوانده شود، مشروط بر اینکه مزاحمت برای دیگران نباشد و در صورتی که به خاطر ازدحام و یا کثرت طواف کنندگان، امکان اقامه نماز نزدیک مقام نیست، می توان در مکان های دورتر بجا آورد.

-۳۷-

* آیه الله تبریزی: نماز طواف باید خلف مقام ابراهیم (علیه السلام) خوانده شود با رعایت الأقرب فالأقرب و اگر نزدیک مقام ممکن

نیست، خلف مقام در مکان دورتری خوانده می شود، والله العالم.

* آیه الله سیستانی: کافی نیست بلکه اگر ممکن باشد - با فرض اینکه دو سوی مقام هم میسور نیست - باید پشت مقام، هر چند دور، انجام دهند و اگر ممکن نشد هر جای مسجد می توانند بخوانند.

* آیه الله شبیری: در هنگام ازدحام واجب نیست نماز طواف واجب را نزد مقام ابراهیم (علیه السلام) بخوانند بلکه می توانند در نقطه ای دورتر آن را بجا آورند ولی باید در پشت مقام باشند و روبه مقام و کعبه نماز بخوانند و نماز در سمت راست و چپ مقام کافی نیست.

* آیه الله صافی گلپایگانی: نماز طواف واجب باید در پشت مقام ابراهیم (علیه السلام) خوانده شود و خواندن نماز در محدوده مذکور، با عدم صدق خلف مقام، کافی نیست.

* آیه الله فاضل: تا محدوده ای که از دو طرف مقام، صدق «صلاة خلف المقام» بنماید اشکالی ندارد. بنابراین، در چنین فرضی نماز طواف صحیح است ولو در نزدیکی دیوار چاه زمزم.

-۳۸-

* آیه الله مکارم: در صورتی که راهی جز این نباشد کفایت می کند.

* آیه الله نوری همدانی: پس از سلام، نماز طواف در مسجد الحرام، در هر حال بلا اشکال است.

؟ ♦ ۲ - بسیاری از زائران خانه خدا خواهان اعتکاف در مسجد الحرام هستند با توجه به فرصت معنوی و تأثیر فراوان روحی و روانی آن و لزوم روزه جهت اعتکاف، آیا می توانند پس از حضور در مکه مکرمه با نذر، به اعتکاف پردازند؟

* آیه الله بهجت: مانعی ندارد.

* آیه الله خامنه ای: می توانند برای روزه نذر کنند و در این صورت اعتکاف مانعی ندارد.

* آیه الله تبریزی: چنانچه نذر روزه در مکه نماید تا روزه در سفر صحیح باشد می تواند معتکف شود. والله العالم.

* آیه الله سیستانی: اگر نذر کنند که در سفر روزه بگیرند اشکال ندارد.

* آیه الله شبیری: بلی می توانند بعد از سفر نذر کنند که در همان سفر روزه بگیرند و معتکف شوند.

-۳۹-

* آیه الله صافی گلپایگانی: صحت نذر روزه بعد از ورود به مکه مکرمه مورد اشکال است.

* آیه الله فاضل: ظاهر آن است که صحت روزه در سفر با نذر در وطن محقق می شود.

* آیه الله مکارم: بدون نیت اقامه ده روز روزه گرفتن و اعتکاف کردن، اشکال دارد.

* آیه الله همدانی: پس از سلام، نمی توانند مگر اینکه در وطن نذر روزه کرده باشند.

؟ ♦ ۳ - میقات عمره مفرده برای کسانی که در مکه هستند ابتدای حرم است و بهترین آن ها حدیبیه، جعرانه و تنعیم می باشد. آیا زائر می تواند با نذر از داخل شهر مکه و یا مسجد الحرام برای انجام عمره مفرده محرم شود؟

* آیه الله بهجت: نمی تواند.

* آیه الله خامنه ای: محل احرام برای این اشخاص ادنی الحلل است و داخل حرم نمی توانند محرم شوند و مورد نذر نیست.

* آیه الله تبریزی: در فرض مزبور برای عمره مفرده باید از ادنی الحلل محرم شود و احرام از داخل مکه یا مسجد الحرام صحیح نیست. والله العالم.

-۴۰-

* آیه الله سیستانی: خیر.

* آیه الله شبیری: احرام عمره مفرده در داخل حرم صحیح نیست هر چند نذر کرده باشد.

* آیه الله صافی گلپایگانی: نذر احرام از داخل شهر مکه مسجد الحرام در عمره مفرده صحیح نیست.

* آیه الله فاضل: برای کسانی که از میقات عبور می نمایند، نذر قبل از میقات برای احرام صحیح است. بنابراین، در فرض سؤال، برای عمره مفرده لازم است از ادنی الحل محرم شوند.

* آیه الله مکارم: جایز نیست.

* آیه الله همدانی: پس از سلام، نمی تواند.

-۴۱-

؟ ۴- چند سالی است که سازمان حج و زیارت همه روزه از داوطلبان تشریف به حج تمتع، ثبت نام می کند به این معنی که داوطلبان با واریز مبلغ یک میلیون تومان در نوبت اعزام قرار می گیرند.

اما از طرفی سازمان حج و زیارت اعلام کرده است با توجه به تعدادی که تا امروز ثبت نام کرده اند، کسانی که از این به بعد برای ثبت نام مراجعه کنند حدود سه سال دیگر به حج مشرف خواهند شد. لازم به توضیح است این برنامه به معنای انجام قرعه کشی نیست بلکه اولویت اعزام برای کسانی است که زودتر ثبت نام کرده یا می کنند. حال سؤال این است که: با توجه به مراتب فوق آیا اگر کسی استطاعت مالی داشته باشد واجب است اقدام به ثبت نام کند و در این نوبت حدوداً سه ساله قرار گیرد یا آنکه به دلیل باز نبودن راه مستطیع نیست و می تواند در مال تصرف کند و خود را از استطاعت مالی خارج کند، و تا زمانی که شرائط به صورتی در آید که در همان سال ثبت نام اعزام صورت گیرد ثبت نام واجب نیست؟

* آیه الله بهجت: در فرض مذکور استطاعت محقق شده و باید از حالا ثبت نام کند ولو بعد از سه سال نوبت او فرارسد.

* آیه الله تبریزی: احتیاطاً اسم نویسی کند و پول را پس نگیرد. در صورت نرفتن به حج در همان سال خمس آن را باید بپردازد. والله العالم.

* آیه الله خامنه‌ای: در فرض سؤال واجب است ثبت نام کند و در موقع مقرز مشرف شود.

* آیه الله سیستانی: شخص یاد شده مستطیع است و حج بر او واجب است.

-۴۲-

* آیه الله شبیری: ظاهراً چنین شخصی مستطیع می باشد.

* آیه الله صافی: در فرض سؤال چنانچه قبلاً حج بر او مستقر نشده باشد اقدام به ثبت نام در سالی که استطاعت مالی برای حج پیدا کرده ولی استطاعت طریقی نداشته باشد واجب نیست. والله العالم.

* آیه الله صانعی: همان طرز که در سؤال آمده به خاطر عدم استطاعت از حیث راه در سال حج، مستطیع مالی و بدنی، مستطیع برای حج نبوده و می تواند خود را از استطاعت خارج نماید.

* آیه الله فاضل لنکرانی: در فرض سؤال ثبت نام واجب نیست و می تواند مال مذکور را مصرف کند.

* آیه الله مکارم: ثبت نام برای کسانی که استطاعت دارند واجب است.

* آیه الله نوری همدانی: در فرض مسأله واجب است ثبت نام کند.

-۴۳-

تاریخ و رجال

تاریخ و رجال

طرح جایگزین شود.

-۴۴-

سفر حج مرحوم آیت الله کاشانی

سیدعلی قاضی عسکر

آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی در سال ۱۲۶۴ هـ. ش. در تهران، در خانواده علم و فقاہت دیده به جهان گشود. پدرش مرحوم آیت الله حاج سید مصطفی حسینی کاشانی، از بزرگان دین و از اعظم فقها و مراجع تقلید عصر خود بود که در محضر بزرگانی چون مرحوم حاج شیخ محمد تقی، صاحب حاشیه، تلمذ نموده و از ایشان اجازه اجتهاد دریافت کرده بود. وی در سال ۱۳۱۳ هـ. ق. به عراق و حرمین شریفین سفر کرد و در نجف، در جوار پیشوایش امیر مؤمنان (علیه السلام) اقامت گزید و به تدریس و تربیت طلاب علوم دینی پرداخت. با آغاز جنگ جهانی اول و تجاوز انگلیس

-۲-

استعمارگر به عراق، از رهبران و طلایه داران نهضت ضد استعماری بود.

و سرانجام پس از عمری مبارزه و تدریس، در سال ۱۳۳۳ هـ. ق. بیمار و در کاظمین اقامت گزید و در همانجا به دیدار حق شتافت و در جوار حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) مدفون گردید.

فرزند ایشان، مرحوم آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی نیز در چنین خانواده و محیطی پا به عرصه گیتی نهاد و تربیت شد. وی در سن ۱۶ سالگی همراه با پدر به عتبات و سپس به حج مشرف گردید و پس از مراجعت از حج، همچون پدر در نجف اشرف اقامت گزید و در محضر میرزا حسین خلیلی تهرانی و دیگر علما

-۴۵-

به تحصیل پرداخت و در سن ۲۵ سالگی به درجه اجتهاد نایل آمد و در علوم دینی و حوزوی به حدی از رشد رسید که مرحوم آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی، مرجع بزرگ شیعه، برخی از موارد استفتائات خود را برای اظهار نظریه، به ایشان ارجاع می داد. آیت الله کاشانی مردی عالم، مجتهدی وارسته و دانشمندی آگاه به زمان بود. در نجف مدرسه ای با نام «مدرسه نوین علوی» تأسیس کرد که علاوه بر علوم و معارف اسلامی، ریاضیات و حتی فنون نظامی نیز در آن تدریس می شد.

با توجه به مبارزات پدر و آشنایی با توطئه استعمارگران از آن دوران، در بسیاری از مسائل سیاسی زمان خود حضور داشت. وی برای کشته شدگان مسلمان الجزایری مجلس ترحیم گرفت و از رژیم فرانسه بیزاری جست. در ماجرای کانال سوئز مساعدت ها داشت و هنگام بسته شدن قرارداد استعماری سال ۱۹۱۹ م. در عراق همراه با علمای بزرگ، فتوای جهاد داد و با عشایر عرب بر ضد نیروهای استعماری و اشغالگر به جنگ

-۲-

پرداخت و خود همراه با مرحوم آیت الله آقای حاج سید محمد تقی خوانساری، سلاح به دست گرفت و به میدان جنگ رفت. ایشان علاوه بر عضویت در «هیأت عالی انقلابیون»، یکی از چهار عضو «کمیته عالی جنگ حکومت انقلاب» نیز بود و با اینکه آن جنگ حدود شش ماه طول کشید لباس رزم از تن برون نکرده و هیچگاه از جهاد و مبارزه باز نایستاد و تا سال ۱۹۲۰ م. در عراق، یکی از کارگردانان میدان سیاست و جنگ بر ضد متجاوزان انگلیسی به شمار می آمد.

پس از شکست انقلابیون و سلطه انگلیسی ها بر عراق، کمیسر عالی انگلیس در بغداد، تسلیم هفده تن از سران انقلاب را، که یکی

از آن‌ها مرحوم آیت الله کاشانی بود، از شروط صلح با عراق تعیین کرد و حکم اعدام ایشان غیباً صادر گردید. از این رو وی شبانه به سوی ایران حرکت کرد و در ۳۰ بهمن ۱۲۹۹ هـ. ش. سه روز پیش از کودتای رضاخان، وارد تهران شد و مورد احترام و تجلیل مردم و مسئولان وقت قرار گرفت.

با شکل‌گیری حکومت رضاخان و اجرای توطئه‌های مکرر ضدّ دینی توسط وی، از جمله خلع لباس روحانیون و
-۴۶-

ماجرای کشف حجاب و دیدارش با آتاتورک در ترکیه و... مرحوم آیت الله کاشانی بار دیگر مبارزات خود را آغاز کرد و بر ضدّ رژیم پهلوی وارد عمل شد.

پس از شهریور ۱۳۲۰ و عزل رضاخان از سلطنت، دولت انگلیس از طریق نخست وزیر وقت، فشار را بر ایشان بیشتر کرد و سرانجام در ۲۷ خرداد سال ۱۳۲۳ هـ. ش. ایشان را در گلابدره شمیران دستگیر و بازداشت کردند و حدود ۲۸ ماه از عمر خود را در زندان‌های نیروهای متفقین در شهرهای رشت، اراک و کرمانشاه سپری کرد.

در دوره چهاردهم مجلس شورای ملی، با اینکه در تبعید بود، توسط مردم به نمایندگی مجلس انتخاب گردید لیکن نام ایشان به دستور ستاد ارتش متفقین حذف شد و به زندان روس‌ها در رشت انتقال یافت.

با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، در سال ۱۳۲۴ هـ. ش. دستور آزادی ایشان صادر شد و در ۲۷ شهریور همان سال، در میان استقبال باشکوه مراجع و علما و اهالی قم وارد این شهر گردید و سپس به تهران آمد.

در ۲۶ تیرماه سال ۱۳۲۵ هـ. ش. بار

-۲-

دیگر دستگیر و به کمره (خمین فعلی) تبعید گردید و سرانجام در آبان ۱۳۲۵ هـ. ش. آزاد و پس از توقف کوتاهی در برخی از شهرها به تهران بازگشت و در همان ماه به نمایندگی مردم در دوره پانزدهم مجلس شورای اسلامی برگزیده شد.

آیت الله کاشانی در یازدهم دی ماه ۱۳۲۶، با صدور اطلاعیه‌ای نسبت به تشکیل دولت غاصب اسرائیل اعلام خطر کرد و مردم را به تظاهرات به نفع مردم فلسطین فراخواند. در ۲۰ دی ماه سال ۱۳۲۶ هـ. ش. حدود سی هزار نفر از مردم تهران به دعوت ایشان در مسجد سلطانی (امام خمینی فعلی) اجتماع کردند لیکن دولت وقت از سخنرانی ایشان در آن گردهمایی جلوگیری کرد.

در ۲۸ اردیبهشت سال بعد نیز اعلامیه‌ای صادر کرد و مردم را به اجتماع در روز جمعه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۲۷ هـ. ش. به همدردی با ملت فلسطین فراخواند.

به دنبال تیراندازی به شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ هـ. ش. و معرفی آیت الله کاشانی به عنوان عامل اصلی این ترور، در شب ۱۷ بهمن، ایشان و دامادش را به

-۴۷-

استناد ماده ۵ قانون حکومت نظامی بازداشت کردند و به قلعه فلک‌الافلاک خرم‌آباد انتقال دادند و سپس به بیروت لبنان تبعید نمودند.

در ۲۱ فروردین سال ۱۳۲۹ هـ. ش. و در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، بار دیگر توسط مردم به نمایندگی مجلس برگزیده شد و در نتیجه با درخواست علما و روحانیون، بازاریان و اصناف و برخی احزاب سیاسی، پس از یک سال و چهار ماه تبعید در لبنان، آزاد گردید و در روز ۲۰ خرداد همان سال، وارد فرودگاه مهرآباد تهران شد و استقبال بی سابقه‌ای از ایشان به عمل آمد.

از این سال به بعد، مبارزات مرحوم آیت الله کاشانی وارد مرحله دیگری شد. وی طرح وحدت کشورهای اسلامی را مطرح ساخت و سپس جبهه واحدی از نیروهای مذهبی و ملی ایجاد کرد و در صدد تحقق ملی شدن صنعت نفت برآمد.

در ۱۸ بهمن ۱۳۳۰ هـ. ش. بار دیگر ایشان به نمایندگی دوره هفدهم مجلس شورای ملی از حوزه تهران انتخاب شد و حدود یک ماه و شش روز ریاست مجلس را بر عهده داشت لیکن

-۲-

پس از آن، اعلام کرد که خود در مجلس حضور نمی یابد و نواب ایشان مجلس را اداره می کنند. به دنبال کناره گیری مصدق و روی کار آمدن دولت قوام، مرحوم کاشانی که رهبری نهضت را بر عهده داشت، مردم را به قیام فراخواند و با کشته و مجروح شدن تعدادی از مردم، سرانجام قوام معزول و مصدق پیروزمندانه به عرصه حاکمیت بازگشت. اما پس از فعل و انفعالات و حوادث گوناگون، اختلافات میان ایشان و مصدق آغاز گردید و وضعیت رفته رفته بحرانی شد و در نتیجه اقتدار ملی دچار آسیب گشت و ستمگرانی که از عرصه حکومت کنار گذاشته شده بودند، بار دیگر به قدرت بازگشتند و حکومت را در اختیار گرفتند و دورانی تاریک و سیاه را برای ایرانیان به وجود آوردند که ما در این مقدمه به دنبال بیان آن نیستیم. آیت الله کاشانی سرانجام در ۲۳ اسفند ماه ۱۳۴۰ هـ. ش. پس از مدتی کسالت در تهران وفات یافت و در جوار حرم حضرت عبدالعظیم حسنی (علیه السلام) به خاک سپرده شد.

وی به هنگام مرگ از مال دنیا جز

۱(۱). روحانی مبارز آیه الله سید ابوالقاسم کاشانی به روایت اسناد، ج ۱

-۴۸-

یک خانه موروثی، که آن هم در مقابل ده هزار تومان قرض در رهن بود، چیزی از خود به جای نگذاشت. بر اساس گفته آقای دکتر محمود کاشانی، فرزند محترم ایشان، مرحوم کاشانی دو بار بیشتر به حج مشرف نشد، تشریف نخست، در سال ۱۳۳۳ هـ. ق. در سن ۱۶ سالگی، همراه پدر بزرگوارش، از طریق عتبات عالیات بود و تشریف دوم، در سال ۱۳۳۱ هـ. ش. بود که سمت ریاست مجلس شورای ملی را بر عهده داشتند.

از سفر نخست ایشان اطلاعات خاصی به دست نیامد. لیکن سفر دوم از اهمیت ویژه ای برخوردار است که در این نوشتار، اطلاعات جامع مربوط به این سفر مهم و تاریخی را در اختیار خوانندگان گرامی قرار می دهیم. امید آنکه مورد استفاده واقع شود.

اینجانب برای دستیابی به اطلاعات مربوط به این سفر، ابتدا در صدد شناسایی و دیدار برخی از همسفران مرحوم آیت الله کاشانی برآمدم، تا بر اساس اظهارات و مشاهدات ایشان، خاطرات سفر را به صورت مستند ذکر کنم لیکن با تأسف، پس از جستجو

۱(۱). همان، ج ۲، ص ۶۱۹

-۲-

روشن شد که همراهان و همسفران حج او، جز آقایان دکتر شروین و حاج محمدعلی سیگاری، زندگی را بدرود گفته اند. تلفن آقای دکتر شروین را از آقای دکتر محمود کاشانی گرفته و با ایشان تماس برقرار نمودم. کمی بیمار بودند و اظهار داشتند پس از بیماری، آمادگی برای گفتگو را دارند. پس از مدتی بار دیگر تماس گرفتم اما متأسفانه پاسخ شنیدم که ایشان چند روز است که از دار دنیا رفته اند و بدینسان، از مصاحبه با نامبرده محروم شدیم!

محمدعلی سیگاری

به سراغ آقای «حاج محمد علی سیگاری»، تنها بازمانده آن سفر، که هم اکنون ریاست شرکت حمل و نقل هیراد را بر عهده دارند، رفتم. ایشان با

-۴۹-

روی باز از ما استقبال کردند و آگاهی‌های خود از این سفر را به این شرح در اختیار ما گذاشتند:

«دوستی داشتم به نام آقای حاج محمد باقر نیک نژاد که از تمکن مالی خوبی برخوردار بود. روزی همراه او برای دیدن مرحوم آیت الله کاشانی، که در آن زمان یعنی سال ۳۱ هـ. ش. رییس مجلس بودند، به منزل یکی از علاقمندان ایشان، به نام آقای حبیب الله

مفید اصفهانی رفتیم. خانه وی سالن بزرگی داشت، مرحوم کاشانی در کنار آن نشسته بود و جمعی از جمله برخی طلاب علوم دینی در محضر ایشان بودند. یکی از طلبه‌ها به ایشان گفت: حضرت آیت الله! امسال برنامه ریزی کرده و ان شاء الله به حج مشرف شوید؟

مرحوم آقا پاسخ دادند: من پول ندارم که به حج بروم! مرحوم محمد باقر نیک نژاد بلافاصله گفت: جناب عالی اگر تصمیم رفتن به حج را دارید، همراه با شانزده نفر دیگر - جمعاً - میهمان من باشید، هزینه سفر را این جانب تأمین می‌کنم. آقا تشکر کردند و دیگر دنباله صحبت گرفته نشد و ما دقایقی بعد خداحافظی کرده، از آن منزل بیرون آمدیم.

پس از خروج از منزل، به مرحوم نیک

-۲-

نژاد گفتم: خداوند پدرت را بیامرزد! این چه صحبتی بود کردی؟ ما که نه عرضه این کار را داریم و نه ابزار و وسایلی که بتوانیم چنین هیئت بلند پایه‌ای را در سفر مهم مکّه تدارک کنیم!

وی پاسخ داد: کار نداشته باش، من تمام مخارج و هزینه‌های آن را پرداخت می‌کنم.

گفتم: موضوع مخارج سفر

نیست، امکانات سفر را چگونه فراهم

می‌کنی؟

گفت: مهم نیست. گذشته از این، من سخنی را گفتم، معلوم نیست اصلاً عملی شود یا نه؟

فردای آن روز حضرت آیت الله پیغام دادند که شناسنامه‌ها را آماده کنید تا بفرستیم گذرنامه تهیه کنند.

گفتم: حالا صبر کنید، چرا به این زودی؟!

پاسخ دادند: حالا گذرنامه‌ها را تهیه می‌کنیم بینیم چه می‌شود؟

این خبر کم‌کم به گوش آقای حمزه غوث سفیر وقت عربستان در ایران رسیده بود و او در همین رابطه به دفتر ما آمد و گفت:

شنیده‌ام شما میزبان حضرت آیت الله کاشانی هستید؟ به من دستور داده‌اند تا از شما سؤال کنم چند نفر هستید و

-۵۰-

چه مدت در آنجا خواهید ماند؟ و چه روزی حرکت خواهید کرد؟

به ایشان پاسخ دادیم: شانزده نفر هستیم و حدود ۲۱ روز نیز سفر حج ما طول خواهد کشید.

اظهارات سفیر عربستان تا حدودی به ما آرامش داد و فهمیدیم که آن‌ها در زمینه امکانات و تدارکات این سفر مهم، ما را یاری خواهند کرد.»

به این ترتیب مقدمات سفر فراهم شد و روز سه‌شنبه، ۴ ذی‌حجه الحرام سال ۱۳۷۱ هـ. ق. آیت الله کاشانی در میان ابراز احساسات

پرشور مردم، به مکه عزیمت نمودند.

روزنامه اطلاعات خبر این بدرقه را اینگونه گزارش کرده است:

«ده ها هزار نفر از اهالی پایتخت رییس مجلس شورای ملی را بدرقه کردند. ساعت هفت بعد از ظهر دیروز حضرت آیت الله کاشانی رییس مجلس شورای ملی، به منظور زیارت خانه خدا و انجام مناسک حج، در میان ابراز احساسات پرشور هزاران نفر از افراد طبقات مختلف و احزاب، که برای مشایعت ایشان در فرودگاه مهرآباد حضور یافته بودند، با هواپیمای سوئدی به سوی بیروت پرواز نمودند...»

(۱) ۱. پس از آن که دولت سعودی از تصمیم آیت الله کاشانی با خبر می شود، به طور رسمی ایشان را دعوت و در طول سفر نیز امکانات لازم را در اختیار ایشان و همراهان قرار می دهد و در نتیجه نگرانی آقای سیگاری از ناتوانی در تدارک این سفر برطرف می گردد.

-۲-

حضرت آیت الله صبح دیروز از شمیرانات به منزل آقای گرامی در تهران آمدند تا طبقات مختلف مردم به آسانی بتوانند به ملاقات ایشان رفته و مراسم تودیع و خداحافظی را به جای آورند. از نخستین کسانی که ایشان را ملاقات نمودند، آقای کاظمی وزیر دارایی و نایب نخست وزیر بود. این ملاقات حدود یک ربع به طول انجامید و مقارن ساعت هشت بود که آقای کاظمی منزل آقای گرامی را ترک گفت. در این ملاقات، آقای حمزه غوث وزیر مختار عربستان سعودی، به ملاقات حضرت آیت الله آمد و تا حدود ساعت ۱۰ صبح به طور خصوصی با ایشان مشغول مذاکره بود.

اطرافیان حضرت آیت الله در مورد این ملاقات اظهار داشتند که وزیر مختار عربستان سعودی برنامه اقامت و پذیرایی از آیت الله را در عربستان سعودی به استحضار ایشان رسانید که مورد موافقت آیت الله قرار گرفت، سپس به ترتیب، آقای عرفانی وابسته مطبوعات سفارت کبرای پاکستان، یک دسته از روحانیون فارس - که به منظور مشایعت حضرت آیت الله از شیراز به تهران آمده بودند -

-۵۱-

چند تن از آقایان علما و در خلال این مدت نیز عده کثیری از طبقات مختلف در منزل آقای گرامی حضور می یافتند و پس از انجام مراسم خداحافظی خارج می شدند.

بعد از ظهر، چون ازدحام جمعیت بیشتر شده بود، ملاقات ها در حیاط منزل انجام می گرفت.

مقارن ساعت پنج بعد از ظهر، آقایان میلانی، شبستری و جلالی، نمایندگان مجلس و چند دقیقه بعد، اعضای هیئت ریسه مجلس، به ملاقات آیت الله آمدند. در مقابل منزل آقای گرامی، عده زیادی اجتماع نموده بودند و بالغ بر پنجاه اتومبیل، که متعلق به مشایعت کنندگان بود، دیده می شد.

حضرت آیت الله ساعت پنج و ربع بعد از ظهر برای گزاردن نماز به یکی از اتاق ها رفتند و یک ربع بعد، به حیاط بازگشتند و خطاب به جمعیت اظهار داشتند: آقایان! خداحافظ همگی، التماس دعا از شما دارم!

عده ای از کسانی که در مسافرت حج، همراه حضرت آیت الله هستند، قبلاً به فرودگاه رفته بودند، فقط آقای شمس قنات آبادی و دو سه نفر دیگر در معیت

-۲-

ایشان به فرودگاه حرکت کردند.

مأمورین انتظامی از محل اقامت رییس مجلس تا فرودگاه مهرآباد، در دو طرف خیابان به فواصل معین صف کشیده بودند. پیشاپیش اتومبیل رییس مجلس، یک اتومبیل جیب حرکت می کرد و شعار می داد و به دنبال اتومبیل آیت الله، اتومبیل مشایعین در حرکت بود، جمعیت کثیری مرکب از افراد احزاب ایران و زحمتکشان و حزب جدیدالتأسیس نهضت شرق و مجمع مجاهدین اسلام و اصناف بازار و عده ای از اهالی قم که به اتفاق آقای حاج سید مرتضی آقازاده به همین قصد به تهران آمده بودند، با پرچم در فرودگاه حضور یافته بودند. چند تن از آقایان وزرا و عده ای از نمایندگان مجلس و وزیر مختار عربستان سعودی و چند تن از وزرای سابق و همچنین آقای دکتر غلامحسین مصدق و مهندس احمد مصدق به نمایندگی از طرف آقای نخست وزیر در فرودگاه دیده می شدند.

آقایان، سرتیپ کمال و سرتیپ نخعی، رییس و معاون شهربانی نیز در فرودگاه بودند و دستورهای لازم جهت حفظ نظم و آرامش به مأمورین انتظامی

-۵۲-

می دادند.

مشایعین بلندگویی همراه داشتند که بهوسیله آن، صدای تلاوت کلام الله مجید به گوش می رسید. بعضی از اعضای احزاب از جمله آقای نادعلی کریمی، نماینده کرمانشاه، نطق هایی در اطراف اتحاد و اتفاق و موفقیت هایی که در پرتو آن نصیب ملت ایران شده، ایراد نمودند.

کارمندان شرکت هواپیمایی

سوئد، مشغول آماده ساختن هواپیما بودند و بارهای مسافری را

به داخل هواپیما انتقال می دادند، چند

تن از همراهان حضرت آیت الله که قبلاً به فرودگاه رفته بودند، در داخل هواپیما جای گرفته بودند و انتظار ورود آیت الله را داشتند.

ساعت شش و ربع بعد از ظهر بود که اتومبیل رییس مجلس از جاده جدید فرودگاه، که جاده اصلی را قطع می کند، به سوی فرودگاه پیچید و سایر اتومبیل ها در جاده معمولی به راه خود ادامه دادند. اتومبیل آیت الله پس از آنکه به مقابل عمارت گمرک فرودگاه رسید، توقف نمود و حضرت آیت الله به اتاق رییس گمرک راهنمایی شدند. با آن که مأمورین انتظامی، طبق معمول، شدیداً مانع ورود

-۲-

اشخاص به این اتاق می شدند، مع هذا، خبرنگاران جراید و عکاس ها و عده دیگری توانستند خط زنجیر مأمورین انتظامی را شکافته، داخل اتاق رییس گمرک فرودگاه شوند. همین وضع مانع از آن شد که آقایان وزیران و نمایندگان قای نخست وزیر بتوانند حضرت آیت الله را ملاقات نموده و مراسم تودیع به عمل آورند. ساعت شش و نیم بعد از ظهر بود که تشریفات گمرکی خاتمه یافت و مأمورین فرودگاه اطلاع دادند که مسافری برای سوار شدن آماده شوند. حضرت آیت الله در حالی که عده ای از اطرافیان حلقهوار ایشان را در میان گرفته بودند، از اتاق رییس گمرک به طرف هواپیما حرکت نمودند. در اینجا نیز ازدحام جمعیت به حدی بود که با وجود ممانعت شدید مأمورین انتظامی، عده ای از مشایعت کنندگان برای آن که خود را به آیت الله برسانند، شیشه های در و پنجره اداره گمرک را شکسته و داخل محوطه فرودگاه شدند و به طرف آیت الله هجوم بردند.

ابراز احساسات مردم به حدی شدید بود که عبور از میان جمعیت دشوار می نمود، که آقای سرتیپ کمال و سرتیپ

-۵۳-

نخعی، به اتفاق عده ای پاسبان، به متفرق نمودن جمعیت پرداختند و راه را برای حرکت باز نمودند.

حضرت آیت الله پس از آن که از پلکان هواپیما بالا رفتند، ابتدا چند لحظه ای بالای پلکان ایستاده و با تکان دادن سر و دست، به احساسات مشایعین پاسخ می دادند، در نظر داشتند اظهاراتی نیز بنمایند، ولی به علت شدت ابراز احساسات میسر نشد و آیت الله پس از آخرین خداحافظی به داخل هواپیما رفتند.

تصویر آیت الله کاشانی هنگام سوار شدن به هواپیما

۵۴-

پس از ایشان، بقیه همراهان و سایر مسافرین سوار هواپیما شدند. ساعت شش و سه ربع بود که پلکان برداشته شد و در هواپیما بسته شد و فریادهای مردم هنوز ادامه داشت که حضرت آیت الله از پشت یکی از شیشه های باز، با تکان دادن دست به آن پاسخ می دادند. چند لحظه بعد، موتورهای هواپیما به کار افتاد. هواپیما برای پرواز به طرف باند فرودگاه حرکت کرد و نزدیک ساعت هفت بعد از ظهر از زمین برخاست و پس از آن که چند دور در آسمان فرودگاه پرواز نمود، از نظرها ناپدید شد. همراهان حضرت آیت الله عبارت بودند از: آقای سید شمس الدین قنات آبادی، سید مصطفی کاشانی، دکتر شروین، عباس ناجی سهرابی، محمد علی گرامی، محسن اراکی، سیدشمس الدین ابهری، و نه نفر از بازرگانان و محترمین».

تصویر آیت الله کاشانی در هواپیما

آیت الله کاشانی در آستانه

عزیمت به بیت الله الحرام، پیامی

خطاب به مردم ایران صادر کرد و توسط فرزند ایشان آقای سید مصطفی

۱(۱). روزنامه اطلاعات مورخ ۲۵/۶/۱۳۳۱ ه. ش، صص ۱ و ۴

۲-

کاشانی، روز دوشنبه ۱۳/۶/۳۱ ه. ش مطابق با سوم ذی حجه ۱۳۷۱ ه. ق. ساعت ۹ بعد از ظهر، از رادیو قرائت گردید.

۵۵-

متن پیام به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

پس از سلام به برادران عزیزم، حال که خداوند متعال چنین توفیقی عنایت فرموده است، لازم می دانم که در ضمن عرض تودیع صمیمانه، نکاتی چند را یادآور شوم:

پس از عنایت پروردگار، همیشه از محبت های برادرانه شما، در راه مبارزات خداپسندانه برخوردار بوده و نیروی ایمان و مهر شما را تأییدی از جانب خداوند برای خود دانسته و می دانم، و افتخاری را که در یک عمر خدمتگزاری، با تحمّل مشقات و زحمات نصیب ایران و ملت مسلمان می بینم، نیروی معنوی برای خود پنداشته و همین نیروی مقدس است که این ضعیف را، بدون احساس خستگی و یا نیاز به فراغت و استراحت دلگرم

داشته و همین احساسات پاک است که مجال هرگونه رعایت ضروریات شخصیه را از من دور داشته و اینک هم که از دوری شما برادران عزیز بی نهایت متأسفم، باز مسرورم که به دنبال هدف و مقصود خود، که مسلماً شما خواستار و مشتاق آن بوده و هستید،

می روم.

-۲-

من به خوبی می دانم که شما آرزومند یک اتحاد واقعی و خلل ناپذیر بین مسلمین جهان بوده و دیر زمانی است دریافته اید که نخستین هدف سیاست استعمار، ایجاد پراکندگی و نفاق بین مسلمانان، در اقطار جهان بوده است و از همین نفاق و شقاق لذت بی پایان تاکنون برده اند، ولی به عنایت خدای مهربان و هوشیاری و بیداری شما که از خدمتگزاران واقعی تشویق کرده و می کنید، من می روم تا قدمی فراتر از آنچه در ایران عزیز مطالعه می شود بردارم.

بر شما است که در دقایق استجاب دعا، از خدا موفقیت مرا در این امر مهم بخواهید.

همانطوری که در سفر پیش، خدای مهربان به اشک دیدگان من ترخم فرمود و نجات ملت مسلمان ایران را از پنجه استعمار فراهم ساخت، یقین دارم که در این باره نیز به آه دلسوز شما و تضرعات و استغاثه های من توجه خواهد فرمود. برادرانم! اگر هدف مقدسی در پیش نبود، هرگز تاب دل کندن از وطن و شما هموطنان را نداشتیم، اما چه کنم که ندای وظیفه مرا مأمور این مسافرت می کند و گرچه به سوگند نیازی نیست، ولی به خدای لایزال قسم که در

-۵۶-

راه اعتلای دین حضرت خاتم النبیین - صلوات الله وسلامه علیه - و استقلال ایران و آسایش ملل مظلوم جهان، نوشیدن شربت مرگ را بر خود گوارا می دانم و چون در راه سفر، بر هر فرد

مسلمانی لازم است که وصایای

خود را به بازماندگان خود نماید،

من به شما برادران عزیز که بازماندگان دینی و ملی هستید،

آخرین و اهم وصایای خود را کرده و

در پیشگاه عدل الهی اتمام حجت می نمایم.

عزیزانم! تا می توانید دامن تقوی و مبارزه شرافتمندانه خود را از دست نداده و در راه عظمت دین و استقلال مملکت تا حد امکان بکوشید و مخصوصاً از نمایندگان ملت و احزاب ملی و افراد ارتش رشید ایران و مأمورین انتظامات مُصراً تقاضا دارم در این هنگام که کوچک ترین غفلتی از حفظ و نظم و آرامش، موجب استفاده دشمنان مملکت می گردد، در انجام وظایف خطیر ملی مراقبت کامل داشته، و در راه حفظ نهضت و موجودیت وطن، کما فی السابق فداکاری نمایند.

ثانیاً، در چنین موقع باریک که ملل دنیا چشم به رفتار شما دارند و ایران را حساس ترین نقطه جهان می پندارند، از نفاق و شقاق و سوء ظن برکنار باشید

-۲-

و از ایجاد هر گونه تشنج که موجب اخلال در امور و اصلاحات باشد پرهیزید و اخلالگران را از خود برانید. من صریحاً می گویم که هر فردی از افراد مملکت که موجب تشنج شود و یا آن را دامن زند، دشمن دین و مملکت است و خدای ایران او

را به کیفر می رساند و بر هر وطن خواهی لازم است که در حفظ

نظم و آرامش و همکاری صمیمانه

با برنامه های اصلاحی دولت،

نهایت کوشش و مراقبت و مجاهدت را بنماید.

در خاتمه، از برادران گرامی

تقاضا دارم که در مواقع دعا،

خدمتگزار خود را، که جز سعادت شما و عظمت اسلام اندیشه ای ندارد، فراموش نفرمایند.

بدیهی است که من هم، در هر کجا باشم، توفیق عموم را از خداوند متعال مسألت می نمایم.

و السلام علیکم و رحمۀ الله و برکاته

سید ابوالقاسم کاشانی

هوایمایی سوئدی پس از چند ساعت در فرودگاه بیروت به زمین نشست.

۱(۱). روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳/۶/۳۱، صص ۱ و ۴

۵۷-

روزنامه اطلاعات، مورخ ۶/۶/۱۳۳۱ ه. ش. خبر ورود آیت الله کاشانی به بیروت را اینچنین نقل می کند:

«ساعت ده بعد از ظهر روز سه شنبه، هوایمایی حامل حضرت آیت الله کاشانی، رییس مجلس شورای ملی ایران در بین احساسات شدید مستقبلین در فرودگاه بیروت به زمین نشست.

در فرودگاه، علاوه بر جمع کثیری از اهالی بیروت، تقریباً کلیه ایرانی های مقیم این بندر و عدّه زیادی از مقامات دولت لبنان حضور داشتند و مقدم آیت الله کاشانی را گرامی داشتند.

هنگامی که پروانه های هوایمیا خاموش شد و در هوایمیا باز شد، جمعیت با صدای بلند فریاد زد: «یعیش السید العظیم» و عدّه دیگر فریاد می زدند: «یعیش الجلاله المعظم» و «یحیی سماحه السید ابوالقاسم الکاشانی».

حضرت آیت الله کاشانی نیز از بالای پلکان هوایمیا، با اشاره دست و سر، به ابراز احساسات مستقبلین پاسخ می دادند و در فرودگاه با آیت الله آقای سید عبدالحسین شرف الدین موسوی، رهبر شیعیان لبنان، که به اتفاق جمعیت

۲-

کثیری برای تجلیل و استقبال به بیروت آمده بودند، ملاقات و مدّتی مذاکره کردند.

آیه الله کاشانی در لبنان

حضرت آیت الله کاشانی در فرودگاه بیروت، در پاسخ به سؤال یکی از خبرنگاران، که انگیزه ایشان را از این سفر جویا شده بود، اظهار داشتند: مسافرت من دارای دو جنبه مذهبی و سیاسی می باشد. در مدت توقّف در عربستان سعودی، با اعلی حضرت ملک

ابن سعود و سایر رجال عربستان سعودی

ملاقات نموده و نهضت پان اسلامیک را توسعه داده و از طریق این جنبش، به عموم مسلمین ثابت خواهم کرد که در مبارزه ایران با انگلستان، حق با ملت ایران است. انگلستان از منابع نفتی ایران سالی ۴۰۰ میلیون دلار استفاده می کرده و

۵۸-

اگر ایران این ثروت را خود به دست بیاورد، قادر خواهد بود با اجرای طرح های آبیاری و ایجاد کارخانه ها، فقر و بدبختی را در ایران ریشه کن سازد....

حضرت آیت الله کاشانی در لبنان با نخست وزیر وقت آن کشور، آقای سامی الصلح و تنی چند از رجال سیاسی و مذهبی ملاقات کردند».

آقای حاج محمد علی سیگاری در ادامه خاطرات خود می‌افزاید:

«... وقتی به بیروت رسیدیم، مشاهده شد که حدود هفتصد نفر حاجی در هوای گرم بیروت منتظر رفتن به حج هستند، لیکن هواپیما برای رفتن به جده وجود ندارد و آن تعداد هواپیمایی هم که داشتند جا نداشت و تکمیل بود.»

فرودگاه بیروت نیز در آن زمان امکانات خوبی نداشت؛ ششروانی‌هایی بود که در زیر آن حدود ۷۰۰ حاجی به سر می‌بردند و از تشنگی و هوای گرم در رنج بودند. در بین آن‌ها مرحوم حاج محمود شربت اوغلی، کاروان‌دار معروف نیز بود، وی نزد ما آمد و گفت: از حضرت آیت الله کاشانی بخواهید ما را کمک کنند و از اینها بخواهند وسیله‌ای برای رفتن این عده به حج فراهم کنند.

۱(۱). روزنامه اطلاعات، مورخ ۶/۶/۱۳۳۱، صص ۱ و ۴

-۲-

قرار شد پس از رفتن به محل اقامت، موضوع را به آقای کاشانی منتقل کنیم.

ما را از فرودگاه به هتلی در بیروت منتقل کردند، سفیر وقت آمریکا در بیروت به دلیل اینکه مرحوم کاشانی رییس مجلس بود، اجازه گرفته، به ملاقات ایشان آمد، در این ملاقات، پس از خاتمه یافتن سخنان طرفین، مرحوم کاشانی به او فرمود: تعدادی از حاجیان ما در بیروت مانده‌اند و شما که هواپیماهای زیادی دارید، تعدادی از آنها را به ما اجازه بدهید تا حجاج را به جده منتقل کنیم.

سفیر گفت: اجازه بدهید سؤال کنم سپس به شما جواب خواهم داد.

وقتی او رفت، مرحوم کاشانی به اطرافیان فرمود:

تایک حاجی در اینجا باشند به حج نخواهم رفت و انصافاً این کار را هم کرد.

فردای آن روز سفیر آمریکا پیغام فرستاد که با اعزام آنان موافقت شده و به ما نیز دستور داده‌اند آن‌ها را مجاناً به جده ببریم. این خبر موجی از خوشحالی در حاجیان به وجود آورد و بحمدالله همه آن‌ها به حج مشرف شدند.

۱(۱). «در روزنامه اطلاعات، مورخ ۵/۶/۱۳۳۱ ه. ش. خبرگزاری یونایتدپرس این خبر را به گونه‌ای دیگر نقل کرده، چنین می‌نویسد:

نویسد:

دیروز نیروهای هوایی آمریکا برای اولین بار دست به کار بی سابقه‌ای زده بود. چندی قبل عده زیادی از زائران که برای حج عازم مکه می‌باشند، وارد بندر بیروت شدند ولی به علت نبودن هیچ نوع وسیله نقلیه، در وضع بسیار رقت‌انگیزی گرفتار شده بودند. دولت لبنان نیز که فاقد وسیله نقلیه بود، چاره‌ای ندید جز اینکه از نیروی هوایی استمداد نماید.

فقط نیم ساعت از این تقاضا گذشته بود که ۱۲ فروند از هواپیماهای بزرگ مسافری نیروی هوایی آمریکا در فرودگاه به زمین نشست و هر یک ۵۰ نفر از زائران را به سمت مکه معظمه حمل نمودند. عده زائرین حدود ۳۰۰۰ نفر است که هواپیماهای مزبور کلیه آنها را تا ظهر امروز به طور مجانی به مکه حمل خواهند نمود.

به قرار اطلاع، عده زیادی از زوار ایرانی جزو کسانی هستند که از هواپیماهای نامبرده استفاده کرده‌اند. روزنامه اطلاعات مورخ ۵/۶/۱۳۳۱ ص ۳.

متن خبر، گویای آن است که تحریفی در نقل صورت گرفته و امکان ندارد به دنبال درخواست، نیم ساعت بعد، دوازده فروند

هوایما در فرودگاه بیروت به زمین نشسته باشد. علاوه بر این، هوایمای بزرگ توان بردن بیش از پنجاه مسافر را دارد! و به نظر می‌رسد همان نقل آقای سیگاری صحیح است.

آیت الله کاشانی در ضمن پرواز، قسمت های مختلف هوایما را بازدید کرده، از خلبانان و از این اقدام نیروی هوایی آمریکا قدردانی نمودند (روزنامه اطلاعات مورخ ۸/۶/۱۳۳۱ ه. ش، ص ۱)

۵۹-

به دستور حضرت آیت الله کاشانی نذر کرده، از بیروت محرم شدیم و با هوایما به جدّه آمدیم، ولیعهد عربستان در جدّه برای استقبال آمده بود ولیکن به دلیل تأخیر زیادی که هوایما داشت، بازگشته بود. (۱) اما تعداد پنج دستگاه ماشین بدون سقف، که در هر کدام یک افسر پلیس نیز حضور داشت، فراهم ساخته بود تا ما را به ساختمان محل پذیرایی ببرند. در فرودگاه، عده ای از مقامات و مسؤولان عربستان، همراه با برخی سفرای کشورهای اسلامی به استقبال آمده بودند و با تشریفات خاصی ما را به ساختمان بزرگی در جدّه منتقل کردند.

پس از صرف شام، به ما گفتند: می‌توانید شب را اینجا بمانید و می‌توانید به مکه بروید.

تصمیم گرفته شد عازم مکه شویم، لذا با توجه به اینکه قبل از میقات محرم شده بودیم، از همان جدّه عازم مکه شدیم.

پس از ورود آیت الله کاشانی به جدّه، ایشان در نخستین اجتماعي که با حضور جمعی از نمایندگان سیاسی ممالک شرقی و حجاجی که از اندونزی،

۱. روزنامه اطلاعات در این زمینه می‌نویسد:

در جدّه، نماینده ملک سعود به فرودگاه آمده بود تا از رییس مجلس شورای ملی ایران و همراهان استقبال نماید ولی به علت تأخیر هوایما موفق به ملاقات آیت الله نشد و در وهله دوم معاون وزارت خارجه دولت سعودی از آیت الله استقبال کرد. (اطلاعات، مورخ ۲۵/۶/۱۳۳۱، ص ۱).

(۲) آقای حاج محمد علی سیگاری، مصاحبه حضوری.

۲-

پاکستان و هندوستان و کشورهای عرب از جمله مراکش و تونس برگزار شده بود چنین گفت:

«رجال مؤثر و فعال ممالک اسلامی متوجه باشند که از فلسفه حج و تجمع مسلمین دنیا در مکه معظمه چه نتایج بزرگی می‌توان به دست آورد! موضوع حج تنها ادای یک وظیفه دینی نبوده، بلکه تجمع مسلمانان دنیا در سرزمین مقدس حجاز می‌توانست بالاترین فواید را برای تسریع در آزادی ملل شرق از نفوذ دول استعماری عاید سازد و هر سال در موسم حج زمینه همکاری های وسیعی میان کلیه ممالک مسلمان جهان فراهم شود...»

ایشان افزودند:

... من علاوه بر ادای وظیفه مذهبی، قصد دارم هر چه بیشتر ممکن باشد، در این سفر با حجاج ملل اسلامی تماس بگیرم و کلیه مسلمانان دنیا را به یک همکاری بسیار وسیع، که زمینه ای برای ایجاد یک جبهه قوی در برابر استعمار باشد دعوت کنم...

آیت الله کاشانی سپس می‌گویند:

... ملل اسلامی امروز وضعی دارند که

۶۰-

تصویر

-۶۱-

به عقیده من هنوز دول استعماری، خصوصاً دولت انگلیس، آن را دریافته اند و نمی دانند بیداری و قیام ملل شرق چه قدرت معنوی و مادی جدیدی را در دنیای آشفته امروزی ایجاد کرده و جبهه متحد ممالک اسلامی، یگانه عاملی است که می تواند دنیا را از مشتعل شدن آتش جنگ سوّم، که بشریت را به فنا و زوال تهدید می کند، جلوگیری نماید.

وضع عمومی ممالک اسلامی امروز نه تنها با بیست سال و ده سال پیش تفاوت دارد بلکه میان وضع امروز با وضعی که پنج سال قبل یعنی هنگام پایان یافتن جنگ دوم جهانی برقرار بود نیز بی اندازه متفاوت است. آن روز پاکستان و هندوستان در زیر سلطه جابرانه انگلیسی ها لگدکوب می شد و اندونزی زنجیر اسارت اجنبی به گردن داشت.

منابع نفت ایران در دست شرکت غاصبی بود که هر سال بیش از بودجه کل کشور ایران، از این منبع سرشار استفاده می کرد. ولی امروز اندونزی با هفتاد میلیون نفر جمعیت، پرچم آزادی خود را برافراشته و پاکستان در ردیف دول مقتدر زنده جای گرفته است.

نفت ایران از دست شرکت غاصب انگلیسی خارج شده و نام ایران به

-۲-

عنوان یک ملت مبارز در صف مقدم ملل مبارز دنیا نقش بسته است.»

پس از ورود آیت الله کاشانی به جده، دکتر محمد مصدق، نخست وزیر وقت، تلگرافی به این شرح به جده مخابره می کند:

حضرت آیت الله کاشانی دامت برکاته

از اینکه به سلامتی وارد و توفیق ادای فریضه و دعای خیر درباره مسلمین برای آن جناب حاصل است مسرور و التماس دعا دارم.

دکتر محمد مصدق

آقای جعفر راند که در سال ۱۳۳۰ ه. ش. به عنوان دفتردار، همراه با مظفر اعلم، وزیر مختار ایران در عربستان، به جده رفته بود و هنگام آمدن آیت الله کاشانی به حج در سال ۱۳۳۱ ه. ش. در جده حضور داشت، مشاهدات خود را چنین بازگو می کند:

«در مهرماه ۱۳۳۰ من با مظفر اعلم، که به سمت وزیر مختار ایران در عربستان سعودی تعیین شده بود، به جده رفتم. و در سال ۱۳۳۱ آیت الله کاشانی، که به ریاست مجلس انتخاب شده و هیچگاه در مجلس حضور نیافته بود، تصمیم به سفر مکه و انجام

۱(۱). روزنامه اطلاعات، مورخ ۶/۶/۱۳۳۱ ه. ش. ص ۴

۲(۲). روزنامه اطلاعات مورخ ۶/۶/۱۳۳۱ ه. ش، ص ۱.

-۶۲-

مراسم حج گرفت و چون پرواز مستقیم از تهران به جده فراهم نبود، به اتفاق جمعی عازم سوریه و لبنان شد تا از آنجا با هواپیمای محلی، راهی عربستان سعودی شود و هزاران نفر از ایشان پیروی کردند. اما شرکت های هواپیمایی محلی سوریه و لبنان، به اندازه کافی هواپیما برای تأمین مسافرت این همه زائر به عربستان سعودی نداشتند و چون روزهای مخصوص حج به سرعت نزدیک می شد، التهاب وحشت زایی در میان زائران ایرانی در مانده در سوریه و لبنان به وجود آمده بود تا بالأخره ارتش دولتی غیر عربی، که هنوز پس از جنگ جهانی دوم، همه پایگاه های خود را از منطقه برنچیده بود، به یاری شتافت و به طور رایگان دوازده هواپیمای مسافربری در اختیار زائران ایرانی گذاشت که مقدم بر همه آیت الله کاشانی و همراهان را به عربستان سعودی آورد و من که در فرودگاه جده جزو استقبال کنندگان بودم، به حکم سابقه خدمت در محضر آیت الله، از جمله کسانی بودم که داخل هواپیما شده و خیر مقدم گفتم.

آیت الله کاشانی پس از پیاده شدن، سراغ بعضی مواقیت حج - یعنی نقاطی که از آن حاجی احرام می‌گیرد یعنی دو حوله

-۲-

بزرگ سفید به دور خود می‌پیچد و نیت حج می‌کند - گرفتند. ایشان چون مدتی درگیر فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی بودند، در ذکر اسامی نامأنوس این نقاط، دچار اشتباه می‌شدند و در واقع خیلی هم طبیعی بود. من برای ایشان توضیح دادم که عده‌ای از علمای درجه اول و معروف به زهد و پرهیزگاری که در انجام اعمال مذهبی از هیچ امری سرسری نمی‌گذرند از جمله مرحوم آیت الله آقا سید یونس اردبیلی از همان جده نیت کردند و احرام بستند و آیت الله کاشانی بالأخره متقاعد شدند و از همین قرار عمل کردند.»

آقای حاج محمد علی سیگاری در ادامه خاطرات خود می‌گوید:

«در مکه نیز تشریفات خاصی برای ورود ایشان ترتیب داده بودند. در اواخر شب، مسجدالحرام را قرق کرده، ما را به داخل کعبه نیز بردند و آثار آنجا را به ما نشان دادند.

پس از اعمال عمره تمتع در مکه ماندیم تا آنکه وقت اعمال حج تمتع شد. سعودی‌ها به ما اطلاع دادند که هر وقت بخواهید به عرفات بروید ما آماده هستیم و اوضاع در آنجا مرتب است.

برای هر کدام ما یک نفر پیشخدمت

(۱) تاریخ و فرهنگ معاصر ۶ - ۷، ص ۳۳۲، خوانندگان عزیز توجه دارند که آقای سیگاری اظهار داشت که ما به دستور آیت الله کاشانی پیش از رسیدن به میقات، از بیروت احرام بسته و محرم شدیم! و با توجه به این مطلب، ضرورتی به احرام مجدد نبوده است!

-۶۳-

گذاشته بودند و در عرفات چند چادر بزرگ به پا کرده بودند که در آن فرش‌های قیمتی و شربت‌آلات گذاشته بودند.

آن روز در عرفات به مسجد نمره هم رفتیم سپس به مشعر و پس از آن به منا آمدیم.

در منا نیز ساختمان بزرگی را به ما اختصاص دادند. ما اعمال منا را نیز انجام داده، پس از آن به مکه آمدیم و اعمال پس از منا نیز تمام شد.

مرحوم کاشانی در مدت اقامتش در مکه، در مسجدالحرام اقامه نماز جماعت می‌کرد و سنی‌ها هم به نماز ایشان آمده، اقتدا می‌کردند و واقعاً مرحوم کاشانی از هر جهت مورد احترام آنها بود.

آیت الله کاشانی بر اساس اخباری که در جریان آن زمان منتشر شد، قرار بوده با پادشاه عربستان نیز دیداری داشته باشد که به دلایلی این دیدار صورت نمی‌پذیرد و ایشان فرزندشان مرحوم آقای سید مصطفی کاشانی و شمس قنات آبادی را به نمایندگی خود برای دیدار به کاخ ولیعهد عربستان اعزام و نامبردگان با امیر سعود ملاقات می‌کنند.

روزنامه اطلاعات، مورخ ۲۵/۶/۱۳۳۱ در این زمینه می‌نویسد:

(۱) در تأیید این سخن، توجه خوانندگان محترم را به گزارش روزنامه اطلاعات، مورخ ۲۵/۶/۱۳۳۱ جلب می‌کنیم:

در روز عید قربان در خطبه‌ای که همه ساله معمولاً قبل از شروع مراسم حج به نام ابن سعود خوانده می‌شود از حضرت آیت الله بنام «سید الحجاج» یاد شد، در صورتی که همه ساله نام فاروق به عنوان «سید الحجاج» در خطبه ذکر می‌شده است.

۲(۲). روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۶/۶/۱۳۳۱ هـ. ش. ص ۸

-۲-

«ابتدا قرار بود که آیت الله با ولیعهد دولت سعودی ملاقات کنند و در ضمن راجع به پیامی که قرار بود روز عید در مسجد بزرگ، در برابر کلیه مسلمین قرائت نمایند، مذاکره به عمل آورند، ولی بعداً پس از مشاوره، این تصمیم عوض شد و حضرت آیت الله با ولیعهد ملاقات ننمودند و از قرائت پیام نیز منصرف شدند.»

روزنامه اطلاعات در تکمیل این خبر می نویسد:

«نمایندگان آیت الله کاشانی یعنی آقایان سید مصطفی کاشانی و شمس قنات آبادی با ولیعهد سعودی ملاقات نموده، پیامی از طرف ایشان به مشارالیه تسلیم کردند. این پیام در روزنامه های آن دولت چاپ شد و مربوط به اتحاد و اتفاق دولت های عربی است.»

ولیعهد در جواب پیام اظهار داشت که: هر نقشه ای از طرف دولت ایران برای اجرای فکر اتحاد و اتفاق کشورهای عرب پیش کشیده شود، دولت سعودی نخستین دولتی است که از آن پیروی خواهد کرد.

آیت الله کاشانی پیام دیگری نیز از مدینه برای ولیعهد ارسال کردند که مضمون آن مربوط به بنای یک

۱(۱). اطلاعات مورخ ۲۵/۶/۱۳۳۱، ص ۱

-۶۴-

سایبان جهت مدینه منوره (بقیع) بود که هنوز جوابش نرسیده است.»

متن پیام آیت الله کاشانی که خطاب به ملک عبدالعزیز آل سعود پادشاه وقت عربستان ارسال داشتند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مَنْ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ وَ آلِهِ وَ صَحْبِهِ

حضرة صاحب الجلالة الملك عبدالعزيز آل السعود

ملك المملكة العربية السعودية المعظم

السلام عليكم و رحمة الله و بركاته

و بعد الدعاء لكم بالسلامة و طول العمر و التوفيق في خدمة الحرمين الشريفين و تنفيذ أوامر الله تعالى و الدعاء للشعب السعودي الكريم بالرِفاه و السعادة و بلوغ أمانيه تحت ظل عاھلها العظيم.

لا شك أن جلالتم أعلم بحال المسلمين و الاختلافات المزعومة التي نخوت و لا تزال تنخرض الإسلام بحيث أدت إلى الإنشقاق و التفرقة و لا شك أنكم بصفتم من أعظم ملوك الإسلام و بحكم المركز الهام الذي تحتلونه بين البلاد الإسلامية لمن أحرص الناس على

۱(۱). روزنامه اطلاعات مورخ ۲۵/۶/۱۳۳۱ هـ. ش، ص ۵

-۲-

إحلال التفاهم و الودّ محلّ الاختلاف و البغض تمشياً مع سيرة السلف الصالح و عملاً بأوامر الله تعالى و إعلاء شأن المسلمين و السعى إلى إعادة أيامهم المجيدة و عصورهم الذهبية. و الطريقة الوحيدة لإنقاذ البلاد الإسلامية من كابوس الاختلافات و الافتتانات، هي توحيد كلمتهم على اختلاف مذاهبهم و المحافظة على الأصول دون الفروع و استبقاء اللباب دون القشور. و من حسن الحظ أن

الطوائف الإسلامية متفقه في الأصول و جميعاً تعتقد بكلمتي الشهادة و بالقرآن و المعاد. وإن اختلفت في شيء فأنها تختلف في الفروع التي لا تمس الأساس و لا تبعث على الإلحاد من حظيرة الدين.

و قد باحث عدداً من القضاة و الفقهاء حين تشرّفي بزيارة المدينة المنورة قبل سنتين و برهنتُ لهم بالدلائل العقلية و المنطقية إن الجمود على الفروع و البقاء في نقطه واحده تنتهي إلى الإخلال بالأصول و تضرر بسمعه الشريعة السمحاء و بالإضافة إلى ذلك، كان مثل هذا الجمود يبعثنا عن ركب العالم و تقهقرنا إلى ما قبل أربعة عشر قرناً في حين أن الدين الإسلامي

٦٥-

دين يوافق كل زمان و مكان و يجب أن يسير العالم و يسابق الزمان كي يبقى شامخ الرأس و يستطيع المسلمون من أن يعيشوا لدنياهم كما يعيشوا لآخرتهم. والحال، أن التحفظ و الحرص على الظواهر و التمسك بالقشور دون اللباب و اعتبار الفروع هي الكل في الكل دون الالتفات إلى الأصول لا يجد بنا نفعاً فحسب بل يفتح ثغره بين المسلمين يدخل منها العدو فيزعزع الأركان و يقضى حتى على الأصول تدريجياً و هناك لعمري الطاعة الكبرى و فحمة الإسلام و المسلمين العظمى.

إنني بصفتي عالم روحاني اعتز بالإسلام و أتمنى عظمة المسلمين و انقاذهم من أغلال الاختلاف و مخالب المستعمرين الأعداء و بحكم الواجب الديني - دون الالتفات إلى فائدة شخصيّه - أسعى وراء اتحاد المسلمين في كافة أقطار الأرض و أحرص على عظمة ملوكهم و زعمائهم و أخلص لمن يتولّى أمر المسلمين. و حيث أنّ جلالكم متمسكون بتشييد دعائم الإسلام و مبانيه و تعظيم شعائر الله أرغب من شفاف قلبي في مزيد عزكم و سمو مقامكم و محبوبيتكم عند عموم

٢-

المسلمين و أودّ من الصميم أن يتبوأ جلالكم مكانه مرموقه في قلوب المسلمين عامه على اختلاف مذاهبهم و أن تكونوا عند حسن ظنّ الجميع في حين أنّ جمود بعض القضاة من الذين لا يلتفتون إلى السياسة العامة و مقتضياتها لجمع كلمة المسلمين لا يفسح المجال لبلوغ أميتي و يصبح حجر عثرة في سهيل ذلك. و لا بدّ هنا من الاعتراف بأنّ حرص جلالكم على صيانة حرمة الديار المقدسة و تهيئته وسائل الراحة لزوّار بيت الله الحرام و لا سيما إلغاء الضرائب على الحجّاج في هذا العام، قد ألهج الألسن بالثناء و رفع الأكف بالدعاء ولكنّ المسلمين يرجون المزيد من حارس بيت الله الحرام قبله الإسلام و ضريح نبّيهم و تراثه.

يا صاحب الجلالة - إنّ الصراع بين أقطار إيران و مصر و تونس المسلمة و بين الدول الاستعمارية هو صراع الموت و الحياة، صراع الحقّ و الباطل، صراع الأصول الدينية و الإلهية و ظواهر الكفر و المادية و أخيراً صراع بين الإسلام و الإلحاد. فعليه من الواجب و الفرض العيني على المسلمين كلّ بحسب مركزه أن يؤيد دين الله و ينصر جنده و يشدّ أزر

٦٦-

المسلمين بالقول و العمل و يتبع ما يوحيه إليه صلاح المسلمين و نصرتهم. و عليها فالمتوقّع من ملك الجزيرة مهد الإسلام و مولد سيّد الأنام أن يتقدّم قبل غيره في هذا السبيل و يحمل لواء الدعوة إلى الإتحاد و الاتفاق و يزيل العقبات و يقود المجاهدين و يفوز بكسب الفخار في إحياء الدين و الشريعة و قطع أيدي الأجانب و المستعمرين عن كافة الأقطار المسلمة و بأخذ ذلك يداً عند الله و الرسول و خالص المؤمنين.

هذا هو المتوقّع و المأمول من جلالكم و من كافة المسلمين لحكومتم الموقّرة و من المناسب في هذا المقام، أن لا نبخس حقّ معالي الشيخ حمزة غوث، الوزير المفوض لجلالكم في طهران إذ أنّ الرجل من الداعين إلى نبذ الاختلافات و اتّحاد المسلمين و التمسك بأصول الدين الحنيف. و قد استطاع معاليه أن يفتح قلوب الإيرانيين لحبّ جلالكم و يصل العاهل السعودي في سويداء القلوب بسعيه المشكور و أخلاقه الإسلامية الفاضلة ندعوا الله تعالى أن يكثر من أمثاله بين رجال المملكة السعودية و يوفّقه في

٢-

خدمهٔ الإسلام.

وختاماً - یا صاحب الجلاله - لا أتمنى من وراء کتابی هذا إلا عزَّ

الإسلام و عظمهٔ المسلمین و نظراً لما أكتبه نحو جلالتکم من احترام و ودّ و لما أعهد فی جلالتکم من نظر ثاقب و رأی صائب و همّة عالیة دونها الراسیات أتأمل فوز مسألتي بالقبول و رعایتکم شؤون المسلمین قاطبة، أكثر من ذی قبل و أن تثمروا عن ساعد الجدّ فی إعلاء کلمة الله و معاضدة الأقطار الإسلامیة التي تکافح فی سبیل الاستقلال

و تناضل لنیل الحرّیة و تذود عن حیاضها معاضدة فعالة مؤثرة و لاسیما تأیید قضیة تونس المعروضة علی مجلس الأمن الدولي و الاحتجاج علی أعمال فرنسا الجائرة فی ذلك القطر الاسلامی الشقیق. و الله فی عون العبد مادام العبد فی عون أخیه.

و السلام علیکم و رحمة الله

و برکاته و علی أصحاب السموّ

انجا لکم الکرام و علی كافة اهالی

البلاد.

آقای جعفر راند، در رابطه با پیشنهاد خود به آیت الله کاشانی، مبنی بر انجام دیدار ایشان با ولیعهد عربستان

-۶۷-

می نویسد:

«سید مصطفی کاشانی، فرزند آیت الله کاشانی و شخص دیگری که هر دو به وکالت مجلس انتخاب شده بودند، از جمله همراهان بودند و من هم تقریباً در تمام مدت اقامت آیت الله در حجاز، در التزام بودم.

روزی به ایشان گفتم شما میهمان رسمی دولت سعودی هستید و از شما و همسرانتان که متجاوز از بیست نفر هستند، پذیرایی شایان می شود، آیا آمادگی ندارید به عنوان قدردانی از ملک سعودین عبدالعزیز پادشاه این کشور دیدن کنید؟

آیت الله آقای سید ابوالقاسم کاشانی، در جواب، به عادت همیشگی، سرش را تکان داد و به عربی گفت: «أنا مَلِک المسلمین» یعنی من پادشاه مسلمین هستم و طبعاً کسی با چنین اعتقادی به دیدار شاه حجاز نمی رفت. ولی دستور دادند تا نامه نسبتاً مفصّلی به زبان عربی

خطاب به ملک سعود پادشاه عربستان سعودی نوشته شود که در آن برای نزدیکی و اتحاد مسلمانان و نیز جهت سر و سامان دادن به امور حج و عمره، پیشنهادهایی گردیده بود از جمله آزاد گذاشتن روزهای عرفه و عید قربان بود تا

-۲-

هر فرقه ای هر روزی را که از نظر مذهبی برایش مسلم شده است، اعمال مورد نظر حج را در آن روز برگزار نماید. و شایان اشاره است که در آن سال، در مورد رؤیت هلال ذی الحجه، میان شیعیان و سنیان اختلاف افتاده بود و آیت الله کاشانی مایل بود مقامات سعودی به شیعیان اجازه دهند که یک روز دیرتر اعمال حج را به جا آورند. البته ملک سعود نه تنها این پیشنهاد را نپذیرفت بلکه به او برخورد رزیرا آن را مقدمه ایجاد دو دستگی بزرگی بین مسلمانان شیعه و مسلمانان سنی در موسم حج می دانست و دستور داد عده ای سرباز و پلیس به چادرهای آیت الله کاشانی و سفیر ایران - مظفر علم - بفرستند تا از یک طرف مانع برگزاری جداگانه مراسم حج از طرف مسلمانان شیعه شوند و از طرف دیگر، اگر کسانی به این بهانه در صدد تجاوز به آنان برآیند، از آنها جلوگیری به عمل آورند.

دعوت آیت الله کاشانی به انجام دو مراسم حج در صورت اختلاف شیعه و سنی در ثبوت رؤیت هلال ماه شهر ذی الحجه، برخلاف

انتظار مقامات سعودی و محافل اهل سنت بود زیرا تصور می‌کردند او که یک روحانی سیاستمدار

۶۸-

و آزاد منشی است، خواهان گذشت و سازش در این قبیل مسائل فرعی است. گو اینکه مشکل بعدها از میان برخاست زیرا مراجع بزرگ در نجف و قم فتوی دادند که حجاج شیعه در رؤیت هلال ذی الحجه روزهای معین مراسم حج باید از تصمیم دولت سعودی پیروی کنند.

آیت الله کاشانی در نامه خود به پادشاه سعودی، به موضوع دیگری هم پرداخته بود و آن خرابه بودن قبرهای امامان جهان تشیع در «مدینه» و لزوم تجدید بنا و سر و صورت دادن به وضع آنها بود، که این مطلب هم مورد توجه مقامات سعودی قرار نگرفت. در واقع از پیش معلوم بود که عنوان کردن این مطالب نه تنها اثر ندارد، بلکه نتیجه معکوس هم به بار می‌آورد و من با آشنایی که به وضع محیط داشتم، این پیش بینی‌ها را گوشزد کرده بودم، لیکن آیت الله کاشانی که مرد یک دنده ای بود التفاتی نکرد. (۱) البته او می‌خواست به تکلیف شرعی خود عمل کند و نیز در عالم روحانیت شیعه به ابتکار مهم و پر سر و صدایی دست بزند. در نامه آیت الله کاشانی به ملک سعود، به مطالب دیگری مانند لزوم

۱. قطعاً در اینجا یک دندگی مطرح نبوده، بلکه ایشان بر اثر درخواست اکثریت حجاج و نیز مسائل و دیدگاه های فقهی، چنین نظری را برگزیده است. کما اینکه ایشان بلافاصله می‌گوید: «البته او می‌خواست به تکلیف شرعی خود عمل کند.»

۲-

اتحاد مسلمین هم تأکید شده بود.

در این سفر حج، وسیله آشنایی میان آیت الله کاشانی و سایر شخصیت های بارز علمی و سیاسی و مذهبی جهان اسلام، که جهت برگزاری مراسم حج در مکه حضور داشتند، فراهم نشد و فقط چند نفری از حجاج مهم سایر کشورها از ایشان دیدن کردند. خود آیت الله کاشانی در آن هنگام، اکثر توجهش به مسائل داخلی ایران بود و شاید هم برای دور بودن از برخی جریان های سیاسی در داخل و پرهیز از درگیری و آلوده شدن بود که این سفر پرمشقت حج را در آن موقع به خصوص، بر خود هموار کرده بود. به خاطر دارم که در آن سال، حدت و شدت گرما، فوق العاده بود و حدود دو هزار نفر از حاجیان کشورهای مختلف از آفتاب زدگی و گرمزدگی هلاک شدند و تلفات ایرانیان نیز در حدود یک صد نفر بود. کسانی هم که با آیت الله کاشانی به حج آمده بودند، در مقامی نبودند که بتوانند ملاقاتها و مذاکراتی را در سطح بین المللی اسلامی رهبری کنند یا اقلأً به عهده بگیرند و اصلاً اندیشه هایشان پیرامون این قبیل

۶۹-

موضوع ها دور نمی‌زند و به استثنای یک یا دو نفر، بقیه افرادی عادی و عامی و بی اطلاع و بی سواد بودند.

غرض نویسنده البته نقل خاطرات در زمینه دیپلماسی و ترجمه در محضر آیت الله کاشانی بود، اما چون می‌دانم خواننده توقع دارد چند کلمه ای هم در باره شخصیت این رهبر روحانی که نقش مؤثری در یک مقطع تاریخی ایران به عهده داشت گفته شود، از این رو خیلی کوتاه، به نکاتی در این زمینه اشاره می‌کنم:

شادروان آیت الله کاشانی، دلیر و پردل بود و از خطر نمی‌هراسید و در مواقع سهمناک، خود را نمی‌باخت و خونسردی خود را از دست نمی‌داد. به خاطر دارم نزد او نشسته بودیم و گویا درخانه ای در قلهک بود که پشت سر هم کسانی از تهران می‌رسیدند و اخبار زد و خورد و تیراندازی و کشتگان و زخمی‌ها را پیرامون مجلس شورای ملی می‌آوردند. این همان حوادث معروف تیرماه ۱۳۳۱ بود و خوب به یادم هست که یکی از اشخاص «جهانگیر تفضلی» بود. آیت الله کاشانی همه این خبرهای هیجان انگیز را با

نهایت آرامش و حتی بی‌اعتنایی می‌شنید و از شوخی و نکته

-۲-

سنجی دست بر نمی‌داشت، مثلاً به یکی که تعریف می‌کرد چگونه از وسط آتش و خون آمده است گفت: معلوم می‌شود کاشی نیستی؟! چون نکته‌هایی در مورد ترسویی کاشی‌ها رواج دارد و خود آیت‌الله از اهل کاشان بود، همواره به کسانی که لاف شجاعت می‌زدند، می‌گفت: «معلوم است کاشی نیستی؟!»

آیت‌الله کاشانی نه تنها در فکر اندوختن مال نبود، بلکه بسیار دست‌ودل‌باز بود و آنچه داشت به صاحبان حاجت می‌بخشید و اغلب بدهکاری بارمی‌آورد.

بدون خودنمایی، او فطرتاً فروتن و بی‌تکبر بود و این تواضع طبیعی، برخی از نزدیکان و اطرافیان را گاهی جسور می‌ساخت؛ مثلاً یکی از نوه‌هایش که در اروپا تحصیل می‌کرد و تمایلات افراطی داشت و به عربی مکاتبه می‌نمود، نامه‌های تند و گاهی زننده به پدر بزرگش می‌نوشت و سیاست و رفتار او را به باد انتقاد شدید می‌گرفت ولی آیت‌الله کاشانی خم به ابرو نمی‌آورد و کینه به دل راه نمی‌داد.

آنچه از دستش برمی‌آمد، بدون قید و شرط، نسبت به هر کس که به او مراجعه می‌کرد، حداکثر کمک رابه عمل می‌آورد و بدین جهت توصیه‌های آیت‌الله کاشانی

-۷۰-

آنقدر شده بود که جز در موارد معین، کمتر نتیجه داشت. خود من هم مشمول التفات شدم و نامه‌ای با خط خود به «سید باقر کاظمی» وزیر امور خارجه وقت نوشتند و در آن، از خانواده و من و از آشنایی ام به زبان عربی و به بعضی معلومات و مباحث مربوط به جهان اسلام و عرب به نیکی یاد کردند که فکر می‌کنم در بایگانی وزارت خارجه محفوظ باشد. این نامه موجب شد که برخی از رؤسای ادارات آن وزارتخانه از من بخواهند که آنان را به خدمت آیت‌الله کاشانی ببرم.

آقای کاظم ازرمی کاردار سفارت ایران در جده نیز در تاریخ ۲۲/۷/۱۳۳۱ در سند شماره ۷۰۹، گزارش مبسوطی از سفر مرحوم آیت‌الله کاشانی به تهران مخابره کرده است که توجه خوانندگان محترم را به مشروح آن، در بخش دوم و در شماره ۴۴ فصلنامه «میقات حج» جلب خواهیم کرد.

* پی‌نوشت‌ها:

۱(۱). مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، ج ۶ و ۷، ص ۳۳۲ تا ۳۳۵

-۷۱-

-۷۲-

هجرت یا جهانی کردن اسلام

هجرت یا جهانی کردن اسلام

سید محمد باقر نجفی

مقدمه

هجرت در تاریخ اسلام، جایگاه مهم و ویژه‌ای دارد و در آیات متعددی از قرآن کریم، به عنوان وسیله‌ای برای توسعه و گسترش اسلام و خارج شدن از سلطه ظالمان و مستکبران مطرح شده است.

پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) نیز - آنگاه که آزار و فشار مشرکان در مکه به اوج خود رسید - از این برنامه استفاده کرد و با بهره

گیری از هجرت به عنوان یک تاکتیک، دامنه فعالیت و مبارزه خود را گسترش داد و به مدینه کشاند و سپس با بهره گیری از پشتوانه مردمی، قدرتمندان به مکه بازگشت و آنجا را فتح نمود و به گستره حکومت اسلامی آن روز افزود. چگونگی هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مسیر حرکت آن حضرت از مکه به مدینه، تقریباً در تمامی تواریخ و کتب سیره ذکر شده و بارها در محافل و مجالس، از آن سخن به میان آمده است.

دانشمند فرزانه و محقق و مدینه شناس بزرگ، مرحوم سید محمد باقر نجفی (رحمه الله)، از منظر جدید به موضوع هجرت نگریسته و برای دستیابی به حقیقت آن، وجب به وجب این مسیر را طی کرده و شاید تنها فرد ایرانی باشد که چنین توفیقی برایش فراهم شده است.

وی پس از سال‌ها پژوهش میدانی، سرانجام نتیجه تحقیقاتش را در کتابی با

-۷۳-

نام «مسیر هجرت» مکتوب نمود و در آستانه تنظیم نهایی، اجل به سراغش آمد و جان به خدای رسول (صلی الله علیه و آله) تقدیم داشت.

خانواده و دوستان ایشان در تلاشند تا با آثار به جای مانده از آن مرحوم، این اثر، تکمیل و به زیور طبع آراسته گردد که امید است پیش از سالگرد ایشان به این مهم دست یابند.

این مقاله، مقدمه ای است که مرحوم آقای نجفی خود بر این کتاب نوشته و اهداف و چگونگی پژوهش در این زمینه را به نگارش درآورده است.

امید است که مورد استفاده خوانندگان محترم میقات قرار گیرد.

هجرت

یکی از معضلات فرهنگی تاریخ اسلام! تعریف «هجرت» به معنای «گریز از ترس ماندن و عدم تحمل شرایط موجود» است. ذهنیتی که همیشه نوعی فرار از سختی‌ها و دردها را توجیه می‌کند.

با این توجیه و باور دینی، قرن‌هاست که محققان مسلمان به مدینه نگریسته‌اند تا در سایه آن، هجرت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را از مکه تحلیل کنند.

من نیز از زمره مسافرانی بودم که بارها با همین ذهنیت تاریخی، به مدینه رفته‌ام، اسلام و تاریخ هجرت را خوانده‌ام. مسافری می‌ماندم که چون خود را در میان انبوه همسفران دیده بود، تردیدی نداشت که انگیزه هجرت از مسیر چنین تعریفی گذشته است.

-۲-

تا اینکه در سفری که از مدینه به قاهره داشتم، گذرم به مسجد جامع ازهر افتاد، در حیاط مسجد، استادی را دیدم که از آیات جهاد در قرآن سخن می‌گفت و هجرت را یکی از عالی‌ترین جلوه‌های آن می‌دانست! در پایان درس نزدش رفتم و زیرکانه پرسیدم، جهاد نترسیدن است! مبارزه و مقاومت است ولی هجرت نتیجه ترس و ناپایداری! و این خود نشانه تعلق خاطر به خویشتن؟!... با چهره‌ای گرفته، نگاهی به من کرد و گفت: ذهن شما از نوشته‌های تاریخی و گفته‌های عوام متأثر است، حال آنکه در کتاب قرآن، هجرت، خود را نخواستن است و جهاد نترسیدن از آن... این سیرت هر لحظه او بود!

... مکثی کردم و با شتاب پرسیدم: چگونه می‌توانم از این صورت‌های

-۷۴-

لفظی رها شوم تا آن سیرت معنوی را بیابم؟ تبسمی کرد و سر را به زیر انداخت و به آرامی گفت: نمی‌دانم! برخاست و با مهربانی

دستش را در دستم نهاد و گفت: تا از نفس های خویش هجرت ها نکنی و با ترک دیارهای خود همشین مهاجران جهان نشوی، تا غربت ها نبینی و با غریبان نیامیزی، نمی توانی تفاوت انگیزه ها را در هجرت ها بیابی.

گفتم ولی به هر حال «محمد» (صلی الله علیه و آله) را می خواستند بکشند که شبانه از مکه خارج شد، در غاری مخفی گشت و پنهانی به مدینه رفت!... آهی کشید و اخمی کرد و گفت: هنوز بت پرستان قریش از دهان شما سخن می گویند! سینه را عوض کن تا صدای او را بشنوی... با خدا حافظی سردی مرا در حیرت هجرت رها کرد و رفت... از همان دم ساعت ها با این پرسش درونی گلاویز شدم که آیا واقعاً مدینه را در سیرت او خوانده ام؟!!

از آن تاریخ ۲۱ سال گذشت تا توانستم امروز آن درس ها را با هجرت ها و غربت ها بفهمم، آن ضربه ها را با تحقیق و تأمل بیابم و با گذر از کوه ها و صحراهای حجاز بنگارم.

-۲-

حیرت هجرت

خود را در یک تناقض هولناک دیده بودم از یک سو، تاریخ که با تمامی اسناد خود نشان از محمدی می دهد که در پی آزار و تهدید قریشیان، شبانه از مکه خارج و به سوی مدینه هجرت کرد و از سوی دیگر قرآن که با تمامی صراحت پیامبری را نشان می دهد که ایمان دارد، برانگیخته خداوند است. نه در ابلاغ رسالت واهمه و تردیدی به خود راه می دهد و نه در ایمان به قدرت و رحمت لایزالی شکی روا می دارد.

هر چه بیشتر آیات هجرت و مهاجران را می خواندم، بیشتر در اسناد تاریخی به تناقض می افتادم. هر چه بیشتر کتاب های تحلیلی تاریخ زندگانی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را می خواندم، در اتکال و اتصال محمد (صلی الله علیه و آله) به خداوند قادر متعال به شک می افتادم، نمی توانستم صدها اسناد هجرت را نادیده گیرم و نمی توانستم ترک مکه و پناه آوردن به مردم روستایی دور را با روح رسالت و نبوت توجیه کنم. در این حیرت محققانه نمی توانستم بفهمم چگونه پیامبری که خود را در

عنایت و رحمت الهی می یافت و عمیقاً باور داشت به: { وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ

-۷۵-

* وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكٌ وَابْكِي * وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتٌ وَأَحْيَا { (۱) از چند آزار و تهدید به ستوه آمد، دست کمک به سوی مردم یثرب دراز کرد تا به او و یارانش پناه دهند. از هراس کشته شدن، جان جوانی را در رختخواب خود سپر بلا- سازد تا خود شبانه از مکه بگریزد؟!... نمی دانستم چگونه سر آن را بجویم؟ ببویم؟ راهی که پایانش را نمی دیدم!...

در این حیرت زدگی از هجرت، چه می توانستم انجام دهم؟ اساس آن نه بر بی اعتقادی بود که خود را در راه گم کرده شماتت کنم و نه ناآشنایی با صدها کتاب سیره و حدیث و تفسیر و تحقیقات محققان مسلمان و مستشرقان غربی، که خود را به نادانی و بی خبری متهم سازم...

با این همه احساسی که قادر به شرح و بیان آن نیستم به من اطمینان می داد که «شک بزرگ» به یک «یافت بزرگ» منتهی می شود. این یافت چه می توانست یا نمی توانست در بر داشته باشد، مد نظر نبود، در پی نتیجه و ثمره و پیامی به این و آن نبودم، عشق به صرف رسیدن قوی ترین محرّکی بود که مرا از تفکر آزاد و پژوهش مستدل در این راه خسته و آزرده نمی ساخت.

۱. نجم: ۴۲-۴۴

-۲-

روش پژوهش

مدت‌ها در این تأمل و تفکر ماندم. کتاب‌ها را سیر می‌کردم، تا آنجا که پی بردم سیر در این حیرت با نشستن گوشه‌ای و خواندن مکرر کتاب‌ها و پریدن از کول این نظر و لفظ، به آن نظر و لفظ، نتیجه بخش نیست و مرا به منزلگاه مطمئنی نمی‌رساند. به خود گفتم باید از تفکر انتزاعی و تجربیدی دور شد، باید مسافرت کرد، سرزمین‌های موضوع پژوهش را دید، راه‌ها و فاصله‌های جغرافیایی را در نظر آورد تا بتوان با ذهنی آزاد و روحیه‌ای پویا اسناد تاریخی هجرت را با واقعیت‌های جغرافیایی پالایش و مورد نقد و بررسی قرار داد. تا این محک‌ها دانسته نشود، ممکن نیست که بتوان اسناد تاریخی را بر اساس مسیرهای جغرافیایی زمان بندی کرد. ممکن نیست که بتوان بدون طبقه بندی زمانی، ارتباط اسناد تاریخی مربوط به این واقعه تاریخی را فهمید و پیوندها را درک کرد.

متأسفانه اسناد تاریخی و سیره، مانند دانه‌های تسبیح کنار هم نهاده شده‌اند بی آنکه دقیقاً میان آن‌ها ارتباطی مشخص شده باشد. در این پژوهش

-۷۶-

دانستم تا عامل جغرافیایی را در سلسله اسناد تاریخی وارد نسازیم نمی‌توانیم تقدم و تأخرهای اقدامات بت پرستان یا مسلمانان را روشن سازیم.

سیر در این وادی، نیازمند حضور در منطقه‌ها و انجام پژوهش‌های میدانی است؛ کاری که به علت صعوبت راه‌های حجاز، صحراهای خشک، فقدان امکانات سفر، در تاریخ صورت جامعی به خود نیافت.

در سایه چنین روشی احساس کردم تا مسیر هجرت پیامبر را، از مکه تا مدینه نپیمایم، نمی‌توانم تصویری از تاریخ هجرت را رسم کنم و تا اسناد تاریخی را بر دوش خود، به این سوی و آن سوی حجاز نبرم، نمی‌توانم زمان و مکان وقایع تاریخی را بفهمم. قبول خردمندانه چنین روشی، توأم با ایمان مستند به اینکه «محمد(صلی الله علیه و آله) نمی‌توانسته خارج از عقل و عدل و محبت کاری کرده باشد»، موجب شد تا احساس کنم میان واقعیت و حقیقتی که تاکنون به آن باور داشته‌ایم، شکاف عمیقی وجود دارد. پس به خود گفتم: باید مصمم و صادقانه در شکاف‌ها جستجو کرد تا

-۲-

حقیقت را به دور از احساس دینی، آن‌طور شناخت که با واقع انطباق داشته است و نه با افکاری که نمی‌تواند از بازیگری‌های روحی و ذهنی، خود را رها سازد.

پیش آوردن عامل جغرافیایی در انجام چنین پژوهشی موجب شد تا عامل «زمان» همان اعتباری را در شناخت وقایع پیدا کند که عامل «مکان». در نتیجه تا حدودی موفق شدم اسناد تاریخی را در یک توالی مکانی زمانی گرد هم آورم و جابه‌جا، روز به روز بر واژه‌های نهفته در مستندات تاریخی بیندیشم؛ مستنداتی که به هر حال چون غالب آن‌ها به طور کلی و آن‌هم با چندین واسطه در طول دو قرن روایت شده، نمی‌تواند ما را به سادگی در شرایط زمانی و اوصاف مکانی رویدادها قرار دهد.

وقتی پژوهش‌ها را بر اساس این روش عقلایی برنامه‌ریزی کردم و با حضور خود خواستم سخن اسناد تاریخی را بشنوم، ناخواسته در حالی فرو رفتم که آغاز و پایانش را نمی‌دام، همی‌دانم که صعود به کوه‌هایی که او نیز از کنارش گذشت و طی صحراهایی که او نیز طی کرد، آنقدر مرا تحت تأثیر تاریخ

-۷۷-

او قرار داد که در بسیاری از موارد خود را حاضر در تاریخ او می‌یافتم و واقعیت‌ها در ورای الفاظ و تعابیر، شکل و نمای دیگری به خود می‌گرفت. در حقیقت دیگر نه روش بود و نه جستجو، احساسی! که کلام تاریخ را می‌شنید و نه تاریخ؛ کلام مورخان را. احساس می‌کردم تاریخ مرا با خود همراه کرده بود تا بتوانم اطلاعات متنوع خود را در ساختار نوینی پیوند زنم.

در این وادی ها گردیدم و چرخیدم، گاه می ایستادم و او را می خواندم، گاه می افتادم و بر خود می گریستم. تا نشانی می دیدم که در تاریخ نامی از آن بود، می دویدم و می دویدم تا بر دامنش اشک شوق ریزم و بر غربت تاریخ او در کتاب ها و سرزمین های او آه آه کشم!... به دریایی در افتادم که پایانش نمی دیدم!...

در این سفر انکشافی /تاریخ سیرت او، بخشی از وجودم شده بود، گویی بیابان ها از تاریخ با من سخن می گفتند. خود را از کتاب و لغت و سند بی نیاز می دیدم /هر ریگی، هر خاری، هر باد گرمی، طوفان شنی، اوراق نوشته تاریخ بود. هر نقش و نمایی، نخلی و چاهی،

-۲-

محدثان سیره او بودند /هر شبی که می گذشت هر روزی که می آمد، در نمایش روزی از روزهای پرشکوه او، شبی از شب های ملکوتی او، حیرت زده و سرگردان می شدم. ساده لوحی می ماندم که به سادگی حقایق ساده تاریخ او را در ورای نوشته های مشکل، لفاظی های مفسران و محققان کلامی و فلسفی یا ایهام و ابهام صوفیان، می خواندم و می دیدم که چگونه آن همه پاکی منظم و راستی معقول در کلام متکبرانه محققانی که بیش از تاریخ او به تاریخ زندگی خود دلبسته بودند. بی مهر و بی منطق شده است. چگونه بر اعمال سیاست زده و افکار مانده و بسته، قنديل و قلاده های علوم دینی آویزان کرده ایم، که برای فهم زبان آنها باید فرسنگ ها از زبان الهی جهانی او دور شویم تا زیر برف انباری از کلام محلی و رفتار ایلی دیگران نتوانیم به او، به مدینه او، به رسالت او رسیم... بی آنکه بفهمیم که از قرن دوم تاکنون در عادات و سنت های محلی و ملی جهان مسلمانی، بر سنت او پرده فراموشی انداخته ایم. شهرستان زمانی خود را به جای مدینه او شاخص تفکرات معنوی خود کردیم و ناخواسته

-۷۸-

به گرد شهرش، حصاری از شاخص های زمانه خود کشیدیم تا مسافران دیار معنی، از مسیر دروازه های نفس ما عبور کنند.

شیوه بیان

تلاش کرده ام نشان دهم که هر قسمتی در ارتباط با دیگر قسمت ها معنی پیدا می کند و اهمیت خود را نشان می دهد. تلاش کرده ام شیوه ای را برگزینم تا خواننده در برابر نوشته ها خاموش نماند، اندیشه شما در همه سطوح آن به جریان افتد. تلاش کرده ام تا اسناد فراموش شده را به حرکت وادارم تا در جهت نو اندیشی بر اسناد، احساس شما را تحریک کنم. تلاش کرده ام با تفکری تاریخ او را بیان کنم که تصاویر زنده قادر به ترسیم از آن باشد. تلاش کرده ام تا نشان دهم محمد(صلی الله علیه وآله) در هر تلاشی، به همان میزان که فردیت بشری او مایه می گرفته، اراده الهی را نیز منعکس می کرده است. تلاش کرده ام بیانی را برگزینم که دقیقاً مرز بین تحلیل و تحلیل گر و واقعیت را نشان دهد... در این تلاش ها نمی دانم که این گمشده در خود، کجا پیدا می شود؟ کجا شبی از دریا هستم و کجا غرقه در دریا؟

-۲-

موضوع پژوهش

موضوع اصلی ادامه مدینه شناسی است که سیری در جغرافیای اسناد مدینه عصر پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) است. در مجلد ۳ مدینه شناسی، مسیر هجرت محمد(صلی الله علیه وآله) از مکه تا مدینه موضوع اصلی ماست. برای چنین سیری، لازم بود در سه مسیر سیر کنم. یکی تحلیل تاریخی حیرت هجرت، دوم بررسی اسناد تاریخی مسیر هجرت او و سوم تطبیق آن اسناد تاریخی با نقشه ها، تصاویر ماهواره ای و عکسبرداری و مواضع و موقعیت های کنونی و جغرافیای آن. هر سه مسیر، هم سیر هجرت است و هم هر سه سیر مسیر هجرت.

شاید اگر بیست و پنج سال قبل می دانستم که مدینه شناسی به کجا خواهد انجامید، مجلد اول را به هجرت اختصاص می دادم. ولی

آنقدر حوادث و تلاطم زندگی پرفراز و نشیب بود که نمی توانستم برای مدینه شناسی طرح جامعی تهیه کنم. مجموعه مجلدات مدینه شناسی، یک کار شخصی با امکانات محدود شخصی است و هنگامی توانستم به مسأله هجرت پردازم که خود از سال ۱۳۶۸ خورشیدی در متن

۷۹-

مهاجران جهان قرار گرفتم، با ابعاد متعدد و متفاوت آن آشنا شدم.

نمی دانم آیا در این هزار سال تنها فرد ایرانی هستم که مسیر هجرت را طی کرده ام؟! و آیا این کتاب تنها کتابی است که نشان می دهد هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، نتیجه ایمان به جهانی بودن و ضرورت جهانی کردن تعالیم اسلام بود و نه هرگز نتیجه ترس از آزار بت پرستان و گریز از توطئه قتل او؟!... نمی دانم، ولی می دانم هر چه در منابع فرهنگی محققان ایران جستجو کرده ام، از کسی نشانی در طی این مسیر نیافته ام و هر چه در آثار محققان اسلام شناس جهان جستجو کرده ام، نیافتم کسی به صراحت و جرأت بر اسناد تاریخی هجرت انگشت شک را فشار دهد تا اخبار صحیح را از زیر برف انبار شایعه پردازی های بت پرستان مکه بیرون کشد. بت پرستانی که پس از مسلمانی، برداشت ها و ذهنیت جاهلی خود را به متن فرهنگی اسلام تزریق کردند.

اگر در این کلام، در تنگنای واژه ها، خود را خوانده ام مرا عفو کنید زیرا در این بیان نمی خواهم از اهمیت تلاش های خود سخن بگویم، می خواهم بر اهمیت چنین موضوعی تأکید گذارم که این مجلد، بیش از چند سطر بر ورقی از یک کتاب حجیم نیست، در آغاز راهی که باید محققان بزرگ با نقد و تحلیل های بیشتر، ابعاد بسیار وسیع هجرت پیامبر را در تبلور فرهنگ جهانی اسلام، به نسلهای آینده تحویل دهند. تبلوری نتیجه گذشت از تعلقات فردی برای خدمت به همه انسان ها، گذشت از تعلقات قومی برای خدمت به همه ملت ها، گذشت از تعلقات آباء و اجدادی برای خدمت به همه فرهنگ ها، و گذشت از عادات و سنت ها برای باروری همه تمدن ها و در نهایت نرسیدن از نخواستن تا راه عروج به توحید را ممکن سازد. عروجی برای حصول به معرفت وحدت همه پدیده ها در یک حقیقت واحد.

کلن، آلمان

دی ماه ۱۳۷۶، شعبان ۱۴۱۸، دسامبر ۱۹۹۷

۸۰-

۸۱-

اماکن و آثار

اماکن و آثار

طرح جایگزین شود.

۸۲-

پژوهشی در باره «ملتزم»

کعبه از آغاز پیدایش انسان در زمین، محل آمد و شد انسان های مؤمن و مشتاقی است که به آهنگ راه یافتن به حریم دوست، از دور و نزدیک به آن جا می شتابند. در این میان، پیامبران الهی، پیشتازان این سفر معنوی و پربرکت به شمار می آیند که هنوز هم مسیر آنان در سرزمین مقدس حجاز، به «طریق الانبیاء» معروف است.

دیگر اماکن و مواقف موجود در کعبه، مسجدالحرام و مکه و پیرامون آن، مانند حجرالأسود، حطیم، حجر اسماعیل، مقام ابراهیم، زمزم، صفا و مروه، عرفات و مشعر و منا نیز هر یک جایگاه عملی از اعمال اسوه‌ها والگوه‌های راستین بوده است که کمال اخلاص و عبودیت و اطاعت خویش را در آن‌ها به منصفه ظهور رسانیده‌اند و بر همین اساس اعمال آن‌ها برای همیشه در تاریخ به عنوان سنتی حسنه و پویا برای همه حج‌گزاران باقی مانده و همه ساله به تأسی از آنان، انجام می‌پذیرد و «ملتزم» از آن جمله است، با این تفاوت که به دلیل ارتباط آن با حضرت آدم (علیه السلام)، از پیشینه تاریخی بیشتری نسبت به برخی از موارد یاد شده، برخوردار است.

«ملتزم» در لغت

«ملتزم» از «الترام» گرفته شده و در لغت به معنای «اعتناق و در بر گرفتن» است؛

۸۳-

«وَسُمِّيَ الْمُلتَزِمُ بِهٖ لِأَنَّ النَّاسَ يَعْتَبِقُونَهُ أَيْ يَضُّ مَوْنَهُ إِلَى صُدُورِهِمْ (۱)» و ملتزم از آن رو به این نام خوانده شد که مردم آن را در بر می‌گیرند و به سینه می‌چسبانند.

نام‌های دیگر «ملتزم»:

در روایات شیعه و سنی از ملتزم به نام‌های دیگر نیز یاد شده است که عبارتند از:

«این جا مکان پناه جویی به تو از آتش دوزخ است.»

۳- مدعی: (۷) در روایات اهل سنت از آن به عنوان «مدعی» یاد شده زیرا که آن جا محلّ دعا است.

ملتزم کجاست؟

مکان ملتزم به گفته روایات

روایاتی که به گونه‌ای صریح، دلالت می‌کند بر اینکه ملتزم نزدیک رکن یمانی است:

الف: احادیث اهل سنت:

در مجامع روایی اهل سنت، احادیثی که درباره محلّ ملتزم آمده است همگی به محلّ واحدی اشاره ندارند:

۱. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۱۱۹، ماده «لزم».

۲. کافی، ج ۲، ص ۴۱۰، ح ۳، «فَأْتِ الْمُتَعَوِّذَ».

۳. مرآة العقول، ج ۱۸، ص ۲۷، باب الملتزم و الدعاء عنده.

متعوذ، بدین جهت است که (زائر کعبه) نزد آن، از آتش جهنم (به خداوند) پناه می‌برد.

چنانکه در دعای مربوط به آن آمده است:

«هَذَا مَكَانُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ».

۴(۴). تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۱۰۴.

۵. وسائل، ج ۱۳، ص ۳۴۷، ح ۱۷۹۱۷، «و هو المُستَجار».

۶. مرآة العقول، ج ۱۸، ص ۲۷.

نامگذاری به جهت آن است که در آن جا پناه از عذاب و رحمت و آسایش از خداوند، درخواست می‌گردد.

۷. ازرقی، اخبار مکه.

عبدالله محمد بن ابی شیبه کوفی (م ۲۳۵) در کتاب خود، پنج حدیث در باره التزام بعضی از اصحاب و تابعین در فاصله میان حجرالأسود و در کعبه و نه حدیث درباره التزام گروهی از آن‌ها در پشت کعبه نقل کرده است.

آن دسته از روایاتی که با عنوان «مَنْ كَانَ يَلْتَزِمُ دُبْرَ الْكَعْبَةِ» آمده است، عبارتند از:

۱- عن أبي اسحاق قال: «رَأَيْتُ عَمْرُو بْنَ مَيْمُونٍ يَلْتَزِمُ دُبْرَ الْكَعْبَةِ».

۲- عن ابن أبي مليكة، عن عمر بن عبدالعزيز «أَنَّه أَتَى دُبْرَ الْكَعْبَةِ يَسْتَعِيدُ».

۳- عن محمد بن صالح قال: «رَأَيْتُ الْقَاسِمَ (بن محمد) يَلْتَزِمُ خَلْفَ الْكَعْبَةِ».

۴- عن حنظله قال: «رَأَيْتُ الْقَاسِمَ يَتَعَوَّذُ فِي دُبْرِ الْكَعْبَةِ وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ بَأْسِكَ وَنِقْمَتِكَ وَسُلْطَانِكَ».

۵- عن خالد بن أبي بكره قال: رَأَيْتُ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَلْتَزِمُ خَلْفَ الْكَعْبَةِ».

۶- عن أبي اسحاق قال: «رَأَيْتُ عَمْرُو بْنَ مَيْمُونٍ قَدْ لَتَزِمَ الْكَعْبَةَ وَالصَّقَ بَطْنَهُ مِنْ مَوْخِرِهَا مِنَ الْجَانِبِ الَّذِي يَلِي الرُّكْنَ الْيَمَانِيَّ».

۷- عن عبدالرحمن بن الأسود: «أَنَّ أَبَاهُ كَانَ يَلْتَزِمُ دُبْرَ الْكَعْبَةِ».

۸- عن الأعمش قال: «رَأَيْتُ أَبَا بَكْرٍ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ يَلْتَزِمُ مَوْخِرَ الْكَعْبَةِ».

۹- عن ثابت بن قيس قال: «رَأَيْتُ النَّافِعَ بْنَ جُبَيْرٍ يَلْتَزِمُ مَا بَيْنَ الْحَجَرِ وَالْبَابِ وَخَلْفَ الْكَعْبَةِ، كُلُّ قَدْ رَأَيْتُهُ».

فاسی (م ۸۳۲) نیز می نویسد: «الْمُسْتَجَارُ هُوَ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ إِلَى الْبَابِ الْمَسْدُودِ... وَيُقَالُ لَهُ: الْمُتَعَوِّذُ، وَيُقَالُ لَهُ الْمُلتَزِمُ» و در

پایان می افزاید: «وَكَانَ يَقِفُ لِلدُّعَاءِ وَالتَّعَوُّذِ فِيهِ جَمَاعَةٌ مِنْ كِبَارِ السَّلَفِ فَهُمْ عَمْرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ وَقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ».

ازرقی نیز بعضی از این احادیث را تحت عنوان: «مَا جَاءَ فِي الْمُلتَزِمِ وَالْقِيَامِ ظَهَرَ الْكَعْبَةَ» ذکر کرده است.

ب: احادیث اهل بیت (علیهم السلام) :

در مجامع روایی شیعه نیز روایاتی در باره مکان ملتزم، به نام های مختلف آمده است و آن‌ها عبارتند از:

۱(۱). ج ۴، صص ۳۱۸، ۳۱۹

۲(۲). مصنف ابن ابی شیبه، ج ۱، صص ۳۱۸، ۳۱۹

۳(۳). شفاء الغرام، ج ۱، صص ۳۷۳ و ۳۷۴

۴(۴). ازرقی، تاریخ مکه، ج ۱، صص ۳۵۰ - ۳۴۷

۱ - مُتَعَوِّذُ:

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيِّدَانَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): «إِذَا كُنْتَ فِي الطَّوَافِ السَّابِعِ فَائْتِ الْمُتَعَوِّذَ وَهُوَ إِذَا قُمْتَ فِي دُبْرِ الْكَعْبَةِ حِذَاءَ الْبَابِ».

عبدالله بن سنان از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند که آن حضرت فرمود، هنگامی که در دور هفتم طواف بودی، به مُتَعَوِّذِ در آئی، و آن جایی است که وقتی پشت کعبه بایستی، محاذی در قرار دارد.

متعوذ از جمله نام های ملتزم است که برخی، از جمله صاحب جواهر به آن تصریح نموده (۲) و از اهل سنت نیز ازرقی (۳) و مالک بن عبدالبرّ بر این نظریه اند.

در روایت دیگر معاویه بن عمّار، گرچه جمله: «بحذاء المستجار» در آن احتمالاتی را ایجاد کرده لیکن هیچ تردیدی در جای تعیین شده مستجار به وسیله روایات پیشین، به وجود نمی آورد؛ چرا که محل التزام در این روایت نیز «مَوْخِرَ الْكَعْبَةِ دُونَ الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ»

بقلیل» است.

در این روایت آمده است: «إِذَا فَرَعْتَ مِنْ طَوَافِكَ وَبَلَغْتَ مُؤَخَّرَ الْكَعْبَةِ وَهُوَ بِحِذَاءِ الْمُسْتَجَارِ دُونَ الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ بِقَلِيلٍ...».

محمدتقی مجلسی (قدس سره) درباره «بِحذاء المستجار می گوید: ای بحذاء الحطیم

ویسمی بالمستجار أيضاً» (۷) بنابراین، منظور از مستجار در این روایت حطیم

است. نه مستجار مورد نظر که نام دیگر آن ملتزم می باشد و مرحوم علامه مجلسی نیز می گوید: «وَيَحْتَمِلُ أَيْضاً أَنْ يَكُونَ الْمُرَادُ

بالمستجار الحطيم، فَإِنَّهُ مَحَلُّ الْأَسْتِجَارَةِ

۱(۱). کافی، ج ۴، ص ۴۱۰

۲(۴). جواهر، ج ۱۹، ص ۳۵۳

۳. تاریخ مکه، ج ۱، ص ۳۴۷

۴. هدایه السالک، ج ۱، ص ۷۱

۲ - مستجار:

«عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي سَمَّالٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: ثُمَّ تَطَوَّفُ بِالْبَيْتِ سَبْعَةَ أَطْوَافٍ - إِلَى أَنْ قَالَ - فَإِذَا انْتَهَيْتَ إِلَى مُؤَخَّرِ الْكَعْبَةِ وَهُوَ الْمُسْتَجَارُ دُونَ الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ بِقَلِيلٍ فِي الشُّوْطِ السَّابِعِ فَابْسُطْ يَدَيْكَ عَلَى الْأَرْضِ وَالصِّقْ خَدَّكَ وَبَطْنَكَ بِالْبَيْتِ ثُمَّ قُلْ: اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْنَكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَهَذَا مَكَانُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ».

۵(۵). تهذيب الأحكام، ج ۵، ص ۱۰۴

۶(۶). کافی، ج ۴، ص ۴۱۱، ح ۵

۷. روضه المتقين، ج ۵، ص ۲۴۹

۸۶-

والدعاء بتوسّع في المجازات» (۱) و سپس احتمال دوّمی ذکر می کند که آن را اظهر می داند و می گوید: «يَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ الْمُرَادُ إِذَا بَلَغْتَ الْمَوْضِعَ الَّذِي يَحَاقِ الْمُسْتَجَارَ مِنَ الْمَطَافِ».

بدین ترتیب مقصود، رسیدن طواف کنده به نقطه ای است که مستجار محاذی آن نقطه می باشد.

موقعیت ملتزم از دیدگاه علما و دانشمندان اسلامی

علمای اسلام نیز، با استفاده از روایات پیش گفته، محلّ ملتزم را نزدیک رکن یمانی دانسته اند.

مرحوم محقق اردبیلی می فرماید:

«وَيَدُلُّ عَلَى إِطْلَاقِ الْمُسْتَجَارِ عَلَى الْمُلتَزمِ صَرِيحاً مَا فِي رِوَايَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام)».

«آن چه در روایت عبدالله بن سنان آمده است، به صراحت دلالت بر این دارد که به ملتزم، مستجار گفته می شود.»

مرحوم طریحی می نویسد: «الملتزم دُبُرُ الْكَعْبَةِ».

به گفته مرحوم قاضی نعمان مغربی: «الملتزم حِیَالِ الْبَابِ يَلْتَزِمُهُ الطَّائِفُ فِي الطَّوَافِ السَّابِعِ».

علامه مجلسی (رحمه الله) در بیان حدیثی که درباره طواف کعبه ذکر کرده، می گوید: «الملتزم: المستجار مقابل باب الكعبة» و سپس

با تعبیر: «قيل» به نادرستی نظریه ای که ملتزم را در فاصله میان حجرالأسود و باب کعبه دانسته است، اشاره می کند و می گوید:

«و بِالْجُمْلَةِ هَذِهِ التَّفَاسِيرُ نَشَأَتْ مِنْ عَدَمِ الْأَنْسِ بِالْأَخْبَارِ».

«این گونه تفسیرها و برداشت ها از احادیث، نشأت گرفته از عدم انس و آشنایی با اخبار (اهل بیت (علیهم السلام)) می باشد.»

و صاحب جواهر (رحمه الله) در آداب مستحبی طواف می گوید:

«از جمله آنها التزام در مستجار است که از آن در روایات به عنوان ملتزم و

۱. مرآة العقول، ج ۱۸، ص ۲۸؛ ملاذ الاخبار، ج ۷، ص ۳۹۱

۲(۲). همان.

۳(۳). مجمع الفائدة، ج ۷، ص ۱۰۴

۴(۴). مجمع البحرین، ماده «لزم».

۵(۵). دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۳۱۴

۶(۶). بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۲۷، ذیل حدیث ۹۷

۸۷-

متعوذ یاد شده است «ر» و منها التزام المستجار المسمى فی النصوص بالملتزم و المتعوذ.

آنگاه با استناد به روایات این باب می فرماید: «وَقَدْ ظَهَرَ لَكَ أَنَّ الْمَسْتَجَارَ هُوَ بِحِذَاءِ الْبَابِ مُؤَخَّرُ الْكَعْبَةِ».

ملتزم در سیره

آدم و حوا در کنار ملتزم

حضرت آدم (علیه السلام) و همسرش حوا، به دنبال اشتباه خویش، زبان به اقرار و اعتراف گشوده، عرضه داشتند:

{ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ }

«پروردگارا! به خویشتن ستم روا داشتیم و اگر ما را نبخشی و مورد رحمت خویش قرار ندهی، از زیانکاران خواهیم شد.»

هنگامی هم که به زمین آمدند، آدم (علیه السلام) در کنار ملتزم زبان به اقرار گناه گشود، امام صادق (علیه السلام) در این باره می

فرماید:

«لَمَّا طَافَ آدَمُ بِالْبَيْتِ وَانْتَهَى إِلَى الْمُلتَمِّزِ، قَالَ لَهُ جِبْرَائِيلُ: يَا آدَمُ، أَقْرَبُ لِرَبِّكَ بِدُنُوبِكَ فِي هَذَا الْمَكَانِ - إِلَى أَنْ قَالَ - فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ يَا آدَمُ قَدْ غَفَرْتُ لَكَ ذُنُوبَكَ».

«هنگامی که آدم (علیه السلام) به طواف کعبه پرداخت و به ملتزم رسید، جبرئیل (علیه السلام) به او گفت: ای آدم، در پیشگاه

پروردگارت، به گناهانت اقرار کن (پس از اقرار آدم) خدای عز و جل به او وحی فرمود که گناهت را آمرزیدم. آدم عرضه داشت:

گناه فرزندانم را؟ خداوند - عزوجل - به او وحی کرد: ای آدم، هرکس از آنان به این جایگاه در آید و به گناهانش اقرار کند، او را

هم چون تو می بخشم.»

ابوعبدالله (علیه السلام) در کنار ملتزم

شیخ طوسی در تهذیب روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که آن حضرت در ضمن

۱(۱). جواهر، ج ۱۹، صص ۳۵۳ - ۳۵۶

۲(۲). اعراف: ۲۳

۳(۳). وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۴۶؛ تهذیب، ج ۵، ص ۱۰۴، ح ۳۳۹؛ کافی، ج ۴، ص ۱۹۴، ح ۳؛ به طریق دیگر و با تفاوتی اندک،

قصص الأنبياء، ص ۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۱۷۹، ح ۲۹ و ج ۹۹، ص ۲۰۳، ح ۱۱؛ مستدرک، ج ۹، ص ۳۹۲، ح ۱۱۱۵۵

آداب ملتزم فرموده است:

«تُمْ أَقْرَ لِرَبِّكَ بِمَا عَمِلْتَ مِنَ الذُّنُوبِ...».

«سپس به گناهانی که انجام داده ای، برای پروردگارت اقرار کن...»

«فَإِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ لِعِلْمَانِهِ: «أَمِيطُوا عَنِّي حَتَّى أَقِرَّ لِرَبِّي بِمَا عَمِلْتُ».

همانا ابو عبدالله (علیه السلام) به غلامانش فرمود: «از پیرامون من دور شوید (یا به سخنان من گوش فرا ندهید) تا به آن چه کرده ام (نزد خداوند) اقرار کنم.»

مرحوم شوشتری در کتاب «اخبار الدخيلة» می نویسد: از شیوه نقل این روایت بهوسیله شیخ، چنین برمی آید که منظور از «ابا عبدالله» در این حدیث، امام حسین (علیه السلام) است. (۳) ولی در کافی چنین آمده است:

«عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) أَنَّهُ كَانَ إِذَا انْتَهَى إِلَى الْمُلتَزِمِ قَالَ لِمَوَالِيهِ أَمِيطُوا عَنِّي حَتَّى أَقِرَّ لِرَبِّي بِذُنُوبِي فِي هَذَا الْمَكَانِ».

امام سجاد (علیه السلام) در ملتزم

ابان از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند: هنگامی که علی بن الحسین (امام سجاد) (علیه السلام) کنار ملتزم می آمد به درگاه الهی عرضه می داشت:

«اللَّهُمَّ إِنَّ عِنْدِي أَفْوَاجًا مِنْ ذُنُوبٍ وَأَفْوَاجًا مِنْ خَطَايَا وَعِنْدَكَ أَفْوَاجٌ مِنْ رَحْمَةٍ وَأَفْوَاجٌ مِنْ مَغْفِرَةٍ يَا مَنْ اسْتَجَابَ لِابْتِغَاظِ خَلْقِهِ إِلَيْهِ إِذْ قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ { (۵) اسْتَجِبْ لِي وَافْعَلْ بِي كَذَا [وَكَذَا] ».

«خداوندا! مرا انبوهی از گناهان و انبوهی از لغزش ها است و تو را انبوهی از رحمت و بخشش بی حد. ای آن که خواست منفورترین آفریده ات را آن گاه که عرضه داشت: «پس مرا تا روز رستاخیز مهلت ده» اجابت کردی، دعایم را اجابت کن و درباره ام چنین و چنان کن.»

۱(۱). تهذیب الأحكام، ج ۵، ص ۱۰۴

۲(۲). تهذیب، ج ۵، ص ۱۲۱، ح ۳۳۹ و تعلیقه.

۳. کافی، ج ۴، ص ۴۱۰، ح ۴

۴(۴). کافی، ج ۴، ص ۴۱۰

۵. اعراف: ۱۴

۶(۶). تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۴۱، ح ۱۲؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۴۳، ح ۴؛ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۴۴ و ج ۹۹، ص ۱۹۶، ح ۹؛

مستدرک، ج ۹، ص ۳۹۳، ح ۱۱۱۵۶

امام باقر (علیه السلام) در کنار ملتزم

حبابه والیه گوید: مردی را در مکه به هنگام عصر در کنار ملتزم (یا در فاصله میان در کعبه و حجر الأسود) بر فراز قسمت بلندی از زمین دیدم که میان خویش را با عمامه بسته (آنچنان شکوهمند) که می پنداشتی خورشیدی است بر فراز کوه ها و یا تاجی بر

تارک مردان (حاضر در آن جا)، دست و دیده به آسمان گشوده و به دعا و نیایش پرداخته بود، سپس مردم به سوی شتافتند و حل مسائل پیچیده علمی و مسائل مشکل خود را از او می پرسیدند و او تا به هزار سؤال آنان پاسخ نگفت، از آن جا نرفت، سپس برخاست و آهنگ رفتن کرد. ابوبصیر می گوید: شخصی با صدای رسبانگ برداشت که:

«أَلَا إِنَّ هَذَا بَاقِرُ عِلْمِ الرَّسْلِ، وَ هَذَا مُبِينُ السُّبُلِ، هَذَا خَيْرٌ مِنْ رَسْخٍ فِي أَصْلَابِ أَصْحَابِ السَّفِينَةِ، هَذَا ابْنُ فَاطِمَةَ الْغُرَاءِ الْعِزَّاءِ الزَّهْرَاءِ، هَذَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، هَذَا نَامُوسُ الدَّهْرِ، هَذَا ابْنُ مُحَمَّدٍ وَ خَدِيجَةُ وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ، هَذَا مَنَارُ الدِّينِ الْقَائِمَةُ.»

«بدانید که این مرد شکافنده (مشکلات) علوم پیامبران، روشنگر راه‌ها (ی رستگاری)، بهترین زاده سکانداران کشتی نجات، فرزند فاطمه، حجت باقی مانده الهی در زمین، مخزن و محرم اسرار خدا، پور حضرت محمد، خدیجه، علی و فاطمه (صلوات الله علیهم اجمعین)، مشعل ماندگار هدایت دین است.»

امام کاظم (علیه السلام) در کنار ملتزم

سعدان بن مسلم می گوید: حضرت ابوالحسن (امام کاظم (علیه السلام)) را دیدم که در آخرین دور هفتم طوافش، دستش را گشوده و التزام کرده بود.

امام هادی (علیه السلام) در کنار ملتزم

علی بن مهزیار می گوید: ابوجعفر ثانی (امام هادی (علیه السلام)) در سال ۲۲۵ هجری دیدم که هنگام بالا آمدن خورشید، به طواف وداع پرداخته بود...

«ثُمَّ خَرَجَ إِلَى دُبْرِ الْكَعْبَةِ إِلَى الْمُلتَزِمِ فَالتَزَمَ الْبَيْتَ وَ كَشَفَ الثُّوبَ عَنْ بَطْنِهِ ثُمَّ وَقَفَ عَلَيْهِ طَوِيلًا يَدْعُو ثُمَّ خَرَجَ مِنْ بَابِ الْحَنَاطِينِ وَ تَوَجَّهَ قَالَ فَرَأَيْتُهُ فِي

(۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۸۲؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۵۹، ح ۶۰؛ العوالم ج ۱۹، ص ۸۹۰، ح ۲

(۲) قرب الإسناد، ص ۱۳۱؛ وسائل، ج ۱۳، ص ۳۴۸، ح ۱۷۹۱۸

-۹۰-

سَنَةِ سَبْعِ عَشْرَةَ وَ مَائَتَيْنِ وَ دَعَا الْبَيْتَ لَيْلًا يَسْتَلِمُ الرُّكْنَ الْيَمَانِيَّ وَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ فِي كُلِّ شَوْطٍ فَلَمَّا كَانَ فِي الشَّوْطِ السَّابِعِ التَّرَمَّ الْبَيْتَ فِي دُبْرِ الْكَعْبَةِ قَرِيبًا مِنَ الرُّكْنِ الْيَمَانِيَّ وَ فَوْقَ الْحَجْرِ الْمُشْتَطِيلِ وَ كَشَفَ الثُّوبَ عَنْ بَطْنِهِ...».

«آن گاه به سوی ملتزم، پشت کعبه رفته و التزام بیت نمود و جامه از روی شکم بالا زد و زمانی دراز به التزام ایستاد و دعا کرد. در سال ۲۱۷ او را دیده بودم که شبانگاهان که وداع بیت الله کرد، رکن یمانی و حجر الأسود را استلام نمود و چون به دور هفتم طواف رسید، در پشت کعبه، نزدیک رکن یمانی، التزام کرد و لباس از بالای شکم بالا زد و بر روی سنگ مستطیل (آن جا چسبانید).

آداب ملتزم

از ویژگی های بسیاری از عبادات واجب و مستحب، داشتن نظم و ترتیبی حساب شده است که این معنا که در چه زمان و در کجا باشد و چگونه انجام شود. در این میان ملتزم نیز آدابی دارد که در روایات به آن ها اشاره شده است:

۱- زمان التزام:

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«إِذَا كُنْتَ فِي الطَّوَافِ السَّابِعِ فَأَنْتِ الْمُتَعَوِّذُ.»

«آن گاه که در دور هفتم طواف قرار داشتی، به متعوذ در آی.»

۲- چگونگی التزام:

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«فَابْسُطْ يَدَيْكَ عَلَى الْبَيْتِ وَالصِّقْ بَطْنَكَ وَخَدَّكَ بِالْبَيْتِ».

«دو دست خویش را بگشای و بر خانه گذار، و بدن و گونه ات را بر آن بچسبان.»

شعب از شیوه التزام عبدالله بن عمرو، از رجال اهل سنت، روایتی بدین گونه

(۱) ۱. کافی، ج ۴، ص ۵۳۲، ح ۳؛ تهذیب، ج ۵، ص ۲۸۱، ح ۹۵۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۸۹، ح ۱۹۲۲؛ حلیه الأبرار، ج ۴،

ص ۶۱۸، ح ۵؛ مرآة العقول، ج ۱۸، ص ۲۲۹، ح ۳

(۲) ۲. کافی، ج ۴، ص ۴۱۰

(۳) ۳. الکافی، ج ۴، ص ۴۱۱؛ وسائل، ج ۱۳، ص ۳۴۵، ح ۱۷۹۱۲

-۹۱-

نقل می کند:

«ثُمَّ وَضَعَ صَدْرَهُ وَوَجْهَهُ وَذِرَاعَيْهِ وَكَفَّيْهِ بَسْطًا وَقَالَ: هَكَذَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلَّهُ] وَسَلَّمَ يَفْعَلُ».

«او سینه، صورت، ساق های دست و دو کف دستان را - که گشوده بود - بر کعبه نهاد و گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه [وآله]

وسلم را دیدم که چنین التزام می کرد.»

۳- اقرار به گناه:

قرآن کریم درباره ابو لبابه و چند تن دیگر از مسلمانان، که از رفتن به جنگ تبوک تخلف کردند و سرانجام از این گناه خویش

پشیمان شدند، چنین یاد می کند:

{ وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ } .

«گروه دیگر به گناهانشان اعتراف و اقرار کردند. آنان کارهای نیک و بد را به هم آمیخته بودند، باشد که خداوند توبه شان را

پذیرد!»

آنان خود را به ستونی در مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) - که به «ستون توبه» یا «ابولبابه» معروف است - بستند و بدینوسیله به گناه

خویش اقرار نمودند و سرانجام توبه آنان پذیرفته شد.

در روایات نیز از اقرار به گناه به عناوین زیر یاد شده است:

الف: رهایی بخش از گناه:

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

«وَاللَّهِ مَا يَنْجُو مِنَ الذَّنْبِ إِلَّا مَنْ أَقْرَبَهُ».

«به خداوند سوگند، از کیفر و آثار سوء گناه رهایی نمی یابد، مگر کسی که (در محضر خداوند) به آن اقرار کند.»

ب: شفیع گنهکار:

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید:

(۱) ۱. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۳۴۷

(۲) ۲. توبه: ۱۰۲

(۳) . الکافی، ج ۲، ص ۴۲۶

-۹۲-

«شَافِعُ الْمَذْنِبِ إِفْرَازُهُ...».

شفیع و میانجی گر گنه کار برای آمرزش، اقرار او به گناهان است.»

ج : توبه از گناه: و نیز در روایت دیگری از آن حضرت آمده است که: «الْمَقْرُّ بِالذَّنْبِ تَائِبٌ (۲)» کسی که به گناه خویش اقرار می کند، از توبه کنندگان است.»

بدیهی است اقرار به گناه، در کنار ملتزم که پیامبران الهی (علیهم السلام) و پیشوایان معصوم (علیهم السلام)، و پیشاپیش همه، حضرت آدم (علیه السلام) در آن جا به اقرار و اعتراف پرداختند، زیباتر و پسندیده تر است.

زیرا خداوند متعال در پاسخ آدم (علیه السلام)، آنگاه که در ملتزم برای گناهان فرزندانش درخواست آمرزش کرد، چنین وعده داد:

«يَا آدَمُ مَنْ جَاءَ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ إِلَى هَذَا الْمَكَانِ وَأَقْرَبَ بِذُنُوبِهِ وَ تَابَ كَمَا تُتَبَّتْ ثُمَّ اسْتَغْفَرَ غَفَرْتُ لَهُ.»

«ای آدم! هرکس از فرزندان تو به این جا (ملتزم) بیاید و مانند تو، به گناهانش اقرار و از آن ها توبه و استغفار کند، او را می بخشم.»
و خداوند در سوره های مختلفی از قرآن کریم به تخلف ناپذیری وعده و وعیدهایش اشاره فرموده است و از آن جمله در سوره مبارکه حج می فرماید:

«وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ (۴)» «خداوند هرگز از وعده خویش تخلف نمی کند.»

و با توجه به همین حقیقت است که امیرمؤمنان (علیه السلام) می فرماید:

«أَقْرَبُوا عِنْدَ الْمُلتَزِمِ بِمَا حَفِظْتُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَمَا لَمْ تَحْفَظُوا فَقُولُوا وَمَا حَفِظْتُمْ عَلَيْنَا حَفِظْتُمْكَ وَ نَسَيْنَاهُ فَأَغْفِرْهُ لَنَا فَإِنَّهُ مَنْ أَقْرَبَ بِذُنُوبِهِ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ وَعَدَهُ وَ ذَكَرَهُ وَ اسْتَغْفَرَ مِنْهُ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ.»

«در کنار ملتزم، به گناهان به یاد مانده و از یاد رفته خویش اعتراف کنید که هرکس در آن جا اقرار به معاصی کند، آن ها را بشمارد و یاد کند و استغفار نماید، بر خداوند عزوجل است که او را ببامرزد (زیرا که خود وعده آمرزش داده است).»

۱(۱) . مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۱۶ ; غررالحکم، ص ۱۹۵

۲ . مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۱۶

(۳) . کافی، ج ۴، ص ۱۹۴

۴ . حج: ۲۲

(۵) . وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۴۷ ; خصال، ص ۶۱۷ ; وسائل ج ۱۳، ص ۳۴۷، ح ۱۷۹۱۶ ; تحف العقول، صص ۱۰۷ و ۱۰۸

-۹۳-

امام صادق (علیه السلام) نیز در آداب ملتزم می فرماید:

«ثُمَّ أَقْرَبَ لِرَبِّكَ بِمَا عَمِلْتَ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ يُقَرُّ لِرَبِّهِ بِذُنُوبِهِ فِي هَذَا الْمَكَانِ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.»

به آن چه کرده ای در محضر پروردگارت اقرار کن، همانا بنده ای در آن جا اقرار به گناهانش نکند، جز آن که خداوند او را - این شاء الله - ببامرزد.»

اسلام بر خلاف آئین کلیسا - که پیروان خود را وامی دارند تا برای آمرزش گناهان خویش، نزد یکی از مقامات کلیسا، اقرار به گناه کنند - به مسلمانان توصیه می کند که تنها در محضر پروردگار خویش، اعتراف و اقرار به گناه کنند.

اصبغ بن نباته می گوید: مردی نزد امیرمؤمنان (علیه السلام) آمد و عرض کرد: ای امیر مؤمنان، من آلوده به زنا شده ام، با اجرای حکم الهی درباره ام، از این گناه پاکم کن. حضرت از او روگردانید و به او دستور داد که بنشیند، سپس خطاب به حاضران فرمود: «أَيَعْجِزُ أَحَدُكُمْ إِذَا قَارَفَ هَذِهِ السَّيِّئَةَ أَنْ يَشْتُرَ عَلَى نَفْسِهِ كَمَا سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ».

«آیا نمی تواند فردی از شما که مرتکب این گناه شده، آن را در دل خود پنهان دارد، همچنان که خداوند آن را در حق او مخفی داشته است؟!»

از این روایت چنین برمی آید که اقرار به گناه - جز در موارد استثنایی - نزد مخلوق پسندیده نیست و تنها راه تطهیر از گناه و رهایی از تبعات و آثار دو جهانی آن، اقرار به گناه نزد خداوند است.

شرایط آمرزش

بدیهی است هر گناه و خطایی، با اقرار آمرزیده نمی شود، بلکه دستورات و واجبات عمل نشده الهی (مانند نماز، روزه و...) باید قضا شود و حقوق مالی (مانند خمس و زکات، واجب است پرداخت گردد و حق الناس به آنان بازگردانده شود، و گرنه حج گزاری که با مال حرام حج کند، میهمان ناخوانده ای است که وزر و وبال حج نیز بر گناهان پیشینش افزوده می شود. در روایت است که امام صادق (علیه السلام) فرمود:

(۱) ۱. کافی، ج ۴، ص ۴۱۱

(۲) ۲. وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۳۸؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۱

-۹۴-

«إِنَّ ضَيْفَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلٌ حَجَّ وَاعْتَمَرَ فَهُوَ ضَيْفُ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ».

«مردی که حج و عمره گزارد، میهمان خدای عز و جل است، تا آن گاه که به منزلش بازگردد.»

روشن است که این روایت در باره همه حج گزاران مصداق ندارد و آنان را در ملتزم و دیگر اماکن مقدس، به حکم میهمان نوازی، بر سر سفره غفران و اکرام خویش نمی نشانند! پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«إِذَا أَخْرَجَ الْحَاجُّ بِنَفَقَتِهِ طَيْبَةً وَوَضَعَ رِجْلَهُ فِي الْعُزْرِ فَنَادَى لَيْتَيْكَ ، اللَّهُمَّ لَيْتَيْكَ ، نَادَاهُ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ : لَيْتَيْكَ وَ سَعْدَيْكَ ، زَادَكَ حَلَالٌ وَ رَاحِلَتَكَ حَلَالٌ وَ حَجَّكَ مَبْرُورٌ غَيْرُ مَأْزُورٍ وَ إِذَا أَخْرَجَ بِالنَّفَقَةِ الْخَبِيثَةَ فَوَضَعَ رِجْلَهُ فِي الْعُزْرِ ، فَنَادَى لَيْتَيْكَ ، نَادَاهُ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ : لَا لَيْتَيْكَ وَ لَا سَعْدَيْكَ ، زَادَكَ حَرَامٌ وَ نَفَقَتَكَ حَرَامٌ وَ حَجَّكَ مَأْزُورٌ غَيْرُ مَبْرُورٍ».

هرگاه حج گزار با زاد و توشه پاکیزه، از خانه اش (برای سفر حج) بیرون رود و پای در رکاب نهد و بگوید: «لَيْتَيْكَ ، اللَّهُمَّ لَيْتَيْكَ»، از آسمان پاسخ «لَيْتَيْكَ وَ سَعْدَيْكَ» بشنود و به او گفته شود که ره توشه و مرکب سواری ات حلال است، پس این حج تو مقبول است و وزر و وبالی بر تو نیست. و هرگاه با زاد و توشه ناپاک عزم سفر کند و پای در رکاب نهد و ندای «لَيْتَيْكَ» سر دهد، از آسمان ندا رسد که «لَا لَيْتَيْكَ وَ لَا سَعْدَيْكَ»، زاد و توشه ات حرام و حج تو گناه و مأزور است نه مقبول.»

با بدهکاری هایت چه کردی؟

وقتی عبدالرحمان بن سبایه، صحابی بزرگوار امام صادق (علیه السلام) از دنیا رفت، فرزندش نقل کرد که: یکی از دوستان پدرم نزد من آمد و پس از تسلیت درگذشت پدرم، از من پرسید: آیا پدرت از خود ارثی باقی گذاشت؟ گفتم: خیر. وی کیسه ای که در آن هزار درهم بود به من داد و گفت: این پول را سرمایه کسب و تجارتت قرار ده و از درآمد آن برای زندگی ات هزینه کن و وقتی سرمایه ای یافتی، قرضت را ادا نما. من چنین کردم و

۱(۱). وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۸۶؛ خصال، ص ۱۲۷؛ بحار، ج ۱۰، ص ۱۱۳ و ج ۹۹ صص ۱۸-۱۷

۲(۲). الدرالمشور، ج ۲، ص ۶۳

-۹۵-

خداوند به کار من خیر و برکت داد تا اینکه موسم حج فرا رسید. قصد حج بیت الله کردم و تصمیم خود را با مادرم در میان گذاشتم. مادرم توصیه کرد که نخست قرضم را ادا کنم و من چنان کردم و آنگاه حج گزاردم. در بازگشت از سفر حج، در مدینه محضر امام صادق (علیه السلام) شرفیاب شدم، حضرت پرسید:

«فَمَا فَعَلْتَ فِي الْأَلْفِ، قَالَ: قُلْتُ رَدَدْتُهَا عَلَى صَاحِبِهَا قَالَ: فَقَالَ لِي: قَدْ أَحْسَنْتَ».

«با آن هزار درهم بدهکاریت چه کردی؟ عرض کردم: آن را به صاحبش بازگرداندم. فرمود: آفرین بر تو، راستگو و امانت دار باش تا شریک مال مردم شوی.»

۴- دعا:

گرچه دعا همیشه و همه جا مطلوب پروردگار است و او خود بندگانش را با این تعبیر زیبا، تشویق به آن کرده و فرموده است: «قُلْ مَا يَعْجُبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ» (بگو ای پیامبر) اگر دعای شما نباشد، پروردگارم هیچ اعتنایی به شما ندارد. ولی همه اوقات و اماکن برای این کار یکسان نیست و مسجدالحرام و کنار ملترم از همین اماکن ویژه است و از این رو در روایات به دعای در کنار ملترم توصیه شده و دعاهایی نیز برای آن جا تعلیم داده شده است. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید:

«فَقُولُوا وَمَا حَفِظْتُهُ عَلَيْنَا حَفِظْتِكَ وَنَسِينَاهُ فَاغْفِرْهُ لَنَا».

«(خداوند!) آن چه را که حافظان و کاتبان تو (از گناهانمان) به خاطر سپرده و ثبت کرده اند و ما آن را فراموش کرده ایم، بر ما ببخش.»

و امام صادق (علیه السلام) می فرماید: (پس از التزام) بگو:

«اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَهَذَا مَكَانُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ».

(و بعد از اقرار به گناه) بگو:

۱(۱). کافی، ج ۵، ص ۱۳۴

۲(۲). سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۱۷، ماده «عبد».

۳. فرقان: ۷۷

۴(۴). وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۴۷؛ خصال، ص ۶۱۷

۵(۵). الکافی، ج ۴، ص ۴۱۱

-۹۶-

«اللَّهُمَّ مِنْ قَبْلِكَ الرُّوحُ وَالْفَرْجُ وَالْعَافِيَةُ، اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَصَاعِفُهُ لِي وَاعْفِرْ لِي مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي وَخَفِيَ عَلَيَّ خَلْقِكَ».

«خداوند! از سوی تو رحمت و فرج و عافیت به ما ارزانی می گردد، خداوند، به درستی که عمل من اندک است (ثواب) آن را برایم مضاعف کن، آن چه (گناهانی) را که از من بر تو آشکار و بر آفریده هایت پنهان است، ببخش.»

البته می توان در آن جا هر دعای دیگری را هم خواند زیرا امام باقر (علیه السلام) هفت جا و از جمله آن ها ملترم را از مکان هایی می شمارد که دعای مخصوصی در آن جا لازم نیست قرائت شود (۲) و از این رو امام صادق (علیه السلام) پس از ذکر دعایی که

برای ملتزم در ادامه حدیث فوق ذکر می کند، می فرماید:

«وَتَخَيَّرَ لِنَفْسِكَ مِنَ الدُّعَاءِ (۳)» «و خود دعایی (برای خواندن در آن جا) برگزین.»

در دعائم الاسلام نیز همین مسأله آمده است.

۵- مکان:

گرچه آداب یادشده، همه از اعمال استحبابی طواف است، ولی از آن جا که یکی از ثمرات بزرگ حج، آموزش و تطهیر انسان از گناه است و ملتزم به عنوان بخشی از کعبه مکرمه، جایی که برگزیدگان الهی در آن جا به التزام ایستاده و سفارش ها برای انجام اعمال در آن جا کرده اند، بی تردید برای رسیدن به آن فیوضات و غفران نباید از کنار آن به سادگی گذشت، همچنان که اولیای الهی، چنانچه خواهیم دید، نگذشته اند و آنان با تعبیراتی که نشانگر خصوصیت و اهمیت آن جا می باشد، مکان دقیق آن را چنانچه دیدیم در گفتار و عمل ارائه داده اند.

* پی نوشت ها:

۱(۱). الکافی، ج ۴، ص ۴۱۱

۲. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۱۴، ح ۵؛ خصال، ص ۱۶۹

۳. الکافی، ج ۴، ص ۴۱۱

۴(۴). دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۱۴

-۹۷-

-۹۸-

-۹۹-

حج در آئینه ادب فارسی

حج در آئینه ادب فارسی

طرح جایگزین شود.

-۱۰۰-

ورد به مدینه طیبه

شعر

سلام ای سرزمین وحی و الهام سلام ای شهر شاهنشاه اسلام

سلام ای پایخت پادشاهی سلام ای پایه عرش الهی

سلام ای کان الماس فتوت سلام ای کاخ سلطان نبوت

سلام ای سر در کاخ خدایی حریم بارگاه کبریایی

سلام ای مشرق مشکاء ایمان سلام ای عرشه قنديل رحمان

چه روحی خفته در آنیت تو ملایک محو روحانیت تو

خبرداری کہ با این شوق مدہوش چہ جانی را گرفتستی در آغوش؟
 در اینجا خفته آن آرام جانہا کہ دارد از ملایک پاسبانہا
 چہ روحی قدسی اینجا آرمیدہ چہ روحانیتی در وی دمیدہ
 تو گویی غرفہ ہا مہد فرشتہ است بہ ہر در آیت غفران نوشتہ است
 در و پیکر ہمہ آیات و الواح شبستانہا عبادتگاہ ارواح
 چہ شہری! جنت المأواست گویی چہ نخلی سدرء و طوباست گویی
 چہ خاکی و چہ اقبالی خدا داد کہ چندین بوسہ در پای نبی داد
 نشان پای پیغمبر بہ خاکش ثریا سرمہ سای خاک پاکش
 مشام جان کن اینجا جلد و چالاک شمیم خلق پیغمبر کن ادراک
 -۱۰۱-

بہ ہر طاق از ملایک آشیانہاست ہمانا غرفہ ہای آسمانہاست
 افق را یاد عہد وحی و تنزیل ہنوزش انعکاس بانگ جبریل
 تو گویی در فضا آیات قرآن پراکنده است و چون پروانہ پران
 بہ مرغان سپیدی ماند اوراق کہ از قرآن پرافشانند در آفاق
 صفا آکنده این آفاق و انفس نسیمش چون مسیحا در تنفس
 بہ چشمان چشمہ ہا بینی درخشان سرشگ شوق و خجلت پرتو افشان
 چہ بخششہا کہ بارد با خجلہا چہ آرامش کہ می بخشد بہ دلہا
 بہ موجی بیکران ایمان زند برق بہ دریایی ز رحمت می شوی غرق

بیان ما رسای این صفت نیست بہ قاموس بشر اینجا لغت نیست
 چہ گویی در مقام بہت و حیرت کہ ہر دم می درخشد برق غیرت
 در اینجا عقل محو و عشق مات است کہ اینجا سرزمین معجزات است
 در اینجا جلوه کردہ نور پاکان درخشان چہرہ ہای تابناکان
 بہ روی این زمینہا راہ رفتند بہ جان عرشی، بہ تن در خاک خفتند
 سلام ای مہد انس و آشنایی سلام ای آشیان روشنایی
 تو دیدی رحمۃ للعالمین را شنیدی بانگ جبریل امین را
 نگین خاتمیت قطب الاقطاب بہ دورش حلقہ ہای خیل اصحاب
 علی را دیدی و اسباط و اوتاد اباذر دیدی و سلمان و مقداد
 چہ ریحانہای روحانی کہ دیدی چہ گوہرہای زمانی کہ دیدی
 بہ حرف آی ای حریف سرگذشتی چہ رؤیاہا کہ دیدستی بہشتی
 حدیث از جان و جانان کن بینم سخن از روح و ریحان کن بینم
 تو را شاید کہ با این لعل خاموش سخن گویی از آن سرچشمہ نوش
 سخن اینجا و رای حد قال است کہ روی این سخن با اہل حال است

سکوت عشق را اینجا بیانی است که پهنای فلک با وی دهانی است

-۱۰۲-

-۱۰۳-

جاری های حج

جاری های حج

طرح جایگزین شود.

-۱۰۴-

ویژگی های عمره سال ۸۱ موقعیت بزرگ عملیات عمره سال ۱۳۸۱، حاصل تلاش، ایثار و از خود گذشتگی های جمعی از یاران صادق و عاشقی بود که در انجام این خدمت بزرگ و الهی تنها دغدغه شان همان کلام همیشگی مراد دل های خسته شان در دوران اسارت یعنی حجت الاسلام و المسلمین ابوترابی بود که همواره تأکید می نمودند: پاک باش و خدمتگزار.

آنچه در طول انجام این عملیات بزرگ به چشم می خورد نظم،

انسجام، همدلی و یکپارچگی مجموعه عوامل اجرایی و دست اندرکار

در ارائه خدمات به ضیوف الرحمان بود به طوری که آنانی که

صادقانه به قضاوت نشستند، بارها بر این همه نظم و ایثار در خدمات، تأکید نمودند.

انجام عملیات بزرگ عمره سال ۸۱ که برای اولین بار در طول تاریخ، تعداد زائران اعزامی، به مرز ۲۶۰ تا ۲۷۰ هزار نفر رسید، دارای ویژگی های بسیار ارزشمندی بود که به منظور احترام به این تلاش های صادقانه و حفظ این ارزش ها و تأکید بر ماندگاری آن ها در سنوات بعد، به قسمتی از آن ها اشاره می شود:

-۱۰۵-

آزاد سازی عمره

از جمله اهداف سازمان حج و زیارت تحقّق آرزوهای دیرینه مشتاقان زیارت حرم نبوی (صلی الله علیه و آله) و مسجدالحرام و امکان تشرّف آنان بدون هرگونه محدودیت زمانی است. از این رو، بر اساس برنامه ریزی جامعی که در طول سه سال گذشته، با استفاده از فرصت پیش آمده در قوانین جدید عمره عربستان سعودی انجام گرفت، سازمان حج و زیارت با همکاری دو شرکت «آرس» و «وادی نور» موفق به زمینه سازی لازم برای تشرّف صدها هزار مشتاق سفر عمره شد.

بر همین اساس در عمره سال ۸۱ در یک برنامه جامع و منسجم، عمده زائران ثبت نام شده، از قبل، به همراه جمع بسیاری از زائران جدید، توفیق تشرّف پیدا کردند، به طوری که از مجموع ۲۶۰ هزار نفر اعزامی، حدود ۱۷۰ هزار نفر از آن ها زائرانی بودند که در سال ۸۱ اقدام به ثبت نام نموده و در همان سال نیز مشرّف شدند.

بنابراین، می توان عمره سال ۸۱ را به عنوان نقطه عطفی در نوع اعزام زائران و گذار از مرحله ۱۸ ساله انتظار طولانی

-۲-

برای تشرّف به عمره و رسیدن به شرایط ایده آل ثبت نام و اعزام همزمان نامید. سالی که زائران گرمی بدون گرفتار شدن در محدودیت های زمانی و احتمالاً تبعات منفی آن، توانستند به این سفر معنوی مشرّف شوند.

آمار بالای تشرّف زائران در سال ۸۱ بیانگر این واقعیت بود که در صورت داشتن یک برنامه ریزی منسجم و استفاده از ظرفیت های

موجود، می‌توان آزاد سازیِ عمره را آنگونه سازماندهی نمود که نه تنها پیامد منفی در ارائه خدمات و سرویس دهی نداشته باشد، بلکه در مقابل، زائر ایرانی همچون گذشته به عنوان الگوی نظم مطرح شود.

برنامه ریزی دقیق شرکت های ارس و وادی نور موجب گردید که نه تنها مسؤولان وزارت حج عربستان بلکه مسؤولان محترم ایرانی که توفیق تشریف پیدا کرده بودند نیز بارها از این نظم و انسجام و تلاش عوامل ستادی تقدیر و تشکر نمایند.

بدیهی است آنچه در شرایط فعلی مهم است، حفظ شرایط به دست آمده در آزاد شدن عمره است که نیازمند اتخاذ راهکارهای جدید، انسجام و

۱۰۶-

برنامه ریزی دقیق می‌باشد و با عنایت به هماهنگی سازمان حج و زیارت با شرکت های مجری عملیات و همچنین تجربیات غنی و ارزشمند گذشته، به خصوص عمره سال ۸۱، استمرار این موقعیت ویژه در سال های آینده قابل اجرا می‌باشد. ضرورت توجه به مشکلات عمره سال ۸۱ و پیشگیری از بروز آنها در سال های بعد، از موارد اجتناب ناپذیر برای حفظ این موفقیت بزرگ است.

تمرکز مدیریت شرکت های ایرانی

از دیگر ویژگی های مهم عمره سال ۸۱ حضور دو شرکت ارس و وادی نور به عنوان شرکت های طرف قرارداد ایرانی بود. به منظور پیشگیری از هرگونه تبعات منفی مقرر گردید تدابیر و تصمیم گیری های این دو شرکت به صورت متمرکز انجام شود و این امر موجب گردید تا تنها اهداف شرکت های سعودی در شرکت تمرکز و ایجاد رقابت ناسالم میان شرکت های طرف قرارداد ایرانی محقق نشود بلکه با انسجام ستادهای اعزام در ایران و همچنین ستادهای عملیاتی در عربستان، زمینه رقابت دو شرکت سعودی موّده و حسام

۲-

در جهت بالابردن سطح کیفی خدمات و منافع و مصالح زائر ایجاد شود.

هماهنگی ستادها و عوامل اجرایی

موفقیت در عملیات عمره، به دلیل گستردگی و پراکندگی خاص آن، مستلزم ایجاد نظم و داشتن ارتباط سالم و هماهنگی دقیق میان ستادهای عملیاتی در عربستان و ایران است. هرگونه عدم انسجام و همکاری تعریف شده میان ستادهای مکه، مدینه، جده و ایران می‌تواند تبعات منفی بسیار خطرناک و جبران ناپذیری را به دنبال داشته باشد که خسارت های آن به صورت مستقیم در عدم سرویس دهی نامناسب، متوجه زائران خواهد شد. همکاری، همدلی و تعصب عزیزان مسؤول در ستادهای عمره سال ۸۱ و همچنین انسجام و هماهنگی میان مدیریت های شرکت های ارس و وادی نور و ارتباط آنها با طرف های قرارداد، مسؤولیت بعثه مقام معظم رهبری، دفتر نمایندگی سازمان حج و زیارت در عربستان، کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در جده و... از جمله ویژگی های مهم و بارز عمره سال ۸۱ بود. حضور مدیرعامل شرکت

۱۰۷-

ارس به عنوان مسؤولیت مستقیم هماهنگی عملیات عمره، استفاده از مدیران و عزیزانی که آشنایی کامل به زبان عربی و انگلیسی داشتند در مسؤولیت های ستادی، در حل مسائل و مشکلات احتمالی در عربستان نقش انکار ناپذیری را ایفا نمود.

برگزاری جلسات مستمر میان ستادها، جلسات هماهنگی با حضور همه مسؤولان ذیربط در عربستان، جلسات دو هفته یک بار با کنسولگری محترم جمهوری اسلامی ایران در جده، برگزاری جلسات مشترک ستادها به صورت ماهیانه و جلسات منظم با طرف های قرارداد، آنچنان نظم و انسجامی را حاکم نموده بود که همه جا برکات این یکپارچگی و حضور فعال مسؤولان ستادی، انسجام و یکنواختی در تصمیم گیری ها و اعمال نظارت دقیق در نحوه سرویس دهی مطلوب به زائران در طول عملیات عمره، به چشم می

خورد.

متمايز بودن سطح خدمات با سنوات گذشته

همانگونه که در بخش جمع بندی عملیات عمره و نمودارهای مقایسه ای

-۲-

ارائه شده ملاحظه گردید، کیفیت سطح خدمات در عمره سال ۸۱ نسبت به سالهای گذشته تفاوت قابل توجهی داشته است که به صورت مختصر به آن اشاره می گردد:

اسکان و امکانات اقامتی

در سال ۸۱ استفاده از هتل های درجه یک و ۵ ستاره، رشدی معادل صد درصد نسبت به سال های گذشته داشته است؛ چرا که در سال ۸۰ فقط پانزده درصد از زائرین اعزامی به هتل های درجه یک (۵ ستاره) اقامت داشته اند، در حالی که در سال ۸۱ این آمار به بیش از ۳۵٪ اسی و ۱۰۰٪ واقعی رسید. همچنین تبدیل هتل های موده و گرم شرایتون مدینه از درجه یک به دو در شرایطی که این هتل در طول سال های گذشته به عنوان هتل ۵ ستاره اجاره می گردید و همچنین تنزل دادن درجه هتل های برج العالم در مکه و نجم مبارک و الشرق در مدینه از درجه دو به سه، از دیگر ویژگی های عملیات عمره سال ۸۱ به شمار می رود.

در سال های گذشته هتل های شهدا و دارالطیبه به عنوان هتل های ۵ ستاره

-۱۰۸-

اجاره می شدند، در حالی که در عمره سال ۸۱ برای نخستین بار از شبکه زنجیره ای هتل های شرایتون در مکه و مدینه و همچنین هتل های زنجیره ای مرکور و حیاة ریجنسی استفاده گردید. بنابراین، یکی از موارد رضایت مندی بالای زائران حاکی از ارائه خدمات مناسب در زمینه اسکان بوده است. لازم به ذکر است که برای نخستین بار کلیه هتل های اجاره شده در مدینه منوره، در منطقه مرکزی مدینه و با فاصله کمتر از ۱۵۰ متر متمرکز شده بودند و در مکه نیز به دلیل موقعیت جغرافیایی آن، برای زائران مستقر در هتل هایی که در فاصله بیش از ۳۰۰ متری از حرم اسکان داشتند امکانات حمل و نقل بسیار مناسب در طول شبانه روز فراهم گردید.

در طول عمره سال ۸۱ تنها مورد، آن هم در همان یک ماهه اول عملیات و بر اساس نظرسنجی های صورت گرفته توسط ستاد مکه، موارد اعتراضی از هتل دله اجیاد مشاهده شد که بلافاصله ضمن هماهنگی لازم با طرف قرارداد، نسبت به اجاره هتل بسیار مناسب سماهر و انتقال زائران از دله اجیاد به این هتل اقدام گردید که این موضوع را می توان از جمله

-۲-

اقدامات بسیار مهم در عملیات عمره سال ۸۱ دانست.

حمل و نقل و تدارکات

از دیگر ویژگی های عملیات عمره سال ۸۱ استفاده از ناوگان زمینی شرکت های «حافل» و «نقل الجماعی» برای انتقال زائران در مسیرهای جده، مدینه و مکه بود. بهره گیری از توانمندی های مدیریتی و ایجاد رقابت سالم میان دو شرکت حمل و نقل زمینی فوق الذکر موجب گردید که زائران عمره سال ۸۱ از بالا-ترین و کیفی ترین ظرفیت های خدمات حمل و نقل زمینی در عربستان برخوردار شوند.

نوع خدمات و کیفیت اقلام تهیه شده برای تغذیه زائران نیز در مقایسه با سال های گذشته از شرایط مناسب تری برخوردار بود و با درایت و جدیت مدیریت های تدارکاتی شرکت های ارس و وادی نور در عربستان، تلاش گردید تا برای طبخ غذا از بهترین اقلام خوراکی استفاده شود به طوری که در طول عملیات عمره برای نخستین بار از گوشت گرم گوسفند ذبح شده و همچنین گوشت

مرغ بومی تازه در تغذیه زائران استفاده

۱۰۹-

گردید. پر واضح است که تهیه گوشت گرم در عربستان نه تنها دارای مشکلات مربوط به خود می باشد بلکه به لحاظ قیمت نیز این نوع گوشت به طور متوسط در هر کیلو حداقل ده ریال گران تر از گوشت های وارداتی می باشد که با پافشاری و پیگیری شرکت های ارس و وادی نور این اقدام شایسته در بالابردن کیفیت خدمات برای عملیات های عمره و حج انجام شد. قابل ذکر آنکه تنها مشکل موجود در امر تدارکات، عدم تجربه کافی عزیزان مجمع ایثارگران در تهیه به موقع اقلام تدارکاتی و بعضاً توزیع نامناسب مواد خوراکی با کیفیت پایین تر از شرکت های ارس بود که در بخش مشکلات به آن اشاره خواهد شد.

تشکیلات، برنامه ریزی و به کارگیری نیروی انسانی مناسب

نوع خدمات، با توجه به گستردگی عملیات عمره، به گونه ای است که داشتن برنامه و تشکیلات مناسب و بهره مند شدن از نیروی انسانی کارآمد و خلاق می تواند از بروز بسیاری از بحران ها جلوگیری کند. از جمله ویژگی های مهم عمره سال ۸۱، داشتن برنامه زمان بندی

۲-

مصوب و پیروی جدی از آن، در طول عملیات بوده است. همچنین جذب و به کارگیری نیروی انسانی لایق، باتجربه و دارای ظرفیت متناسب با حجم عملیات، از دیگر نکات برجسته و مهم نسبت به سال های گذشته بود.

حضور جمعی از آزادگان، که صادقانه و بی آرایش تشنه خدمت به ضیوف الرحمان وزائران حریم یار بودند، و نیز آشنایی این عزیزان به زبان عربی و همچنین خلاقیت های برخاسته از عشق و اخلاص آن ها به اینگونه خدمات، موجب گردید تا بارها و بارها شاهد صحنه های زیبایی از عالی ترین مراتب ایثار و گذشت در ارائه خدمات به زائران خانه خدا باشیم. در همین راستا نه تنها گرمی هوای فرودگاه های جدّه و مدینه، یا بار سنگین کار و مشکلات متعدد آن، خللی بر روحیه این عزیزان وارد نمود بلکه به عکس، ظرفیت این عزیزان در تحمل فشارها و سختی ها که نشانگر تجربه سال های رنج و مصیبت در دوران اسارت بود، جلوه ای زیبا از اوج اخلاص آنان را به نمایش گذاشت. اخلاق نیکو و احترام متواضعانه به زائران، که از آموخته های آنان از الگوی اخلاق و فضیلت زنده یاد، حجت الاسلام

۱۱۰-

والمسلمین حاج سید علی اکبر ابوترابی بود، زائران محترم را بارها و بارها به تحسین واداشت، به طوری که در این خصوص با موارد بسیار زیادی از حضور زائران در دفتر و ستادهای عملیاتی مواجه شدیم که همراه با ابلاغ سپاس و قدردانی خود همواره دعاگوی خدمتگزاران و دست اندرکاران عمره بودند.

افزون بر این، حضور عزیزان آزاده در کنار دیگر مدیران با تجربه و دلسوز ستادی، موجب ایجاد ارتباطات بسیار منسجم با دفتر نمایندگی سازمان حج و زیارت، بعثه مقام معظم رهبری و کنسولگری عربستان سعودی گردید که به یقین می توان آن را از جمله ویژگی های عمره سال ۸۱ قلمداد کرد.

نقش کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در روند عملیات عمره

از جمله اقدامات مهم که نتایج بسیار مفید و قابل توجهی را نیز به دنبال داشت، حضور فعال کنسولگری محترم جمهوری اسلامی ایران از ابتدای شروع عملیات و هماهنگی و ارتباط با ستادهای جدّه، مکه و مدینه بود.

تشکیل جلسات مستمر و منظم

۲-

جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای مهدوی، کنسول محترم، به صورت هر دو هفته یک بار در مکه و مدینه با ستادهای ذیربط و حضور ایشان در کاروان های خاص، همچون کاروان های دانشجویی و پاسخ به پرسش های عزیزان دانشجو و همچنین حضور ایشان به منظور استقبال از هیأت ها و شخصیت ها در فرودگاه ... برخورد گرم و پدرا نه شان با مسؤولان عملیات عمره سال ۸۱ در عربستان، موجب دلگرمی و احساس مسؤولیت بیشتر همه عزیزان گردید. در واقع برخورد مسؤولان، دلسوزانه و صادقانه کنسول محترم و همکاران ایشان موجب گردید که طرف های قرارداد نیز باور نمایند که پشتیبانی این قرارداد سنگین از طریق نظام صورت گرفته و هر گونه کوتاهی می تواند تبعات جدی به دنبال داشته باشد.

از دیگر نتایج و برکات ملاقات های متعدد کنسول محترم با طرف های قرارداد، پایبندی جدی

آن ها به مفاد قرارداد و تأکید

مسؤولان هر دو شرکت نسبت به

پاسخگویی مطالبات و درخواست های زائران ایرانی بود.

-۱۱۱-

بهره گیری از خدمات دو شرکت هواپیمایی

بر اساس هماهنگی سیاستگذاران عمره با مسؤولان سعودی و پافشاری سازمان هواپیمایی کشوری عربستان مبنی بر استفاده از هواپیمایی سعودی برای انتقال زائران ایرانی، مقرر گردید در سال ۸۱ شرکت های ارس و وادی نور از امکانات پروازی خطوط سعودی در برنامه های عملیات عمره نیز استفاده نمایند. این تصمیم به صورت طبیعی مستلزم برنامه ریزی جامع و تلاش مضاعفی در تهیه دو جدول پروازی مختلف برای هر شرکت بوده و در نتیجه چهار جدول پروازی برای کل عملیات تهیه گردید.

حضور دو ناوگان بزرگ حمل و نقل هوایی «هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران - هما» و «هواپیمایی سعودی» امتیازات مثبتی در سهولت انتقال زائران فراهم نمود و با افزایش پتانسیل پروازی، این امکان برای مسؤولان عمره به وجود آمد تا با فراغت و پشتوانه بیشتری نسبت به برنامه ریزی در چگونگی افزایش

اعزام زائران اقدام نمایند. قابل ذکر است که بالا بردن ظرفیت های پروازی در

-۲-

فرودگاه جده می توانست پیامد ترافیک حمل و نقل برای این فرودگاه را به دنبال داشته باشد. لیکن به دلیل پرواز مستقیم هواپیماهای سعودی به مدینه، هیچگونه خللی در این زمینه به وجود نیامد و این وضعیت علاوه بر ایجاد تسهیل در عملیات پروازی، امکان تشریف مستقیم مشتاقان زیارت حرم نبوی (صلی الله علیه و آله) و قبرستان بقیع را پس از بیست سال فراهم آورد.

اگر چه پرواز مستقیم هواپیمای سعودی به مدینه منوره موجب ایجاد تسهیلات مناسب برای انتقال زائران گردید اما به دلیل عدم آشنایی عوامل پروازی خطوط سعودی با پروازهای عمره زائران ایرانی و نداشتن تجربه لازم مشکلات متعددی در ابتدای عملیات به وجود آمد که برای دستیابی به راهکارهای جدید و پرهیز از این مشکلات در سال های آتی، به ذکر مواردی که زائران را دچار مشکل و سرگردانی جدی نموده بود، اشاره می گردد.

۱- عدم پایبندی و رعایت تفاهات امضا شده اولیه در طول اجرای عملیات، توسط مسؤولان هواپیمایی سعودی.

۲- تفاوت قیمت بلیت هواپیمایی

-۱۱۲-

سعودی با ایران ایر که در بسیاری از موارد موجب اعتراض زائران می گردید.

۳- استفاده هواپیمایی سعودی از خدمه پرواز و میهماندارانی که حدود نود درصد آنها دختر خانم‌های اندونزیایی با ظاهری نامناسب بوده و به دلیل عدم آشنایی آنان به زبان عربی و یا فارسی به هیچ وجه امکان برقراری ارتباط با زائر میسر نبود.

۴- نداشتن برنامه غذایی متناسب

با ذائقه زائر ایرانی در داخل

هواپیما.

۵- تغییرات مکرر جدول پروازی و کاروان‌ها به دلیل تغییر در تعداد صندلی‌های داخل هواپیما که در مواردی موجب بروز نارضایتی زائرین می‌شد.

۶- جدا کردن خانواده‌ها از یکدیگر در پروازها، به دلیل عدم ارائه شماره صندلی به زائران.

۷- عدم ایجاد ارتباط مستمر میان دفاتر هواپیمایی سعودی در ایران و عربستان و بروز مشکلات جدی در صدور بلیت.

۸- به کارنگرفتن میهمانداران ایرانی در پروازها که این موضوع نیز با توجه به آمار ۱۰٪ مسافر ایرانی در هواپیما،

۲-

خلاف استانداردهای بین‌المللی بوده و در مواردی موجب برخورد و ایجاد مشکلات جدی در این پروازها گردید.

۹- نداشتن نیروی انسانی مناسب و کافی هواپیمایی سعودی در ایستگاه‌های پروازی داخل ایران.

۱۰- تأخیر در صدور بلیت‌های برگشتی به دلیل بهره‌نگرفتن از شبکه بیست و چهار ساعته ارتباطی.

۱۱- عدم هماهنگی مدیران هواپیمایی سعودی با مدیران پرواز ایرانی به منظور توزیع مناسب و به موقع کارت پرواز.

۱۲- تایپ لاتین اسامی در بلیت که مدیر راهنما را در توزیع بلیت دچار مشکل می‌نمود.

۱۳- نبودن و عدم اختصاص مکان مناسب به عنوان نمازخانه در داخل هواپیما و بروز اعتراض جدی زائران.

ساماندهی ساسکو - بین راه‌های (جده - مدینه - مکه)

از جمله اقدامات برجسته و قابل ذکر در عملیات عمره سال ۸۱ را می‌توان ساماندهی محل استراحت زائرین در مسیر جده - مدینه -

مکه نام برد. به دلیل

۱۱۳-

طولانی بودن مسیر جده - مدینه - مکه همه ساله اتوبوس‌های حامل زائران ایرانی برای انجام فریضه نماز و یا استراحت و صرف غذا

در محلی به نام ساسکو در فاصله ۱۷۰ کیلومری مدینه توقف می‌نمایند که در سال‌های قبل به دلیل عدم توجه کافی به مسائل

بهداشتی و عدم مدیریت ایرانی بر این مجموعه به اینکه اولین مکان ورود زائران ایرانی پس از فرودگاه جده آن هم بعد از طی

سیصد کیلومتر و خستگی مفرط ایستگاه ساسکو می‌باشد. لذا در عمره سال هشتاد و یک تلاش گردید تا با حاکم نمودن یک

فضای متنوع ایرانی و حضور دائم مدیریتی فعال در این مکان

نسبت به استقبال زائران به نحو مطلوبی اقدام شود. در عمره سال ۸۱ و به دلیل پیش‌بینی‌های قبلی طرف قرارداد

ملزوم به راه‌اندازی سالن‌های جنبی مختلف رعایت دقیق مسائل نظافتی، اختصاصی بیش از سی مورد سرویس‌های بهداشتی

خاصی زائران ایرانی شد به طوری که این سرویس‌ها بیش از ورود زائرین ایرانی نظافت کامل شده و اجازه

استفاده برای زائرین دیگر کشورها وجود نداشت. نظافت فضای مجدد و

۲-

تعویض موکت آن بر اساس جدول تنظیم شده از دیگر اقدامات بسیار مثبت و مفیدی بود که در واقع این تغییرات عظیم برای هر

زائری که در سال‌های قبل توفیق تشریف داشته و کاملاً محسوس می‌نمود.

کنترل مواد و اقلام غذایی قبل از توزیع

اگر چه همانگونه که پیشتر اشاره شد در نحوه مدیریت تدارکات شرکت وادی نور به دلیل عدم تجربه جمعی از عزیزان که مسئولیت تأمین تدارکات را به عهده داشتند دچار مشکل جدی و کمتر توفیق نظارت و کنترل دقیق را به دلیل نحوه برخورد این عزیزان و حمایتی که بعضاً نیز به طرق مختلف می شدند داشتیم لیکن در حوزه کنترل مواد غذایی و با عنایت به برنامه ریزی جامع مسؤولان شرکت های ارس و وادی نور تلاش شد تا با نظارت دقیق اقلام غذایی نسبت به رعایت بهداشت، تاریخ مصرف کالاها، زمان دریافت و نحوه توزیع از هر گونه اعمال سلیقه های فردی جلوگیری و کالای مورد نیاز مدیران هتلها در زمان مناسب در محل، توزیع و تحویل گردد. که این موضوع گواه همه مدیران عزیز و تلاشگر هتل ها از جمله اقدامات مؤثر و

-۱۱۴-

برنامه ریزی شده عمره سال ۸۱ تلقی گردید.

تسهیلات ویژه

اطلاع رسانی به عنوان ابزار تسهیل و روان سازی عملیات در سال ۸۱ مورد توجه ویژه قرار گرفت چرا که خلأ ناشی از این امر مهم در سال های گذشته و عدم آشنایی راهنمایی لازم زائران در مراحل مختلف عملیات، موجب بروز اختلالاتی در روند کار می گردید. اگر چه تأخیرات اولیه درامضای قرارداد موجب محدود شدن زمان برای برنامه ریزی های لازم در امر اطلاع رسانی گردید، لیکن با عنایت به تلاش شبانه روزی عزیزان ستادی در ایران، اقدامات مفیدی در این زمینه صورت گرفت که ذیلاً به آن اشاره می گردد.

انتشار کتاب راهنمای عمره و...

در اقدامات اطلاع رسانی می توان به انتشار کتاب راهنما که حاوی نکات مفید اجرایی که زائر در طول سفر با آن روبروست و همچنین انتشار پوسترها و تراکت های راهنما و اطلاع رسانی در هتل ها به صورت تراکت، پارچه نوشته،

-۲-

اطلاعی و... اشاره کرد.

در تهیه و تدوین کتب راهنما سعی گردید مطالب موجز که از جامعیت لازم برخوردار باشد، تهیه و در اختیار زائران قرار گیرد. در این کتاب روند اجرایی عمره از مراحل اولیه ثبت نام، نحوه ارتباط با کارگزار و مدیر راهنما در ایران، موارد مربوط به فرودگاه و پرواز، هزینه سفر، ارز همراه مسافر و محل استقرار ستادهای عملیاتی در مدینه و مکه با شماره تلفن و آدرس، قید گردیده است. همچنین به منظور آشنایی بیشتر زائران گرامی با فضای عربستان، برخی از قوانین و مقررات این کشور، وضعیت اقامت، حمل و نقل و بیمه و سایر موارد که زائر به طور طبیعی با آن روبرو خواهد شد تا بازگشت به ایران همراه با تصاویر ارائه گردیده و در قطع مناسب در اختیار زائران قرار داده شد.

کتاب راهنمای عمره به دلیل ویژگی های کاربردی آن به بسیاری از سؤالات زائران پیش از وقوع مشکل پاسخ لازم را داده است و طبق بررسی ها و نظرسنجی های انجام شده انتشار کتاب در روند اجرایی عمره اثرات بسیار مطلوبی داشته است.

-۱۱۵-

تأمین نیازهای ضروری زائران

همچنین به منظور تأمین امکانات اولیه زائر، یک بسته هدیه رایگان که بتواند نیازهای ابتدایی زائران را پاسخگو باشد از جمله کیف حمل پول، دفترچه یادداشت، کیسه مخصوص کفش و نقشه مکه و مدینه از طریق رابطین استان ها میان زائران توزیع گردید که بدین ترتیب مشکل همه ساله زائرین در گم شدن کفش ها در مسجدالنبی و مسجدالحرام به طور اساسی حل شد.

انتشار پوسترها و تراکت های راهنما

به منظور ایجاد یکنواختی و برقراری بیش از پیش نظم در گروهها و پیشگیری از سر در گمی زائران در فرودگاه ها و مکان های پر تردد به تناسب موقعیت پوستر و تراکت های حاوی نکات ضروری و راهنمایی های لازم به صورت زیبا، خوانا تهیه و در مسیر دید زائران قرار گرفت.

نصب تابلوها در هتل ها

باتوجه به این که هتل ها یکی از مراکز اصلی تردد زائران است، به منظور سهولت در اطلاع رسانی و اعلام برنامه های از پیش

۲-

تعیین شده نظیر زیارت دوره و همچنین اعلام تذکرات مفید، تابلوهایی در مبادی ورودی هتل ها نصب گردید. راه اندازی مطب پزشکان در هتل و ارائه خدمات مؤثر بسیار مورد توجه زائرین عمره سال ۱۳۸۱ قرار گرفت.

همچنین نصب تراکت بسیار زیبا و منقوش به پرچم مقدس جمهوری اسلامی ایران بر روی اتوبوس های حمل زائرین ایرانی و مینی بوس هایی که در مکه مکرمه نسبت به انتقال زائران از حرم و بالعکس اقدام می نمودند از اقدامات مفید و ارزشمندی بود که در عمره سال ۸۱ صورت گرفت. این نوع خدمات علاوه بر عزت بخشیدن به زائران ایرانی در میان زوار سایر کشورها، موجب پیشگیری از پرسه زدن های بی مورد و سردرگمی زائران به خصوص افراد مسن می شد.

تدوین دستورالعمل و شرح وظایف دست اندرکاران

از آنجا که در مطالعه عمره سنوات گذشته مشخص گردید که عدم آشنایی و اطلاع لازم مدیران هتل ها، مدیران راهنما و دست اندرکاران اجرایی از دستورالعمل ها، تبعات منفی به دنبال

۱۱۶-

خواهد داشت، لذا به منظور پیشگیری از این امر و آماده سازی عزیزان در عمره سال ۸۱ پس از ساعت ها جلسه و کار کارشناسی در آخر جزوه ای تحت عنوان «ره توشه مدیران» حاوی اطلاعات لازم از شرح وظایف و چک لیست کاری تهیه و در اختیار آنان قرار گرفت. در نظرسنجی انجام شده از مدیران و دست اندرکاران عمره به این نکته پر اهمیت پی برده شد که تنظیم و ارائه اینگونه اطلاعات می تواند در بالا بردن سطح خدمات تأثیر بسزایی داشته باشد.

تهیه پلان هتل ها و موقعیت استقرار زائر

با نظر اجمالی به عمره سال های گذشته به این نتیجه می رسیدیم که از جمله مشکلات جدی زائران در لحظه ورود به شهرهای مکه و مدینه، نداشتن کمترین اطلاعات از موقعیت محل استقرار و چگونگی وضعیت اتاق ها بوده است. مضافاً اینکه ناکافی بودن فضای ورودی هتل های مکه و مدینه و همچنین تجمع زائران در لحظه ورود و خستگی راه منجر به ایجاد مشکل مضاعف گردیده، بازتاب ناخوشایندی را در میان زائران ایجاد می کرد. به منظور جلوگیری از این

۲-

نقیصه از جمله اقدام انجام شده در عمره سال ۸۱ که موجب برطرف شدن تمامی مشکلات فوق گردید. مشخص شدن دقیق محل استقرار هر کاروان و همچنین توزیع اتاق ها برای هر گروه به تفکیک و اعلام شماره اتاق، نام هتل، شماره تلفن هتل و آدرس آن به زائران محترم قبل از اعزام بود. این اقدام موجب گردید ستادهای عملیاتی بتوانند سریعاً نسبت به انتقال بار زائر به اتاق های زائران اقدام و از تجمع بار که بدترین شکل ممکن را در لحظه ورود زائر ایجاد می کرد جلوگیری شود. همچنین بنا به درخواست ستاد عملیات عمره در تهران و همکاری مدیران راهنما، ترتیبی اتخاذ شد که هر زائر قبل از پرواز از کارت شناسایی برخوردار گردد. در روی این کارت علاوه بر مشخصات کامل زائر، آدرس هتل و شماره اتاق محل استقرار وی در مکه و مدینه قید شده بود.

اتخاذ چنین شیوه ای موجب گردید تا سردرگمی زائران به شدت کاهش یافته و به ندرت شاهد گم شدن و یا مشکلاتی از این دست باشیم. در واقع داشتن چنین کارتی نه تنها امکان راهنمایی زائران سالخورده و یا زائرانی که از سطح ۱۱۷-

سواد کافی برخوردار نبودند را برای عوامل اجرایی به وجود آورد، بلکه برای دیگر زائران نیز چنین زمینه ای را فراهم نمود. قابل ذکر است که به دلیل ویژگی خاص مسجد شجره و یکنواخت بودن لباس احرام تمامی زائران کشورهای مختلف و نیز تعدد مسیرهای عبور و در نتیجه بالا بودن آمار گمشدگان، در سال ۸۱ ستاد عملیات مدینه اقدام به استقرار یک واحد امداد گمشدگان در مکان مشخص و با بهره گیری از خودرو، امکانات صوتی و اطلاع رسانی نمود. این اقدام نیز از جمله ویژگی های برجسته عمره نسبت به سال های قبل بود و مورد توجه و تحسین زائران قرار گرفت. عمره دانشجویی

از جمله مأموریت های شرکت وادی نور در عمره سال ۸۱، سازماندهی عملیات اعزام دانشجویان عزیز و مسؤولیت اجرایی عمره دانشجویی بود. این مسؤولیت خطیر دارای ویژگی های خاصی است که مواردی از آن تقدیم می شود. ۲-

تشکیل شورای اجرایی عمره دانشجویی

یکی از تصمیمات مهم سال گذشته در شورای حج، بنا به پیشنهاد جناب حجت الاسلام و المسلمین حاج آقای ری شهری تشکیل کمیته ای مرکب از نمایندگان ستاد عمره دانشجویی - بعثه مقام معظم رهبری و نمایندگان شرکت وادی نور به منظور بررسی تسهیلات سفر عمره برای دانشجویان عزیز بود.

این شورا موضوع عمره دانشجویی را به صورت خاص پیگیری کرده و هر دو هفته یکبار گزارش پیشرفت روند اجرایی را مورد بررسی قرار داده و نسبت به راهکار ارائه تسهیلات تصمیمات لازم را اتخاذ نمود. در واقع شورای عمره دانشجویی نقش سیاست گذاری را بر عهده داشته و تصمیمات متخذه توسط ستاد عمره دانشجویی مستقر در دانشگاه ها به مورد اجرا گذاشته می شود. آثار و برکات تشکیل شورای عمره دانشجویی عبارتند از:

۱- تهیه طرح جامع اهداف عمره دانشجویی و برنامه ریزی های کلان در خصوص دستاوردهای گرانسنگ عزیزان دانشجو در این حرکت مقدس و ۱۱۸-

همچنین بررسی چگونگی انتقال برداشتهای معنوی به جامعه دانشجویی از طریق برگزاری جشنواره ها، نمایشگاه و همایش و...

۲- تصمیم نهایی در تعیین سقف قیمت عمره دانشجویی، تعدیل قیمت های کلی و چگونگی ارائه تسهیلات مناسب در زمینه پرواز، محل اقامت و حمل و نقل و... برای عزیزان دانشجو.

قابل ذکر است در جلسه ای که با حضور جناب حجت الاسلام و المسلمین ترابی مسئول محترم ستاد عمره دانشجویی و همچنین جناب آقای مهندس اوحدی رئیس مجمع شرکتهای ارس و وادی نور و جناب آقای مهندس کشاورزیان مدیر عامل محترم هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران برگزار شد و هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران موافقت خود را نسبت به اختصاص تخفیف ویژه به میزان دویست و پنجاه هزار ریال به ازای هر دانشجو اعلام نمود. این اقدام شایسته به همراه سایر تمهیدات و تسهیلات ویژه ای که شرکت وادی نور فراهم نمود، نهایتاً موجب تعدیل قیمت های عمره دانشجویی به میزان قابل توجهی گردید.

-۲-

۳- تصمیم بر انجام عملیات عمره دانشجویی به صورت متمرکز به منظور ارائه تسهیلات بیشتر توسط شرکت وادی نور. به دنبال این تصمیم امکان هر گونه تغییر و یا جابجایی دانشجویان که احتمالاً با مشکل اعزام مواجه می شدند، فراهم گردید و در موارد خاصی نیز زمینه اجابت تقاضای عزیزانی که مایل به همراه بردن خانواده های خود بودند، ایجاد شد.

۴- حضور جناب حجت الاسلام و المسلمین ابوترابی ریاست محترم ستاد عمره دانشجویی در مذاکرات و مراحل اجرایی عملیات. از برکات حضور در مذاکرات با طرف قرارداد سعودی قطعی شدن هتل بسیار مناسب طیبه السکنی برای عزیزان دانشجو در مدینه بود. قابل ذکر است که این هتل دارای امکانات بسیار عالی بوده و در فاصله بیست متری مسجد النبی (صلی الله علیه و آله) واقع شده است. اجاره هتل مذکور و اسکان عزیزان دانشجو در این هتل را قطعاً می توان به عنوان یک موفقیت جدی در عمره سال هشتاد و یک تلقی نمود.

-۱۱۹-

۵- هماهنگی لازم به منظور اعزام مدیران و روحانیونی که با ویژگی های خاص کاروانهای دانشجویی سنخیت داشته و دارای انگیزه و علاقه مشخصی برای همراهی با کاروان عزیزان دانشجو بودند. البته در بخش پیشنهادات به این مسأله توجه جدی شده است که در انجام عمره دانشجویی در سالهای آتی به روحیه سؤال پرداز، پویا و خلاق و همچنین سطح علمی و معدل سنی عزیزان دانشجو توجه ویژه ای مبذول گردد.

۶- هماهنگی لازم به منظور فراهم نمودن زمینه مناسب برای فعالیت های فرهنگی عزیزانم دانشجو در ابعاد مختلف، ارتباط نزدیک و عاطفی مسئولان اجرایی عمره که عمدتاً از عزیزان آزاده هستند با جناب حجت الاسلام و المسلمین ابوترابی در واقع اعتقاد مشترکی نسبت به ارتقاء سطح کیفی خدمات و ارتباط فرهنگی به وجود آمده و موجب گردید تا زمینه های مناسب برای توسعه و ماندگاری فرهنگ دانشجویی نیز ارتقاء یابد به طوری که عزیزان دانشجو در طول برنامه اعزام شش هفته ای خود در ابعاد فرهنگی - معنوی این سفر، زیبایی ها و آثار شگرفی آفرینند که پرداختن به آنها به فرصت مناسب و جامع تری نیاز دارد.

-۱۲۰-

-۱۲۱-

گفتگو

گفتگو

طرح جایگزین شود.

-۱۲۲-

گفتگو با امیرالحاج

شعر

گفتگو با امیرالحاج

ویژگی های حج سال ۱۳۸۱

همه ساله زمانی که مراسم حج، پایان می یابد، فصلنامه میقات حج گفتگویی صمیمانه با نماینده محترم ولی فقیه، حضرت حجّه الاسلام والمسلمین آقای محمدی ری شهری - دامت افاضاته - برگزار می کند تا خوانندگان و علاقمندان این فصلنامه را در جریان

چگونگی برگزاری حج گذشته و مسائل و مشکلات آن و نیز فعالیت‌ها و تلاش‌های اجرایی و فرهنگی به عمل آمده قرار دهد. اکنون نیز در این گفتگو مسائلی از قبیل موفقیت‌های اجرایی، سیاسی و فرهنگی حج سال ۸۱، نقایص و کاستی‌ها در انعکاس حج در رسانه‌ها و... مطرح شده که توجه خوانندگان محترم را به مشروح این گفتگو جلب می‌کنیم:

(۱): از اینکه این فرصت را در اختیار فصلنامه «میقات حج» قرار دادید. صمیمانه سپاسگزاریم. لطفاً بفرمایید حج سال ۱۳۸۱ چه ویژگی‌ها و برجستگی‌هایی داشت؟ و ارزیابی جنابعالی از آن چیست؟
 آقای ری شهری: { ...الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ... } .

ضمن تشکر از مجله گرانسنگ «میقات حج»، پیش از پرداختن به ویژگی‌ها و برجستگی‌های حج سال ۱۳۸۱ باید بگوییم: بر اساس آخرین گزارشی که تهیه شده، در سال گذشته، از کشور جمهوری اسلامی ایران ۹۱۹۱۴ نفر در قالب ۴۶۱ کاروان به زیارت

(۲). اعراف: ۴۳

-۱۲۳-

حرمین شریفین تشرّف یافتند، که ۵۳٪ از آنان مرد و ۴۷٪ زن بودند و از میان آنها ۷۲٪ با سواد و ۲۷٪ بی سواد و بقیه نیز نامشخص بود به دلیل اینکه در فرم‌های مربوطه چیزی نوشته بودند.

همچنین طبق آخرین آمار رسمی که سفارت جمهوری اسلامی ایران در عربستان، از مسؤولان عربستانی دریافت کرده اند، تعداد زائران کشورهای اسلامی، مجموعاً ۱۲۰۴۳۱ نفر بودند که ۵۵٪ آنها را مردان و ۴۵٪ را زنان تشکیل می‌دادند.

ویژگی‌ها و برجستگی‌های حج ۱۳۸۱

* در این سال تلاش‌هایی در کنترل تبلیغات ضدّ شیعی داشتیم که با یاری خداوند گفتگوها و مذاکرات و اقدامات انجام شده جنبی به ثمر نشست و بر خلاف سال‌های گذشته، سخنرانان و خطبای مسجد النبی و مسجد الحرام، مطلبی بر ضدّ شیعه نگفتند، تنها گزارشی که به ما رسید و از آن آگاهی یافتیم، این بود که خطیب جمعه مسجد قبا اهانت‌هایی به شیعه داشته است که مراتب اعتراض خودمان را به مسؤولان مربوطه عربستان منتقل کردیم.

به خلاف سال ۱۳۸۰ که در آن سال خطیب جمعه مسجد النبی (صلی الله علیه و آله) اهانت‌های بسیاری نسبت به شیعه روا داشت و این امر موجب شد که ما رسماً به وزیر کشور عربستان نامه نوشتیم و شدیداً اعتراض کردیم، آقای نایف، مسؤول دفتر خود را برای توضیح به بعثه فرستادند و ایشان در بعثه مقام معظم رهبری حضور یافت و اظهار داشت: این اظهارات دیدگاه مقامات و حکومت عربستان نیست. و این مسأله را ما جبران می‌کنیم و...

شایان ذکر است که در این رابطه توسط معاونت آموزش و پژوهش بعثه مقام رهبری، کتابی در ردّ این خطیب و اظهارات وی نگارش یافت و منتشر شد.

* امسال برای نخستین بار، اطلاعیه اینجانب در رابطه با سال نو، با عکس مقام معظم رهبری و ریاست جمهوری، در یکی از روزنامه‌های رسمی عربستان چاپ گردید که با توجه به محتوای آن، کار نو و تازه‌ای بود و حاکی از روابط خوب دو دولت است.

* نکته دیگر این بود که در حج سال ۸۱، کتاب‌های همراه زائران را کمتر گرفتند و برخورد مأموران عربستان در این سال بهتر از سال‌های گذشته بود.

البته بر فعالیت سلفی‌ها و روحانیون وهابی در مکه و مدینه - به خصوص مکه - افزوده شده بود و با پخش کتاب، نوار و سخنرانی در جمع زائران اقداماتی انجام می‌دادند، همچنین مبلغانی به زبان‌های مختلف تربیت کرده بودند که بر ضدّ اعتقادات شیعه تبلیغ

می کردند. اقدامات ایدایی علیه شیعیان داشتند. بعضی از روحانیون ما مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و... که طبق ارزیابی هایی که داشتیم، به نظر می رسد هیچ یک از این اقدامات و فعالیت ها، اقدامی حکومتی نبوده است.

* مطلب قابل توجه دیگر، پخش برنامه های تفرقه انگیز شبکه «المستقله» بود که از طریق ماهواره برای ایجاد اختلاف میان شیعه و سنی برنامه پخش می کرد و حتی بعد از حج نیز ادامه یافت.

مطلب قابل توجه این که آقای هاشمی مدیر این شبکه جزو میهمانان و مدعوین سعودی ها، در دیدار با پادشاه عربستان بود که در آن رؤسای جمهور و نمایندگان رؤسای بعثه ها حضور داشتند. در آن دیدار، شخص پیشگفته را در پیشاپیش میهمانان نشانند و از وی پذیرایی کردند و این نشان می دهد که به هر حال دامن زدن به اختلاف میان شیعه و سنی و ایجاد درگیری، سیاستی است که حداقل بخشی از مسؤولان عربستان از آن حمایت می کنند.

* ویژگی دیگر حج سال ۸۱ این بود که بقیع مشکل کمتری داشت. قسمتی از بقیع در نزدیکی اطراف قبور مطهر ائمه بقیع (علیهم السلام) را با حصارهای آهنی محصور کرده بودند و فضا برای زیارت بیشتر شده بود گرچه آنها شاید با هدف دیگری این کار را کرده بودند لیکن در مجموع برخورد مأموران بهتر از سال های گذشته بود.

ویژگی های دیگر اینکه مراسم دعای کمیل، که توسط بعثه مقام معظم رهبری همه ساله برنامه ریزی و تشکیل می شود، در چهار شب جمعه در کنار بقیع برگزار گردید؛ دو شب پیش از اعمال حج (مدینه قبل) و دو شب بعد از اعمال (مدینه بعد). همه این برنامه ها به خوبی و باشکوه بسیار برگزار شد.

* ویژگی مهم دیگر و در رأس تمامی برنامه های تبلیغی و سیاسی، برگزاری مراسم برائت از مشرکین بود که خیلی خوب و گسترده انجام شد. بعضی از مقامات عربستان خواستند که این مراسم برگزار نشود؛ زیرا متوجه بودند که در شرایط فعلی، کار گسترده تر است و بنا است از سال های قبل باشکوه تر انجام شود، ولی به هر حال این مراسم با شکوه خاصی برپا شد.

در کنار مراسم برائت از مشرکین ایرانی ها، مراسم خوبی هم توسط لبنانی ها و برخی مسلمانان دیگر کشورها در مسجد الحرام برگزار شد که باید نام آن را هم «برائت از مشرکین» نهاد. آن برنامه این بود که گروهی از زائران خانه خدا که عمده آنها عرب زبان بودند در مسجد الحرام شعار بر ضد آمریکا و اسرائیل دادند. همچنین در جمرات، بعد از پایان اعمال حج، که شنیده شد یکی از آنان را دستگیر و بعد آزاد کردند.

* نکته دیگر، پیام مقام معظم رهبری بود که با توجه به شرایط سیاسی منطقه، بسیار خوب تنظیم شده بود و در مراسم برائت از مشرکین، توسط بنده خوانده شد و سپس به زبان عربی قرائت شد. گفتنی است این پیام، به چهار زبان زنده دنیا ترجمه و در موسم حج پخش گردید و نیز روی ۱۲۰ سایت اینترنتی رفت.

* و بالاخره حج سال ۸۱ جلوه ارتباط و همبستگی بهتر و قوی تر جهان اسلام بود. گرایش بیشتر مسلمان ها به خصوص متفکران جهان اسلام، مسؤولان سیاسی و فرهنگی کشورهای اسلامی به جمهوری اسلامی ایران، کاملاً محسوس بود و به خوبی لمس می شد که فعالیت های سال های گذشته در بُعد سیاسی، فرهنگی و تبلیغی نتیجه داده و سیاسیون و متفکران جهان اسلام بسیار به ما نزدیک شده اند و دیدگاه های آنها نسبت به آمریکا و غرب تا حدود زیادی به مواضع جمهوری اسلامی نزدیکتر شده بود و اینها، هم به جهت فعالیت هایی است که در گذشته انجام گرفته، و هم به دلیل خطاهایی است که دشمنان انقلاب اسلامی، در رأس آن ها آمریکا و اسرائیل مرتکب شده اند.

دیدارهایی نیز با مسؤولان سیاسی و فرهنگی کشورهای مختلف داشتیم؛ دیدار با وزرای اوقاف الجزایر، تونس، اردن و افغانستان و رؤسای بعثه های چین، تایلند و عمان؛ که مجموعاً این دیدارها بسیار مفید و سازنده بود. دید و بازدیدهایی که توسط بعثه مقام معظم رهبری، با حدود ۵۰ شخصیت علمی و سیاسی انجام گرفت.

(۱): حج سال ۸۱، در زمینه های فرهنگی - به طور خاص - چه دستاوردهایی داشت؟

آقای ری شهری: در باره ویژگی های فرهنگی حج سال ۸۱ چند مورد را می توان برشمرد:

* نخستین آن ها، فعالیت گسترده و هفتگی اطلاع رسانی و توجیه زائران

توسط سیمای جمهوری اسلامی ایران بود، که برای اولین بار در شبکه ۲ تولید و پخش گردید.

بعثه مقام معظم رهبری نیز جلسات آموزشی توجیهی بسیار خوبی تشکیل داد و روحانیون کاروانها نیز جلساتی برای توجیه زائران تشکیل دادند که بسیار مفید بود و من بدینوسیله از همه آنان تشکر می کنم.

* ویژگی دیگر، فعالیت گروه های ارشاد بود که خوب عمل کردند.

* معاونت آموزش و پژوهش، در مورد نظرخواهی از زائران، برای اصلاحات رفتاری حرکت خوبی داشت که امیدواریم به زودی نتیجه آن، در تصمیم گیری های سال آینده اعلام شود.

* حضور خانم های مبلغه، از ویژگی های فرهنگی حج ۸۱ بود، که تجربه بسیار خوبی برای سالهای آینده گردید و در نظر است تعداد بیشتری از این خانم ها توسط معاونت امور روحانیون گزینش و برای تبلیغ اعزام شوند. حضور آنها، به خصوص در مسجد شجره بسیار کارساز بود و امیدواریم ان شاءالله با برنامه ریزی که شده، برای سال های آینده، تعداد بیشتری از آن ها به حج اعزام شوند و تا پنج سال دیگر به ۵۰۰ تن برسند.

* همچنین حضور مستمر روحانیون در کوه صفا، پشت مقام ابراهیم و در میقات ها برای پاسخگویی به مسائل شرعی از کارهای قابل توجه حج گذشته بود.

* قاریان برجسته کشور نیز در مسجدالحرام مانند سال های گذشته حضور داشتند

و برنامه های مفیدی را ارائه می کردند که مورد توجه حجاج دیگر کشورها قرار می گرفت.

(۲): لطفاً قدری در زمینه دستاوردهای اجرایی حج ۸۱ صحبت بفرمایید.

آقای ری شهری: در رابطه با ویژگی های اجرایی حج سال ۸۱، چند نکته قابل توجه است:

* انتقال زائران، به طور مستقیم از ایران به مدینه، از کارهای خوب و قابل توجه است که سازمان حج و زیارت برای نخستین بار توانست بیش از ۴۳ هزار نفر را از ایران به مدینه منتقل کند و بیش از ۳۶ هزار نفر را از مدینه به ایران برگرداند و این، در کاهش مشکلات زائران و جلب رضایت آن ها بسیار مؤثر بود.

* مسأله اسکان بیش از ۷۰٪ از زائران مدینه، پیرامون روضه نبوی نیز از ویژگی های مهم حج سال ۸۱ بود. در حالی که در سال ۸۰، تنها ۴۰٪ زائران ایرانی در اطراف مسجدالنبی اسکان یافتند.

بدیهی است نزدیکی مسکن زائران، حضور گسترده آنان در مسجدالنبی و نمازهای جماعت را در پی داشت و این بسیار مهم بود. هم برای زائران و هم برای بعثه مقام معظم رهبری.

* اجرای طرح متمرکز قربانی، از اموری بود که بهتر و بیشتر از سال های گذشته انجام شد. برای اولین بار، ۳۰ ذابح از ایران برده شد و ۸۷۵۰۰ کوبن قربانی فروخته شد. این کار بسیار موفق آمیز بود که ۶۷۸۰۰ نفر توانستند در روز عید، قربانی خودشان را انجام دهند و ۱۹۷۰۰ نفر هم روز یازدهم انجام دادند و مسأله طرح متمرکز قربانی سبب شد که همه این قربانی ها به مردم مستضعف برسد که حدود ۲۰۰۰۰۰ لاشه توسط کمیته امداد امام خمینی (قدس سره) به لبنان انتقال یافت تا میان مردم آن کشور و یا فلسطینی ها توزیع شود.

* نکته مثبت دیگر در این سفر این بود که بار زائران، پیش از مراجعت آن‌ها به فرودگاه، تحویل گرفته شد و این موجب شد مشکلاتی که زائران در سال‌های قبل برای تحویل بار داشتند و در فرودگاه معطل می‌شدند، کاهش یابد.

* پیشتر طرحی را پیشنهاد داده بودند که از مقدار روزهای سفر زائران در مکه کاسته شود.

سازمان حج و زیارت، با توجه به تصمیم‌گیری‌هایی که در شورای هماهنگی بعثه مقام معظم رهبری شد، کاروان‌هایی را تشکیل داد که طول سفر آنها و توقف زائران در مدینه و مکه بیش از ۱۷ روز نبود. چند کاروان به طور آزمایشی برنامه ریزی شد اما مورد استقبال قرار نگرفت و سرانجام بنا بر این شد که تعداد محدودی از این کاروان‌ها امسال اعزام شوند. البته در حج گذشته مجموع طول سفر از ۲۶ تا ۲۸ روز شد که تقریباً دو الی سه روز از سال گذشته (۱۳۸۰) کمتر شد.

(۳): لطفاً در مورد نقص‌ها و کاستی‌های حج سال ۸۱، توضیحاتی ارائه فرمایید:

آقای ری شهری: دو یا سه نکته هم باید از ضعف‌ها، که باعث نارضایتی زائران شد، بگویم:

* یکی طرح متمرکز تغذیه است که جواب مثبت نداد و بسیاری از زائران، از کیفیت غذا ناراضی بودند و وضعیت هم بگونه‌ای بود که نمی‌توانستیم کار دیگری بکنیم. حتی در روزهای پایانی موسم حج، عده‌ای مسموم شدند که سعودی‌ها آمار را ۵۰۰ نفر اعلام کردند اما طبق بررسی‌هایی که به عمل آوردیم، حدود ۳۰۰ نفر مسمومیت مختصری پیدا کردند که یک شبه درمان و ترخیص شده بودند. در هر صورت، این طرح پاسخ درست نداد، به همین جهت از مسؤولان خواستیم که فعلاً از این طرح استفاده نشود مگر اینکه در آینده بتوانند نواقص را برطرف و با کیفیت مطلوب آن را عرضه کنند.

البته چیزی که سبب شد این طرح به اجرا درآید، آن بود که سعودی‌ها اجازه نمی‌دهند در هتلهایی که در اطراف مسجدالنبی و مسجدالحرام است، غذا پخت شود و هیچ راهی جز این وجود نداشت.

گفتنی است، طبق سفارش و توصیه‌هایی که به مسؤولان داشتیم، تصمیم گرفته شد که برای ایام عمره بگونه‌ای دیگر عمل شود؛ یعنی پخت غذا به صورت متمرکز و

یکجا انجام شود، اما نه اینکه به وسیله یک تشکیلات و یک آشپز، بلکه آشپز هر کاروان برای همان کاروان، در یک نقطه خارج از هتل، همگی در کنار هم، پخت غذا را

انجام دهند.

* لازم به گفتن است که در مورد مسکن، شماری از خانه‌ها مشکل جدی داشتند

و سازمان حج و زیارت تلاش‌های زیادی کرد تا جای مناسبی تهیه شود ولی شماری از خانه‌ها مشکل‌شان همچنان باقی ماند؛ لذا توصیه شد ما به التفاوت قیمت

آن‌ها به زائران داده شود.

* مشکل و ضعف دیگر، مسأله نقل و انتقال داخلی مکه بود که در این مورد هم برخی از زائران مشکل داشتند، گرچه سازمان حج و زیارت تلاش‌های زیادی کرد، لیکن گویا هماهنگی‌های لازم انجام نشده بود و در هر صورت، طرح انتقال زائران در مکه در سال ۸۰ بهتر و مناسب‌تر از سال ۸۱ بود.

(۴): حضرت عالی هر سال نسبت به موفقیت‌های حج، همچنین کاستی‌ها و نارسایی‌ها، مطالبی را بیان فرموده‌اید، برای این که این نارسایی‌ها در سال‌های بعد تکرار نشود، چه تمهیداتی اندیشیده‌اید؟

آقای ری شهری: یکی از تمهیداتی که همه ساله برای پیشگیری از مشکلات سال بعد داریم، ارزیابی نقاط ضعف و قوت عملکرد سال‌های گذشته است.

با توجه به ارزیابی‌هایی که داریم و گزارش‌هایی که بعد از موسم حج به ما می‌رسد و نیز شکایات و پیشنهادهایی که احیاناً زائران

می فرستند، یافتن علل و عوامل ضعف‌ها و قوت‌ها را برای ما آسان می‌کند. مجموع آن‌ها در شورای هماهنگی بعثه مقام معظم رهبری طرح و در مورد آن‌ها بحث و بررسی و سرانجام برنامه ریزی می‌شود تا دیگر در سال‌های بعد تکرار نشود. علاوه بر این، کارهای همه معاونت‌ها و بخش‌های مختلف، جداگانه ارزیابی می‌شود و برای اینکه ضعف‌ها تکرار نشود و نقاط قوت تقویت گردد، چاره‌اندیشی و برنامه ریزی‌هایی صورت می‌گیرد. خداوند را شاکریم که در طول سیزده سال گذشته، که بنده در خدمت حج بوده‌ام، هر سال گامی به پیش برداشته‌ام.

البته مدیریت حدود نود هزار نفر، در زمان کوتاه و محدود، آن‌هم با آن همه برنامه‌های سنگین، طبیعی است که مشکلات و ضعف‌هایی را در پی داشته باشد. اما با این حال، نهایت توانمان را به کار می‌گیریم تا نقاط قوت را تقویت و نقاط ضعف را برطرف کنیم.

نشست‌ها و ارزیابی‌های دقیق و تخصصی هم داریم که در آن نشست‌ها، موارد به صورت دقیق کارشناسی می‌شود، علل و عوامل ضعف‌ها را پیدا می‌کنیم و تا آنجا که در توان ما است و امکانات اجازه می‌دهد، می‌کوشیم آن ضعف‌ها تکرار نشود.

(۵): یکی از توقعاتی که مردم از بعثه مقام معظم رهبری دارند، این است که در موسم حج و عمره، کارها به طور دقیق انجام شود و نظارت و ارزیابی درستی نسبت به کارها صورت بگیرد. شما چه ابزاری را برای این کار در اختیار دارید و این نظارت‌ها چگونه عملی می‌گردد؟

آقای ری شهری: در ایام حج، از چند طریق با مردم در ارتباط هستیم. در امور اجرایی، ناظرانی داریم که مرتب با زائران در کاروان‌ها ارتباط دارند و گزارش‌های روزانه تهیه می‌کنند. برخی از مشکلات جزئی و امور رفاهی را، به جهت موقعیتی که دارند، خودشان حل می‌کنند، و اگر مشکل مهم و پیچیده‌ای به وجود آید، به بعثه مقام معظم رهبری انتقال می‌دهند و از طریق ما به سازمان حج و زیارت ابلاغ می‌شود.

بخشی از مشکلات و نارسایی‌ها بگونه‌ای است که در موسم حج قابل حل است، در همان ایام به برطرف کردن آن اقدام می‌شود و گرنه، جزو گزارش‌هایی قرار می‌گیرد که باید برای آن تدبیر و چاره‌اندیشی کرد تا در سال‌های بعد دیگر تکرار نشود.

در باره مسائل فرهنگی، رابطین روحانیون، با کاروان‌ها در ارتباط هستند و اطلاع‌رسانی می‌کنند و به ارزیابی فعالیت‌های فرهنگی روحانیون در کاروان‌ها می‌پردازند. اگر روحانی به وظیفه‌اش درست عمل نکند، ابتدا تذکر می‌دهند و اگر ضعفش در حدی باشد که قابل جبران نباشد، حذف و برکنار می‌شود. و همچنین نقاط قوت و برجستگی‌های آنان نیز به بعثه منتقل می‌شود تا تقویت و تشویق شوند.

علاوه بر این دو شیوه، خودم هم معمولاً در بعثه مقام معظم رهبری، در جلسات موعظه و توسل که همه روزه تشکیل می‌شود و زائران شرکت می‌کنند، حضور دارم و مردم خودشان، به طور مستقیم مطالب خود را منتقل می‌کنند و یا در جلسات مراجعات، کسانی که پیشنهاد یا انتقادی دارند، رو در رو مطرح می‌کنند.

(۶): خوشبختانه در دوران مسئولیت حضرت عالی، فعالیت‌های فرهنگی در حج، عمره و عتبات و... وسعت و گسترش بیشتری یافته است. هر هفته از سیمای جمهوری اسلامی (شبکه ۲) نیز برنامه ویژه حج و عمره پخش می‌شود و مورد استفاده زائران قرار می‌گیرد. آیا به نظر جناب عالی خلأ و کمبود فرهنگی احساس می‌شود؟

آقای ری شهری: همانگونه که اشاره کردید، تلاش‌های بسیاری در امور فرهنگی انجام گرفته و بعثه مقام معظم رهبری رشد چشمگیری، به خصوص در سال‌های اخیر، در زمینه مسائل فرهنگی، مانند تألیف کتب و نشر مجلات و مسائلی که مربوط به حج و زیارت است داشته، که از جمله آن‌ها برنامه «روضه رضوان» است که از سیمای جمهوری اسلامی ایران مرتب پخش می‌شود و این کار بسیار ارزنده‌ای است. البته نمی‌توانیم بگوییم کاستی و خلأ در کارهای ما وجود ندارد.

از کارهای ارزنده در امر تحقیقاتی و پژوهشی، که تصویب شده و بنا است با یاری و عنایت خداوند توسط معاونت آموزش و پژوهش بعثه مقام معظم رهبری اجرا شود، تهیه و تنظیم «دائرة المعارف و دانشنامه حرمین شریفین» است که امیدواریم به زودی مقدماتش فراهم شود.

و نیز تهیه دانشنامه ای در رابطه با زیارتگاه ها در سطح جهان، از کارهایی است که باید به آن اقدام شود. روشن است که وظیفه بعثه مقام معظم رهبری، پرداختن به امور فرهنگی در رابطه با «حج و زیارت» است و حج و زیارت هم منحصر به مکه مکرمه و مدینه منوره و عتبات عالیات نیست. بنابر این، شایسته و بلکه ضروری است این کار تحقیقی توسط بعثه برنامه ریزی و انجام شود، هر چند کار بسیار عظیم و گسترده ای است، ولی بسیار مفید و ارزنده خواهد بود.

(۷): در سال های اخیر، ایرانیان مقیم خارج از کشور نیز رغبت و توجه زیادی به حج نشان داده اند و سمیناری هم در موسم حج برای آن ها برگزار می شود، برای اینکه آمادگی خوبی برای این سفر معنوی پیدا کنند، به نظر جناب عالی، پیش از آمدن به حرمین شریفین، چه کارهایی را باید انجام دهند؟

آقای ری شهری: ارتباط ایرانیان مقیم خارج از کشور با بعثه مقام معظم رهبری، هر سال نسبت به سال پیش، بیشتر می شود و در حجی که گذشت (حج سال ۱۳۸۱) این هموطنان، حضور بسیار خوبی را در بعثه داشتند و بعثه نیز ارتباط خوبی با کاروان های آنان داشت و سمیناری هم که برای آنان برگزار کردیم، شلوغ ترین سمینارها بود و استقبال بسیار خوبی کردند.

یکی از کارهایی که جمهوری اسلامی ایران باید انجام دهد و ما به دنبال آن هستیم، این است که شبکه «جام جم» که شبکه برون مرزی است و برای ایرانیان مقیم خارج از کشور برنامه پخش می کند، برنامه های آموزشی در ابعاد مختلف حج، اطلاع رسانی که چگونه به حج بیایند و چه کنند که حجتشان صحیح انجام شود. برای این هموطنان داشته باشد و این می تواند کمک خوبی برای آنان باشد.

یادم هست که خانمی در منا نزد من آمد و پرسید: ما وقتی به سفر حج

می آییم، چگونه می توانیم به کاروانی ملحق شویم و مناسک و وظایف خودمان را آنگونه که شایسته است بیاموزیم و به آن عمل کنیم؟ رییس سازمان حج و زیارت در آنجا حضور داشت و توضیحاتی برای ایشان داد و راهنمایی اش کرد. معلوم

می شود اطلاع رسانی خوبی صورت نگرفته و این خانم به حج آمده در حالی که اطلاع

دقیقی ندارد و خیلی از مشکلات این عزیزان را می توان با اطلاع رسانی به موقع کم یا مرتفع کرد.

گفتنی است، علاوه بر برنامه ریزی برای آموزش این دسته از زائران و پخش آن از طریق شبکه جام جم، باید برای اطلاع رسانی نیز تمهیداتی بیندیشیم و بعثه مقام معظم رهبری و سازمان حج و زیارت باید برای تهیه این برنامه ها تلاش کنند تا اطلاع رسانی خوبی انجام بگیرد.

(۸): اکنون سیزده سال است که حضرت عالی سرپرستی و امارت حج را به دوش دارید و ارزیابی شما در مورد کارگزاری حج می تواند تعیین کننده باشد، لطفاً بفرمایید با توجه به اینکه در سال های نخست، تخلفات رفتاری در میان حجاج زیاد به چشم می خورد و به لطف خداوند در سال های اخیر به جهت فعالیت ها و کوشش هایی که توسط کارگزاران حج انجام گرفته، در صد بسیاری از آن تخلفات کاهش یافته است، ارزیابی شما در این باره چیست؟

آقای ری شهری: در رفتار زائران، نسبت به سال های گذشته، تحوّل زیادی به وجود آمده است. علاوه بر اینکه امروزه زائران در ابعاد مختلف با گذشته تفاوت پیدا کرده اند، سطح سواد و فرهنگ عمومی زائران نسبت به گذشته رشد یافته و بیشتر زائران از جهت سن نسبت به سال های گذشته جوانترند و همین امر موجب کاهش برخی تخلفات رفتاری شده است فعالیت های تبلیغی و اطلاع رسانی که بعثه مقام معظم رهبری داشته نیز در کاهش تخلفات رفتاری بسیار مؤثر و مفید بوده است، لیکن هنوز وضعیت به

گونه ای نیست که ما از آن راضی باشیم و برای رسیدن به مرحله آرمانی، نیاز به تلاش و برنامه ریزی بیشتری است. به عنوان نمونه اگر ما بتوانیم اهمیت نماز اول وقت را جا بیندازیم و در داخل کشور به صورت فرهنگ عمومی در آوریم، بسیاری از مشکلات در مورد تخلفات رفتاری زائران رفع می شود.

(۹): یکی از اقدامات بسیار جالب و پسندیده جناب عالی، در حج سال ۱۳۸۱، که بازتاب گسترده ای در سطح کشور داشت، دعوت از قهرمان قهرمانان ایران، آقای حسین رضازاده بود که مراسم عقد وی و همسرش در مسجد الحرام برگزار شد و مورد استقبال زیاد مردم، به خصوص ورزشکاران و ورزش دوستان قرار گرفت. حضرت عالی نتیجه این اقدام و بازتاب آن را در میان مردم چگونه ارزیابی می کنید؟

آقای ری شهری: انگیزه ما از دعوت آقای رضازاده این بود که ورزشکارانی که به ارزش های دینی اهمیت می دهند شناخته شوند. ابتکار و حرکت زیبایی که آقای رضازاده، هنگام بلند کردن وزنه از خود نشان داد، سجده جالب و ذکر «یا ابا الفضل» او بسیار ارزشمند بود. بنابراین، دعوت از وی، زمینه خوبی شد که ایشان به عنوان الگوی یک ورزشکار متدین شناخته شود؛ کسی که هم به بُعد روحی توجه دارد و هم به بُعد جسمی. به نظر ماداشتن چنین روحیه ای بسی ارزشمند و قابل ستایش است. در حدیث است: «الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ مِنْ مُؤْمِنِ الضَّعِيفِ».

«مؤمنی که قوی باشد از مؤمن ضعیف بهتر است».

اگر انسان هم قوی باشد و هم متدین بسیار خوب است. حالا یکی از نظر فکری قوی است و دیگری از نظر بدنی.

به هر حال، افتخاری که ایشان برای جمهوری اسلامی ایران آفرید، ایجاب می کرد که بعثه مقام معظم رهبری نیز در توان و وسع خود، از این اقدام تجلیل به عمل آورد و انگیزه ما از این عمل، بازتاب آن نبود، بلکه تنها انگیزه انسانی و الهی داشتیم و خداوند هم به این کار برکت داد و بیش از آن مقدار که ما احساس می کردیم بازتاب و انعکاس پیدا کرد. نه تنها در داخل کشور بلکه تماس هایی که از خارج کشور گرفته شده نشان می دهد که این مسأله برای آنها هم بسیار جالب بوده است. امیدوارم ان شاء الله همه ورزشکاران ما از این قهرمان الگو بگیرند و افتخار ظاهری و باطنی، مادی و معنوی، و دنیوی و اخروی، هم برای کشور و هم برای خودشان به ارمغان آورند.

(۱۰): با توجه به این که در این مراسم حضور داشتید و عقد را جاری کردید و به هنگام عقد، اشک از دیدگان جاری شد، بفرمایید در آن لحظات چه احساسی داشتید؟

آقای ری شهری: احساسی را که در آن حال، در مسجد الحرام به من دست داد، الان نمی توانم درست بیان کنم؛ چون آن حالت ها و لحظه ها قابل انتقال نیست. در هر حال، بیشتر به دو جهت منقلب شدم؛ یکی اینکه در آن لحظه وقتی نام ولی عصر (عج) را در کنار کعبه بردم و به یاد آن حضرت افتادم حالم منقلب شد. جهت دیگر این بود که دیدم یک جوان متدین، چنین توفیقی را پیدا کرده است که در کنار خانه خدا این مراسم باشکوه و معنوی، برای او برگزار می شود.

(۱۱): در عمره سال گذشته برخی مشکلات به خاطر درست رعایت نکردن حجاب توسط بعضی از بانوان به وجود آمد که حتی در مواردی به خطبه ها (در مدینه) نیز کشیده شد و همانگونه که می دانید، در سال جاری (۱۳۸۲) نیز قرار است چیزی حدود ۳۷۰ هزار زائر به عمره اعزام شوند. حال چه توصیه هایی به زائران به ویژه خواهران دارید؟

آقای ری شهری: کسانی که برای زیارت خانه خدا و حرم نبوی تشرّف پیدا می کنند، باید آمادگی روحی و معنوی پیدا کنند برای بهتر استفاده کردن از فرصت ها و لحظه ها در سرزمین وحی و بدانند که این سرزمین با سرزمین های دیگر تفاوت دارد و می توانند در این مدت کوتاهی که در جوار خانه خدا و محضر رسول الله (صلی الله علیه و آله) و ائمه بقیع (علیهم السلام) هستند، دنیا و آخرت

خویش را تضمین کنند و لحظه های به دست آمده را، که عمری آرزویش را داشتند، ارزان از دست ندهند و بکوشند مسائل فقهی و نیز اسرار و معارف و ادب حضور در محضر خدا و پیامبر را بیاموزند.

و اما در مورد خانم ها، همانگونه که اشاره کردید، در عمره سال گذشته مشکل جدی وجود داشت، که حتی مقام معظم رهبری هم در این مورد به بعثه تذکر دادند!

لذا از خواهرانی که تشرف به حج پیدا می کنند، تقاضا داریم احترام حرم نبوی را حفظ کنند و کاری نکنند که خدای ناکرده قلب مقدس رسول الله (صلی الله علیه و آله) و حضرت زهرا (علیها السلام) از آن ها آزرده شود و مورد نفرین آن بزرگواران قرار گیرند؛ چرا که رعایت نکردن شؤون دینی توسط شیعیان، هتک حیثیت شیعه است و موجب می شود که اشخاصی چون خطیب جمعه مسجدالنبی آن را به عنوان نقطه ضعف ایرانی ها مطرح کنند.

دل حضرت زهرا (علیها السلام) از این وضع به درد می آید و خدای ناکرده، نه تنها آخرت، که دنیای آنها هم تباہ می شود. دستور العمل بعثه این است که کاروان ها در ثبت نام بگونه ای عمل کنند که چنین مشکلاتی پیش نیاید. اگر کسی بنا دارد حجاب را رعایت نکند، از او ثبت نام نکنند و تذکر دهند که شرط حضور در این اماکن مقدس، داشتن ادب حضور است و مهم ترین ادب حضور برای خانم ها رعایت حجاب است.

(۱۲): از اینکه این فرصت را در اختیار ما قرار دادید، صمیمانه از حضرت عالی سپاسگزاریم.

آقای ری شهری: من هم از جناب عالی و تمام همکارانتان تشکر می کنم.

* پی نوشت ها:

نقد و معرفی کتاب

نقد و معرفی کتاب

طرح جایگزین شود.

تجلی سیر و سلوک عرفانی در حج

ابو القاسم آرزومندی

هر چند «کمال بندگی» در پذیرش بی چون و چرای سخن معبود و گردن نهادن به خواست اوست، با این همه، کشف حکمت و مقصود باطنی عبادات، بر بینش بنده می افزاید و او را در پیمودن راه بندگی راسخ تر می سازد و بسیاری از شبهه ها و تردیدها را از دل و جاننش می زداید. از این رو، گاه در روایات به رمز و راز عبادات پرداخته و از اسرار آن پرده برداشته شده است و حکیمان و عارفان اسلامی نیز با دستمایه قرار دادن این قبیل روایات، به طور مبسوط به این عرصه گام نهاده اند.

آقای ابوالقاسم قزوینی، در پایان نامه کارشناسی ارشد خود «تجلی سیر و سلوک عرفانی در حج»، با برگزیدن چنین رویکردی و با بهره جستن از حدیثی طولانی از امام سجاد (علیه السلام) و سخنان اهل سلوک و عرفان، به حج - که دارای اعمال گوناگون و راز آلودی است - می پردازد.

نویسنده، اثر خود را با مقدمه ای کوتاه آغاز می کند و در هفت فصل (هفت منزل) به شرح و تفسیر و تحلیل اعمال حج می پردازد و با شعری از جامی به کلام خود خاتمه می دهد:

فصل اول (منزل اول): احرام، تجلی توبه

عناوین: وعده گاه ملاقات، احرام جاودانه، توبه از دید گاه عرفا، مقدمات، مقارنات و ارکان توبه، درجات توبه، احرام تجلی توبه، ندای لیبک، تلبیه.

در این فصل، که بیشتر بر محور توبه و شرایط و مراتب آن است، احرام بستن به امتناع ورزیدن از هر آنچه که مانع ذکر و طاعت خداوند باشد، معنی شده است؛ چنان که امام سجاد (علیه السلام) از شبلی می پرسد:

آیا هنگام بستن احرام، قصد کردی هر چه که خدا حرام کرده، بر خویش حرام کنی؟ گفت: نه. فرمود: پس تو در حقیقت مُحْرَم نشده‌ای.

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) نقل شده:

جامه صدق و صفا بپوش و از آنچه مانع ذکر خداوند بزرگ است و تو را از اطاعت او محجوب می گرداند، احرام بند!

فصل دوم (منزل دوم): طواف، منزلگاه قُرب

عناوین: حرمت حرم، کعبه جلوه عرش خدا در زمین، کعبه خانه آزاد، خانه پاک برای پاکان، حال قرب در عرفان، طواف منزلگاه قرب، حجر الأسود، دست در دست خدا، نماز طواف.

حدیث امام سجاد (علیه السلام) در این فصل ادامه می یابد. بنا بر سخن امام (علیه السلام)، ورود حاجی به حرم باید همزمان با این قصد باشد که از بدگویی و غیبت هر مسلمانی بپرهیزد. طواف کعبه، اولاً باید به منظور آزاد شدن انسان از شهوت و غضب باشد تا انسان نیز پاک و فرشتهوش گردد. از نگاه امام سجاد (علیه السلام)، کشیدن دست بر حجرالأسود، پیمان با خداوند است در حفظ حریم های الهی.

فصل سوم (منزل سوم): سعی صفا و مروه، تجلی خوف و رجاء

عناوین: پوششی هدفمند، جرعه معرفت، خشیت و رحمت، خوف و رجاء از دیدگاه عرفا، سعی صفا و مروه، تاریخچه و علت سعی، سعی صفا و مروه تجلی خوف و رجاء.

سلوک حاجی، در سعی میان صفا و مروه ادامه می یابد. این تلاش و این آمد و شد، که چندین بار تکرار می شود، حرکت در میان دو اندیشه بیم و امید است که بسان دو بال سالک برای پرواز در آسمان قرب الهی هستند. او از بار گناه و پایان کار هراسناک است، اما در آن سو، لطف و رحمت بی کران حق را می بیند و به امید سیراب شدن از زمزم عطوفت الهی، از تلاش و حرکت باز نمی ایستد. با این رفت و برگشت، او به صفا می رسد و به مردانگی بار می یابد؛ صفای دل و مردانگی در راه خدمت.

فصل چهارم (منزل چهارم): عرفات، تجلیگاه یقین

عناوین: عرفات و معرفت، یقین در عرفان، علت نامیده شدن عرفات، پیشینه تاریخی، عرفات سرزمین یقین و معرفت، عرفات محلّ اعتراف به گناه و توبه، عرفات یادآور عرصات قیامت، جبل الرحمه، فرازهایی از دعای شریف عرفه.

عرفات، وادی شناخت و آگاهی است. در این وادی باید حاجی به این آگاهی برسد که همه دانش ها و معارف از آن خداوند و لوح سرنوشت انسان به دست پروردگار است و همو بر نهان ها و قلب ها آگاه و داناست.

درباره علت تسمیه عرفان به این نام، صاحب اثر سه قول را مهم تر دانسته است:

۱- عرفات سرزمین شناخت، معرفت و یقین است.

۲- عرفات محلّ اعتراف به گناه، توبه و برخورداری از رحمت و مغفرت خداوندی است.

۳- عرفات یادآور عرصات روز قیامت است.

سپس برای هر یک از این اقوال، توضیحات و روایاتی را ذکر می کند.

گذشته از این، عرفات یادآور دعای عرفه امام حسین (علیه السلام)، امام عشق و عرفان و شهادت نیز هست. از این رو، نگارنده فرازهایی از این دعای بلند معنا را، همراه با توضیح و تحلیل می آورد.

فصل پنجم (منزل پنجم): مشعر الحرام محلّ مشاهده

عناوین: مشعر شعور، مشاهده در احوال عرفات، مشعر الحرام سرزمین مشاهده، وجه تسمیه منا، امان مردم، قربانگاه شمع. حاجی سالک، در ادامه سلوک معنوی خویش، به مشعر الحرام وارد م شود. او در این مرحله باید با شعار و شعور پارسایان همساز شود و خشیت الهی را به قلبش رهنمون

سازد. مشعر الحرام، حرم الهی است که ورود به آن، تنها پس از گذر از مراحل پیشین میسر می گردد. اینجا محل ذکر خدا و مشاهده جمال الهی است؛ نقطه پایان هجر و آغاز وصال و لقا است.

اما «منا» سرزمین تمنا و آرزو است، چنان که از امام رضا (علیه السلام) نقل شده:

در این جایگاه، جبرئیل به ابراهیم (علیه السلام) فرمود:

یا ابراهیم! آنچه خواهی از پروردگارت تمنا کن.

البته ناگفته آشکار است که بت شکنی چون ابراهیم خلیل (علیه السلام)، آرزویی جز بریدن از تعلقات، و رضا و تسلیم در برابر خداوند ندارد؛ پس پیروان او نیز این تمنا را در دل خویش می پروراند و از حق می خواهند؛ باید خلیل آسا تسلیم حق باشند.

امام سجاد (علیه السلام) در گفت و گو با شبلی، منا را محلی برای این مقصود دانسته اند که شخص عهد کند که مردمان را از زبان و قلب و دست خویش در امان بدارد؛ که در این صورت، رضایت دوست نیز حاصل می گردد.

پس از آنکه، با رمی جمرات، شیطان را از قلب خویش دور ساخت، باید طمع را نیز قربانی کند و موانع قرب و رضای الهی را از میان بردارد.

فصل ششم (منزل ششم): رمی جمرات، تجلی توکل

عناوین: مقام توکل در عرفان، رمی جمرات تجلی توکل، پیشینه تاریخی، رمی جمرات نبرد با شیطان درون و بیرون.

نگارنده اثر، درباره پیشینه تاریخی رمی جمرات، سه احتمال را، با توجه به روایات، بیان داشته است:

۱- این عمل را حضرت آدم (علیه السلام)، جهت راندن شیطان انجام داده است.

۲- ابراهیم (علیه السلام) جهت دور ساختن شیطان انجام داده است.

۳- و یا این عمل یادآور سنگ هایی است که ابراهیم خلیل (علیه السلام) به قوچ قربانی زد.

با توجه به دو احتمال نخست، برخی گفته اند رمی جمرات سه گانه، حاکی از آن است که انسان باید در مسیر قرب الهی سه طاغوت را طرد کند؛ طاغوت درونی (نفس اماره)، طاغوت بیرونی که شامل دو گروه است: شیاطین جنی؛ شیاطین انسی (دشمنان دین و انسانیت).

فصل هفتم (منزل هفتم): قربانی و تقصیر، تجلی رضا و فنا

عناوین: رضا عالی ترین مقام، فنا غایت عرفان، قربانی و تقصیر تجلی رضا و فنا، قربانی تجلی رضا و فنا (پیشینه تاریخی)، قربانی در شریعت اسلام، اسرار قربانی، تقصیر تجلی رضا و فنا.

عارف و سالک الهی، پس از طی منازل پیشین، به مقام رضا و فنا نایل می شود. رضا، با توحید و توکل حاصل می شود؛ رضایت به قضای الهی و فنا، نتیجه فضل و رحمت الهی و علت آن رؤیت جمال حق به چشمه دل و الهام و افاضه خداوند به قلب است.

پیشینه قربانی از زمانی است که انسان در اندیشه تقرب به معبود، قربانی می کرده و آن را وسیله ای جهت رسیدن به خواست ها و برطرف ساختن حوادث سهمگین، آسیب ها و زیان های فردی قرار می داده است. از گزارش های تاریخی بر می آید که بیشتر

قربانی ها، انسان ها بوده اند؛ مانند اطفال دختر و پسر؛ به ویژه نخستین فرزندان، دختران باکره، اسرای جنگ، بردگان و گنهکاران.

با پیشرفت و گسترش اندیشه دینی، رفته رفته این شیوه ضد انسانی نزد بسیاری از امت ها متروک و مطرود می گردد و حیوان هایی چون: گاو، گوسفند و... جایگزین انسان می شود. ظهور شریعت اسلام، مهر بطلان بر پیرایه های خرافه انگیز قربانی زد؛ رنگ و

جلوه ای الهی به آن بخشید و رمز فنا گردید. به علاوه دستور رسید که: «گوشت آن را بخورید و تهی دستان را نیز از آن اطعام کنید»

این عمل که به تأسی از ابراهیم خلیل الرحمان است، سمبل و نماد قربانی کردن خود و وصول به مقام فنای فی الله است.
* پی نوشت ها:

خاطرات

خاطرات

طرح جایگزین شود.

چند گزارش از سفرهای حج

از دوره صفوی

رسول جعفریان

سفر زیارتی شیعیان ایران به حرمین شریفین، یکی از ابعاد زندگی دینی - اجتماعی آنان در دوره صفوی است. در این زمینه، موضوعات مختلفی می تواند مورد بحث قرار گیرد. نویسنده این سطور، تاکنون چند مطلب و مقاله در این باره منتشر کرده است: نخست انتشار سفرنامه حج بانوی اصفهانی، همسر میرزا خلیل رقم نویس، از اواخر روزگار صفوی است که شامل ۱۴۰۰ بیت شعر زیبا در باره سفر او از اصفهان تا مکه می باشد و حاوی اطلاعات جغرافیایی و سفرنامه ای ارجمندی در این زمینه است. دوم مقاله مفصلی است با عنوان «پاره ای از مسائل حجاج شیعه و شیعیان مقیم حرمین شریفین در دوره صفوی» که ضمن آن به مسافرت علما و مردم شیعه به حرمین شریفین و برخی از دشواری های آنان پرداخته شده و در مجلد دوم کتاب «صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست» به چاپ رسیده است.

سومین بحث «مناسبات اصفهان و حجاز در دوره صفوی» است که در آن رابطه دولت و مردم ایران با سادات مدینه بررسی شده و در مجلد یازدهم «مقالات تاریخی» به چاپ رسیده است. دو مقاله اخیر در مجله «میقات حج» هم نشر یافته است. آنچه در اینجا ارائه شده، اطلاعات دیگری است که به نوعی مربوط به زائران شیعه به مکه و مدینه در دوره صفوی و برخی از خاطرات آنها در طول مسیر یا در آن دو شهر مقدس است. این مطلب برای نخستین بار در اینجا منتشر می شود.

این اطلاعات در باره موضوع مورد بحث، از پنج منبع فراهم آمده است:

اول: کتاب الدر المنثور از شیخ علی جبل عاملی (م ۱۱۰۴) که در اصفهان می زیسته و خاطرات خود از سفرهایش به مکه را گزارش کرده است. این کتاب در حوالی سال ۱۰۷۶ تألیف شده است.

دوم: از کتاب تذکره صفویه کرمان از میر محمد سعید مشیزی بردسیری که آقای باستانی پاریزی آن را به طبع رسانده و از دو دهه پایانی قرن یازدهم هجری است.

سوم: از دیوان علی نقی کمره ای (م ۱۰۲۹) که از یکی از شهدای ایرانی در مکه یاد کرده و شعری در باره او سروده است.

چهارم: از دیوان محتشم کاشانی که او هم به مناسبت از دو مورد یاد کرده است.

پنجم: کتاب نوادر ملامحمد صالح قزوینی که از آن کتاب هم چند حکایت در باره سفر حج نقل شده است.

بهره ای هم از خلاصه التواریخ برای یاد از یک فرمان در ارتباط با سفر حج گرفته ایم که خواهد آمد.

* * *

شیخ علی جبل عاملی و سفرنامه اش به مکه

محمدبن حسن بن شهید ثانی، یکی از علمای سرشناس شهر اصفهان در دوره اخیر صفوی بود. وی از نسل علمای عرب مقیم اصفهان بود که همچنان بر حفظ فرهنگ عربی خویش تأکید داشت و نسبت به برخی از علمای ایرانی زمانش که صاحب منصب بودند، چندان خوشبین نبود. (۱۶) پدران وی از شهید ثانی به این سوی، همه عالم بودند و به رغم آن که صفویان دعوت های مکرری از آنان برای آمدن به ایران داشتند، اما آنان از آمدن خودداری کردند. باین حال، شیخ علی به ایران آمد و تا پایان عمر در اصفهان زیست.

یکی از آثار برجای مانده از وی که حاوی نکات دقیقی از زندگی و خاندان خود وی، همچنین شماری از علمای وقت جبل عاملی و نیز آثار و کتاب های برجای مانده از آنان است، کتاب الدر المنثور من المأثور و غیر المأثور است. این اثر که نوعی اثر کشکولی است، حاوی مقالات مختلفی در باره مسائل فقهی و تفسیری و نیز اطلاعاتی از تاریخ فرهنگی و علمی این دوره است. اهمیت این کتاب یکی هم اقتباس مؤلف از آثاری است که اصل آنها از میان رفته و شاید یکی از مهم ترین آنها شرح حال خودنوشتی است که شهید ثانی برای خودش نگاشته و متن آن در این کتاب به چاپ رسیده است. شیخ علی صاحب کتابخانه مهمی از آباء و اجداد خود متون و مطالب را از آن آثار برای ما نقل کرده که مع الأسف اصل آن آثار از میان رفته و تنها اندکی از آن با تلاش شیخ علی از شامات به ایران انتقال یافته است.

شیخ علی در جایی از کتابش، شرح حال کوتاهی از اجدادش به دست داده و در ادامه شرح حالی هم از خودش نوشته است. در ضمن این شرح حال، اشاراتی به سفرش به مکه و برخی از رخدادهای مربوط به آن دارد که با قدری تسامح می توان از آن به عنوان سفرنامه مکه یا خاطراتی از سفرهای حج یاد کرد.

زمانی که مصیبتی دامنگیر خانواده آنان در جبل عامل شده و بیش از یک هزار کتاب آنان در آتش سوخت، پدرش عازم عراق شد. این زمان شیخ علی شش ساله بود. اندکی بعد وی همراه مادر و برادرش زین الدین راهی کرک نوح شدند و مدتی در آنجا ماندند. برادرش که دوازده ساله بود، از آنجا و گویا به هدف تحصیل، راهی عراق شد. شیخ علی هم عازم مکتب شده به فراگیری قرآن مشغول گردید و در نه سالگی آن را ختم کرد. شیخ علی از مادرش ستایش می کند و از این که مهربانی و ملاحظت فراوانی در حق وی داشته است سخن می گوید. پس از آن به تحصیل نزد شاگردان جد و پدرش که نامشان را هم آورده، مشغول گشت. وی با آن که سن اندکی داشت، همزمان به زمین های کشاورزی رسیدگی می کرد و به تحصیل هم اشتغال میورزید وی در سن شانزده سالگی در سال ۱۰۳۲ یا ۱۰۳۳ پس از درگذشت پدرش به سال ۱۰۳۰ عازم مکه می شود. (الدر المنثور، ۲/۲۳۹) گفتنی است که پدرش در این سال، در شهر مکه درگذشت. (۱۸) بنابر این جدای از اعمال حج، ممکن است به قصد زیارت مزار پدرش در مقبره معلی عازم این سفر شده باشد.

باید توجه داشت که این زمان شمار فراوانی از علمای شیعه عرب و ایرانی در مکه زندگی می کردند و گهگاه در میان اشراف و امرای مکه، کسانی هم بودند که دلبستگی به تشیع امامی داشته و از علمای امامی مذهب استقبال می کردند. ما نمونه هایی از این موارد را در جای دیگری آورده ایم. اما از همین کتاب «در المنثور» هم می توان در این زمینه کمک گرفت و نشان داد که میان علمای شیعه و برخی از اشراف مکه پیوندهایی بوده است. از آن جمله این آگاهی اوست که پدرش شیخ محمد (م ۱۰۳۰) پس از تکمیل تحصیلات خود نزد پدرش شیخ حسن - صاحب معالم الاصول - و همچنین سید محمد صاحب مدارک الأحکام - راهی مکه شد و برای پنج سال در آن جا اقامت گزید. این زمان میرزا محمد استرآبادی هم در مکه بوده و میان آنان دوستی و الفت فراوان وجود داشته است. وی در تدوین کتاب «رجال الکبیر» استرآبادی هم به وی کمک فراوانی کرده است. بعد از آن به وطنش باز

گشته اما در پی برخی دشمنی‌ها و حسادت‌ها به کربلا رفت و مدتی طولانی در آنجا ماند، و به تربیت شاگردان عرب و عجم مشغول گشت. یک روز در حالی که بر بالای بام مشغول نماز بود، کسی تیری به سمت او پرتاب کرد که از کنار سینه اش گذشت. به دنبال این حادثه، مجدداً وی عازم مکه شد. مدتی در آنجا بود، باز به عراق برگشت و برای بار سوم به مکه رفت و تا پایان عمر همانجا بسر برد. در همین دوره، گهگاه به نقاط دیگری هم مسافرت داشته و از جمله مدتی در دمشق با علمای اهل سنت حشر داشته و نزد آنان تحصیل کرده است. شیخ علی از یکی از اساتید سنی او و برخورداری که شاگردان آن استاد با پدرش داشته اند یاد کرده است. وی در آنجا از همشهری‌های خود شاگردانی هم داشت که یکی از آنان شیخ حسین مشغری عاملی بود و «شرح الاستبصار» شیخ محمد به خط این مشغری نزد شیخ علی بوده است. (الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۱۱-۲۱۲)

برادر شیخ علی، یعنی زین الدین (۱۰۰۹ - ۱۰۶۴) مدت‌ها در مکه بوده و در همان شهر هم در گذشته و در کنار قبر پدرش شیخ محمد مدفون شده است. شیخ علی با ستایش فراوان از وی می‌گوید: در همان سال در گذشت او، وی هم در مکه بوده و در روز عرفه تا روز درگذشت او یعنی ۲۹ ذی حجه همراه او بوده است. (الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۳۱)

گذشت که شیخ علی در حالی که شانزده ساله بوده، عازم سفر حج می‌شود. البته خودش تولدش را ۱۰۰۳ یا ۱۰۰۴ دانسته و با توجه به این که می‌گوید سال ۱۰۳۲ یا ۱۰۳۳ به سفر حج رفته، قاعدتاً باید نوزده ساله یا بیست ساله بوده باشد.

وی می‌نویسد که در این سفر برای من اتفاقات جالبی افتاد؛ از جمله آن که من سوار بر قاطر بودم و شتران ما در پشت سر ما حرکت می‌کردند. رفیقی هم داشتیم که یک برده هندی داشت. من در دستم کاردی داشتم که افتاد و طبعاً نمی‌توانستم آن را بردارم. آن برده هندی که پشت سر ما بود، روی شتر خوابش برده و روی زمین افتاده بود. وی که درست نزدیک کارد من افتاده بود، آن را برداشت و برای من آورد.

وی همچنین در محلی با نام «مبرک الناقه» که یک تنگه بوده و تنها یک قطار یا حداکثر دو قطار شتر می‌توانستند همزمان از آنجا عبور کنند، اشیایی را به جا می‌گذارد که باز به طور اتفاقی، یک نفر از حجاج، آنها را برداشته و به او می‌رساند.

در این سفر شیخ حرّ عاملی هم با آنان همسفر بوده است. وی می‌گوید که کاروان شام دو قسمت بود: «مقاطره» و «شعاره»؛ مقاطره آنان بودند که سواره حرکت می‌کردند و شعاره افرادی بودند که در جلو و عقب و راست و چپ آنان پیاده می‌رفتند. شیخ حرّ جزو شعاره بوده است. در اینجا هم باز چیزی از دست شیخ علی می‌افتد که از اتفاق آن را شیخ حرّ بر می‌دارد و به او می‌دهد.

شیخ علی می‌نویسد: وقتی داخل مکه شدم، همراه یک نفر دیگر از حجاج کاروان جلو افتاده به حرم مشرف شدم تا اعمال عمره را انجام دهم. ابتدا گشتی در مسجد زدم تا نقاط مختلف آن را که وقت طواف به آن نیاز داشتم بشناسم. وقتی خواستم طواف را شروع کنم، یک مطوّف آمد و گفت: من تو را طواف می‌دهم. گفتم: من شامی هستم، زودتر از دیگر حاج آمده‌ام و هیچ پولی برای این که به تو بدهم ندارم. اگر مجاناً مرا طواف می‌دهی، شروع کن. وی با من به نزاع برخاست و کلمات تندی گفت. در همین حال مردی نزدیک شد و خطاب به او گفت: رهائش کن تا خودش طواف کند؛ این شخص و پدرش صد نفر مثل تو را برای طواف تعلیم می‌دهند. آن شخص هم مرا رها کرد و من مشغول طواف شدم.

بعد از حج به سوی مدینه آمدم. صبحی در منطقه بدر مشغول نماز بودم در حالی که کاروان این سوی و آن سوی من حرکت می‌کرد. در حال نماز شمشیرم را روی زمین در کنارم گذاشتم. بعد از نماز، فراموش کردم آن را بردارم. نیم فرسنگ از آنجا دور شدیم که یادم آمد. به سرعت با رفیقی بازگشتم و دیدم در حالی که هنوز حجاج از این سوی و آن سوی محلّ نماز من می‌گذرند، شمشیرم روی زمین است که در مقابل چشم حیرت زده دیگران آن را برداشتم.

شیخ علی می‌نویسد: کتاب‌های زیادی از من در بلادمان مانده بود. هرچه کردم از طریق بغداد نتوانستم به کتاب‌هایم دسترسی پیدا کنم. گفتم که آنها را به مکه بفرستند. اما مدتی به دلیل انقطاع زمان حج، نتوانستم به آنها دسترسی پیدا کنم. از کسی خواستم

هر چه می خواهد از من بگیرد و کتاب هایم را به من برساند. در وقت بازگشت حجاج منتظر بودم. شبی خواب دیدم که کسی نزد من آمده و یک سینی که سینه مردی در آن بود، کنارم گذاشت. گفتم: این چیست؟ گفت: این سینه جدت زین الدین - شهید ثانی است. فردای آن روز کتاب ها رسید در حالی که بسیاری از آن ها جلد نداشت و برخی هم به خاطر نقل و انتقال تلف شده بود. (الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۴۲)

یکی دیگر از خاطرات من آن است که وقتی خواستم از اصفهان به حج مشرف شوم، مخفیانه برخی از کتاب هایم را فروختم. روز بعد خواجه التفات که نزد زینب بیگم دختر شاه طهماسب کار می کند، نزد من آمد و پرسید: آیا این روزها کتابی فروخته ای؟ گفتم: برای چه می پرسی؟ گفت: زینب بیگم مرا خواست و گفت: آیا در این شهر کسی با نام شیخ علی از نوادگان شیخ زین الدین زندگی می کند؟ گفتم: آری. گفت: دیشب در خواب شاه عباس را دیدم که می گفت: چه معنا دارد که این مرد به دیار ما بیاید در حالی که ما از پدر او خواستیم بیاید که نیامد، و روزگارش به گونه ای باشد که کتاب هایش را بفروشد در حالی که شما در اینجا هستید؟ وقتی من این را شنیدم داستان فروش کتاب هایم را برایش گفتم.

شیخ علی می افزاید: آمدنش به این بلاد و آلوده شدنش به استفاده از مشبهات و سلوکش بر خلاف پدرانش - که به ایران نیامدند - سبب شد تا آن فیض و صلاحی که در اوائل سن داشته از بین برود. (ج ۲، ص ۲۴۲) این همان چیزی است که از شیخ بهایی هم نقل شده و به خاطر همان بود که پدرش شیخ حسین بن عبدالصمد با این که سالها در ایران بود، در اواخر از ایران رفت.

شیخ علی می افزاید: مرتبه دومی که از این بلاد - ایران - عازم مکه مکرمه شدم به برکت حج و زیارت وقایعی برای من رخ داد: یکی از این وقایع آن بود که وقتی به جایی میان اصفهان و بصره رسیدم، یکی از افراد بلاد ما - یعنی عرب شامی - همراه با کاروان حجاج بود. او گفت: من هدفم از رفتن مکه اذیت کردن فلانی - یعنی شیخ علی - است. می خواهم در آنجا بگویم که او در بلاد عجم چه و چه می کند. من ناراحت شدم. وقتی به دورق رسیدیم، جایی در خیمه نشسته بودم که همان شخص از آنجا رد می شد، او را صدا کردم و به او گفتم: شنیده ام که در باره من چنین گفته ای؟ گفت: آری و خواهی دید. گفتم: دلیلش چیست؟ گفت: تو در اصفهان چیزی به من ندادی و من چنین و چنان خواهم کرد. گفتم: از خداوند می خواهم که شرّ تو را از من دفع کند. او برخاست و رفت. اندکی بعد، تب او را گرفت و چیزی به بصره نمانده بود که در گذشت و خداوند مرا از شرّ او کفایت کرد. مانند همین ماجرا در مکه و منا از سوی دو مرد برایم رخ داد که اگر خداوند شرّ آنها را دفع نکرده بود، موجب مرگ فرد یا افرادی می شد. حکایت آن طولانی است و این همه به برکت حج بیت الله الحرام بود.

در بازگشت وقتی از بغداد به سمت اصفهان می آمدم و همراه ما سه کنیز و زنان دیگر بودند، به شهر بعقوبه رسیدیم. کسی که در آنجا حکومت می کرد، فردی بسیار پست و معاند بود. وی برای هر کنیز و برده دو اشرفی و برای هر شتر چهار عباسی می گرفت؛ علاوه بر آن که اهانت کرده و ضرب و شتم می نمود. در آنجا شطی بود که باید از آن می گذشتیم و او کنار شط نشسته بود. هر زنی که از کشتی خارج می شد، او به دستش می نگریست ببیند کنیز است یا نه. وقتی ما نزدیک شدیم، مردی نزد او آمد و چیزی گفت. او هم عصبانی شده و عصا به دست برخاست. ما از کشتی پیاده شدیم، خیمه زدیم و کنیزکان را در پشت کجاوه ها پنهان کردیم. او زنی را برای تفحص فرستاد تا در خیمه ها بگردد. من بیرون رفتم. اما به من خبر دادند که آن زن، یک کنیز را دیده است. پس از یک ساعت آن مرد آمد و پرسید: چند کنیز دارید؟ گفتیم: یکی. بعد به خیمه دیگری رفت. در آنجا زنی بود که یک برده داشت. آن زن گفت: تو را از وجود سه کنیز خبر می کنم مشروط بر آن که از برده من چیزی نگیری. بعد اشاره به خیمه ما کرد. ما از این که گفته بودیم فقط یک کنیز داریم، ترسیدیم که مسأله روشن شود و سبب اهانتی بزرگ به ما شود. فوراً به شتردار گفتم: دو کجاوه روی یک شتر بگذار و روی هر شتر یک زن و یک کنیز باشد و حرکت کن. وقتی آن مرد با آن زن آمدند، جز یک کنیز ندیدند. آن مرد شروع به زدن همسرش کرد که چرا خلاف گفته است. آنگاه نزد آن زن و برده او رفتند و گفتند که چرا

دروغ گفته است. آن زن گفت که کنیزکان را سوار شتر کردند و رفتند. آن مرد سوار اسب شد اما شتر را نیافت. خیمه ها را گشت، چیزی پیدا نکرد و به هر روی ما به سلامت گذشتیم. در شهریان هم به سوی خیمه ها آمدند اما وارد خیمه ما نشدند. شیخ علی پس از آن می گوید که من بیشتر عمر خویش را در غربت به سر برده و با معیشتی سخت و قلبی نگران روزگار را گذرانده ام. با این حال به مطالعه و تحقیق و تدریس مشغول بوده و قریب هفتاد عنوان کتاب نوشته ام. وی سپس شرحی از آثار علمی مهمش را به دست داده است. (الدرالمنثور، ج ۲، ص ۲۴۳ - ۲۴۴).

سفر به مکه و دشواری های آن از زبان میر محمد سعید مشیزی

یکی از مآخذ غنی دوره صفوی کتاب «تذکره صفویه کرمان» (۱۹) است که به رغم آن که یک تاریخ محلی است، اما اطلاعات ارجمندی از این دوره در همه ابعاد سیاسی، اجتماعی، مذهبی و فرهنگی به دست داده است.

در ارتباط با عنوان بالا، چند خبر کوتاه در این اثر آمده است که مؤید دشواری ها و مشقت های زائران ایرانی است که در روزگار صفوی به عشق زیارت بیت الله الحرام و حرم نبوی عازم حرمین شریفین می شدند.

محمد سعید یکبار از سفر خود یاد می کند. اما پیش از آن از میرزا شمس الدین محمد مستوفی یاد کرده است که لازم بود برای رفتن به سفر حج از اعتمادالدوله وقت یعنی نخست وزیر آن زمان شیخ علی خان زنگنه اجازه سفر بگیرد و چنین کرد: «میرزا شمس الدین محمد مستوفی چون اراده طواف بیت الله الحرام را در خاطر مخمّر ساخته بود و عریضه به شیخ علی خان اعتمادالدوله در این باب مرسول، و رخصت نامه او را میرزا عبدالباقی برادرش که در اردوی معلّی بود، آورد. به تاریخ یوم السبت ۶ شهر شعبان المعظم ۱۰۸۹، از بلده به باغ شاه آباد نقل مکان و در سه شنبه، ۹ شهر مزبور از آنجا روانه شدند.»

روشن بود که وقتی شخصیتی برای سفر بیت الله الحرام عزیمت می کرد، شمار زیادی از صاحب منصبان و توده ها با او همراهی می کردند تا از مزایای وجود او برای تأمین امنیت خود و سایر مسائل بهره ببرند. میر محمد سعید خود از همسفرهای اوست و در این باره چنین ادامه می دهد: «میرزا شجاع خیصی نیز با کوچ و متعلقان خود نیز رفیق و عازم زیارت بیت الله الحرام شد. راقم حروف محمد سعید میرشهاب نیز از خدمت عالیجاه دستوری مرخص و به رفاقت مستوفی روانه و در ۲۱ شهر رمضان المبارک بندرکنگ و در ۴ شهرشوال از بندر، داخل جهاز - کشتی - عبدالشیخ کنگی و در ۶ شهر ذی قعدة الحرام داخل بندر قنقده که از بنادر حجاز است شده، دو یوم در آنجا توقف، در روز ششم داخل مکه معظمه شدیم. (تذکره صفویه، ص ۴۶۸).

میر محمد سعید در ذیل وقایع سال بعد یعنی سال ۱۰۹۰ خبر بازگشت این قافله را داده و اطلاعاتی در باره مشکلات مسیر در برخورد با اعراب بادیه نشین عنوان کرده و گفته است که قافله سالاران تصمیم گرفتند تا از راه شام به ایران بازگردند: «در هنگامی که میر شمس الدین محمد مستوفی و میرزا شجاع خیصی و رفقا از طواف کعبه معظمه فراغت حاصل و در تدارک مراجعت کرمان بودند، با یکدیگر در این باب استشاره می نمودند. رأی ها بر این قرار گرفته که چون راه شام معموری تمام دارد، از آن راه بروند.» کسانی دیگر این نظر را نپذیرفتند و گفتند که راه «لحسا» نزدیک تر به وطن است: «سید محمد، ولد سید اسماعیل حمله دار، میرزا شجاع را فریفته، قرب وطن را از راه لحسا در نظرش جلوه داده، چشمش را از بعد مسافت و اخراجات و تعب راه شام و حلب ترسانیده. روزی میرزا شجاع به خانه مستوفی آمده، اظهار این مراتب نمود. مستوفی امتناع کرده بر عزیمت شام رغبت تمام داشت. و بالأخره مشایخ را واسطه ساخته، مستوفی به رفتن [از طریق شام] و میرزا علی رضا خراسانی در نرفتن راه لحسا مصر بود و بدسلوکی اعراب بیابان و میرحاج لحسایی را در نظر ایشان می نمود، راضی نشد.»

در نهایت، تصمیم گرفته شد تا از راه لحسا بازگردند: «شبی، مستوفی علی پاشا لحساوی را که امیر حاج بود، ضیافت نموده، راه آمیزش مفتوح و هر روز یکدیگر را ملاقات می کردند تا روز شنبه ۱۲ درمه - مالیات - را مهمسازی و از راه مکه به عزم راه لحسا به موضوع ابطح نقل مکان نموده و از آنجا به وادی فاطمه که آمدند میرحاج را قوت به حرکت آمده از «درمه ای» که گرفته بود،

قدری زیاده توقع نمود.»

ماجرای نزاع آنان به امیر مکه سید برکات رسید: «مستوفی و میرزا شجاع از حرکت راه لحسا نادم، و سعی بی فایده بود که می کردند. شخصی را به مکه به خدمت شریف مکه که سید برکات نام داشت فرستاده، شکوه میرحاج را مسموع او ساخته، شریف، عثمان، وزیر خود را تعیین و به وادی فاطمه فرستاده بود که به حقیقت رسیده، دفع تعدی میرحاج را از حاج نمایند. عثمان مذکور آمده، علی پاشا میرحاج را منع نموده، میرحاج مستوفی و یاران را متسلی ساخته، از وادی فاطمه به منزل خلیص آمدند و در آنجا همین هنگامه را ساز داده، حاجیان بیچاره [را] زجر و توقع کَلّی از ایشان می نمود.»

در اینجا بود که مردم باز متوسل به مستوفی شدند تا به عنوان یک صاحب منصب که آنان به خاطر او همراهش آمده اند، فکری برای آنان بکنند: «مردم حاج نزد مستوفی آمدند که چون تو مرد معتبری بوده، ما به خاطر جمعی تو بدین راه آمده، دُرْمه و کرایه و اخراجات معینه را دادیم و حال میرحاج زیاده از قدر معهود طلب می نماید و مقدور نیست که بدهیم. فکری در این باب بکن. مستوفی و میرزا شجاع به سید بقیه! که از اجله سادات و اشراف بود متوسل شده، به امداد او از میرحاج مفارقت اختیار، و داخل مدینه مشرفه شدند. میرحاج در مدینه یک مرتبه سعی و اهتمامی نمود که شاید این جماعت با او رفیق شوند، راضی نشده از درمه و کرایه گذشته، به میرحاج و حمله دار انعام نموده به راه «بحر» مراجعت نمودند.»

در واقع آنان از همان راهی که رفته بودند باز گشتند. میرمحمد سعید مشیزی که راه لحسا را انتخاب کرده در باره بازگشتش بعد از مصیبت ها و سختی های فراوان می نویسد: «و فقیر الحقیق محمد سعید، با میرحاج عازم لحسا و از راه شیراز به کرمان آمد و ایشان به مخاء یمن آمده، مدتی در آنجا توقف نموده بودند که موسم حرکت بندر عباسی شود. و در موسم، چهار فرنگی پول نموده، وارد بندر مسقط و چون میرزا شجاع و عیال و اطفالش از سفر بحر مکدر شده بودند، به راه بادیه متوجه، و از بندر شهر، و صبا، به بندر کنگ آمده، به تاریخ یوم الاحد ۱۴ شهر ذی قعدة الحرام ۱۰۹۰ داخل کرمان شدند. و از رفقای ایشان [تعدادی] بدین موجب وفات یافته بودند.» وی در ادامه نام افراد فوت شده را آورده است.

اما سرنوشت مستوفی: «و مستوفی چون از بندر مسقط به کشتی نشسته بود، در بندر عباس از بیرون آمده باز راه لار، با میرزا سعید ولد میرعلیرضا و اشرف ولد مقیم و چند جهاز نفر دیگر، به تاریخ یوم الأحد ۴ شهر ذی حجة الحرام سنه مزبور - ۱۰۹۰ - داخل کرمان شده، مستوفی مذکور بیماری بسیار کشیده هنوز رنجور است و شرح احوال سفر و آنچه در بحر و برّ برایشان واقع شد، مناسب این سیاق نیست. و این چند کلمه که بر سیل اجمال نوشته شده از این راه بود که چندان نامناسب نمی نمود. ملخص سخن این که در این سفر خیر اثر، به علت بدسلوکی اعراب، ضرر بسیاری کشیده بحمدالله سلامت داخل منزل شدند.» (تذکره صفویه، ص ۴۷۶ - ۴۷۹).

بیماری جناب مستوفی ادامه یافت به طوری که با اجازه شیخ علی خان زنگنه برای معالجه و استراحت، قریب هشت ماه به شیراز رفت و بعد از معالجات فراوان در حالی که هنوز آثار آن رنجوری که «در حین مراجعت سفر خیر اثر مکه معظمه عارض او شده بود» به کرمان بازگشت. (تذکره صفویه، ص ۴۸۶، ۴۸۹)

البته همیشه این گونه نبود که افراد صاحب منصب، با اجازه رؤسای خود عازم سفر حج بشوند، (۲۰) بلکه گاه به عکس، برای فرار و گریختن و دور شدن از محوطه خطر عازم حج می گشتند. محمد هاشم ولد شاه نورالدین که اسباب ضرر و زیان دیوان و ارباب شده بود، «از خوف، اراده مکه معظمه نموده بود که دفع الوقتی در این مقدمه بشود.» اما مع الاسف فرار از این مخصمه سبب نشد تا وی کاملاً در امان بماند بلکه در مکه گرفتار سنیان گشت و آزار فراوان دید. میرمحمد سعید چنین ادامه می دهد: «از راه دریا روانه، و بعد از فراغ طواف بیت الله الحرام به مدینه مشرفه رفته، در آنجا به علت این که خواجه حسین فریزنی - شوهر خواهر

محمد هاشم - خلاف قاعده نموده بود و سنیان او را به ضرب لگد و چوب کشتند، محمد هاشم در آن وقت ظاهر، حرفی مشعر بر رعایت خواجه حسین گفته بود، او را نیز شلاق بسیاری زده، محبوس نموده بودند. بعد از استخلاص چون قافله کرمان از مدینه مشرفه کوچ نمود، محمد هاشم همراه قافله شام روانه و در عرض راه وفات نموده، عاشور نوکر او به بندر کنگ و وارد، خبر فوت او را رسانده، متروکات او را که در کشتی ملا احمد کنگی بود، گرفته روانه کرمان شد. (تذکره صفویه، ص ۴۶۹ - ۴۷۰).

البته مردن حجاج در این سفر طولانی که گاه یک سال و حتی بیشتر به طول می انجامید، امری طبیعی بود. میر محمد سعید، ذیل حوادث سال ۱۰۶۶ از سفر میرزا عبدالله مستوفی خان یاد می کند که همراه با محمد صالح ریش سفید محترفه و استاد شمس الدین کهسالار عازم حج شد اما وقتی که «چند یوم بعد از نوروز سنه مزبور، محمد صالح ریش سفید محترفه» مراجعت کرده و «خبر فوت میرزا عبدالله مستوفی» را رسانید، خان را از استماع این قضیه نهایت کلفت روی داد. (تذکره صفویه، ص ۲۴۶، ۲۵۰)

رفتن به سفر حج نه تنها برای صاحب منصبان امتیازی به شمار می آمد، بلکه برای خواجهگان، که اموال فراوانی داشته و هیچوارثی نداشتند، خوش آیندتر بود. مشیزی ذیل حوادث سال ۱۰۹۳ در باب «ذکر رفتن کلانتر و میرزا عبدالباقی به مکه معظمه» از خواجه کاظم محصیص و نظر آقا ریش سفید شترداران کرمانی هم یاد کرده که به همراه شماری دیگر، از راه بصره عازم زیارت بیت الله الحرام شدند. (تذکره صفویه، ص ۴۹۵) کلانتر کرمان بعد از بازگشت از سفر حج، گویا طبق رسم، می بایست به پایبوسی اعتمادالدوله می رفت که رفت و «اسب و قالی پیشکش خود را به معرض عرض» ایشان آورد. (تذکره صفویه، ص ۵۰۹)

سفر حج برای برخی از صاحب منصبان، جدا شدن از رشته امور اداری بود. عم زاده میر محمد سعید پس از یک دوره کارهای اداری «بعد از سفر کعبه معظمه و ادای حَجَّة الاسلام و شرف طواف حضرت خیر الانام - صلوات الله علیه و آله و سلم - دیر خدمت مرجوعه را متکفل نشده». (تذکره صفویه، ص ۶۵۰).

کشته شدن امام قلی بیگ روملو در مسجد الحرام در سال ۱۰۲۰ حکایت کشتن علما و شخصیت های شیعه در مکه و حتی در مسجد الحرام داستانی است که در دوره حکومت عثمانی سوابقی دارد. از آن جمله شهادت زین العابدین کاشانی در سال ۱۰۴۰ است که در منابع به تفصیل از آن سخن گفته شده و ما شرح حال وی را به همراه رساله ای که درباره مسجد الحرام نوشته، آن را در میراث اسلامی ایران دفتر اول به چاپ رسانده ایم.

اما در اینجا سخن از کشته شدن امام قلی بیگ روملو است که در سال ۱۰۲۰ در داخل مسجد الحرام کشته شده و هیچ توضیح تاریخی برای آن در جستجوی کوتاهی که صورت دادیم، نیافتیم. تنها سند اشعار شاعر این دوره، علی نقی کمره ای است که تحت عنوان «تاریخ شهادت امام قلی بیگ روملو در بیت الحرام در مقام...» ابیاتی درباره آن رخداد سروده است. ماده تاریخ شهادت وی «شهید بیت حرامم» است که دقیقا ۱۰۲۰ می شود. مع الاسف مطلب روشن تاریخی از متن این اشعار به دست نمی آید. اشعار کمره ای چنین است:

دریغ و درد که یک ره نگشت چرخ بکامم
دریغ و درد که مرغ مراد جست ز دامم
دریغ و درد که غفران پناه امام قلی بیگ
که نام نامی او گشت زیب بخش کلامم
شهید گشت به بیت الحرام و تا دم آخر
شراب عیش ز جام نشاط گشت حرامم
دریغ و درد کزین باغ در بهار جوانی
ز پی برفت محمد مقیم سرو خرامم

به خشک و تر دگرم صبح و شام نیست امیدی
 که باد در کف صبح است و خاک بر سر شام
 به جز شکیب دگر چاره ای نمانده دریغا
 که می کشد ز کف صبر سیل اشک زمام
 به روز واقعه آن شهید دشت محبت
 که کرده بود پر از بوی خون چو غنچه مشام
 شیش به واقعه دیدم به دوش جامه گلگون
 دهن چو لاله پر از خون زدور داد سلام
 چه گفت؟ گفت که درباغ خلد هست ز غلمان
 صدم غلام ولی شاه را هنوز غلام
 شکست ساغر عمرم اگر چه بر لب زمزم
 به بزم ساقی کوثر پر است جام مدام
 بخون فتادم و بر خون گواست حجر خلیلم
 شهید گشتم و شاهد شدند رکن و مقام
 درست کرد به تعظیم آشیانه خود را
 همای عرش عظیم از شکست های عظام
 تنم شکسته باب السلام و حور پیایی
 زند صلاهی سلاما سلام دار سلام
 به ره چو لاله دلی پر ز داغ و جامه خونین
 نشسته منتظر انتقام روز قیام
 ز خاک و سالش کردم سؤال گفت مکرر
 شهید بیت حرامم شهید بیت حرامم

محتشم کاشانی و شهادت معصوم بیگ صفوی در سال ۹۷۶ در نزدیکی مکه

معصوم بیگ صفوی از طایفه شیخاوند، یکی از مهم ترین چهره های سیاسی دوره طهماسب است که شانزده سال منصب و کالت شاه طهماسب را عهده دار بوده و لقب وزارت داشت. وی بارها و بارها مسؤولیت کارهای مهمی را به عهده گرفت و به همین دلیل نامش در بسیاری از اسناد و متون تاریخی این دوره ضبط است.

وی در سال ۹۷۵ پس از سرکوب خان احمدخان گیلانی، با اصرار فرزندش خان میرزا و همراه شمار دیگری از امرای صفوی از جمله بشارت بیگ ترکمان، برای انجام فریضه حج راهی مکه شد.

به نوشته عبدی بیگ «چون به دیار روم درآمدند، سلطان سلیم تعظیبات بی نهایت ایشان به جای آورده رعایت ها نمودند». وی می نویسد: «معصوم بیگ... با پسرش خان میرزا و بشارت بیگ داروغه دفترخانه همایون و علی خان آقا قرامانلو ایشک آقاسی معصوم بیگ و محمدخان آقا برادرش که قورچی باشی معصوم بیگ بود و جمعی دیگر از اعیان و وجوه ملازمان وی و از فضلا، مولانا معین استرآبادی در اثنای شب که بر حسب صوابدید میرحاج تعیین کرده خواندگار، برای استراحتی از راه بیرون رفته خواب کرده بودند، به عز شهادت فایز گشتند و میرمحمد یوسف و جماعتی دیگر که همراه معصوم بیگ از راه بیرون نرفته در میان حاجیان

بودند، از آن ورطه رستند و باقی فرزندان و اهل بیت معصوم بیک و رفقا، بعد از اخراج حج، معاودت نمودند. البته این محمد یوسف هم با شماری از رفقاییش به کشتی نشستند تا به هند بروند که کشتی غرق شد.

قاضی احمد منشی درباره وی چنین می نویسد: «و هم در این سال سیادت و اقبال پناه اعتمادالدوله العلیه معصوم بیک صفوی که مدت چهار سال امیر دیوان و شانزده سال وکالت شاه عالم پناه نموده بود، به تحریک ولدش، خان میرزا که از افاضل زمان بود مرخص شده، احرام زیارت حریم شریفین - زادهما الله شرفاً و تعظیماً - بست. چون طی منازل و مراحل نموده در وقتی که محرم گشته بود، در روز پنج شنبه شش شهر ذی حجه الحرام سنه مذکوره در منزل موسوم به «وادی فاطمه» رومیان غافل در اثنای راه بر سرش آمده او را با خان میرزا و تبع و توابع ورفقا خصوصاً بشارت بیک ترکمان به قتل آوردند و در همان موضوع مدفون گشتند و آوازه افتاد که قطاع الطریق عرب این عمل شنیع نموده اند. سلطان سلیم به واسطه عذرخواهی این فعل قبیح، علی آقای چاووش باشی را به درگاه عالمیان پناه فرستاد. شاه جم جاه از کمال محبت وی را نواخته رعایت فرمود و مرخص ساخته روانه روم گردانید.» از آنجایی که معصوم بیک نسبتی با کاشان داشت (۲۵) و فرزندش خان میرزا هم مدت‌ها در این شهر به سر می برد، محتشم کاشانی (م ۹۹۶) به مناسبت شهادت وی اشعاری سرود که هم قاضی احمد منشی آن را نقل کرده و هم متن آن اشعار در دیوان محتشم آمده است. عنوان آن در دیوان چنین است:

«تاریخ شهادت نواب کامکار گردون وقار، سدره مکان، علین آشیان، امیر معصوم بیک صفوی و خلف نامدار خورشید اشتهار وی خان میرزا شمع دودمان و چراغ خاندان مصطفوی»:

امیر اعدل اعظم، پناه مُلک و مَلَل
 ملاذ اهل زمین، کار سازِ اهل زمان
 ملک کواکبِ انجم سپاه مه رایت
 فلک سراق کرسی بساط عرش ایوان
 رفیع رتبت گردون وقار مهر شکوه
 سریع نصرت، کشور گشای، ملک ستان
 سپهر کوبه، معصوم بیک، آن که رساند
 صدای کوس تسلط به گوش عالمیان
 ز ملک خود سفر گزید با خلقی
 که مثل او گهری در صدف نداشت جهان
 سلاله نبوی، شمع دودمان دوده صفوی
 صفای طینت آدم، خلاصه انسان
 سرآمد علما، تاج تارک فضل
 دلیل وادی دین، هادی ره عرفان
 لطیف طبع زکی فطرت صحیح ذکا
 دقایق آگه روشندل حقایق دان
 رفیع مرتبه خان میرزا که پیر خرد
 بلیغ لفظ معانی رس بدیع بیان
 در آن سفر که بجز اهل خدمت ایشان را

نبود یک تن از انصار و یک کس از اعوان
لباس حج چون در احرامگاه پوشیدند
به جای خود و زره بی خبر ز تیغ و سنان
سنان و تیغ از آن جسم های جان پرور
بر آن خجسته زمین خون فشاند چون باران
هم از شهادت ایشان فلک دگر باره
نمود واقعه کربلا به پیر و جوان
هم از مصیبت آن سروران به نوحه نشست
زمانه با دل بریان و دیده گریان
در این قضیه چو تاریخ خواستند زمن
ز غیب داد یکی این دو مصراعم به زبان
«نموده واقعه کربلا چو بار دیگر»
«عجب که تا بآید نوحه بس کند دوران»

دو مصرع اخیر هر دو ماده تاریخ این واقعه است که به حساب جمل سال ۹۷۶ را نشان می دهد. (۲۶) قاضی احمد منشی پس از ارائه این اشعار، یک دو بیتی دیگر هم نقل کرده می گوید: دیگری از شعرا دو بیت گفته و خوب یافته و مناسبت بسیار دارد. بیت:

دوستان صد حیف از معصوم بیگ
آن که دادی ملک شاهی را نسق
شد شهید آن سید و تاریخ شد
«حیف معصوم شهید راه حق»

محتشم برای یکی دیگر از سادات طباطبایی کاشان هم که در سفر حج و در مسیر بازگشت در کشتی بوده و غرق شده، شعر سروده است. این فرد، میرمحمد جعفر طباطبایی کاشانی که باز خبر او را قاضی احمد منشی هم آورده است. وی در باره سید محمد یوسف صدر، می نویسد: «آخر الأمر که معزول شد، از این دولت ناامید گشته متوجه زیارت عتبات عالیات و از آنجا زیارت حج نمود و از دارالسلطنه بیرون رفته، طفلی از او در مزار شاهزاده حسین مدفون بود نقل آن نمود که دیگر رجوعی و دل بستگی او را به دیار عجم نبوده باشد. بالاخره بعد از زیارت حج اراده سفر هند نمود و با جمعی کثیر از عورات و اطفال و رفقای خوب خصوصاً میرجعفر کاشی برادر میرحیدر معمایی که علامه زمان خود بود، در دریا غرق شدند. مولانا محتشم کاشی قطعه ای در تاریخ میر جعفر گفته ثبت افتاد که تاریخ فوت صدارت پناه مذکور نیز همان است:

مه اوج سیادت میر جعفر
ز علم جعفری چون کامجو شد
به ملک دانش از نو سکه ای زد
که نقد علم ازو بس تازه رو شد
چو باد آنگاه راه کعبه سر کرد
وزان خاک وجودش مشکبو شد
بر او بارید چندان ابر رحمت

که غرق لجه «لا تَقْنَطُوا» شد
 پس از طغیان طوفان حوادث
 چو یونس سیر بحرش آرزو شد
 سرشک بحر بر افلاک زد موج
 که موجش دام مرغ روح او شد
 چو تاریخش طلب کردند گفتم:
 «بدریای اجل یونس فرو شد»
 مصرع اخیر سال ۹۷۷ را نشان می دهد.

فرمان شاه طهماسب در باره یک صاحب منصب عازم حج

در ادامه آنچه گذشت شاید مناسب باشد به یک نمونه از فرامینی که شاهان صفوی در ارتباط با سفر برخی از صاحب منصبان صادر می کردند و ضمن آن از امرای طول مسیر می خواستند تا امنیت آنان را تأمین کنند، اشاره کنیم. پیش از این اشاره کردیم که صاحب منصبان به طور معمول برای سفر حج از شاه اجازه می گرفتند، اما شاید تنها برخی از آنان این قبیل فرامین را دریافت می کردند.

شاه عبدالعلی از سادات و نقبای کرمان، زمانی که به سال ۹۸۲ قصد سفر حج داشت، «به شاه جمجاه عرضه نوشته، فرستادند». شاه هم از سر لطف «پروانچه استمالت با خلاع فاخره جهت ایشان فرستاد». متن این فرمان را قاضی احمد منشی قمی بدین شرح آورده است:

فرمان همایون شرف نفاذ یافت آن که سیادت و شریعت پناه نقابت و افادت دستگاه امیرنظام الدین عبدالعلی به وفور توجه و التفات بلاغایات شاهانه و اصناف الطاف و مراحم بلا نهایت خسروانه عز اختصاص و شرف امتیاز یافته بداند که عرضه داشتی که در این ولا به درگاه معلی فرستاده بود به نظر اشرف اعلی رسید و از مضمون آن چنان معلوم شد که افادت و سیادت پناه داعیه نمود که به طواف عتبات عالیات مقدّسات مطهرات - علی مشرفها أفضل الصلوات و اکمل التّحیات - مشرف گشته از اماکن شریفه هودج ارادت و محمل عزیمت به صوب صواب حرمین شریفین - زادهما الله شرفاً و تعظیماً - روان سازد. بنابر شفقت بی غایت شاهی در باره آن سیادت و شریعت پناهی حکم جهان مطاع به حکام و امرا و مستحفظان طرق و مسالک فرمودیم که به سلامت و عافیت گذرانیده قدم آن نقابت و افادت پناه را به اعزاز و اکرام مقارن دارند. ان شاء الله سبحانه توفیق ربانی رفیق طریق آمال و امانی گردد. باید که عنایت و عاطفت نواب همایون ما را در باره خود به درجه اعلی تصوّر نموده، از روی اطمینان خاطر متوجه گشته بعد از استسعاد به سعادت این موهبت در آن امکنه متبرکه و مقامات مشرفه به دعای دوام دولت قاهره که ورد معهود و ذکر مواظب مشهود آن سیادت مرتبت است، قیام و اقدام نماید...»

شاه عبدالعلی پس از بازگشت از سفر در سال ۹۸۴ «به عز بساطبوسی مجلس بهشت آیین و مجالس محفل فلک تزیین شاهی مستسعد و مشرف گشته به انواع تفقدات پادشاهانه و عنایات خسروانه سرافراز شدند.»

شاید افزودن چند بیت شعر هم در باره مقایسه زیارت مرقد مطهر امام رضا (علیه السلام) با انجام حج مناسب باشد. این مسأله از دو جهت جالب توجه است. نخست آن که بنابر برخی از آنچه در روایات آمده، زیارت امام رضا، ثوابش بیش از هفتاد حج مستحبی است. از سوی دیگر، مقایسه این دو، یک کار ادبی و صنعت شعری بود که امری رایج به شمار می آمد. به علاوه، صفویان که روی خراسان تکیه خاصی داشتند، زیارت مرقد مطهر امام رضا (علیه السلام) را بیشتر ترویج می کردند. یک نمونه شعر در وصف امام رضا (علیه السلام) چنین است:

شاهی که جمله حلقه به گوش در اویند شاهان روزگار و سلاطین نامدار

هفتاد حج نافله یک طوف مرقدش بهتر ز خلد، روضه پاکش هزار بار

شاه عباس هم ضمن نامه ای که به عبدالؤمن خان ازبک نوشت، با اشاره به این که سپاهیان ازبک حرم مطهر امام رضا(علیه السلام) را ویران کرده بودند، شعری فرستاد که در آن ضمن طعنه بر رفتار او و این که شاهرخ تیموری - که ازبکان مدعی بودند که جانشینان آنان هستند - چه بناهایی در آنجا برپا کرد، چنین آمده بود:

به تعظیم و تکریم هشتم امام علی بن موسی علیه السلام

طواف درش شد به قول رسول برابر به هفتاد حج قبول

تو کردی چنان روضه ای را خراب رسول خدا را چه گویی جواب؟

چند خاطره دیگر درباره سفر حج

ملا صالح قزوینی (در گذشته بعد از ۱۱۱۷) از عالمان دوره صفوی، در کتاب نوادر (چاپ احمد مجاهد) خود یک خاطره و سه طنز در باره حج نقل کرده که جالب است. نخست آن که می نویسد:

و پدر فقیر - خدای عزوجل او را بیامرز - می گفت [در مکه] : کیسه زر سرخ داشتم، می خواستم به زر نقره تبدیل نمایم و با هیچ کس جرأت آن معامله نمی کردم. صرافی دیدم محاذی در خانه کعبه بر دکانی نشسته بود با محاسنی سفید و تسییحی در دست، از ذکر و دعا هیچ نمی آسود و از وضع و لباس، یکی از ابدال زمانه می نمود. گفتم: هیچ شک نکنم که این مرد از صلحا و عباد است. زر پیش او بردم و او هیچ دست نزدیک نیاورد که به ذکر و تسییح مشغول بود. چون باز گشتم مبلغی از آن سرخ ها به جلد دستی ربوده بود!

اما چند طنز: یکی از تجار در مکه به بعضی آشنایان برسد. به او گفتند: مروارید نمی خری که ارزان است؟ گفت: ای ظالمان! پس برای چه آمده ام؟

با دیگری گفتند: مُشک آورده ای که اینجا سود می کند. گفت: بی دردان! پس به چه کار آمده ام؟

ترکی را پسری صالح بود و از نماز او پیوسته کوفته خاطر بود. عزم حج کرد و از پدر رخصت خواست. گفت: چندان نماز کردی که خانه ام خراب کردی. حالا فکر حج داری؟ دانم اجاق مرا کور کنی و خانه من ویران گردانی!

خَلجی به مکه رفت و باز گشت دلتنگ و غمگین. گفتند: چه حال داری؟ گفت: خانه خود خراب کردم و بسی سختی کشیدم تا به مکه رسیدم، خدای در خانه نبود. به مدینه آمدم آن گوخا که آن جا بود، از جهان رفته بود. کور و پشیمان برگشتم.

پهلوانی قزوینی از حج آمده بود. روزی بر پسر خود خشم گرفت و گفت: به فلان قسم که تو را بکشم و یک بار دیگر این راه که هیچ کافری را نصیب نشود، بروم. (نوادر، ۳۵۰)

* پی نوشت ها:

سفرنامه برادران امیدوار

سفرنامه برادران امیدوار

اشاره

«سفرنامه برادران امیدوار»، ماجرای سفر طولانی و پرمخاطره دو ایرانی به دور دنیا است که سال ها پیش از انقلاب (سال ۱۳۳۳ ش.) به وسیله موتور سیکلت و ماشین انجام دادند. این سفر حدود ۶ تا ۷ سال طول کشید و بسیاری از کشورها را در چند قاره زیر پا گذاشتند. ورودشان به قاره آفریقا با عبور از سرزمین حجاز و توقف در ریاض و دیدار با مقامات سعودی بود و در ادامه، به مکه و

سرزمین وحی هم رفتند و اعمال حج را انجام دادند. به لحاظ جدّائیت این سفرنامه و نکاتی که از این دیار مقدس در نیم قرن پیش ارائه می دهد، بخشی از آن، که مرتبط با این اماکن و مواقف مقدس است، تقدیم خوانندگان ارجمند «میقات حج» می شود:

مقدمه

سال ۱۳۳۳، سال آغاز سفر پر خطر ما دو برادر بود و این سفر که ده سال به درازا کشید، در زمانی انجام شد که امکانات سفر، قابل مقایسه با جهان امروز نبود.

بیشترین دوران سفرهای ما در شگفت ترین مناطق پنج قاره جهان و در سخت ترین شرایط انجام گرفت.

ما از مدار قطبی شمال آمریکا و کانادا تا سرزمین آتش که در جنوبی ترین بخش قاره آمریکا قرار دارد را در گذر سه سال زیر پا گذاشتیم و در این مدّت، لحظه لحظه های زندگانیمان را به دیدن، اندیشیدن و تجربه اندوزی گذراندیم و بیشتر از همه درباره نخستین بومیانی که در گذشته ای دور به آمریکا آمده و در آنجا ماندگار شده بودند، به پژوهش پرداختیم.

و اینچنین بود که صدها مقاله مصوّر که چکیده تحقیقات ما بود در بزرگترین مجلات و روزنامه های کشورهای دنیا به چاپ رسید و نام ما به عنوان دو جهانگرد ایرانی بر سر زبان ها افتاد.

ما با بیشتر رؤسای جمهور، نخست وزیران، پادشاهان و شخصیت های فرهنگی کشورهای جهان دیدار و با آنان به صحبت نشستیم. در پایان این سفر دراز مدّت، برادرم عبدالله در خارج از کشور اقامت گزید *أما من (عیسی)* پس از بازگشت در میهنم ایران عزیز رخت اقامت افکنده و برای همیشه در اینجا خواهم ماند.

اگر چه اندیشه هایم همواره در افق های دوردست و در سرزمین هایی در چرخش است که با نمادهای سحرآسای خود هر لحظه به امیدواران امیدهای تازه ای می بخشیدند.

با سپاس از تمامی انسان های فرهنگدیده و پیشرفته و مردم ساده و پاک اندیشی که در قبایل گوناگون، در دل جنگل ها، صحراها زندگی را می گذرانند و با یارمندی های مهربانانه خود دل های ما را گرم می کردند و سرانجام با تشکری صمیمانه از دوستان خواننده.

آهنگ سفر به قاره آفریقا!

هنوز بار سفر شش ساله خود را به زمین نگذاشته بودیم و هنوز خستگی راه از بدنمان خارج نشده بود، که آهنگ سفر آفریقا را کردیم، اما این بار موتور سیکلت ها را رها ساختیم و با اتومبیل دو سیلندر فرانسوی به سوی هدف بی انتهای خود ادامه دادیم.

اگر بخواهیم بگوییم در میان شور و شمع مردم، تهران را ترک کردیم. ابدأ حقیقت ندارد و ما تا آن موقع منکر این حقیقت بودیم که می گویند: ایرانیان چه اندازه خوش استقبال و بد بدرقه هستند...

پس از یک روز و نیم وارد آبادان شدیم. برای عبور از روی آب های خلیج فارس، به سمت کویت، ماشین خودمان را درون یک بلم عربی گذاشتیم و در حالی که شعاع زرد رنگ خورشید از پشت درخت های نخل خرما به روی آب های خلیج فارس می تابید، به سوی کویت به حرکت در آمدیم. مقصد ما آفریقا بود و در این راه ناگزیر بودیم هزاران کیلومتر دشت وسیع عربستان سعودی را در نوردیم و از دریاهاى شنزار عبور کنیم...

نخستین مرحله توقف ما در شهر ریاض، «پایتخت عربستان سعودی» بود که حدود هزار کیلومتر از شهر کویت فاصله دارد، که باید در پیچ و خم شنزارها، راه خود را باز کنیم، ادامه دهیم و پیش برویم...

برای تهیه وسایل مورد نیاز، جهت عبور مسافرت های طولانی عربستان سعودی و آماده کردن خود به همین منظور چند روزی در کویت مورد لطف و محبت عده ای از ایرانیان مقیم کویت قرار گرفتیم و آنگاه از آنجا به سوی شهر ریاض رهسپار شدیم.

هنوز بیش از بیست کیلومتر از شهر کویت بیرون نرفته بودیم که آسفالت جاده مبدل به صحرای شنزاری شد که در همه جای آن لوله های نفت خام، که به سوی تصفیه خانه ها می رفتند، مانند تار عنکبوت در هم پیچیده بودند و دیگر اثری از جاده به چشم نمی خورد و ما هم مانند پروانه ای که در تار عنکبوت گرفتار شده باشد، برای عبور از آن منطقه تلاش می کردیم. تحوّل و تغییر زندگی مردمان این کشور چنان با سرعت انجام یافته است که درآمد سرشار نفت همه آن ها را از روی شترها به داخل اتومبیل های آخرین مدل آمریکایی کشانده و شترهای سر در گم هم یا در صحراها از میان رفته و تلف شده اند و یا اینکه بدون صاحب مانده و پراکنده اند و دشواری اینجاست که همه این ثروت، تنها در شهر کویت متمرکز شده است و چند کیلومتری خارج از این محیط دسترسی به انسان امکان پذیر نیست. همین که خورشید طلوع کرد و به روی ماسه های نرم صحرا تابید، حرارت بالا رفت، به طوری که دیگر دست زدن به آهن های اتومبیل امکان نداشت.

کویت سرزمینی است که شنزارهای آن زیر تابش داغ خورشید می سوزد اما یکی از ثروتمندترین صحراهای روی زمین است. در اینجا مردم هیچگونه مالیات به دولت نمی پردازند. تلفن های عمومی به صورت رایگان در دور افتاده ترین نقطه از این سرزمین در دسترس همه قرار دارد. سیستم آتش نشانی ندارد ولی روزانه ۳۰ میلیون لیتر آب شور دریا را شیرین و قابل شرب می کند. سزیجات را داخل خانه های شیشه ای و بدون استفاده از هیچگونه خاک، به عمل می آورند.

کویت شیخ نشین بسیار کوچکی است که درست کنار خلیج فارس قرار گرفته و طول کشور را با اتومبیل می توان در چند ساعت طی نمود. این سرزمین به مساحت ۱۱۵۰۰ کیلومتر مربع می باشد که در سال ۱۹۳۸ استقلال کامل خود را به دست آورد. در ردیف ششمین تولید کننده نفت، بعد از ایالات متحده - شوروی - ونزوئلا - عربستان سعودی و ایران قرار گرفت و دارای سرمایه پولی بسیار عظیمی است.

اما مشکلات بزرگی که در دولت وجود دارد، این نیست که چه تدبیر به کار برده شود تا به درآمد افزوده شود، بلکه مشکل بزرگ این است که سرمایه عظیم ملی را به نحو شایسته خرج کنند. کویت در گوشه ای از گرم ترین نقطه صحرای عربی قرار گرفته و گرم ترین پایتخت های دنیا است و بیشترین تعداد کولر گازی را مردم در کویت دارا هستند. باران سالیانه بسیار ناچیز می بارد، مردم مخازن برای انبار کردن آب باران در منازل دارند و روزه نیز میلیون ها لیتر آب قابل شرب به وسیله قایق های عظیم از شط العرب به کویت حمل می شود.

تصویر دوم ماشین در صحرا

درون ماشین ما به جز سیصد کیلو وسایل و لوازم عکاسی و فیلمبرداری و غیره همیشه در حدود چهل لیتر آب و بنزین برای طی مسافت بیش از ۱۲۰۰ کیلومتر و چند جعبه محتوی غذاهای کنسرو شده وجود داشت و از طرفی تنها امید و راهنمای ما قطب نمایی بود که بیش از همه مورد استفاده قرار می گرفت.

در واقع نقطه ای را که می پیمودیم، در سالیان پیش، همان کاروان روی حجاجی بوده است که به وسیله شتر برای رسیدن به مکه طی طریق می کردند و در این راه های خشک و سوزان، یا به دست طبیعت و یا به دست راهزنان قطاع الطریق از میان می رفتند. دو روز از عبور ما در این دشت وسیع و خالی از همه چیز گذشته بود و کمترین نقشی جز دشت های شنی و بوته های خشک به چشم ما نخورده بود. پس از یک روز رانندگی خود را از طریق «ظهران» و «دمام» به شهر «ریاض» رساندیم و در حقیقت مشکل ترین قسمت راه از اینجا به بعد بود که به سوی یمن می رفت و سپس به مکه می رسید. ما کوشش های خودمان را در شهر ریاض از طریق دانشگاه نو بنیاد ملک سعودی آغاز کردیم.

استادان این دانشگاه که بیشتر مصری بودند، ما را مورد تکریم بسیار قرار دادند، به ویژه رییس دانشگاه در حق ما مهربانی های بسیار کرد.

به دعوت وی در میهمانی مجلل و با شکوهی که ترتیب داده بودند، شرکت جستیم. البته در آن مهمانی به جز نوشابه های الکلی که نوشیدن آن خطر مرگ در بر دارد، دیگر نوشابه ها و میوه های تازه که از لبنان و سایر نقاط با هواپیما آورده بودند، به چشم می خورد و روی میزها از انواع و اقسام خوردنی ها انباشته بود.

پس از برگزاری مراسم معرفی، به شیوه تازیان، چند نفر در توصیف فعالیت و پشت کار ما دو برادر، مطالب مفصل و مطلوبی بیان داشتند و آن قدر ما را بالا بردند، اگر پرت می شدیم با مغز از میان می رفتیم!

آنگاه پس از گفتگو درباره ماجراهای سفر جهانی خود، پیشنهاد کردیم که فیلم های مستند خود را نمایش دهیم و چون آن فیلم ها دارای اهمیت بسیاری بود، مورد قبول قرار گرفت و گر نه آن فیلم ها را به معرض نمایش نمی گذاشتند زیرا نمایش هرگونه فیلم در این کشور به طور کلی ممنوع است و هر کسی به این فکر بیفتد با جانش بازی کرده است! ولی با این حال ما موفق شدیم فیلم هایمان را برای هفتصد دانشجو و استاد نمایش دهیم.

این فیلم ها مورد استقبال پر شور دانشجویان قرار گرفت و آن ها به ما خاطر نشان ساختند که پرده ممنوعیت نمایش فیلم را چاک داده ایم و راه را برای پیشرفت های فرهنگی دبستان در آن دیار هموار ساخته ایم. ما توسط دانشگاه به قسمت تشریفات قصری، که همان کاخ ملک سعود است، راهنمایی شدیم و در ساعت مقرر به اتاق معاون اداری ملک سعود مراجعه کردیم. او ما را به دنبال خود راهنمایی کرد و پس از عبور از کریدورهای مجلل به داخل اتاق وسیعی هدایت کرد. پادشاه ملک سعود در قسمت فوقانی روی مبل راحتی نشسته بود و ما دست او را فشردیم و با اجازه در کنار مبل عظیم و زیبای او نشستیم.

این اتاق منحصر به عبادت روازنه ملک سعود بود، در آنجا چهل نفر گوش تا گوش نشسته و در حالی که زانو زده بودند و چهره هایشان به زیر خم شده بود مشغول عبادت بودند، تعداد پانزده نفر دیگر نیز که هر کدام یک عقاب شکاری در دست داشتند به حالت احترام در بالای سر ملک سعود ایستاده بودند. در میان اتاق یک نفر چهار زانو نشسته بود و قرآن کریم تلاوت می کرد، بالای سر ملک سعود هم شش نفر با شمشیر آخته ایستاده بودند.

نکته جالبی که درباره این نگهبانان شمشیر به دست باید بگویم این است که آن ها همگی از میان کسانی برگزیده شده بودند که در سال های پیش به ملک سعود سوء قصد کرده و پس از بازداشت حکم اعدام آن ها صادر شده بود اما در همان روز اعدام ملک سعود کلیه آن ها را عفو کرد و چون سوگند وفاداری یاد کردند به بندگی دائم و گارد مخصوص ملک سعود برگزیده شدند.

پس از تلاوت قرآن، به محض اینکه ملک سعود می خواست با ما گفتگو کند در آن حال جوان خوش اندام و خوش قیافه ای روی زمین، خیزان خیزان خود را به ما نزدیک می کرد و در حالی که در کنار پای ملک سعود روی زمین به حالت سجده افتاده بود، به ترجمه گفتارهای ملک سعود برای ما مشغول می شد و در واقع این جوان که فارغ التحصیل دانشگاه کمبریج بود و به زبان انگلیسی کاملاً آشنایی داشت، مترجم خصوصی دربار بود.

ملک سعود توسط مترجم ما را مخاطب قرار داد و درباره هدف و برنامه های ما پرسش هایی کرد و وضع طوری شد که توضیح طولانی ما مورد توجه او قرار گرفت. ملک سعود علاقمند بود بداند که پس از شهر ریاض عازم کجا هستیم و موقعی که دانست با اتومبیل خود آهنگ سفر یمن و مکه را در سر داریم، قدری ناراحت شد و کوشش کرد که به عناوین مختلف ما را منصرف سازد و از این سفر بازدارد... او گفت:

من با این کشور آشنایی کامل دارم و می دانم که این صحراهای دور افتاده جان چه انسان هایی را گرفته است، اما ایشان را مطمئن ساختیم که تجربه کافی در این باره داریم و ناگزیر به عبور از صحرای عربستان هستیم زیرا که این تنها راه آفریقا از عربستان است. آنگاه ملک سعود موفقیت ما را آرزو کرد و قول داد که با تلگراف به همه اولیا و مسؤولان مربوط دستور صادر کند که مراقب ما باشند.

پیش از آن که برخیزیم و خداحافظی کنیم، ملک سعود توسط معاون خود ما را برای چند شب دیگر به شام دعوت کرد که ما هم سر ساعت طبق وعده در محل موعود حاضر شدیم، پس از چند دقیقه انتظار یک اتومبیل کادیلاک - یکی از صدها اتومبیل مجلل سلطنتی - نمایان شد و ما را سوار کرد و برای رسیدن به قصر، از خیابان های وسیع که عمارات عظیم و نوبنیاد وزارتخانه ها را در بر گرفته بودند، عبور کرد.

در اینجا بد نیست خاطرنشان کنیم که ریاض اصولاً - شهر نوسازی است که ملک سعود محل آن را شخصاً برگزید و دستور ساختمان آن را داد زیرا نظر او این بود که پایتخت کشورش در میان افراد قبیله اش قرار داشته باشد.

باری، اتومبیل کادیلاک که ما را سوار کرده بود، از زیر دروازه کاخ عبور کرد و در امتداد بولوار زیبایی به سوی عمارت غذاخوری پیش راند. اتومبیل در انتهای قصر توقف کرد و در این هنگام چند تن از رؤسای تشریفات از ما استقبال کردند و تهنیت گفتند. اما ما ناچار بودیم تا ورود ملک سعود در آنجا توقف کنیم و در همانجا از او استقبال به عمل آوریم. به زودی اتومبیل ملک سعود از راه رسید و توقف کرد. اتومبیل او دارای بدنه و شیشه های قطور ضد گلوله است و رکاب هایی دارد که یک گارد مجهز در طرفین اتومبیل از ملک سعود محافظت می کنند.

ملک سعود در حالی که مانند همیشه چشم هایش در پشت شیشه های ضخیم و تیره رنگ عینک مخفی بود، از اتومبیل سلطنتی بیرون آمد و ما در معیت او به سوی سالن حرکت کردیم و به عنوان میهمانان گرمی، هر کدام در یک طرفش نشستیم. در اطراف سالن که تعداد زیادی میز غذاخوری چیده شده بود نیز در حدود پنجاه نفر دیگر از رؤسای قبایل و شخصیت ها در اطراف میزهای مجاور نشسته بودند و مشغول خوردن غذا شدند.

کف سالن با زیباترین فرش ها مفروش بود، طاق سالن با چلچراغ های بلوری و دانه های مرواریدی، که مانند اشک چشم از آن سرازیر می شد و برق می زد، داستان های هزار و یک شب را برای ما بیان می کرد داستان هایی که برای ما زیاد به حقیقت نزدیک نبود.

در برابرمان شیشه های بسیار عظیمی، مشرف به باغ قرار گرفته بود. از پشت آن شیشه ها استخرهای گلستان، با فواره های رنگارنگی که دل آسمان را می شکافتند و ده ها متر بالا می رفتند دیده می شد. با دیدن آن گلستان شگفت انگیز دچار شک و تردید شده بودیم و از خود می پرسیدیم که آیا واقعا در عربستان، کشور آفتاب سوزان هستیم؟

ملک سعود از اینکه این باغات و ساختمان ها به دست یک مهندس ایرانی بنا شده است، مباهات و افتخار می کرد. غذا به وسیله صفوف خدمتگزاران که بیشتر آن ها از سیاهان آفریقا و از بازماندگان بردگان قاره سیاه بودند، حمل می شد. مخارج تمام مواد غذایی که برای میهمانان می آمد، از درآمد سرشار محصول نفت این شبه جزیره است و جز نفت و درآمد حجاج مکه، این کشور دارای هیچگونه محصولی نیست. بعد از یک ساعت در حالی که صدای «ملج و ملج» دهان ها در موقع خوردن غذا در فضای سالن پیچیده بود، ناگهان صدای زنگ مخصوصی پایان غذا را اعلام کرد. در آن موقع صدای آروق های ممتد و کشیده ای از گوشه و کنار بلند شد و در فضای سالن غذاخوری پیچید و صدای شکرانه «الحمد لله و الحمد لله» برخاست و موقعی که معنی آروق را از مترجم پرسیدم، معلوم شد که به خاطر شکرگزاری از درگاه خداوندی و بعد میهماندار است و من با کمال تعجب پرسیدم که آروق نزدیک آیا حمل بر بی تربیتی ما نمی شود؟

او گفت: «لا..لا..لا!»

پس از پایان غذا، دست هایمان را با آبی که مخلوط با گلاب بسیار معطر بود، شستیم و در سالن دیگری تا مدتی مشغول نوشیدن قهوه های عربی، که داخل فنجان های کوچک و دارای مزه تلخی است، شدیم.

ما ضمن سپاسگزاری از میهمان نوازی، با عده ای از میهمانان که هنوز گرد یکدیگر جمع بودند، خداحافظی کردیم و آنگاه ملک

سعود به ما قول داد که به عنوان یادگاری دو ساعت را که تصویر خودش بر روی آنهاست به وسیله اعضای اداره تشریفات برایمان بفرستد که البته آن ساعت ها هرگز به دست ما نرسید!

سپس مقدمات بازدید ما از مدارس شهر ریاض ترتیب داده شد و با اینکه ورود مرد در محیط مدارس دخترانه به کلی قدغن است از آنجا دیدن کردیم و با این احوال فقط توانستیم از کلاس های دوم و سوم که دختران کوچک در آن مشغول درس خواندن بودند، دیدن کنیم و به محض اینکه وارد یکی از اتاق ها می شدیم، خانم معلم که مشغول تدریس بود چادر و چاقچور و پیش بند روی صورت خود می انداخت و در کنار اتاق می ایستاد، مدیر مدرسه که ما را به کلاس ها راهنمایی می کرد، مرد بسیار پیری بود که ریش های سفید داشت. او پیشتر مدیر مدرسه پسرانه بوده است.

به هر حال، چند روز توقف ما در آن شهر پایان یافت و از آنجا به بعد بود که حوادث خطرناکی در قلب صحراهای سوزان عربستان سعودی انتظار ما را می کشید. با این که دوران تجربی شش ساله ای را گذرانده بودیم و با خطرات راه های آن چنانی به خوبی آشنایی داشتیم، معهذ آن صحرای وسیع که به میدان بازی می مانست بار دیگر ما را به خطر هولناکی انداخته بود.

سطح صحرای پهناور ربع الخالی هم چون کف زمین فوتبال صاف و مسطح است. در آن صحرای سوزان که هیچ پرندگی ای بر نمی زند و هیچ جاننداری و جانوری در فصل گرما به خصوص در ساعاتی که خورشید به میان آسمان می رسد و هر شیئی کوچک از دور، بزرگ جلوه می کند، بدین سان چون از مسافت دور درخت عظیمی به چشمان می خورد، وقتی که به آن نزدیک می شدیم، به بوته کوچکی تبدیل می شد که البته آن بوته هم خاربنی بیش نبود و ما که رفته رفته از حرارت سوزان آن صحرا فرسوده و تکیده شده بودیم، هر بار که حریصانه به سوی درختی سر برافراشته شتاب می کردیم تا شاید در سایه آن کمی بیاساییم، وقتی با یک بوته خشک روبرو می شدیم و به فریب طبیعت پی می بردیم، از آن چه که بودیم ملول تر می شدیم. یک روز که از صبح گاه باد ملایمی وزیدن گرفته بود، به ناگاه تبدیل به توفان شدید و خطرناکی شد که دانه های شن و سنگ های کوچک را به آسمان می برد و آن ها را به بدنه ماشین می پاشاند. آنچنان که در عرض چند دقیقه کوچک ترین نشانه ای از جاده کاروان روی شترها برای راهنمایی ما باقی نگذاشت و دنیا را چنان تیره و تار کرد که ما قادر نبودیم حتی بیش از سه تا چهار متر پیش رویمان را ببینیم. آن توفان هولناک به مدت دو روز به همان صورت ادامه داشت و ما را در حاشیه صحرای «ربع الخالی» گم شده و سرگردان بدون قطره ای بنزین در میان دریای شن باقی گذاشت. دیگر دست از جان خود شسته بودیم و امیدی به ادامه حیات نداشتیم، چون نیمی از اتومبیلیمان هم در زیر شن های متحرکی که توفان آن ها را مانند برگ درخت به اطراف می پاشید فرو رفته و در آن غرق شده بود.

حالا- بامداد روز بیستم بود، وزش توفان ملایم تر شده بود، اما گرمای دشت از روز نخست هم توان فرساتر می نمود، انگار دیگر روزنه امیدی برایمان وجود نداشت. به همین دلیل با دست های بی رمقمان عکسی گرفتیم تا اگر روزی جسد پوسیده مان را در آن صحرای وحشتناک پیدا کردند، ما را بشناسند و به سرنوشت شوممان پی ببرند. سپس با ناتوانی، خود را به روی سقف اتومبیل رساندیم و به مسافت دور چشم دوختیم. اگرچه چشم انداز یکنواخت و کسل کننده ای بود، آن چنان که گویی هرگز نور امیدی در آن جا روشن نشده و سیاهی مرگ پیوسته در آنجا در حکمرانی بود.

مدتی بدین ترتیب گذشت، گرسنگی و تشنگی به شدت آزارمان می داد. قوطی های کنسرومان هم در حال تمام شدن بود و در واقع دیگر کمترین امیدی برایمان باقی نمانده بود اما از آن جا که در ناامیدی بسی امید است، سرانجام در دور دست جنبنده ای توجه ما را به سوی خود جلب کرد. ابتدا فکر کردیم شتری است که مانند ما در آن صحرا حیران و سرگردان مانده است، اما پس از مقداری دقت، دریافتیم که یک ردیف شتر در حال حرکت هستند و پیش می آیند، دیگر درنگ جایز نبود، اگر چه پایی برای دویدن برایمان باقی نمانده بود و پس از دیدن آن شعله امید دیگر چیزی دریافت نکردیم و وقتی چشم هایمان را باز کردیم که

خورشید در حال غروب بود و کاروانیان در کنار جسدهای بیهوش ما اطراق کرده بودند.

اعراب فوراً مقداری شیر شتر را دوشیدند و با گوشت های سرخ شده ای که به همراه داشتند به ما خوراندند و در واقع میهمان نوازی را سنگ تمام گذاشتند و در حقیقت آن گوشت ها و شیر شتری که در آن روز خوردیم برای ما از هر خوراک دیگری دلپذیرتر بود و طعم خوش آن را هرگز فراموش نخواهیم کرد. وقتی جان گرفتیم به زبان عربی شکسته و بسته به آن ها فهماندیم که ایرانی و مسلمان هستیم و مقصد ما زیارت خانه خدا و کعبه است و بعداً برای شکار حیوانات وحشی به ممالک آفریقایی مسافرت خواهیم کرد، اما معلوم بود که آن ها اطمینان ندارند چون با شک و تردید به حرف های ما گوش می کردند. وقتی که موقع نماز شد ما هم با آن ها در نماز شرکت کردیم و گفتیم: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» و شروع به ادای نماز مغرب کردیم. آن ها هم متفقاً با ما این کلام را تکرار کردند و صدای «محمداً رسول الله» ما در فضای خالی و شنزار طنین افکند... دیگر نشانی از تردید در آن ها باقی نماند.

در همان حال که با اعراب گرم گفتگو شده بودیم و دوستی ما نضج گرفته بود، مطابق عادت همیشگی که برای بومیان تمام نقاط دنیا هدایایی می بردیم، در اینجا هم به نظرمان آمد که از نظر میهمان نوازی چند سیگاری به آن ها هدیه کنیم، اما به محض اینکه سیگار را به آن ها تعارف کردیم، یکی از آن ها با عصبانیت همه آن ها را خرد کرده و به دور انداخت زیرا مردمان قبیله «وهابی» از متعصب ترین مردمان این سرزمین هستند و سیگار را حرام و بسیار بد می دانند... به هر ترتیبی بود بالأخره آن ها را متوجه کردیم که ما این سیگارها را برای استفاده خود حمل نمی کنیم بلکه آنها را برای هدیه به آفریقایی ها می بریم از خشمشان کاسته شد. شب را همان جا در داخل چادر اعراب گذراندیم و فردای آن روز به کمک آن ها اتومبیل خود را که در زیر خروارها شن و ماسه دفن شده بود بیرون آوردیم.

اما چون بنزین تا قطره آخر به پایان رسیده بود، سرانجام ناچار شدیم برای کشیدن اتومبیل از شترها استفاده بریم و بدین وسیله خودمان را به اولین واحه برسانیم. اعراب بادیه نشین با طیب خاطر پیشنهاد ما را پذیرفتند و شترها را برای کشیدن اتومبیل در اختیارمان گذاشتند. پس از دو روز راهپیمایی به واحه کوچکی در کرانه صحرای خشک «ربع الخالی» رسیدیم.

اهالی آنجا که از جریان مفقود شدن ما با اطلاع شده بودند، وقتی فهمیدند که ما همان دو نفر مفقود شده ایرانی هستیم، فریاد می زدند «یحیی الایران و الایرانیان» یعنی:

زنده باد ایران و زنده باد ایرانیان!

در آن واحه ما اطلاع حاصل کردیم ماموران امنیت محلی که جزئی از ارتش عربستان را تشکیل می دهند، چند روزی است که در جستجوی ما صحراهای دور و دراز و بی آب و علف را زیر پا گذاشته اند. آن ها ما را مورد محبت فراوان قرار دادند و اظهار داشتند که خبر مفقود شدن ما به طور بی سابقه ای در محافل گوناگون عربستان انعکاس یافته است و مقامات عالی کشور برای یافتن ما دستورهای اکید صادر کرده اند و اقدامات بسیاری مبذول داشته اند. در آن واحه کوچک عزم خود را جزم کردیم که به هر ترتیب خود را به شهر برسانیم، اما فقدان بنزین و وسایل دیگر سفر، ما را از این کار باز می داشت. از این رو، ناگزیر چند روزی در آن جا رحل اقامت افکندیم تا آن که اعراب بادیه نشین به کمک مأموران امنیت محلی توانستند هشتاد لیتر بنزین به وسیله شترهای تندرو خودشان از نقاط دوردست برای ما بیاورند، اگر چه هرگز نفهمیدیم آن ها در آن صحرای سوزان و خالی از سکنه چگونه و از کجا توانستند برای ما بنزین تهیه کنند، چون آن ها در واقع اتومبیل را نمی شناختند و از دیدن آن بسیار تعجب کرده بودند و وقتی ما بنزین را داخل باک می ریختیم دور ما جمع شده بودند. یکی از آن ها می گفت: «حیوان عجیبی است.. چقدر عطشان است!».

سرانجام یک نفر سرباز عرب را، که از بومیان آن منطقه بود، برای راهنمایی در اختیار ما گذاشتند. البته این سربازها اونیفورم به تن

ندارند و تمیز آنان از افراد عادی امکان پذیر نیست.

باری، یک بار دیگر راه یکنواخت و بدون علامت و تهی از سکنه را در پیش گرفتیم. اعراب این نواحی در حقیقت دارای حس ششم هستند، اگر یکی از آنان را چشم بسته در میان یکی از صحاری بیکران و پایان ناپذیر از هلیکوپتر پیاده کنند، بیوحشت و هراس راهی را بر می‌گزیند و بدون تردید خود را به مقصد می‌رساند.

پس از زمان درازی اتومبیل رانی، در راه‌های خشک، که پرنده‌ای در اطراف آن پر نمی‌زد، در جایی که گمان نمی‌رفت بتوانیم جانداری را ببینیم، به ناگاه به مرد نسبتاً سالخورده‌ای برخوردیم که به تنهایی و فقط با شتر خود در میان دشت در حال حرکت بود، دیدن یک جانور هم در چنین موقعیت و محلی که هیچ چیز جز شن و بوته‌های تیغ‌دار و خار مغیلاان نداشت، لذت بخش و امیدوار کننده است چه رسد به این که انسان یک آدمیزاده را در چنین بیابان نامحدودی ببیند. و به راستی هم مشاهده آن انسان پس از چند روز رانندگی در بیابان‌ها برای ما موهبتی خداداد به شمار می‌رفت و از آنجا که ما خود تشنه اطلاعات جدید بودیم و می‌خواستیم هر چه بیشتر درباره عربستان دانستنی‌های سودمند گرد آوریم، وی را متوقف ساختیم و از او پرسیدیم:

در این بیابان خشک و خالی به کجا می‌روی؟ وی در پاسخ نام واحه کوچکی را بر زبان راند که پس از مراجعه به نقشه‌ها و محاسبه دقیق، متوجه شدیم که با آن نقطه دویست کیلومتر فاصله دارد. احساس چندش‌آوری در دل‌های ما چنگ زد و دوباره با کمال تعجب از وی پرسیدیم که آخر برای انجام چه کار مهمی این صحرای طولانی و ناسیراب و تشنگی‌آور و این راه‌های دور و دراز را با پای پیاده و یا با شتر می‌پیماید؟!

وی در پاسخ با خونسردی گفت: والله کار مهمی نیست. فقط می‌خواهم در آن واحه چند کلمه با دوستم صحبت کنم و یک پیاله چای در آنجا با هم بنوشیم و برگردم.

با شنیدن آن کلام مرد عرب، به تعجب فراوانی دچار شدیم و فکر کردیم در کشوری که مردمانش باید برای نوشیدن یک استکان چای دویست کیلومتر قدم بزنند چطور می‌توان انتظار ساختن جاده‌های سریع‌السیر را داشت؟ ما با اینکه دارای راهنما بودیم از آن مرد عرب برای اطمینان خاطر از جهات و فاصله‌ای که در پیش داشتیم پرسش‌هایی کردیم و به به راه خود ادامه دادیم. جایی که ما را دکتر دندان‌ساز می‌خواندند

در راه مکه، از چند واحه کوچک و بزرگ گذشتیم و برای رفع خستگی در هر واحه چند ساعت توقف می‌کردیم. برخی از واحه نشینان با دیدن ما پا به فرار می‌گذاشتند و فریاد زنان در کلبه‌های خود پنهان می‌شدند. شاید آن‌ها خیال می‌کردند که ما غول‌های افسانه‌ای هستیم و یا اشباحی می‌باشیم که در روز برای ترساندن آن‌ها به واحه‌شان گام گذاشته‌ایم! اما وقتی می‌فهمیدند که ما از سیارات دیگر نیامده‌ایم و مانند خودشان انسان هستیم، کم‌کم از کلبه‌ها بیرون می‌آمدند، گرد ما را می‌گرفتند، و حلقه را کم‌کم تنگ‌تر می‌کردند و هل‌هل می‌کشیدند به طوری که چند بار نزدیک بود سرسام بگیریم.

آن‌ها پس از اینکه اطراف ما را می‌گرفتند، صف می‌بستند و به نوبت دندان‌های زنگ‌زده و پوسیده خود را جوری به ما نشان می‌دادند که انگار درخواستی داشتند که متأسفانه ما آن را دریافت نمی‌کردیم. اما پس از آنکه در هر واحه و قصبه بارها با آن منظره عجیب روبرو شدیم، سرانجام در جستجوی معنای خواست‌های آنان برآمدیم و به این نتیجه رسیدیم که چون در عقب اتومبیل ما تصویر جمجه انسان نقاشی شده بود اعراب بدوی به اشتباه افتاده بودند و تصور می‌کردند که ما دندان‌سازیم و برای معالجه دندان به آن نواحی آمده‌ایم و همه می‌خواستند که ما دندان‌های قراضه آن‌ها را درمان کنیم، البته ما از این که وسایل و اطلاعات خیلی جزئی هم از دندان کشیدن نداشتیم متأسف بودیم زیرا با این ترتیب ممکن بود قسمتی از مخارج راه خودمان را تأمین می‌کردیم.

در نزدیکی های مکه ناگهان وارد سرزمین های ناهموار حجاز و مناطق کوهستانی شدیم. در این سلسله کوه ها بود که چهارده قرن قبل، پیامبر بزرگ اسلام به راز و نیاز با خدای خویش می پرداخت و بر فراز یکی از همین کوه ها که در امتداد دریای سرخ کشیده شده است، وحی خداوند بر او نازل گردید و از همین جا بود که آن مرد بزرگ تصمیم گرفت پرده های عصر جاهلیت را پاره کرده و خداوند بزرگ را جانشین بت های بی جان سازد... از زمین های ناهموار و از مناطق کوهستانی گذشتیم، دیگر از زمین های شنزار نیز خبری نبود، از پیچ و خم جاده سنگلاخ «طائف» عبور کردیم و به سوی مکه پایین رفتیم. در سی و پنج کیلومتری شهر مکه چند تن به پیشواز ما آمده بودند.

از اینجا بود که ناچار بودیم احرام خود را ببندیم و وارد شهر مکه شویم. یکی از آن ها پرسید: آیا جامه ی احرام همراه خود داریم یا خیر؟ ما گفتیم بله! و به یاد آوردیم که از پارچه های سپید مخصوص ملحفه که در چمدان خود گذاشته ایم می توانیم به جای احرام استفاده بریم، لذا هر یک از ملحفه ها را به دو نیم کردیم. نیمی را بر دوش و نیم دیگر را به کمر بستیم. اما ورود به مکه یعنی قلب دنیای اسلام به این سادگی ها نبود. باید قبلاً غسل کرد و وضو گرفت و دو رکعت نماز گزارد. ناچار چند سطل آب از چاهی که در آن نزدیکی بود کشیدند و ما از آن برای غسل استفاده بردیم... یادمان آمد در همان چند روز قبل برای قطره ای از چنین آبی آه می کشیدیم و امروز چاهش در اختیار ما قرار گرفته است!

در ضمن راه مکه در چند نقطه ما را متوقف ساختند و بازرسی کاملی از ما به عمل آوردند، منظور آن ها از بازرسی این بود که مبدا اشخاص غیرمسلمان وارد مکه شوند اما شعار بسم الله الرحمن الرحیم که با خط درشت و زیبایی جلوی سقف اتومبیل خود نقش کرده بودیم، بهترین مدرک و گذرنامه ما بود. حالا بد نیست بدانید که اگر یک غیر مسلمان وارد مکه شود چه مجازاتی می بیند؟

اول پرداخت شش هزارریال جریمه نقدی، دوم چهارسال حبس، سوم قتل به طریق سربریدن... هیچگونه هوایمایی اجازه عبور از روی آسمان مکه را ندارد و برای جلوگیری از این عمل، در کلیه نقشه های هوایی دنیا دور نقشه مکه را خط قرمز کشیده اند. در راه مکه دوربین های عکاسی و وسایل فیلمبرداری را آماده کرده و آن ها را در زیر جامه احرام خود پنهان ساختیم. مطابق قوانین شریعت اسلام هر کس برای ورود به خانه خدا باید کفش و ساعت و هر چیز دیگر را از خود جدا سازد زیرا موقعی که با خدای خویش خلوت می کند، بایستی از آلودگی های مادی و زمینی به دور باشد. اما ما نمی توانستیم از دوربین های خود دست برداریم زیرا نظر ما این بود که در عین زیارت خانه خدا، ارمغانی هم به صورت تصویر و فیلم برای خارج همراه ببریم و این عمل چندین بار نزدیک بود ما را دچار زحمت و ناراحتی های فراوان کند.

ما در نظر داشتیم به وسیله فیلمبرداری و عکاسی خود، مردم مسلمان سایر نقاط جهان را به شریعت اسلام و سازمان های آن علاقه مندتر سازیم و بدین وسیله آرزوی کسانی را که سال هاست حسرت دیدار خانه خدا را دارند اما استطاعت مالی برای سفر به مکه را ندارند برآوریم. در حقیقت برای رسیدن به آن محل مقدس بود که آن همه راه های دور و دراز و مصائب وحشتناک را پشت سر گذاشتیم و از مهلکه های عجیب و غریب جان سالم به در بردیم.

البته خار مغیلان پاهای ما را چندان مجروح نکرد، اما در راه مکه پانزده بار لاستیک اتومبیلمان پنجر شد که به زحمت آن را به راه انداختیم، کم کم داخل کوچه های تنگ مکه شدیم. بالکون های چوبی و مثبت کاری شده، از هر طرف روی سرمان آویخته بودند و ما احساس می کردیم که هر لحظه ممکن است آن بالکون ها روی سرمان خراب شوند!

وقتی از دروازه عظیم ابن سعود گذشتیم، خود را در برابر کعبه یافتیم، کعبه ساختمان مکعب شکل عظیمی است که در زیر مخمل سیاهرنگی پوشیده شده است و قسمت اصلی آن یعنی حجرالأسود در گوشه کعبه نصب گردیده است. حجرالأسود را جبرئیل به ابراهیم داد و کعبه همیشه پرستشگاه موحدان بوده است. اما هزار و چهارصد سال پیش کعبه به پرستشگاه

بت پرستان و به محل آویزش بت های بزرگ تبدیل شد و آن وقت بود که پیامبر اسلام قیام کرد و بت ها را شکست و حقیقت ایمان را به اعراب آن زمان یاد داد و کعبه را از بت ها پاک ساخت.

در برابر کعبه، همیشه مردم بسیاری در حال طواف دیده می شوند. آن روز هم در محلی که برای نماز تعیین شده است، عده زیادی نشسته و به فکر فرو رفته بودند.

یکی می گریست. دیگری آثار شادی در چهره اش می درخشید. با آنکه زمان برگزاری مراسم حج نبود، معهذنا عده زیادی از مسلمانان جهان به زیارت خانه خدا آمده بودند. تا چند سال پیش پول هایی که زوار خانه خدا در مکه خرج می کردند، اولین رقم درآمد کشور عربستان را تشکیل می داد اما امروز این رقم در برابر سالیانه ۶۰۰ میلیون دلار نفت، ناچیز شده بود، اگرچه با این همه، هستی و نیستی مردم مکه به رفت و آمد زوار بستگی دارد و با آن که در مکه و سایر نقاط عربستان دولت نرخ ثابتی برای اجناس تعیین می کند، اما هر ساله مدت یک ماه در ایام حج کسبه مجازند قیمت را به دلخواه خود تعیین کنند.

درآمد کلان مردم مکه در چند قرن پیش سبب شده بود که عده ای در نواحی مشرق شبه جزیره عربستان کعبه دیگری بنا کنند و انتشار دادند که این خانه، خانه واقعی خداست. اتفاقاً همین جریان در تونس هم روی داد و تا چندی قبل کعبه دیگری نیز در آنجا «جعل کرده بودند». چندین نفر از شخصیت های مکه که برای پیشواز همراه ما بودند برای نشان دادن عمارت و ساختمان جدید خانه خدا، ما را به داخل کعبه راهنمایی کردند.

معمولاً چون زوار به اجرای آداب و مراسم حج آشنایی ندارد، لذا در داخل کعبه اشخاصی به نام «مطوف» هستند که به همراه حجاج آن ها را در اجرای مراسم مذهبی راهنمایی می کنند و از این راه معاش می کنند. در این فصل که دوران حج نبود، عده زیادی از این مطوفها بیکار بودند و به محض اینکه به آن ها اشاره ای شد عده زیادی «مطوف» اطراف ما را گرفتند و بر سر تقدم حق خود با یکدیگر به نزاع پرداختند.

مطوف ها خیال می کردند که ما دو نفر از ثروتمندانیم و به آن ها اجرت گزافی خواهیم داد و از این جهت بود که همه آن ها مایل بودند ما را راهنمایی کنند. ما همراه مطوفی که از طرف شیعیان برای ما تعیین کرده بودند هفت بار دور کعبه چرخیدیم و در حال قدم زدن عباراتی را که او می گفت تکرار می کردیم. مطوف ما با عجله تمام به دور کعبه می چرخید و ما هم به دنبال او، آیه های قرآنی را که ادا می کرد، تکرار می کردیم.

؟؟؟؟ کعبه

عیسی امیدوار سمت راست - عبدالله امیدوار سمت چپ

در این دویدن و چرخیدن، صدای دوربین های عکاسی که در زیر احرام داشتیم به گوش مطوف خورد و از شنیدن آن صداها توقف کرد. اما فوراً به او گفتیم آن صدا چیزی نیست و اهمیت ندارد زیرا چندی پیش ما معده های خود را عمل جراحی کرده ایم و معده مصنوعی داریم و آن صداها ناشی معده مصنوعی ما است و به همین سبب هم اجازه نداریم که زیاد و یا به سرعت قدم بزنیم. طواف خانه خدا پایان پذیرفت.

ما شاد و خرسند بودیم که برای طواف خانه خدا توفیقی به دست آورده بودیم. مطوف ما می گفت او روزی چندین بار زائران خانه خدا را طواف می دهد و هر روز بیش از چهل کیلومتر می دود.

پس از پایان مراسم طواف، به تبعیت از مطوف به داخل سنگ مقدس که در گوشه کعبه نصب شده است دست کشیدیم. این سنگ همان حجرالأسود معروف است که تاکنون میلیاردها نفر در تاریخ اسلام دست خود را به سویس دراز کرده اند و شاید به همین علت باشد که در این سنگ مقدس فرورفتگی ژرفی پدید آمده است. در آنجا همه کاملاً متوجه ما بودند و جوری ما را برانداز می کردند که انگار در انتظار آن بودند که از ما گناهی سر بزنند و فوراً معدوممان کنند. وقت نماز ظهر فرا رسید. بنابر این

تصمیم گرفتیم پیش از رفتن به «صفا و مروه» به گفته مطوف نماز بگزاریم اما نمی دانستیم که در آن جا نماز جماعت گزارده می شود به هر حال ما نیز به زودی پشت سر امام قرار گرفتیم و سپس صدای «الله اکبر» بلند شد و نماز آغاز گردید...

پس از گزاردن نماز، به تبعیت از مطوف به زیر کریدور بسیار طولانی که محل «صفا و مروه» است رفتیم تا مراسم معمولی یعنی هفت بار سعی در طول صفا و مروه را به جا آوریم. در اینجا اشخاصی را که ناتوان و ضعیفند داخل کالسکه می گذارند و عده دیگری را درون صندوق قرار می دهند و سه تا چهار نفر روی سر حمل می کنند و مراسم را بدین نحو به جای می آورند. به زودی مطوف، چون از جراحی «معهده» ما چیزی شنیده بود برای اجرای این مراسم فوراً کالسکه ها را پیش خواند و گفت چون دویدن برای شما خوب نیست در این صورت شما را به وسیله این کالسکه ها حمل می کنیم و شما مراسم را به جا بیاورید. ما که جوابی برای گفته او نداشتیم داخل کالسکه ها نشستیم و در حالی که مطوف از جلو می دوید و کلمات را ادا می کرد ما نیز موقعیت را مغتنم شمردیم و به عکسبرداری پرداختیم و از پشت دوربین های عکاسی گفته های مطوف را تکرار می کردیم. در واقع مراسم بالا و پایین دویدن در اینجا از عصر حضرت ابراهیم آغاز شد.

اسماعیل پسر ابراهیم در این بیابان خشک به تشنگی دچار شده بود و مادرش هفت بار بالا و پایین دوید تا چشمه آبی پیدا کند. او از درگاه خداوند طلب کرد که لطف خود را شامل حالش سازد و در آن موقع آب زمزم جوشیدن گرفت. و هنوز که چهار هزار سال از آن زمان گذشته است، مردم برای تجدید خاطره فداکاری مادر اسماعیل، هفت بار این مسافت را می روند. تا چند سال پیش، این محل به کلی از صحن مطهر جدا بود و حجاج ناچار بودند راه خود را از میان دست فروش ها که ازدحام می کردند باز کنند و سپس در «صفا و مروه» به اجرای مراسم پردازند.

به محض اینکه دور هفتم به پایان رسید چند نفر مرد و پسر بچه به سوی ما هجوم آوردند، به طوری که ما از یورش آن ها دچار وحشت شدیم. یکی از آنان به وسیله قیچی قدری از موهای سرمان را چید و دیگری از آب زمزم به خورد ما داد، آن گاه در برابر این کار تقاضای پاداش کردند.

ضمن تحقیقات بعدی خود متوجه شدیم که در سال پیش یک شکستگی در طاق خانه کعبه پدید آمده بود که نزدیک بود خسارت بزرگی به بار بیاورد، اما پس از چند روزی، روپوش سیاه آن را عقب زدند و به مرمت آن شکستگی همت گماشتند. از آنجا که خانه خدا در زمان حضرت ابراهیم پی گذاری گردید، می توان گفت که کعبه در چهار هزار سال پیش از این هم به صورت کوچک تری وجود داشته و پرستش گاه پروان ابراهیم بوده است.

عکاسی و فیلمبرداری

کم کم زمینه برای فعالیت های ما در شهر مکه آسان تر شد به ویژه که روزنامه یومیه شهر مکه مقاله مفصلی درباره فعالیت های ما نگاشت و ما را با سیاح بزرگ تاریخ عرب «ابن بطوطه» تشبیه کرد و مقام ما را در نظر مردم بالا برد. اگر چه با همه این احوال، اگر می دیدند ما از کعبه فیلمبرداری کرده ایم خونمان را می ریختند، به خصوص که آنجا شبیه سازی را نیز حرام می دانند.

موقعی که برای تهیه فیلم از اماکن مقدسه کعبه مصمم شدیم هیچ کس را از آنچه که در سر داشتیم باخبر نکردیم و به ناچار تمام فیلمبرداری ها و عکاسی ها را به طور پنهانی انجام دادیم و در موقع ظهر که هزاران نفر در اطراف کعبه مشغول نماز بودند، مخفیانه در کنار چوب بست ها بالای گلدسته ها قرار گرفته و به فیلمبرداری می پرداختیم.

در عربستان سعودی دو نوع پلیس وجود دارد یکی پلیس شهری که مانند پلیس های خودمان انجام وظیفه می کند و دیگری پلیس شرعی که به فرمان مفتی و روحانی بزرگ انجام وظیفه می کنند و همه آن ها بسیار متدین و متعصب به شرع اسلام هستند. در مورد ما اگر چه به چند تن از پلیس های شهر دستور داده بودند که با ما تشریک مساعی کنند، معهذاتر و وحشت ما بیشتر از

پلیس های شرع بود که هیچ گونه گذشتی به جز انجام وظیفه مذهبی ندارند و با چنین موقعیتی بود که از اماکن مقدس فیلمبرداری کردیم که شاید پیش از ما کسی هرگز این جسارت را نشان نداده بود.

به هنگام نماز ظهر اگر کسی بدون جهت در کوچه ها و معابر و به خصوص در اطراف حرم ایستاده باشد، مأموران امر به معروف بدون اعلام جرم او را به باد چوب می گیرند.

عکاسی

در رأس ساعت نماز جماعت، ناگهان شهر مکه تعطیل می شود و مردم همگی به سوی کعبه و منازل خود برای گزاردن نماز هجوم می آورند. اکنون در امر وسایل آمد و شد حجاج و مسافرت، تسهیلاتی ایجاد شده است و هر سال حدود یک میلیون نفر از همه نقاط جهان عازم مکه می شوند.

عربستان سعودی به منظور توسعه خانه خدا پروژه های وسیعی طرح کرده که در دست ساختمان است و این پروژه ها انجام مراسم مذهبی را در مواقع حج بسیار راحت تر و آسان تر خواهد کرد. هنگامی که این ساختمان عظیم به پایان برسد، یکی از بزرگ ترین آثار معماری دوره اسلام به شمار خواهد رفت.

حرم جدید دارای هفت مناره و هفت دروازه ورودی خواهد بود. محوطه داخلی مناره که پلکان است از پایین تا بالا قطر واحدی دارد و این طرز ساختمان هرگز در هیچ یک از مساجد و مناره های جهان دیده نشده است و به همین سبب کعبه دارای مرتفع ترین مناره های آثار اسلامی جهان تا به امروز خواهد بود. کلیه ساختمان ها از سنگ مرمر است و کلیه سالن ها و کریدورها، با قالیچه های نفیس و چلچراغ ها مفروش و مزین خواهد شد. ما در مورد مخارج این برنامه بزرگ معماری، از شیخ صباح، که مسؤول امور مالی است، پرسیدیم و توضیح خواستیم که آیا ممالک اسلامی دیگر هم به آن کمک می کنند؟ او در پاسخ گفت: «بحمدالله در آمد نفت ما آنقدر سرشار است که به هیچ کمکی احتیاج نداریم».

اکنون شهر مکه همزمان با سایر شهرهای بزرگ جهان در حال ترقی است و در خارج از شهر، عمارت های زیبا یکی پس از دیگری احداث می شود. شیخ صباح و چند تن دیگر برای اینکه ترقیات روزانه عربستان سعودی را به ما نشان دهند، ما را به بازدید ساختمان جاده مکه به طائف بردند. طائف در پنجاه و هشت کیلومتری روی کوه های مرتفع قرار دارد و به منزله بیلاق مکه است. روی این جاده نوساز می توان با سرعت از مکه که تقریباً هم سطح دریا است، به ارتفاع دو هزار متر، به وسیله اتومبیل صعود کرد و به طائف رسید.

اینجا برای افراد مکه و جده مانند «شمیران» ما است. ساختمان این جاده در کنترات مردی است به نام «بن لادن» که از ثروتمندترین اعراب به شمار می رود و مکت او شاید با «راکفلر» برابری می کند. بنای کلیه مؤسسات عربستان، از جمله بنای جدید مکه، در کنترل این مرد است. وی در تجدید بنای بیت المقدس که ویران شده بود و هیچ دولتی متحمل مخارج مرمت آن نمی شد، پیشگام گردید و از ثروت خود میلیون ها تومان خرج مرمت آنجا کرد...

اتومبیل ما از مکه خارج شد و ابتدا پانزده کیلومتر در پایین درّه حرکت کرد و آنگاه از شیب ملایمی بالا رفت. این قسمت از جاده در ناحیه «منا» و «عرفات» که در فصل حج در آن خیمه گاه حجاج کشیده شده است قرار دارد. در اینجا به راستی یکی از شاهکارهای جاده سازی به چشم می خورد. با ماشین های گوناگون دل کوه و سنگ های سخت را می شکافتند و سوراخ می کردند. موقعیت این محل برای جاده سازی آنقدر مشکل بود که برای خط کشی و تعیین راه، ابتدا چند نفر کوهنورد استخدام کرده بودند. در محلی که کارگران مشغول جاده سازی بودند با راکفلر عربستان ملاقات کردیم. او مانند سایر کارگران مشغول کار بود و علاقه عجیبی در ساختمان آن جاده نشان می داد...

او شامگاهان که کارها تعطیل شد، ما را برای صرف شام به خیمه گاه خود دعوت کرد. شگفت آن که این مرد با چنین ایده های

بزرگ، سواد خواندن و نوشتن نداشت و هنوز پایش را از حجاز بیرون نگذاشته بود.

او دارای سه هواپیمای شخصی است اما هرگز از صفحات شرقی عربستان سعودی هم دیدن نکرده است. وی از شنیدن چگونگی عبور ما از صحرای ربع الخالی غرق شگفتی شد و گفت: کوچک بودن اتومبیل دلیل نیست اما بستگی دارد به اینکه چه شخصی اتومبیل را هدایت کند.

موقعی که سینی بزرگی را، که محتوی برنج و یک گوسفند درسته بود، روی قالی های نفیس در میان خیمه قرار دادند، آستین ها بالا رفت و شانزده نفر اطراف سینی حلقه زدند. هر کدامشان بهترین قسمت گوشت را جدا می ساختند و به عنوان احترام به مهمانان خود جلوی ما پرتاب می کردند، به طوری که قسمت بیشتری گوشت جلو ما انباشته شده بود. اعراب به راستی میهمان نواز هستند. در این موقع آقای «بن لادن» چشم گوسفند را با دست از حدقه بیرون کشید و به عنوان پیشکش به ما داد...

سفر به سرزمین حجاز که همراه با معنویت و زیارت خانه خدا بود، با تمام دشواری ها و سختی هایش حلاوت و لذت خاصی داشت و هرگز از خاطرمาน زدوده نخواهد شد...

از نگاهی دیگر

از نگاهی دیگر

طرح جایگزین شود.

حج در کشور لبنان

شعر مدیریت کلان

اداره حج در کشور لبنان، توسط بخش خصوصی انجام می شود و «مجلس شیعی» و «دارالفتوی»، تحقیقات و پژوهش های مربوط به حج و نیز تهیه دستورالعمل های اجرایی را بر عهده دارند. کاروان داران و مجریان حج، توسط همین دو نهاد در دوره های آموزشی طراحی شده حضور می یابند و پس از آن در یک آزمون شرکت می کنند و در تمامی دوران حج رچه قبل از سفر و چه در حین موسم، مجلس شیعی و دارالفتوی بر روند عملیات نظارت دارند.

تورهای زیارتی - سیاحتی و افراد و مؤسسات با تجربه و شرکت های دینی و مستقل بخش خصوصی، با هدایت مجلس شیعی و دارالفتوی، اجرای امر حج را عهده دار هستند.

پیشتر طبق شرایطی که سازمان کنفرانس اسلامی وضع کرده بود، به ازای هر یک میلیون نفر جمعیت کشور، یک هزار نفر به حج مشرف می شدند، لیکن از سه سال پیش به صورت استثنایی، این شرط برای کشور لبنان لغو شده و اکنون دولت، تعداد حجاج اعزامی در هر سال را تعیین می کند و سعی و اهتمام بر این است که به همه متقاضیان لبنانی اجازه تشرّف داده شود.

شرکت های خصوصی از طریق رسانه های گسترده در لبنان و نیز تبلیغات بازرگانی، فراخوان زائران برای ثبت نام را انجام می دهند و دولت در این زمینه هیچ نقشی ندارد. خواهرانی که علاقمند به انجام حج هستند، باید همراه یکی از محارم خود ثبت نام کنند مگر اینکه از سن آنان ۵۰ سال و بیشتر گذشته باشد. شرکت ها و مؤسسات خصوصی ثبت نام از حجاج را به صورت غیرمتمرکز انجام می دهند.

در کشور لبنان امتیاز ثبت نام قابل واگذاری به شخص دیگر نیست و متقاضی به هر دلیلی اگر نخواهد مشرف شود، باید انصراف خود را اعلام کند. در این کشور به هیچ نهاد و یا ارگان دولتی و یا نوابغ و مخترعان و مکتشفان سهمیه خاصی تعلق نمی گیرد و

هر کس که تمایل اعزام داشته باشد، می تواند در هر سال که بخواهد ثبت نام کند.

دولت در این کشور هیچ مساعدتی را به بخش خصوصی برای امر حج معمول نمی دارد و به زائران یا مدیران کاروان ها، هیچ گونه یارانه ای را نمی پردازد بلکه از آنان مالیات حج هم دریافت می کند.

هزینه حج بستگی به کیفیت کاروان دارد و مبلغ آن بین ۱۴۰۰ تا ۲۵۰۰ دلار در نوسان است. دولت فقط پنجاه هزار لیره لبنانی (معادل ۳۷ دلار) از هر زائر برای صدور گذرنامه دریافت می کند و زائر هزینه کلی را به مجری حج یعنی بخش خصوصی می پردازد.

از مجموع مبلغ دریافتی از زائر، ۳۰۰ دلار در عربستان به بانک پرداخت می شود و پانصد دلار نیز هزینه رفت و برگشت با هواپیماست و مبلغ باقی مانده در اختیار مدیر کاروان است تا هزینه های حین موسم را انجام دهد. تعیین مبلغ پرداخت، رقابتی نیست و تعریف مشخصی دارد. تفاوت مبلغ دریافتی از زائران، مربوط به میزان استفاده آنان از خدمات است و زائران برای تشرّف، مبلغ یکسانی نمی پردازند. در اینگونه حج گزاری که خصوصی است، زائر فقط کارهای اداری را تا هنگام ثبت نام در کاروان بر عهده دارد و پس از اینکه کاروان تشکیل شد و زائران را ثبت نام کرد، بقیه کارها بر عهده مسؤولان کاروان ها است که اعضای آن معمولاً افرادی با تجربه هستند و در آزمون نهادهای دینی توفیق داشته اند. برای کاروان های لبنانی تعداد زائر تعریف نشده و مدیران از حیث تعداد نفرات، با محدودیت مواجه نیستند. مهم ترین هدف کاروان داران از تشکیل تورهایی سیاحتی و زیارتی و یا تشکیل کاروان های حج تجارت است و تجربه و شناخت آنان از کار، حرف نخست را می زند و دولت هیچ نقشی در معرفی آنان ندارد. زائر هیچگونه امکاناتی را با خود به عربستان منتقل نمی کند بلکه کاروان دار تمامی نیازهای زائران را از مقصد خریداری می کند.

در لبنان ثبت نام حج و معرفی زائران به کاروان ها از ماه رجب آغاز می شود و دولت صدور گذرنامه و مجوز خروج از کشور را قبل از ماه مبارک رمضان پایان می دهد.

گذرنامه و ویزا

گذرنامه زائران لبنانی فقط برای حج صادر می شود و قابلیت استفاده دیگر ندارد. مرجع صدور گذرنامه نیروی انتظامی است. صدور گذرنامه غیرمتمرکز است و توسط مراکز مختلف نیروی انتظامی و به درخواست کاروان دار لبنان انجام می شود. گذرنامه ها پس از صدور توسط کاروان دار به سفارت عربستان منتقل و این سفارتخانه نیز کلیه ویزاها را قبل از ماه ذی حجه صادر می کند. انتقال زائر به عربستان (هوایی، زمینی و دریایی)

دولت لبنان از سه سال پیش، تشرّف زائر از طرف مرزهای زمینی را ممنوع کرده و از آن زمان تاکنون تمامی زائران تنها از راه هوا به عربستان عزیمت می کنند. هر زائر پانصد دلار برای رفت و برگشت به عربستان می پردازد و دولت در این زمینه هیچ مساعدتی نمی کند و یارانه ای نمی پردازد و همه مسؤولیت ها در این زمینه به عهده کاروان می باشد. شرکت هواپیمایی لبنان بر اساس ظرفیت کاروان ها و تعداد زائران هر کاروان پروازها را تنظیم می کند. پروازهای تمام زائران از بیروت به جدّه است و برخی از زائران که پس از اتمام مناسک حج به مدینه می روند، بعضی مسیرها را با هواپیما تردد می کنند. مجموعه عملیات پروازی رفت و برگشت دو هفته به طول می انجامد و برای این کار تنها از ناوگان هوایی لبنان استفاده می شود.

سال های قبل، زائران لبنانی از راه زمینی و به وسیله اتوبوس از طریق کشور اردن به عربستان می رفتند.

گمرک (ارز و سوغات)

زائران لبنانی برای خروج از کشور، مبلغی را به دولت نمی پردازند. در فرودگاه بیروت بازرسی بدنی به دقت انجام و گاهی اوقات برای این کار از سگ ها نیز استفاده می کنند. زائران نمی توانند جنسی را برای فروش در عربستان از کشور خارج کنند چون لبنان

یک کشور مصرفی است و کالایی برای صادر کردن ندارد، اما زائران به عنوان

سوغات، چیزهایی مانند پوشاک، صنایع دستی، پتو، تسبیح و اسباب بازی می‌خرند و به کشورشان می‌برند. تعیین میزان وزن و مبلغ کالاهای وارداتی، طبق ضوابطی است که هواپیمایی تعیین می‌کند و گمرک نیز در وارد کردن کالا در چارچوب وزن و مبلغ تعیین شده هیچ دخالتی ندارد و برای زائران زحمتی ایجاد نکرده و هیچ مبلغی هم دریافت نمی‌کند. در لبنان تمامی بار و وسایل زائران همراه با پرواز آنان به بیروت

منتقل می‌شود. زائران در بردن ارز

محدودیتی ندارند و خرید و فروش ارز هم آزاد است. دولت هیچ دخالتی در تأمین ارز زائران ندارد و هیچ یارانه‌ای هم نمی‌پردازد. زائر لبنانی ارز خود را به مصارف شخصی و خرید سوغات اختصاص می‌دهد.

فرودگاه جده (حمل و نقل داخل عربستان)

زائران لبنانی شش تا دوازده ساعت در فرودگاه جده باقی می‌مانند و استقرار و پذیرایی آن‌ها توسط کاروان صورت می‌گیرد و نحوه پذیرایی نیز با سلیقه خود کاروان هاست و سرانه معینی برای آن تعیین نشده است. پس از اتمام

مهلت استقرار، زائران به وسیله

اتوبوس به مکه یا مدینه منتقل

می‌شوند. در بین راه، از زائران به

انحای مختلف پذیرایی می‌شود. در

این پذیرایی‌ها حتی ممکن است از غذاهای پخته هم استفاده شود زیرا آشپز، همراه کاروان است. مسئول کاروان برای انتقال زائران به مسجدالحرام و مسجدالنبی، خودرو اجاره می‌کند و مبلغی که برای آمد و شد درون شهری زائران در نظر گرفته می‌شود حدود صد ریال سعودی است.

مسکن

اجاره برخی از منازل سالانه است و برخی نیز برای موسم اجاره می‌شود. اجاره کردن، بر عهده مدیران کاروان هاست و دولت هیچگونه مسئولیتی در این زمینه ندارد. بسیاری از منازل به صورت تلفنی اجاره می‌شود. معمولاً کاروان‌های لبنانی در منطقه عزیزیه ساکن می‌شوند و اجاره منازل دستورالعمل خاصی ندارد.

گفتنی است منازل به صورت مبله و با تمامی امکانات اجاره می‌شود و امکانات مربوط به تغذیه نیز توسط کاروان تأمین می‌گردد و زائران تنها وسایل شخصی مورد نیاز را به عربستان منتقل می‌کنند.

زائران به صورت تمام وقت از محل اسکان استفاده می‌کنند و بیشتر منازل به صورت سالانه اجاره می‌شود و تقریباً برای هر سال هفتاد هزار ریال سعودی سرانه مسکن تعیین شده است. پرداخت اجاره بها قاعده مشخصی ندارد و مبتنی بر توافق طرفین است. سرانه مساحت هر زائر نیز قانون خاصی ندارد. در اتاق‌ها زنان و مردان و حتی زوجین به صورت جدا هستند.

زائران لبنانی، پس از انجام مناسک حج همگی به مدینه منوره مشرف می‌شوند ولی در مجموع، سفر هر زائر لبنانی میان ده تا پانزده روز به طول

می‌انجامد.

تدارک و تغذیه

تغذیه زائران لبنانی از روند واحدی تبعیت نمی‌کند. برخی کاروان‌ها غذا و سرویس در اختیار زائر قرار می‌دهند ولی برخی کاروان‌ها عهده دار سایر خدمات هستند و خود زائر غذای مورد نیازش را تهیه می‌کند و نوسان مبلغ پرداختی به کاروان‌ها بیشتر

از همین مسأله ناشی می شود.

در سطح مکه و مدینه، توسط دولت لبنان و با همکاری بخش خصوصی رستوران هایی راه اندازی شده است که به زائران لبنانی غذای مناسب با ذائقه شان ارائه می کنند. کاروان هایی هم هستند که غذاهای آماده و بسته بندی شده همراه خود می برند. بعضی از اقلام غذایی مورد نیاز زائران به صورت گرم تهیه می شود. آب شرب مورد نیاز آنان نیز به صورت بهداشتی است. بهداشت و درمان

زائران کشور لبنان، همزمان با پیگیری امور اعزام خود، توسط مراکز پزشکی معاینه شده و کارت واکسن دریافت می کنند. آنان در قبال بیماری های مسری واکسینه می شوند و زائرانی که دارای بیماری های حاد و مزمن هستند، اجازه سفر به عربستان را ندارند.

لبنان هیچگونه امکانات درمانی در عربستان ندارد و از خدمات دولت سعودی بهره مند می شود. برخی از زائران بیمار، داروهای مصرفی خود را به همراه می برند و کاروان ها نیز تنها داروهای مسکن در اختیار دارند که به هنگام نیاز و با تجویز پزشکانی که در کاروان ها به عنوان زائر حضور دارند به زائرین ارائه می کنند. حتی در ایام تشریق نیز لبنانی ها هیچگونه امکانات درمانی و بهداشتی در خیمه های خود به پا نمی کنند و از آن مهم تر، برنامه خاصی نیز برای رعایت مسائل بهداشتی وجود ندارد و برای زائران نیز آموزشی در این زمینه اعمال نمی شود. برای زائران لبنانی مبلغی به عنوان سرانه پزشکی و یا بهداشت و درمان وجود ندارد.

بیمه

همانگونه که اشاره شد حجاج لبنانی در طول سفر، از امکانات دولت سعودی بهره می گیرند و هیچگونه امکانات بیمه و خدمات درمانی برایشان وجود ندارد.

آموزش

تلویزیون المنار لبنان، قبل از اعزام زائران، مناسک حج را طبق فتوای رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه ای - مدظله العالی -، به زائران آموزش می دهد. این آموزش ها از یک ماه قبل از سفر آغاز و تا هنگام عزیمت زائران ادامه می یابد. علاوه بر آن، در هر کاروان یک روحانی با تهیه ماکت به آموزش مناسک می پردازد و تا پایان سفر، زائران را همراهی می کند و برای تأمین هزینه های روحانی کاروان، مبلغی از زائران دریافت می شود. تنها هزینه آموزش که زائر می پردازد همین مبلغ است. نهادی که مسؤلیت آموزش زائران را بر عهده دارد، حزب الله لبنان است. آموزش ها متمرکز نیست بلکه

برای این کار یک شبکه ارتباطی طراحی شده است. تنها امکان رسانه ای برای اعمال آموزش تلویزیون المنار است. برای استفاده بیشتر زائران، جزوه مناسک و ادعیه تهیه و میان زائران توزیع می گردد و خود زائران در این مدت مسؤلیت خاصی را عهده دار نیستند. برای مجریان حج آموزش خاصی وجود ندارد. البته آنان از میان افراد مجرب انتخاب می شوند.

تشکیلات اجرایی حج

بعثه لبنان در حج، نمادین و تشریفاتی است. دولت برای نظارت بر روند حج، ستادی را تشکیل می دهد. انتخاب اعضای ستاد که میان چهل تا پنجاه نفر است، توسط خود دولت انجام می شود. گزینش مدیران کاروان ها توسط محافل اسلامی کشور است. بیشترین همت آنان، صرف انجام مناسک زائران می شود و در قبال تشکیلات دولت هیچ مسؤلیتی ندارند و از کار آنان نیز ارزیابی صورت نمی گیرد.

تهیه شده توسط سازمان خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران

توزیع نشریات در مراسم حج

شعر

توزیع نشریات در مراسم حج

ملاحظه:

توزیع ده میلیون و ششصد و هشتاد و پنج هزار جلد کتاب به حدود بیست زبان دنیا، از جمله تلاش های وهابیت برای تحت تأثیر قرار دادن مسلمانان جهان است و این در حالی است که اکثریت قاطع کسانی که به حج مشرف می شوند را کسانی تشکیل می دهند که از مسلک وهابیت پیروی نمی کنند. از سوی دیگر در مبادی ورودی آن کشور و در فرودگاه ها کتب و نشریات همراه زائران، که به زبان خود آنها و بر اساس فقه و مذهبشان تنظیم و تدوین گردیده، ضبط و مصادره می شود.

جمع بندی این حرکت، ما را به این نتیجه می رساند که وهابیت از حج، این رکن مهم دین، به صورت ابزاری برای گسترش تفکرات خود بهره می گیرد و این عملی نادرست و ناصواب است که حکومت عربستان باید جلو این اقدامات تفرقه انگیز را بگیرد و اجازه ندهد گروهی محدود با افکاری متحجرانه عقاید خود را به زور بر دیگران تحمیل کنند.

این اقدام وهابیان برای حوزه ها و محافل علمی و دینی و عموم شیعیان نیز یک پیام دارد و آن این است که برای حفظ و گسترش فرهنگ مرقی شیعه باید گام های اساسی تری برداشت و در شرایط کنونی که جهانیان تشنه معارف اسلام ناب و استفاده هر چه بیشتر از مکتب اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) هستند، باید از تمامی امکانات خود در این راستا استفاده نموده، حقایق را به جویندگان حق و فضیلت منتقل کنند.

روزنامه عکاظ مورخ ۱۱/۹/۸۱، در خبری با عنوان «برنامه توزیع نشریات دینی در مراسم حج سال ۱۳۸۱ ه. ش.» نوشت:

آقای شیخ صالح بن عبدالعزیز آل شیخ، وزیر اوقاف امور اسلامی، تبلیغ و ارشاد با طرح توزیع نشریات و بولتن های مذهبی در مراسم حج، که توسط معاونت امور انتشاراتی وزارت متبوع وی تهیه و تنظیم گردیده است، موافقت نمود. به موجب این طرح، در موسم حج سال جاری تعداد بیش از ده میلیون و ششصد و هشتاد و پنج هزار (۱۰ ۶۸۵ ۰۰۰) جلد کتاب که با هزینه بیش از ششصد میلیون و چهارصد و چهل و هفت هزار و سیصد و نود (۶۰۰ ۴۴۷ ۰۰۰) ریال سعودی به چاپ رسیده است در میان حجاج توزیع خواهد شد.

آقای دکتر محمد بن عبدالله السحیم، مدیر کل انتشارات و چاپ اوقاف و امور اسلامی در گفتگو با روزنامه عکاظ مورخ ۱۱/۹/۸۱ در این خصوص اظهار داشت:

بنا به دستور وزیر اوقاف و امور اسلامی، یک طرح فراگیر و جامع در رابطه با چگونگی توزیع کتب به کلیه زبان هایی که حجاج کشورها با آن صحبت می کنند، تنظیم گردیده است. وی افزود مطالعه این کتب فواید زیادی برای حجاج کشورهای مختلف دارد و در واقع مطالعه این کتب زمینه را برای انجام مناسک صحیح حج برای حجاج فراهم خواهد نمود و آن ها را از تخلفات شرعی برحذر خواهد داشت. آقای السحیم در ادامه سخنان خود افزود: این کتاب ها به دو بخش اصلی تقسیم می شود که بخش اول مربوط به مناسک و عبادات می باشد و بخش دوم کتاب های ارشادی است. در رابطه با کتب مناسک می توان به کتاب تحقیق و توضیحات شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز مفتی سابق عربستان اشاره نمود. وی گفت یکی دیگر از کتاب هایی که آماده برای توزیع در موسم حج است کتاب راهنمای حجاج و عمره گزاران می باشد که این کتاب از سوی وزارت متبوع تهیه شده و سپس از سوی کمیته دائمی پژوهش های علمی و فتاوی نیز مورد تجدید نظر قرار گرفته است. در ضمن کتاب فتاوی مهم مربوط به احکام حج که از سوی کمیته دائمی پژوهش های علمی و فتاوی تهیه شده به زبان های مختلف در میان حجاج توزیع خواهد شد. السحیم همچنین گفت تعداد کتابهایی که این وزارتخانه تهیه کرده و در صدد توزیع آن ها در ایام حج، از طریق مبادی ورودی به کشور، اعم از مبادی زمینی، هوایی و دریایی می باشد به حدود بیست زبان می رسد که در هر یک از مبادی ورودی کمیته هایی برای

توزیع آنها تشکیل شده است.

السحیم همچنین گفت کتب ارشادی نیز شامل مجموعه ای از کتب ارشادی و عقیدتی است که به مسائل مربوط به عقاید، عبادات، آداب و احکام شرعی پرداخته و کلیه این کتاب ها به حدود هیجده زبان ترجمه شده و در یک مجموعه و در داخل یک کیف نفیس گنجانده شده که هر یک از آنها به عنوان هدیه به حجاج به هنگام خروج از مبادی زمینی و هوایی و دریایی عربستان به آنها اهدا می گردد.

مدیر کل انتشارات وزارت اوقاف و امور اسلامی عربستان در باره محتوای کتب مورد نظر برای توزیع در موسم حج گفت: این کتاب ها شامل کتب توحید، مربوط به کسانی که در مراحل اولیه اعتقادی هستند نیز می باشد. موضوع جایگاه نماز در اسلام، توسل مشروع و توسل ممنوع و عاق والدین، مسائل مربوط به حجاب و بی حجابی و عقیده صحیح و متضاد و ناصحیح آن، خانواده خوشبخت، ارتباط با خداوند، دژ مسلمانان و ضرورت عمل به سنت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و اصول سه گانه و برحذر داشتن از هر گونه بدعت و همچنین موضوع آموزش زبان و مسائل و احکام مربوط به خانم های مسلمان و اعتقاد ائمه چهارگانه (منظور ائمه اهل سنت) و دروس مهم مربوط به عامه امت اسلامی و موضوع طلسم و جادوگری و پیشگویی و همچنین شرح اصول ایمان و کتاب تیسیر اللطیف المنان فی خلاصه القرآن، کتاب تحفه القرآن و بهجه قلوب الأبرار و کتاب راه مستقیم و چگونگی تربیت فرزند، از جمله کتاب های آماده شده برای توزیع در موسم حج می باشد.

وی در این گفتگو خاطر نشان ساخت البته وزارت متبوع وی توجه بعضی از سازمان ها و نهادهای خیریه داخلی که آمادگی چاپ بعضی از این کتب را در قالب هدایا در این موسم حج دارند را به این امر جلب می نماید که این وزارتخانه این فرصت را به آنان به ویژه به نهادها و جمعیت های خیریه بمانند مؤسسه خیریه البراهین و مؤسسه خیریه الحرمین و مؤسسه خیریه سلیمان راجحی خواهد داد تا در موسم حج به چاپ این کتب و اهدای آن ها در میان حجاج اقدام کنند.

دکتر السحیم از همه ارگان ها و افرادی که علاقمند به شرکت در امر توزیع این کتب باعم از کتب مناسک و یا ارشادی می باشند خواست که حتما در این رابطه با مدیریت بخش انتشاراتی وزارت اوقاف و امور اسلامی هماهنگی نمایند زیرا این هماهنگی موجب خواهد شد تا در موسم حج چاپ و توزیع کتب به صورتی انجام شود که درآمدهای ناشی از آن در راه های صحیح آن هزینه گردد.

(تهیه شده توسط سفارت جمهوری اسلامی ایران در عربستان)

۱(۱۳). حج: ۲۸

۲(۱۴). تهران، نشر مشعر، ۱۳۷۳

۳. خود در کتاب الدر المنثور، تاریخ تولدش را در ربیع الأول سال ۱۰۰۳ یا ۱۰۰۴ عنوان کرده است. الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۴۵

۴. این دیدگاه های وی را می توان در آنچه وی در باره محقق سبزواری نوشته و صاحب روضات آن مطالب را آورده، مرور کرد. بنگرید: صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۲، ص ۷۰۹

۵(۱۷). وی که نواده شهید ثانی بود، برخی از آثار شهید را به خط او در کتابخانه اش داشت که افندی آنها را در آنجا دیده است. ریاض العلماء، ج ۱، ص ۲۳۳ به توضیحات خود شیخ علی در باره کتابخانه خانوادگی شان و این که چه مقدار از آنها از میان رفته بنگرید در: الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۰۳ ۲۰۴

۶. ریاض العلماء، ج ۵، ص ۶۱

۷. به کوشش محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، نشر علم، ۱۳۶۹ ش.
۸. میر محمد سعید مشیزی همچنین از میرزا عادل خان پسر عالیجاه دستوری یاد می کند که به عزم گرفتن رخصت حج از کرمان عازم اردوی معلی شد. نک: تذکره صفویه، ص ۴۹۸
- ۹(۲۱). «دیوان علی نقی کمره ای» به کوشش دکتر ابوالقاسم سری، (چاپ شده در میراث اسلامی ایران، دفتر هفتم، قم، ۱۳۷۷) ص ۳۸۴ ۳۸۵
- ۱۰(۲۲). نک: شاه طهماسب صفوی، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۵۰، ذیل نام معصوم بیک در اعلام کتاب. و نیز نک: خلاصه التواریخ، ص ۴۰۶
- ۱۱(۲۳). تکملة الاخبار، ص ۱۳۱ ۱۳۲
- ۱۲(۲۴). خلاصه التواریخ، ص ۵۵۹ ۵۶۱
۱۳. نک: تعلیقات دیوان محتشم، ص ۱۶۳۷
۱۴. هفت دیوان محتشم، (به کوشش عبدالحسین نوایی، مهدی صدری، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۰)، ص ۱۵۰۰ ۱۵۰۱
- ۱۵(۲۷). خلاصه التواریخ، ص ۵۶۱. گویا سال این ماده تاریخ ۹۷۷ می شود.
- ۱۶(۲۸). خلاصه التواریخ، ص ۵۶۵؛ هفت دیوان محتشم، ص ۱۵۰۴
- ۱۷(۲۹). خلاصه التواریخ، ص ۶۲۵
- ۱۸(۳۰). خلاصه التواریخ، ص ۱۷۹
- ۱۹(۳۱). نقاوة الآثار، (تصحیح دکتر اشراقی، تهران، ۱۳۷۳) ص ۵۵۹

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم
 جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتعم فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف

مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

